

# فقه ذكر و دعا

ترجمه فارسى فقه الأذعية والأذكار

جلد دوم

مؤلف:

عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر

مترجم:

گروه علمى فرهنگى موحدین

عنوان کتاب:	فقه ذکر و دعا
عنوان اصلی:	فقه الأدعية والأذکار
نویسنده:	عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر
مترجم:	گروه علمی فرهنگي موحدین
موضوع:	دعا، ذکر و مناجاتنامه
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	مهر (میزان) ۱۳۹۴ شمسی، ذو الحجه ۱۴۳۶ هجری



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ.....
۵۶- فضیلت دعا	۱.....
۵۷- دلایلی از سنّت بر فضیلت دعا و بیان معیاری برای مقایسه‌ی میان ذکر و دعا	۷.....
۵۸- دیگر فضیلت‌های دعا	۱۱.....
۵۹- نیاز آدمی به خداوند، و به دعا و به فریاد خواندن او	۱۵.....
۶۰- اجابت دعاکنندگان از سوی خداوند	۲۱.....
۶۱- پذیرش دعا به فراهم شدن شرایط و از بین رفتن موانع بستگی دارد	۲۵.....
۶۲- چهار سبب برای پذیرش دعا	۲۹.....
۶۳- دعا، حق خالص خداوند است	۳۳.....
۶۴- اهمیت پیروی از سنت در دعا	۳۹.....
۶۵- هشدار نسبت به دعا‌های نوظهور	۴۳.....
۶۶- آثار بد دعا‌های نوپدید	۴۷.....
۶۷- سخنان جامع و دعا‌های مأثور	۵۱.....
۶۸- اهمیت توجه به الفاظ نبوی در ذکر و دعا	۵۵.....
۶۹- برحذر داشتن از تجاوز کردن در دعا	۶۱.....
۷۰- انواعی از تجاوز در دعا	۶۷.....
۷۱- از جمله آداب دعا پوشیده داشتن آن است	۷۳.....
۷۲- انواع توسل مشروع	۷۹.....
۷۳- هشدار نسبت به انحراف در فهم معنی توسل	۸۳.....

- ۷۴- از جمله انواع توسل باطل، به فریاد خواندن نیکوکاران است ..... ۸۷
- ۷۵- زمان‌هایی که دعا در آن مستجاب می‌شود..... ۹۱
- ۷۶- حالت‌هایی، که دعا در آن پذیرفته می‌شود ..... ۹۷
- ۷۷- چه کسانی دعایشان پذیرفته می‌شود؟ ..... ۱۰۱
- ۷۸- هشدار نسبت به [به‌کارگیری] دعا‌های ابداعی ..... ۱۰۷
- ۷۹- خطر دعوت‌گران به باطل ..... ۱۱۱
- ۸۰- خطر دل‌بستگی به قبور ..... ۱۱۷
- ۸۱- غلو درباره‌ی قبور صالحین ..... ۱۲۳
- ۸۲- هرگاه خواسته‌ای داشتی از خدا بخواه ..... ۱۲۹
- ۸۳- اهل باطل دعا‌های باطل را با داستان‌هایی ساختگی ترویج می‌دهند..... ۱۳۴
- ۸۴- از جمله آداب دعا شتاب نکردن در پذیرش است ..... ۱۳۹
- ۸۵- اهمیت حضور قلب در دعا و تعدادی از دیگر آداب آن ..... ۱۴۵
- ۸۶- نیاز آدمی به خداوند..... ۱۴۹
- ۸۷- تعدادی از آداب دعا ..... ۱۵۵
- ۸۸- در آسایش خدا را بشناس تا او نیز در سختی تو را بشناسد..... ۱۶۱
- ۸۹- بلند کردن دست‌ها در دعا ..... ۱۶۷
- ۹۰- درجات بلند کردن دست‌ها در دعا ..... ۱۷۳
- ۹۱- معنا و مفهوم بلند کردن دست‌ها در دعا..... ۱۷۹
- ۹۲- بلند کردن دست‌ها به سوی خدا از جمله دلایل علو اوست ..... ۱۸۳
- ۹۳- خطاهایی مربوط به بلند کردن دست‌ها ..... ۱۸۷
- ۹۴- رو کردن دعاکننده به قبله..... ۱۹۱
- ۹۵- یکی دیگر از آداب دعا..... ۱۹۷
- ۹۶- دیگر آداب دعا ..... ۲۰۳

- ۹۷- هشدار نسبت به سماع‌های ابداعی و بدعت‌آمیز ..... ۲۰۹
- ۹۸- فرق میان سماع مشروع و سماع نوپدید ..... ۲۱۳
- ۹۹- دعا برای مسلمانان ..... ۲۱۹
- ۱۰۰- طلب بخشش و آمرزش برای مسلمانان ..... ۲۲۵
- ۱۰۱- فضیلت دعا برای مؤمنین و خودداری از زخم‌زبان زدن به آنان ..... ۲۲۹
- ۱۰۲- دعا برای پدر و مادر و نزدیکان ..... ۲۳۵
- ۱۰۳- دعا برای حاکمان مسلمانان ..... ۲۴۱
- ۱۰۴- اقسام دعا به اعتبار کسی که برای او دعا می‌شود ..... ۲۴۷
- ۱۰۵- خطر دعا کردن علیه خود یا دیگری ..... ۲۵۳
- ۱۰۶- توبه از گناهان پیش از دعا نمودن ..... ۲۵۹
- ۱۰۷- اقدام به توبه و صادق بودن در آن ..... ۲۶۵
- ۱۰۸- همراهی توبه با استغفار، و همراهی استغفار با توحید ..... ۲۷۱
- ۱۰۹- جایگاه استغفار و موقعیت استغفارکنندگان ..... ۲۷۷
- ۱۱۰- همراهی پیامبر ﷺ با استغفار ..... ۲۸۳

ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین

contact@mowahedin.com

آدرس ایمیل:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com



## ۵۶- فضیلت دعا

دعا در اسلام از اعتباری بالا و جایگاهی والا و منزلتی رفیع برخوردار است، چرا که عالی‌ترین عبادات و عظیم‌ترین طاعات و سودمندترین کارهای نیک است، و به همین خاطر نصوص بسیاری در کتاب خداوند و سنت فرستاده‌اش ﷺ آمده که نشان‌دهنده‌ی فضیلت دعا و یادآور جایگاه و بزرگی منزلت آن، و متمایل سازنده بدان و تشویق‌کننده‌ی به آن است. ارشادات و راهنمایی‌های این نصوص که نشان‌دهنده‌ی فضیلت دعایند به انواع مختلف بیان گردیده‌اند؛ در برخی از آنها دستور به دعا و واداشتن به آن آمده، و در برخی دیگر هشدار نسبت به ترک آن و کبر ورزیدن از آن مطرح شده، و در برخی دیگر عظمت پاداش آن و بزرگی اجرش نزد خداوند بیان شده، و در برخی دیگر مؤمنین به خاطر انجام دعا مورد ستایش قرار گرفته‌اند. به همراه دیگر انواع ارشاداتی که در قرآن کریم مبنی بر بزرگی فضیلت دعا آمده است. بلکه حتی خداوند سبحان کتاب والایش را با دعا آغاز کرده و با آن به پایان رسانده است، سوره‌ی «الحمد» که سرآغاز قرآن کریم است مشتمل بر دعا به درگاه الهی برای طلب ارجمندترین درخواست‌ها و کامل‌ترین خواسته‌هاست که همان تقاضا از خداوند برای هدایت به راه راست و یاری بر انجام عبادت و اقدام به اطاعت است، و سوره «الناس» که پایان قرآن کریم است مشتمل بر دعا به درگاه الهی است بدین شکل که آدمی از شر وسوسه‌گر پنهان‌شونده و بازگردنده، که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند، اعم از جن و انس، به خداوند پناه می‌برد. شکی در این نیست که آغاز قرآن کریم با دعا و پایانش با آن دلیلی بر بزرگی جایگاه دعاست و این‌که دعا روح عبادات، و هسته و جوهره‌ی آن است.

بلکه خداوند والا و بلندمرتبه در آیاتی از قرآن دعا را عبادت نامیده است که خود بیان‌گر قدر و منزلت والای آن است، مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [المؤمن: ۶۰].

«و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنم درمی‌آیند».

و یا مانند این سخنش که از قول پیامبرش ابراهیم عليه السلام می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ٤٨﴾  
 ﴿فَلَمَّا أَعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۖ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ٤٩﴾

[مریم: ۴۸-۴۹].

«و از شما و آنچه به جای خداوند می پرستید، کناره می گیرم و پروردگارم را [به نیایش] می خوانم، امید می رود که در پرستش پروردگارم ناامید نباشم (۴۸) پس چون از آنان و آنچه به جای خداوند می پرستیدند، کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک [از آنان] را پیامبر گردانیدم.»

و دیگر آیات مانند این. هم چنین خداوند دعا را دین نامیده، هم چنان که می فرماید:

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾

[المؤمن: ۱۴].

«پس خدا را -با پرستشی خالص برای او- یاد کنید.»

و آیاتی شبیه این ها.

همه ی این ها مقام و منزلت عظیم دعا، و این که پایه و اساس بندگی و روح آن است را برای ما واضح و آشکار می کنند. دعا نشانه ی کرنش کردن و به زانو درآمدن و درهم شکستن در برابر پروردگار، و اظهار احتیاج و نیازمندی به او است، و به همین خاطر خداوند بندگان را به انجام آن تشویق کرده، و در آیات بسیاری از قرآن کریم آنان را بدان ترغیب نموده است، خداوند می فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ٥٥﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

[الأعراف: ۵۵-۵۶].

«پروردگارتان را با تضرع و نهانی [به نیایش] بخوانید. بی گمان او از حد گذرندگان را دوست نمی دارد (۵۵) و در زمین، پس از اصلاحش فساد مکنید و او را با بیم و امید [به نیایش] بخوانید. که رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.»

و یا می فرماید:

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۗ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٥﴾﴾

[المؤمن: ۶۵].

«اوست زنده. هیچ معبود [راستینی] جز او نیست، پس او را -با پرستشی خالص برای او- پرستش کنید. ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان.»



خداوند سبحان - در حالی که بندگانش را به دعا کردن متمایل می‌سازد- خبر می‌دهد که به بندگانش نزدیک است و دعایشان را پذیرفته، و امیدشان را برآورده ساخته، و درخواست‌شان را اعطا می‌کند؛ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾﴾

[البقرة: ۱۸۶].

«و چون بندگانم درباره‌ی من از تو پرسند، [بگو:] به راستی که من نزدیکم. دعای دعاکننده را هنگامی که مرا [به دعا] بخواند، روامی دارم. پس باید که از من فرمان پذیرند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند».

و یا می‌فرماید:

﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ [النمل: ۶۲].

«نه بلکه [سؤال این است] چه کسی [دعای شخص] درمانده را، چون او را بخواند، می‌پذیرد و سختی را برمی‌دارد و شما را جانشینان زمین می‌سازد؟»

به همین خاطر هر قدر و هر زمان که شناخت و معرفت آدمی به خداوند افزایش یابد و پیوندش با او مستحکم‌تر گردد دعا و درخواستش به درگاه او فزون‌تر می‌گردد، و فروتنی‌اش در برابر او شدیدتر می‌شود، و به همین خاطر پیامبران و رسولان خداوند در همه‌ی احوالات‌شان و در همه‌ی کارهایشان بسیار بیش از دیگر مردمان به دعا روی آورده و بدان پرداخته و آن را انجام داده‌اند، و خداوند به همین خاطر در قرآن کریم آنان را ستوده است و بخشی از دعاهای آنان در حالت‌های متعدد و مناسبت‌های گوناگون را بیان داشته است. خداوند در توصیف آنان می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ ﴿٩٠﴾﴾

[الانبیاء: ۹۰].

«بی‌گمان آنان به نیکوکاری می‌شتافتند و ما را با امید و بیم [به دعا] می‌خواندند و برای ما فروتن بودند».

از جمله دعا‌های انبیاء، دعایی است که خداوند از پیامبرش ابراهیم علیه السلام نقل کرده:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿٤٠﴾ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿٤١﴾﴾

[ابراهيم: ۳۹-۴۱].

«ستایش خداوندی راست که به رغم پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگام شنوای دعاست (۳۹) پروردگارا، مرا و [نیز کسانی] از فرزندانم را، نمازگزار قرار ده. و پروردگارا،

دعای مرا بپذیر (۴۰) پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب برپا می‌گردد، ببامرز).

خداوند سبحان دعای پیامبرش نوح علیه السلام را بیان کرده، آن‌گاه که او از پروردگارش خواست تا او را در برابر قومش که او را تکذیب کرده و در مقابلش موضع خصمانه گرفته‌اند، یاری دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿٩﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ ﴿١٠﴾ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدٍ قَدِيرٍ ﴿١٢﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَلْوَجِ وُدْسِرٍ ﴿١٣﴾ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفِرًا ﴿١٤﴾﴾

[القمر: ۹-۱۴].

«قبل از آنان هم قوم نوح به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغ‌پرداز شمردند و گفتند: دیوانه است و [با او] به درستی رفتار شد (۹) آن‌گاه پروردگارش را [به دعا] خواند: به درستی که من مغلوب شده‌ام. پس [از آنان] انتقام بگیر (۱۰) سپس درهای آسمان را به آبی فرو ریزنده گشودیم (۱۱) و از زمین چشمه‌ها جوشانیدیم. سپس [آن] آب برکاری که مقدر شده بود، فراهم آمد (۱۲) او را بر [کشتی] ساخته شده از تخته و میخ سوار کردیم (۱۳) زیر نظر ما روان بود. برای انتقام به خاطر کسی بود که انکارش کرده بودند».

خداوند دعای پیامبرش ایوب علیه السلام، آن‌گاه که به بیماری مبتلا شده بود را بیان کرده است و می‌فرماید:

﴿وَإِيُوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٨٣﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَفَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّهِ وَعَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَوَعَدْنَا مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذُكِّرُوا لِلْعَبِيدِ ﴿٨٤﴾﴾

[الأنبياء: ۸۳-۸۴].

«و ایوب را [نیز یاد کن]، چون پروردگارش را ندا داد که: آسیبی به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی (۸۳) پس [دعایش] را اجابت کردیم و رنجی را که در خود داشت دور ساختیم و خانواده‌اش و [نیز] مانند آنان را با آنان به رحمتی از جانب خویش و به جهت پندی برای عبادت‌گزاران به او بخشیدیم».

خداوند دعای پیامبرش یونس علیه السلام، آن‌گاه که ماهی او را بلعید، را بیان کرده است. یونس علیه السلام در حالی که در شکم ماهی و در اعماق دریا بود به درگاه پروردگارش دعا کرد و خداوند دعایش را پذیرفت. خداوند می‌فرماید:

﴿وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمَمِ وَكَذَلِكَ نُصَيِّحُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾

[الأنبياء: ۸۷-۸۸].

«و ذی النون را، چون خشمگین رفت، و گمان کرد [کار را] بر او تنگ نمی گیریم و در تاریکی ها ندا در داد که معبود [راستینی] جز تو نیست. تو پاک [و منزهی] به راستی من از ستم کاران بودم (۸۷) پس [دعایش را] اجابت کردیم و از غم رهایی اش دادیم و مؤمنان را بدین سان نجات می دهیم.»

به همین ترتیب کسی که در قرآن کریم بیندیشد مطالب بسیاری از دعاهاى انبیاء و درخواست شان از پروردگار و این که در تمامی احوال شان خود را به درگاه الهی انداخته و بدان پناه برده اند را در آن می یابد. هم چنان که خداوند پیامبران را به دعا نمودن توصیف کرده و آنان را برای انجام این کار مورد تعریف و تمجید قرار داده است؛ هم چنین مؤمنین صادق و بندگان نیکوکارش را بدان تعریف نموده و می فرماید:

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۱۶﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾﴾

[السجدة: ۱۶-۱۷].

«پهلوهایشان از بسترها جدا می شود. با بیم و امید پروردگارشان را می خوانند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند (۱۶) پس هیچ کس نمی داند که از آنچه مایه‌ی روشنی چشم است چه چیزی برایشان نهان داشته شده است. به [پاس] آنچه می کردند [پاداش یافتند]». و یا می فرماید:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ﴿۲۸﴾﴾

[الکهف: ۲۸].

«و خودت را در همراهی با کسانی که پروردگارشان را به صبح و شام در حالی که خشنودی او را می جویند، به [دعا می خوانند] پای بند کن». و یا خداوند در توصیف اهل بهشت آن گاه که با اطمینان خاطر و بدون هیچ گونه خوف و هراسی بدان جا وارد می شوند، می فرماید:

﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ التَّعِيمِ ﴿۹﴾ دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَعَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰﴾﴾

[یونس: ۹-۱۰].

«در باغ‌های پرناز و نعمت بهشتی، جویباران از فرو دستِ [مساکن] آنان جاری است (۹) دعاشان در آن جا «سبحانک اللّٰهم» و درودشان در آن جا «سلام» است و پایان دعاشان [این است] که: «الحمد لله ربّ العالمین»».

در نتیجه دعا، روح این دین، و توشه‌ی مؤمنان متقی، و نشانه‌ی به التماس افتادن و به زانو درآمدن در پیشگاه پروردگار جهانیان است. خداوند ما و شما را از زمره‌ی دعاکنندگان، و آنان که بدان جامه‌ی عمل می‌پوشند قرار دهد؛ بی‌شک او شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن است.

## ۵۷- دلایلی از سنت بر فضیلت دعا و بیان معیاری برای مقایسه‌ی میان

### ذکر و دعا

پیش‌تر در خصوص فضیلت دعا با تکیه بر ارائه‌ی تعدادی از نصوص قرآن کریم که بیان‌گر فضیلت عظیم و منزلت والای آن است سخن گفتیم، و در آنچه در ذیل می‌آید تعدادی از نصوص سنت که نشان‌دهنده‌ی فضیلت دعا، و منافع و ثمرات و فواید بی‌شمار آن است بیان می‌گردد. سنت سرشار از نصوصی است که مشتمل بر تشویق به دعا و بیان فضیلت آن، و اجر و پاداش عظیم آن نزد خداوند است.

از جمله‌ی این‌ها: در سنن از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دعا همان عبادت است»، سپس این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾

[المؤمن: ۶۰].

«صاحب اختیاران گفته است: مرا [با اخلاص] بخوانید تا اجابتان کنم؛ کسانی که از بندگی من گردن‌کشی می‌کنند، با خواری وارد دوزخ خواهند شد»<sup>۱</sup>.

این حدیث نشان‌دهنده‌ی منزلت والای دعاست. و این‌که دعا عالی‌ترین و بافضیلت‌ترین انواع عبادت‌هاست.

حاکم با سند حسن و به طور مرفوع از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که: «بافضیلت‌ترین عبادت، دعا است.» و این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾

[المؤمن: ۶۰]<sup>۲</sup>.

ترمذی و دیگران از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چیزی بر خداوند بلندمرتبه، گرامی‌تر از دعا نیست»<sup>۱</sup>. این حدیث نشان‌دهنده‌ی فضیلت دعا، و ارزشمند بودن آن نزد خداوند، و

<sup>۱</sup> - سنن الترمذی (شماره: ۳۲۴۷)، و المسند (۲۶۷/۴)، و الأدب المفرد (شماره: ۷۱۴)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح الأدب المفرد (شماره: ۱۷۵۷) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۲</sup> - المستدرک (۴۹۱/۱)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در الصحیحه (شماره: ۱۵۷۹) آن را حسن دانسته است.

جایگاه والای آن در عبادات است، و این که دعا روح و لبّ عبادات و بافضیلت‌ترین آنهاست. و این به خاطر چند موضوعی است که اهل علم آن را بیان داشته‌اند:  
از جمله‌ی آنها این که:

- ۱- دعا به معنی التماس کردن به درگاه خدا و اظهار ضعف، و نیاز به اوست.
- ۲- هر قدر قلب به هنگام عبادت باخشوع‌تر و اندیشه در آن حاضرتر باشد، آن عبادت بافضیلت‌تر و کامل‌تر است، و دعا نزدیک‌ترین عبادات برای دستیابی به این منظور و هدف است چرا که نیاز بنده او را به خشوع و حضور قلب وامی‌دارد.
- ۳- بی‌شک دعا همراه و قرین توکل و طلب یاری از خداوند است، [از سوی دیگر] توکل به معنی داشتن اعتماد و اطمینان قلبی به خداوند در کسب چیزهای خوشایند و مورد پسند، و دفع چیزهای ناخوشایند و ناپسند است، و دعا آن را تقویت می‌کند، بلکه تعبیری از آن توکل و تصریح بدان است. بی‌تردید شخص دعاکننده از ضرورت کامل پناه جستن به خدا باخبر است و می‌داند که همه‌ی کارهایش در دست خدا است؛ لذا در حالی که به پروردگارش امید و اطمینان دارد خواسته‌اش را از او می‌طلبد، و این همان روح عبادت است،<sup>۲</sup> به همراه دیگر موضوعاتی که جایگاه بلند دعا و منزلت والای آن را آشکار می‌سازد. به هر حال لازم است این مطلب مورد توجه قرار گیرد که این سخن به معنی برتری مطلق دعا بر دیگر عبادات نیست. بلکه جنس ذکر از جنس دعا برتر است آن هم با در نظر گرفتن هر یک از این دو به صورت جداگانه، و قرائت قرآن برتر از ذکر، و ذکر برتر از دعا است. این با در نظر گرفتن هر کدام از آن‌ها به صورت جداگانه است و گاه حالتی بر مفضول عارض می‌شود که آن را شایسته‌تر از فاضل می‌گرداند.<sup>۳</sup>

این قلمروی ارجمند در علم است که بر فرد مسلمان شایسته است آن را درک کرده و با فهمش بدان توجهی ویژه نماید، تا کار و سخن برتر، را در هر زمان و حالتی دریابد، و در هر زمان و مکانی به بهترین شیوه پروردگارش را عبادت کرده و مولایش را اطاعت نماید. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته برای برتری دادن عبادات بر یکدیگر و تنوع آنها براساس جنس عبادت‌ها و زمان آنها و اختلاف مکان، و

<sup>۱</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۳۷۰) و ابن ماجه (شماره: ۳۸۲۹)، و صحیح ابن حبان (شماره: ۸۷۰)، المستدرک (۴۹۰/۱)، و علامه آلبنانی رحمته در صحیح أدب المفرد (شماره: ۵۴۹) آن را حسن دانسته است.

<sup>۲</sup> - بنگر به: مجموع الفوائد و اقتناص الأوابد اثر ابن سعدی (ص: ۴۶).

<sup>۳</sup> - بنگر به: الوابل الصیب اثر ابن قیم (ص: ۱۸۷).

متفاوت بودن توان فرد در انجام آن و مواردی شبیه این‌ها ملاک و ضابطه‌ای دقیق را بیان کرده که در پرتو آن فرد مسلمان بر اساس این اعتبارات که بدان اشاره شد می‌تواند آنچه را برای او برتر، است دریابد [و بدان اقدام نماید].

ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: «بی‌شک (عبادت) برتر متنوع و گوناگون می‌شود: گاه به حسب جنس عبادات، هم‌چنان که جنس نماز برتر از جنس قرائت است، و جنس قرائت برتر از جنس ذکر است، و جنس ذکر برتر از جنس دعا است.

و گاه با توجه به اختلاف زمان نوسان پیدا می‌کند؛ هم‌چنان که قرائت قرآن و ذکر و دعا بعد از نماز صبح و عصر جایز است، اما خواندن نماز این‌گونه نیست.

و گاه با توجه به اختلاف ظاهر عمل آدمی فرق می‌کند؛ چنانکه ذکر و دعا در رکوع و سجده‌ها جایز است، اما نباید در این حالات قرآن قرائت نمود. هم‌چنین به اتفاق علما ذکر و دعا در طواف مشروع است اما درخصوص قرائت قرآن به هنگام طواف، علماء آراء گوناگونی دارند.

و گاه با در نظر گرفتن مکان‌های مختلف، عبادت برتر تفاوت می‌کند، هم‌چنان که در عرفه و مزدلفه و به هنگام رمی جمرات و در صفا و مروه ذکر و دعا مشروع است، و نه نماز و مانند آن؛ هم‌چنین برای کسی که تازه وارد مسجدالحرام می‌شود طواف برتر از نماز خواندن است [و ابتدا طواف کرده سپس نماز می‌خواند]، اما برای کسانی که مقیم مکه هستند و وارد مسجدالحرام می‌شوند خواندن نماز برتر است [سپس طواف می‌نمایند]. و گاه با توجه به اختلاف مرتبه‌ی جنس عبادت متفاوت است، [به عنوان مثال:] جهاد برای مردان برتر از ادای حج است، اما جهاد زنان به جای آوردن حج است. زنی که شوهر دارد اطاعتش از همسرش برتر از اطاعتش از پدر و مادرش است، برخلاف زن بیوه که فرمان یافته از پدر و مادرش اطاعت نماید.

و گاه انجام عبادت برتر با توجه به قدرت و عدم قدرت بنده در انجام آن عبادت فرق می‌کند؛ عباداتی را که می‌تواند انجام دهد برای او بهتر است از آنچه از انجامش ناتوان است، هر چند عبادتی که او ناتوان از انجام آن است برتر باشد؛ و این عرصه‌ای گسترده است که بسیاری از مردم در آن افراط کرده و از هوا و هوس خود پیروی کرده‌اند.

برخی از مردم چنین می‌پندارند که اگر انجام عبادتی برای او برتری داشته باشد - حال به خاطر مناسبتی که خاص اوست یا چون برای قلب او سودمندتر است و یا از سوی پروردگارش پذیرفته‌تر است - می‌خواهد آن را برای دیگر مردم به عنوان عمل و عبادت برتر قرار داده و آنان را بدان امر کند. خداوند محمد مصطفی را با کتاب و حکمت برانگیخت و او را رحمتی برای آدمیان و هدایت‌کننده‌ی

آنان قرار داد؛ هر انسانی را به آنچه برای او مفیدتر و نیکوتر است دستور می‌دهد، و بر فرد مسلمان واجب است که خیرخواه و دلسوز دیگر مسلمانان باشد و برای هر انسانی آنچه را که برای او مفیدتر و نیکوتر است در نظر گیرد.

بدین ترتیب برای تو روشن می‌شود که در میان مردم کسانی هستند که پرداختن‌شان به علم برای آنان برتر است، و کسانی هستند که پرداختن‌شان به جهاد برای آنان برتر است، و کسانی هستند که پرداختن‌شان به عبادات بدنی مانند نماز و روزه برای آنان برتر است<sup>۱</sup>، و برتر مطلق آن چیزی است که از حیث ظاهر و باطن به حال پیامبر ﷺ شبیه‌تر باشد، چرا که بهترین کلام، کلام خداوند، و بهترین روش، روش پیامبر ﷺ است<sup>۲</sup>.

چنان که می‌بینی برای کسی که خواهان انجام برترین و کامل‌ترین عبادات و اموری است که او را به خدا نزدیک می‌گرداند این مطلب در بردارنده‌ی تحقیقی کامل و شالوده‌ای استوار در این زمینه است، و حاصل آن این است که برترین [عبادت] در هر زمان و موقعیتی رعایت سنت و روش پیامبر ﷺ در آن زمان و حال و موقعیت است و هم‌چنین پرداختن به عمل و کار و مقتضای آن زمان؛ بدین ترتیب فرد مسلمان کمال را دریافته و برترین و کامل‌ترین عبادت را به دست می‌آورد.

به هر حال لازم است این مطلب دانسته شود که کارهایی که در جنس و نوع برابرند بر اساس تفاوتی که در قلب‌های آدمیان نسبت به ایمان به خدا و محبت به او، و بزرگداشت فرامینش و انجام کارهای خالصانه برای او وجود دارد، متفاوتند؛ تفاوتی که جز خدا کسی آن را درک نکرده و بدان احاطه نمی‌یابد.

از خداوند سبحان می‌طلبیم که ما و شما را به سوی بهترین کارها هدایت و راهنمایی فرماید؛ چرا که جز او کسی به سوی بهترین، هدایت نمی‌کند، هم‌چنین از خداوند می‌طلبیم که اخلاص در گفتار و کردار را روزی همه‌ی ما گرداند.

<sup>۱</sup> - نکته‌ای ظریف که در این زمینه می‌توان بدان اشاره نمود مطلبی است که ذهبی در سیر اعلام النبلاء (۱۱۴/۸) در زندگی‌نامه‌ی امام مالک بن انس نقل کرده است و آن این‌که عبدالله بن عمر العُمَری عابد نامه‌ای به امام مالک نوشته و او را به گوشه‌گیری و انجام عبادات تشویق کرد، مالک بن انس در پاسخ او این چنین نوشت: «بی‌شک خداوند کارها را تقسیم کرده هم‌چنان که رزق و روزی‌ها را تقسیم کرده است، پس چه بسا شخصی در انجام نماز (بیش از واجبات) به روی او گشوده شود اما در روزه (ی سنت و نافله) به روی او گشوده نشود و شخصی دیگر در جهاد به رویش گشوده شود، نشر و گسترش علم از برترین کارهای نیکوست و من بدانچه به رویم گشوده شده راضی و خرسندم و فکر نمی‌کنم که آنچه را من بدان مشغولم کمتر و پست‌تر از آن چیزی باشد که تو بدان مشغولی، و امیدوارم که هر دوی ما در مسیر خیر و نیکی باشیم».

<sup>۲</sup> - مجموع الفتاوی (۴۲۹/۱۰-۴۲۷).



## ۵۸- دیگر فضیلت‌های دعا

هم‌چنان سخن درباره‌ی بیان دلایل فضیلت دعا بر اساس آنچه در این باره در سنت رسول کریم ﷺ آمده، ادامه دارد. پیش‌تر بخشی از این احادیث را بیان داشتیم از جمله این‌که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نزد خداوند عزوجل چیزی گرامی‌تر از دعا نیست»<sup>۱</sup>. این حدیث نشان‌دهنده‌ی ارجمندی دعا و جایگاه عظیم آن نزد خداوند است؛ زیرا دعا همان عبادت، و لُبّ و روح آن است، و عبادت همان هدفی است که آدمیان به خاطر آن خلق شده و برای تحقق بخشیدن بدان آفریده شده‌اند، و هم‌چنان که پیش‌تر بیان شد گرامی‌ترین عبادت نزد خداوند دعا است.

از جمله احادیثی که در خصوص فضیلت دعا در سنت آمده حدیثی است که امام احمد و ترمذی و ابن ماجه و دیگران با سند «جید» از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی خداوند را نخواند، خداوند بر وی خشم می‌گیرد»<sup>۲</sup>. این حدیث دلیلی است بر این‌که خداوند دعا را دوست دارد و هم‌چنین بنده‌ای که او را فراخوانده و به درگاهش دعا می‌کند را دوست دارد، و به همین خاطر خداوند از بنده‌اش -وقتی که او را فراخوانده و دعا ننماید- خشمگین می‌شود، و بی‌شک این مطلب «دلیلی است بر این‌که دعا کردن بنده به درگاه پروردگارش از مهم‌ترین واجبات و وظایف و بزرگ‌ترین مطالب الزامی است؛ زیرا در وجوب دوری گرفتن از آنچه موجب خشم خداوند می‌شود اختلافی وجود ندارد»<sup>۳</sup>. پیش‌تر این سخن خداوند بیان شد که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۶۰﴾

«صاحب اختیاران گفته است: مرا [با اخلاص] بخوانید تا شما را اجابت کنم؛ کسانی که از بندگی من گردن‌کشی می‌کنند، با خواری وارد دوزخ خواهند شد».

<sup>۱</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۳۷۰)، و ابن‌ماجه (شماره: ۳۸۲۹)، و صحیح‌ابن‌حبان (شماره: ۸۷۰)، المستدرک (۴۹۰/۱)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح‌أدب‌المفرد (شماره: ۵۴۹) آن را حسن دانسته است.

<sup>۲</sup> - المسند (۴۴۳/۲، ۴۷۷)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۳۷۳)، و ابن‌ماجه (شماره: ۳۸۲۷)، و ابن‌کثیر درباره‌ی اسناد آن می‌گوید: «این اسنادی است که اشکالی ندارد». التفسیر (۹۲/۴)، و آل‌بانی در الصحیحه (شماره: ۲۶۵۴) آن را حسن دانسته است.

<sup>۳</sup> - تحفة‌الذاکرین اثر شوکانی (ص: ۲۸).

این آیه نشان‌دهنده‌ی آن است که اگر آدمی دعا کردن به درگاه پروردگارش را ترک کند این کارش استکبار و گردن‌کشی محسوب می‌شود، و شکی در واجب بودن دوری گرفتن از این کار نیست. هم‌چنین از جمله احادیثی که در خصوص فضیلت دعا نقل شده، حدیثی است که امام بخاری در ادب المفرد روایت کرده است. این حدیث را ابن حبان در صحیح‌اش از ابوهریره رضی الله عنه به صورت موقوف، و طبرانی در اوسط به نقل از او، از پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت مرفوع روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ضعیف‌ترین مردم کسی است که در دعا از خود ضعف نشان می‌دهد و بخیل‌ترین مردم کسی است که در گفتن سلام بخل می‌ورزد»<sup>۱</sup>. دعا برای هر کسی کاری بسیار ساده و آسان است و به هنگام اقدام بدان نیازمند تلاش و کوشش خاصی نیست و شخص دعاکننده به خاطر این کار دچار رنج و مشقت نمی‌شود. به همین خاطر ضعف در انجام آن و تأخیر در اجرای آن نشانه‌ی ناتوانی و ضعف شدید فرد است، و کسی که در انجام دعا عاجز باشد آن هم با وجود آسانی این کار، درخور او است که در دیگر کارها نیز عاجز و ناتوان باشد، و فقط شخصی که اراده‌ای سست و ایمانی ضعیف دارد از انجام دعا ناتوان و عاجز است.

از جمله احادیثی که در خصوص فضیلت دعا آمده حدیثی است که امام احمد و ابن ماجه و دیگران از ثوبان رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ چیز جز دعا تقدیر را تغییر نمی‌دهد.» در این حدیث گواهی بر این مطلب وجود دارد که خداوند سبحان آنچه را بر بنده تقدیر کرده با دعای بنده تغییر می‌دهد، در همین معنا و مفهوم احادیث زیادی نقل شده است و حاصل معنای آنها این است که دعا خود بخشی از تقدیر خداوند است؛ چون گاه خداوند تقدیری را برای بنده‌اش رقم می‌زند، اما قیدی در آن می‌گنجاند که آن تقدیر زمانی رخ دهد که بنده دعا نکند. پس هرگاه بنده به درگاه خدا دعا کند آن تقدیر را از او دور می‌گرداند، و این خود نشان‌دهنده‌ی آن است که دعا از بزرگ‌ترین اسباب دستیابی به سعادت دنیا و آخرت است، برخلاف تصور گروهی که معتقدند دعا تأثیری در دستیابی به خواسته و نیاز، و دور کردن موارد ناخوشایند و ترسناک ندارد، و معتقدند دعا فقط به خاطر عبادت محض می‌باشد، و آنچه با دعا کردن به دست می‌آید بدون دعا کردن نیز به دست می‌آید؛ اما کسی که قدر و منزلت دعا را دریافته باشد چنین نمی‌گوید، «و به همین خاطر مردم به دعا کردن و طلب یاری نمودن و دیگر اسباب دستور داده شده‌اند، و کسی که بگوید: من با تکیه بر تقدیر دعا نمی‌کنم و چیزی از خدا درخواست نمی‌کنم، او دچار اشتباه شده است، زیرا خداوند دعا کردن و درخواست نمودن را از جمله‌ی

<sup>۱</sup> - ادب المفرد (شماره: ۱۰۴۶)، و صحیح ابن حبان (شماره: ۴۴۹۸)، والمعجم الأوسط (شماره: ۵۵۹۱)، و علامه آلبانی هر دو صورت موقوف و مرفوع را صحیح دانسته است. الصحیحه (شماره: ۶۰۱).

اسبابی قرار داده که با آن می‌توان به مغفرت و رحمت و هدایت و یاری و روزی او دست یافت، و هنگامی که خیری را برای بنده تقدیر کرده باشد که به واسطه‌ی دعای بنده آن خیر به او برسد، اگر بنده دعا نکند آن خیر را به دست نمی‌آورد، و آنچه را خداوند از احوال و عواقب آدمیان تقدیر کرده و بدان علم دارد آن را بر اساس استفاده از اسبابی تقدیر نموده که این اسباب اندازه و کمیت هر تقدیری را به سوی زمان و موعد آن پیش می‌برند. چیزی در دنیا و آخرت روی نمی‌دهد مگر با سبب، و خداوند آفریننده‌ی اسباب و مسببات است»<sup>۱</sup>.

امام ابن قیم رحمته می‌گوید: «اساس هر خیری این است که بدانی بی‌شک هر آنچه را خداوند اراده نماید رُخ می‌دهد و هر آنچه را نخواهد روی نمی‌دهد، در این هنگام است که یقین می‌یابی انجام کارهای نیک از جمله نعمت‌های اوست [که بر تو ارزانی داشته] لذا او را به خاطر آنها سپاس‌گزاری کرده و به درگاهش تضرع و التماس می‌کنی که تو را از آن‌ها محروم نسازد، و این که بی‌شک کارهای زشت و گناه‌ناشاهی رها کردن و تنبیه و مجازات او [علیه تو] است، در نتیجه به زاری و استغاثه به درگاه او روی می‌آوری که مانعی میان تو و مجازاتش گردد، و تو را در انجام کارهای نیک و رها کردن گناهان به حال خودت رها نکند. عارفان بر این مطلب اجماع دارند که هر خیری ریشه و اصلش به اعطای توفیق از سوی خدا به بنده بازمی‌گردد، و اصل هر شری به رها کردن بنده از سوی خدا بازمی‌گردد، و بر این مطلب اتفاق دارند که توفیق آن است که خداوند تو را به حال خودت رها نکرده و به خودت نسپارد، و درماندگی و بی‌پناهی آن است که تو را به حال خودت رها کند، بنابراین هنگامی که هر خیری اصل و اساسش توفیق باشد که آن هم در دست خدا است، و نه به دست بنده، کلیدش دعا به درگاه الهی و اظهار نیاز و پناه بردن صادقانه به او و داشتن بیم و امید نسبت به او است. پس هرگاه این کلید را به بنده‌اش عطا کند می‌خواهد این در برایش باز شود و آن‌گاه که او را از یافتن کلید گمراه سازد باب خیر به رویش بسته خواهد بود... و قطعاً اگر به کسی این کلید داده نشد به خاطر تباه کردن شکر و سپاس و سستی کردن در اظهار نیاز و دعا است، و آن کس که موفق شود به اراده خداوند و یاری او به آن کلید دست یابد قطعاً با شکرگزاری و صداقت در دعا و بیان نیازهایش بوده است»<sup>۲</sup>.

بی‌شک فرد مسلمان در همه‌ی کارها و امورش نیازی مبرم و اضطراری به دعا دارد. یکی از علما در خصوص ارتباط فرد مسلمان با دعا مثالی زیبا بیان کرده که با آن میزان نیازش بدان روشن شده و شدت ضرورت و اضطرارش به آن آشکار می‌گردد. امام احمد در کتاب زهد به نقل از قتاده می‌گوید:

<sup>۱</sup> - مجموع الفتاوی (۷۰/۸-۶۹).

<sup>۲</sup> - الفوائد اثر ابن قیم (ص: ۱۲۸-۱۲۷).

مُؤَرِّقٍ عَلَيْهِ كَفَتْ: «برای مؤمن مثالی نمی‌یابم مگر مانند شخصی که در دریا بر روی چوبی سوار است و دعا می‌کند: یا ربِّ، یا ربِّ، شاید خداوند او را نجات دهد»<sup>۱</sup>.

کسی که صادقانه رو سوی خداوند آورد، و مصرّانه به درگاهش دعا نماید و به طور مکرر درخواستش را مطرح نماید، خداوند دعایش را پذیرفته، و امیدش را محقق ساخته، و درخواستش را برآورده می‌کند، و درهای خیر و سعادت را در دنیا و آخرت به رویش می‌گشاید.

<sup>۱</sup> - الزهد (شماره: ۳۷۱).

## ۵۹- نیاز آدمی به خداوند، و به دعا و به فریاد خواندن او

بی شک از جمله فضیلت‌های دعا و دلایل منزلت والای آن این است که خداوند تبارک و تعالی با وجود بی‌نیازیش از بندگانش دعا نمودن آنان را دوست دارد و به بندگانی که او را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا می‌کنند وعده‌ی اجابت را داده است، آن جا که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [المؤمن: ۶۰].

«و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنم درمی‌آیند».

و این نشانه‌ی لطف و احسان و اکرام خداوند نسبت به بندگانش است؛ خداوند سبحان بنده‌ای که او را فراخواند را ناامید نمی‌کند، و سخن مؤمنی که با او مناجات می‌کند را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و هم‌چنان که در حدیث قدسی آمده خداوند می‌فرماید: «ای بندگان من! شما همگی راه گم کرده‌اید مگر کسی که من هدایتش کرده باشم، پس هدایت را از من بخواهید تا هدایتتان کنم. ای بندگان من! شما همگی گرسنه‌اید مگر آن‌که من خوراکش داده باشم، پس خوراک از من بخواهید تا خوراکتان دهم. ای بندگان من! شما همگی برهنه‌اید جز آن‌که من جامه‌اش پوشانده باشم، پس پوشش از من بخواهید تا جامه‌تان بپوشانم. ای بندگان من! شما شب و روز گناه می‌کنید و من هستم که تمام گناهان را می‌آمرزم، پس طلب آمرزش از من کنید تا بیامرمتان». و در ادامه می‌فرماید: «ای بندگان من! اگر اول و آخر و انس و جن شما همگی در یک زمین گرد هم آیند و از من کمک بخواهند و من نیز به تک‌تک آنها آنچه را خواسته‌اند بدهم، از خزانه‌ی من هیچ چیزی کاسته نمی‌شود مگر در حدّ یک سوزن، هنگامی که آن را در دریا فرو می‌کنند». این حدیث را امام مسلم در متنی طولانی از حدیث ابوذر رضی الله عنه روایت کرده است.<sup>۱</sup>

این حدیث نشان‌دهنده‌ی آن است که خداوند دوست دارد که آدمیان همه‌ی نیازمندی‌ها و ضروریات دین و دنیایشان از جمله غذا و نوشیدنی و لباس و دیگر مایحتاج‌شان را از او طلب نمایند،

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۵۷۷).

هم‌چنان که هدایت و مغفرت و توفیق و یاری بر انجام عبادت و چیزهایی شبیه این‌ها را از او می‌طلبند، و به آنان وعده داده که همه‌ی آنها را پاسخ می‌دهد.

هم‌چنین این حدیث بیان‌گر سلطه و قدرت و حکومت کامل خداوند سبحان است، و این‌که بی‌تردید ملک و دارایی و گنجینه‌های او با بخشش مصرف نشده و از آن کاسته نمی‌شود، هر چند به همه‌ی جنیان و آدمیانی از اول تا آخر که در یک زمین گردهم آمده‌اند هر آنچه را که درخواست نمایند إعطا نماید، این نشان‌دهنده‌ی تشویق به افزودن بر درخواست از خداوند و برآوردن همه‌ی نیازها به واسطه‌ی آن است، در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دست خدا، پُر است و انفاق، چیزی از آن نمی‌کاهد. او شب و روز می‌بخشد. آیا نمی‌بینید که از بدو آفرینش آسمان‌ها و زمین، چقدر انفاق کرده ولی چیزی از آنچه در دست دارد، کم نشده است»<sup>۱</sup>. و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی یکی از شما دعا کرد نگوید: خدایا! اگر خواستی مرا ببخش، بلکه طلبش را جدی بگیرد و خواسته‌اش را بزرگ و بسیار کند که هیچ‌چیزی نزد خداوند سنگینی نمی‌کند»<sup>۲</sup>.

ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: «وقتی خداوند را به فریاد خواندید درخواست‌تان را افزایش دهید، چرا که بخشیدن آنچه نزد اوست چیزی از [دارایی] او نمی‌کاهد، و وقتی که دعا کردید جدی باشید؛ زیرا برای خداوند مجبورکننده‌ای وجود ندارد»<sup>۳</sup>.

در این سخن خداوند در حدیث پیشین بیندیش که می‌فرماید: «با این بخشش چیزی از خزانه‌ی من کاسته نمی‌شود مگر در حدّ یک سوزن که آن را در دریا فرو می‌کنند». بی‌شک این گفته خود کافی است که به طور قطع از آنچه نزد خداوند است چیزی کاهش نمی‌یابد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾

[النحل: ۹۶].

«آنچه در نزد شماست از میان می‌رود و آنچه در نزد خداوند است باقی است».

بی‌شک وقتی که سوزنی در دریایی فرو برده شود سپس آن را درآورند این کار چیزی از آن نمی‌کاهد، حتی اگر فرض شود گنجشکی از آن بنوشد؛ البته این کار چیزی از دریا نمی‌کاهد. وقتی خداوند چیزی اراده نماید حال بخشش باشد یا عذاب یا هر چیز دیگری، به آن می‌گوید: موجود شو پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۴۶۸۴)، و صحیح مسلم (شماره: ۹۹۳).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۶۷۹).

<sup>۳</sup> - این سخن را ابن ابوشیبہ در المصنف (۲۱، ۴۷/۶) نقل کرده است.

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲].

«جز این نیست که فرمانش چون [آفریدن] چیزی را بخواهد [این است] که به او گوید: موجود شو. پس بی‌درنگ موجود می‌شود». و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [النحل: ۴۰].

«فرمان ما برای چیزی که چون [انجام] آن را خواهیم، تنها این است که به او گوییم: موجود شو. پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود».

حال کسی که مقام و منزلتش این چنین است چگونه می‌توان تصور کرد که از آنچه در اختیار اوست چیزی کاسته شده یا پایان یابد؟، شاعر چه زیبا سروده است که:

لا تخضعن لمخلوق على طمع      فإن ذاك مضرٌّ منك بالدين

به خاطر طمع در برابر آدمیان سر فرودمیاور؛ زیرا چنین کاری به دینت آسیب می‌رساند.

واسترزق الله ممّا فى خزائنه      فإنّما هى بين الكاف والنون

روزیت را از آنچه در گنجینه‌های پروردگار است بخواه؛ چرا که آن میان یک کاف و نون (کن: باش) است.<sup>۱</sup>

بی‌شک آدمی در همه‌ی کارهایش، و در همه‌ی نیازهایش، محتاج خداوند است، نه یک چشم برهم زدن و نه حتی کمتر از آن نیز از پروردگار و یاور و مولایش بی‌نیاز نیست. در مقابل پروردگار بی‌نیاز و ستوده است، او نیازی به عبادات و دعا‌های بندگان ندارد، و سود چنین کاری نیز متوجه او نمی‌شود؛ بلکه این آدمیان هستند که از آن بهره می‌برند، خدا از معصیتی که آدمیان مرتکب می‌شوند متضرر نمی‌شود؛ بلکه این آدمیان هستند که به واسطه چنین کاری زیان می‌بینند و به همین خاطر است که خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ

وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٦﴾ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾ [فاطر: ۱۵-۱۷].

«ای مردم، شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی‌نیاز ستوده است (۱۵) اگر بخواهد شما را [از بین] می‌برد، و آفرینشی نوین [در میان] می‌آورد و این [کار] بر خداوند دشوار نیست».

<sup>۱</sup> - بنگر به: جامع‌العلوم والحکم اثر ابن‌رجب (ص: ۲۱۸-۲۱۴).

و یا می فرماید:

﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَاتَمَّ يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَاتَمَّ يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ [الإسراء: ۱۵].  
 «هرکس که راه بیابد، فقط به [سود] خودش راه می یابد، و هرکس که گمراه شود، فقط به زیان خود گمراه می شود».

و یا می فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿۷﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِي حَمِيدٌ ﴿۸﴾﴾ [ابراهیم: ۷-۸].  
 «و آن گاه که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاس گزارید به شما افزون دهم و اگر کفر ورزید، [بدانید که] عذاب من سخت است و موسی گفت: اگر شما و هرکس که در زمین است، همگی کفر ورزید [بدانید که] خداوند بی نیاز ستوده است».

آیات در این معنا و مفهوم بسیارند. بی تردید با وجود بی نیازی کامل خداوند از بندگان، و عبادات و دعاها و توبه های آنها، بسیار دوست دارد که دعای دعاکنندگان اهل خشوع و خضوع را بشنود، و عبادت کنندگان مطیع و فرمان بردار را ببیند، و از توبه ی توبه کنندگان بازگشت کننده به سوی خود بسی خشنود می شود، حتی بیش از کسی که شتر گمشده اش را می یابد از توبه ی بنده اش خشنود می شود، شتری که غذا و آشامیدنی فرد بر روی آن است و آن را در بیابانی گم کرده، و آن قدر به دنبالش گشته که از یافتن آن مأیوس شده و خود را تسلیم مرگ نموده، پس این حالت بر چشمانش غلبه نموده و به خواب می رود، اما به ناگاه بیدار شده و می بیند که شترش در کنار اوست. این اوج خشنودی و خوشحالی است که آدمی آن را تصور می کند، خداوند از توبه ی بندگان بسی بیشتر از این شخصی که شترش را می یابد خشنود می گردد؛ این با وجود بی نیازی کامل خداوند از عبادات و توبه و بازگشت بندگان به سوی اوست، و سود همه ی این ها به بندگان بازمی گردد، و نه خداوند. این به خاطر اوج احسان و بخشندگی او به بندگان و علاقه اش به جلب منفعت و دفع مضرت از آنان است. خداوند دوست دارد که بندگان او را بشناسند و دوستش بدارند و تقوای او را پیشه سازند و از او ترسیده و اطاعتش نمایند و به او نزدیکی جویند. و دوست دارد آدمیان بدانند که او گناهان را می بخشد، دعاها را اجابت می کند، از لغزش ها می گذرد، بدی ها را عفو کرده و به هرکس که بخواهد بی شمار روزی می دهد. شایسته ی بنده ی مؤمن به خداوند است که هر گاه صفات کمال و جلال پروردگارش را شناخت و به کرم و احسان و لطف و بخشندگی او پی برد، همه ی نیازهایش را به درگاه او عرضه کند و بر دعا و مناجاتش با او بیفزاید و از رحمت پروردگار مأیوس نگردد؛ چرا که تنها کافران از رحمت خدا ناامید می شوند. پروردگارا ما را



به یافتن و حرکت بر راه راست خودت موفق گردان، و ما را بر انجام طاعتت یاری ده، و به اندازه یک چشم برهم زدن و حتی کمتر از آن، ما را به حال خود رها مکن.



## ۶۰- اجابت دعاکنندگان از سوی خداوند

هم‌چنان سخن ما درخصوص بیان منزلت دعا، و فضیلت و جایگاه والای آن نزد خداوند است؛ بی‌شک از جمله فضیلت‌های دعا این است که خداوند وعده داده هرکس او را بخواند دعایش را اجابت کرده و امیدش را متحقق می‌گرداند، و درخواستش را برآورده می‌کند و آنچه را می‌خواهد بدو می‌دهد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾<sup>۱</sup>

[المؤمن: ۶۰].

«و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنم درمی‌آیند».

و این از لطف و کرم پروردگار است که بندگان را به دعا کردن به درگاهش دستور داده و پذیرش آن را نیز تضمین می‌نماید، و خواهان آن است که بندگان بر میزان دعا و درخواست خود بیفزایند، هم‌چنان که سفیان ثوری رحمته می‌گوید: «ای کسی که محبوب‌ترین بندگان در نزدش آن کسی است که از او درخواست نموده و بر درخواستش پافشاری کرده و بر آن می‌افزاید، و ای کسی که منفورترین بندگان در نزدش کسی است که هیچ درخواستی از او ندارد؛ پروردگارا بی‌شک کسی جز تو چنین ویژگی‌ای ندارد.» این سخن را ابن ابی‌حاتم و دیگران نقل کرده‌ند.<sup>۱</sup>

احادیث بسیاری در تشویق و ترغیب به دعا از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به صحت رسیده است مبنی بر اینکه خداوند به درخواست‌کنندگان آنچه را درخواست می‌کنند اعطا می‌کند و دعای دعاکنندگان را اجابت می‌نماید و امید مؤمنین را ناکام نمی‌کند. خداوند سبحانه با حیا و بخشنده است، بخشنده‌تر از آن است که پاسخ آن‌که او را خوانده، رد کند یا کسی که با او به راز و نیاز پرداخته را ناکام نماید یا دست رد بر سینه کسی نهد که از او چیزی درخواست کرده است.

ابوداود و ترمذی و دیگران با سندی که حافظ ابن حجر در فتح الباری آن را حسن دانسته است از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بی‌شک خداوند باحیا و بخشنده است، از

<sup>۱</sup> - بنگر به تفسیر ابن‌کثیر (۴/۸۵).

بنده اش حیا می کند که وقتی او دستش را به سوی وی بلند می کند، آنها را خالی برگرداند<sup>۱</sup>. پیامبر ﷺ در حدیث نزول پروردگار می فرماید:

«ینزل ربنا تبارک و تعالی کل لیلہ الی السماء الدنیا حین یتقی ثلث اللیل الآخر فیقول: من یدعونی فاستجیب له، من یسألنی فأعطیہ، من یتستغرنی فأغفر له؟»<sup>۲</sup>.

«پروردگار ما هر شب وقتی که یک سوم آخر شب باقی است، به آسمان دنیا نازل می شود و می فرماید: چه کسی مرا می خواند تا دعوتش را اجابت کنم؟ و چه کسی از من درخواست می کند تا خواسته اش را به او عطا نمایم؟ چه کسی از من آمرزش می خواهد تا او را ببامرزم؟»  
این حدیثی متواتر است که جمعی از صحابه که تعدادشان به بیست و هشت نفر می رسد آن را از پیامبر ﷺ روایت کرده اند.

در حدیث قدسی در بیان جایگاه اولیای متقی نزد خداوند آمده که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «هرکس با یکی از دوستان من عداوت ورزد، به او اعلام جنگ می کنم. بنده ام با چیزی برای من محبوب تر از فرایض، نمی تواند به من نزدیک گردد و بنده ام همچنان از طریق [افزودن] نوافل [بر فرایض] به من نزدیک تر می شود تا آن گاه که محبوب من می گردد و وقتی محبوب من گردید، من آن گوشی خواهم بود که او با آن می شنود و آن چشمی خواهم بود که با آن می بیند و آن دست هایی خواهم بود که با آنها اعمال قدرت می کند و آن پاهایی خواهم بود که با آنها راه می رود و هرگاه از من درخواست چیزی نماید، حتماً آن را به او عطا می کنم و هرگاه به من پناه بیاورد، حتماً به او پناه می دهم». این حدیث را امام بخاری در صحیح خود روایت کرده است.

بی شک این احادیث و دیگر احادیثی که در همین مفهوم بیان شده اند آشکارا نشان دهنده ی آنند که خداوند متعال جواب ردّ به بنده ی مؤمنش که درخواستی از او نماید نمی دهد و امید کسی که بدو امید بسته را ناکام نمی گذارد. گاه این مطلب موجب طرح اشکال و ابهامی شده، چنان که حافظ ابن حجر بیان می کند که گروهی از عبادت پیشه گان و افراد نیکوکار دعا کرده و بر آن پافشاری نموده اند، اما پاسخی به دعایشان داده نشده است، ایشان رحمۃ می فرمایند: «پاسخ این ابهام این است که اجابت به شیوه های گوناگون صورت می گیرد؛ گاه خود آنچه درخواست می شود بلافاصله برآورده می گردد، و گاه همان برآورده می گردد اما به خاطر حکمتی با تأخیر صورت می پذیرد، و گاه درخواست پذیرفته می گردد

<sup>۱</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۴۸۸)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۵۵۶)، و صحیح ابن حبان (شماره: ۸۷۶)، و فتح الباری (۱۴۳/۱۱).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری شماره (۱۱۴۵)، (۶۳۲۱)، (۷۴۹۴)، و صحیح مسلم (۷۵۸).

اما نه خود آنچه درخواست شده، از این رو که در [پذیرش] درخواست مصلحتی نقد وجود ندارد، و در آنچه [به جای آن] رخ داده مصلحتی حتمی یا بهتر از آن وجود دارد<sup>۱</sup>. هم چنین می فرماید: «بی شک دعای هر دعا کننده ای مستجاب می گردد، اما اجابت به شکل های گوناگون است. گاه همان مطلوب درخواست شده برآورده می گردد و گاه عوض آن [به او داده می شود]<sup>۲</sup>». در همین مفهومی که ابن حجر رحمته الله بیان داشته احادیث متعددی روایت شده از جمله: در حدیثی که ترمذی و حاکم از عبادۀ بن صامت رضی الله عنه به صورت مرفوع نقل کرده اند و حافظ ابن حجر آن را صحیح دانسته است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «هر مسلمانی در زمین به درگاه خدا دعایی بکند قطعاً خداوند خواسته ی او را عطا یا به اندازه ی آن، بدی را از او دور می کند»<sup>۳</sup>.

امام احمد، و امام بخاری در أدب المفرد، و حاکم و دیگران از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر مسلمانی که دعایی بکند و در آن نه گناهی باشد و نه قطع صله ی رحم، حتماً خداوند یکی از این سه مورد را به او ارزانی می دارد: یا دعای او را به زودی قبول می کند، و یا این که [ثوابش را] برای آخرتش ذخیره می کند، و یا بدی ای مانند آن را از او دور می کند»، گفتند: ای رسول خدا ما از این پس بیشتر دعا خواهیم کرد، ایشان صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند زیادتر می کند»<sup>۴</sup>.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که صادق و تصدیق شده است، در این احادیث بیان کرده دعایی که عاری از تجاوز و تعدی باشد به طور حتم آن درخواست بلافاصله پذیرفته شده یا خیری همانند آن برای بعدها در نظر گرفته می شود یا بدی ای مانند آن از او دور می شود، بدین ترتیب روشن می شود که اجابت درخواست دعاکننده عام تر از اعطای همان چیزی است که درخواست شده. این پاسخ اشکال و ابهام پیشین است، هم چنین علما دو جواب دیگر نیز برای این مطلب بیان کرده اند:

۱- اجابت دعا کننده به معنای اعطای مطلق [مطلب] درخواست شده نیست، بلکه به معنای اجابت دعاکننده است، دعا کننده عام تر از سائل و درخواست کننده است، و اجابت عام تر از دادن و اعطا کردن به سائل و درخواست کننده است، هم چنان که پیش تر در حدیث نزول خداوند تفاوت میان آنها در سخن خداوند آمده است که می فرماید: «چه کسی مرا می خواند

<sup>۱</sup> - فتح الباری (۳۴۵/۱۱).

<sup>۲</sup> - فتح الباری (۹۶/۱۱-۹۵).

<sup>۳</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۵۷۳)، فتح الباری (۹۶/۱۱).

<sup>۴</sup> - المسند (۱۸/۳)، و أدب المفرد (شماره: ۷۱۰)، و المستدرک (۴۹۳/۱)، و علامه آل بانی رحمته الله در صحیح ادب المفرد (شماره:

۵۴۷) آن را صحیح دانسته است.

تا دعوتش را اجابت کنم؟ و چه کسی از من درخواست می‌کند تا خواسته‌اش را به او عطا نمایم؟» تفاوت است میان دعاکننده (داعی) و درخواست‌کننده (سائل)، و میان اجابت و عطا کردن، اما اشکال و ابهام با این پاسخ هم‌چنان پابرجاست آن هم از این جهت که درخواست‌کننده نیز به عطا کردن وعده داده شده، هم‌چنان که در همین حدیث نزول آمده است.

۲- بی‌شک دعا کردن مقتضی اجابت است؛ زیرا طبیعت و ماهیت آن هم‌چون سایر اعمال نیکوست که انجامشان مقتضی پاداش و اجر است، پس دعا سببی است که مقتضی دست‌یابی به مطلوب است، و سبب دارای شروط و موانع است، بنابراین هرگاه شروط آن حاصل گشت و موانع آن از میان رفت مطلوب حاصل می‌گردد، والا این مطلوب به دست نمی‌آید، هم‌چنان که ماهیت پذیرش اعمال نیک و سخنان پاکیزه چنین است، و این بحث ادامه دارد.

## ۶۱- پذیرش دعا به فراهم شدن شرایط و از بین رفتن موانع بستگی دارد

پیش‌تر این سخن خداوند متعال را بیان داشتیم که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾

«و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنم درمی‌آیند.»

و این‌که این آیه نشان‌دهنده‌ی آن است که هر کس خداوند را به دعا بخواند، او را اجابت خواهد کرد، هم‌چنان بیان داشتیم که برخی از علما اشکال گرفته‌اند که گاه بعضی از دعاکنندگان دعایی می‌کنند و از خداوند انجام اموری را خواستار می‌شوند، اما دعایشان متحقق نمی‌شود و یا به پاره‌ای از آنها جواب داده می‌شود، علما جواب‌های متعددی به این مطلب داده‌اند که پیش‌تر سه پاسخ بیان شد و نیکوترین و زیباترین پاسخی که در این باره گفته شده این‌که: دعا سببی است که مقتضی دست‌یابی به مطلوب است و دست‌یابی به مطلوب خود شروط و موانعی دارد؛ پس هرگاه شروط آن حاصل شد و موانع آن مرتفع گشت و از میان رفت مطلوب تحقق یافته و عملی می‌گردد؛ در غیر این صورت مطلوب محقق نمی‌گردد؛ هم‌چنان که این ماهیت و سرشت همه‌ی کارهای نیک و اذکار سودمند است، دعا فقط زمانی پذیرفته می‌شود که شخص مسلمان شروط آن را به تمامی برآورده و از موانع پذیرش آن دوری بگیرد اما وقتی که مانع وجود داشته و شرط از میان رود بی‌شک این کار پذیرفته نمی‌شود.

ماهیت دعا نیز این چنین است، بی‌شک دعا به خودی خود مفید و سودمند است، دعا کلید هر خیری در دنیا و آخرت است، اما دعا طالب و خواهان نیروی شور و اشتیاق دعاکننده و درستی عزم و نیت زیبای او، و دوریش از اموری است که مانع پذیرش آن می‌گردد.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «بی‌شک دعا از قدرتمندترین ابزارها در دفع شرّ و زیان، و کسب خواسته و منفعت است، اما گاه اثرش پدیدار نمی‌گردد؛ یا به خاطر ضعفی که در خود دعا است، مثلاً دعایی باشد که خداوند آن را به خاطر تجاوز و تعدی‌ای که در آن است نمی‌پسندد و یا به خاطر ضعف قلب و عدم روی‌آوری به سوی خداوند و عدم حضور قلب به هنگام آن که در این حالت دعا به منزله کمانی است بسیار شل و ضعیف و بی‌شک تیری که از آن پرتاب می‌گردد ضعیف است، و یا به خاطر وجود

مانعی که باعث عدم پذیرش دعا می‌گردد، از جمله حرام خوری و ظلم و سيطرة یافتن گناهان بر قلب‌ها، و چیره شدن غفلت و شهوت و لهو بر آنها، چنان که در مستدرک حاکم در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند را بخوانید، در حالی که یقین داشته باشید که دعایتان پذیرفته می‌شود، و بدانید بی‌شک خداوند والا مرتبه دعایی را که از قلبی غافل و سرگرم به کارهای بیهوده، برمی‌خیزد، نمی‌پذیرد و اجابت نمی‌نماید»<sup>۱</sup>. این دارویی سودمند است که درد را از بین می‌برد، اما غفلت قلب از خداوند قدرت و شدت آن را از بین می‌برد، و هم‌چنین خوردن حرام شدت و قدرت آن را از بین برده و ضعیف می‌کند؛ هم‌چنان که در صحیح مسلم در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بی‌تردید خداوند پاک و پاکیزه است و جز پاک و پاکیزه، چیز دیگری را نمی‌پذیرد. خداوند مؤمنان را درست به همان چیزی دستور داده که پیامبران را بدان دستور داده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾﴾

[المؤمنون: ۵۱].

«ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید. به راستی که من به آنچه می‌کنید دانا هستم».

و باز فرموده:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾

[البقرة: ۱۷۲].

«ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید».

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را یادآور شد که سفر خود را طولانی می‌کند؛ دارای موهایی ژولیده و چهره‌ای غبارآلود است. دستانش را به سوی آسمان دراز می‌کند [و می‌گوید]: «ای پروردگار! ای پروردگار! اما در همان حال خوراکش، آشامیدنی‌اش و پوشاکش حرام است و به طور کلی از راه حرام تغذیه شده است. بنابراین چگونه دعای چنین کسی پذیرفته می‌شود؟»<sup>۲، ۳</sup>.

<sup>۱</sup> - المستدرک (۴۹۳/۱)، در سنن ترمذی (شماره: ۳۴۷۹)، و علامه آلبنی رحمته الله علیه در صحیح الجامع (شماره: ۲۴۵) آن را حسن دانسته است.

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۰۱۵).

<sup>۳</sup> - الجواب الکافی (ص ۹-۱۰).



در این حدیث پیامبر ﷺ به آداب دعا، و به اسبابی که زمینه‌ی پذیرش دعا و یا عدم پذیرش آن را فراهم می‌کنند اشاره نموده است. این حدیث در بردارنده‌ی ارشاداتی مهم و اشاراتی سودمند در این باره است که ان شاء الله به زودی توضیح آنها خواهد آمد.

از جمله احادیثی که نشان‌دهنده‌ی وابسته بودن پذیرش دعا به وجود تحقق شروط و از بین رفتن موانع است، حدیثی است که در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «دعای شما قبول می‌شود مادامی که عجله نکنید و نگویید: دعا کردیم و قبول نشد»<sup>۱</sup>.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «همیشه از بنده دعا قبول می‌شود مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد و عجله نکند»، گفته شد: ای رسول خدا! عجله چیست؟ فرمودند: «عجله آن است که بگویند: دعا کردم و دعا کردم و ندیدم که خداوند دعای من را قبول کند، بعد می‌بُرد و ناامید می‌شود و دعا کردن را ترک می‌کند»<sup>۲</sup>.

در مسند امام احمد با سند جید از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «تا زمانی که بنده شتاب نوزد، در خیر و نیکی است.» گفتند: ای رسول خدا! چگونه شتاب می‌ورزد؟ پیامبر ﷺ فرمود: «می‌گوید: به پیشگاه پروردگارم دعا کردم؛ دعایم پذیرفته نشد!»<sup>۳</sup>.

عجله کردن در پذیرش دعا از جمله آفاتی است که مانع از آثار دعا می‌شود، زیرا شخص عجول از تأخیر اجابت بی‌قرار و دل‌تنگ شده [و در نهایت] ناامید گشته و دعا را ترک می‌کند، و با این کار هم چون شخصی می‌گردد که ابن قیم رحمته الله علیه می‌گوید: «شبهه کسی است که بذری پاشیده یا نهالی را می‌کارد و شروع می‌کند به مراقبت و آبیاری آن، اما هنگامی که رشد و به ثمر نشستن آن به درازا می‌کشد آن را رها کرده و فراموشش می‌کند»<sup>۴</sup>.

این که پیامبر ﷺ در حدیث پیشین می‌فرماید: «مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد.» اشاره دیگری به مانعی از موانع پذیرش دعا است و آن این که آدمی دعایی ننماید که درخواست انجام گناه یا معصیت یا آسیب رسیدن به خود یا دیگری باشد و این نشانه‌ی حکمت خداوند و لطف و احسان او به آفریده‌هایش است، اگر خداوند هر آنچه را که آدمی درخواست کرده را می‌پذیرفت این امر منجر به وقوع مفاسد متعددی برای او یا دیگران می‌شد، هم چنان که خداوند سبحان می‌فرماید:

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۳۴۰)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۵).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۵).

<sup>۳</sup> - المسند (۳/۱۹۳، ۲۱۰).

<sup>۴</sup> - الجواب الکافی (ص: ۱۳).

﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ﴾ [یونس: ۱۱].

«و اگر خداوند برای مردم شر را - چنان که خیر را به شتاب می‌طلبند - پیش می‌انداخت، اجلشان در حق آنان به انجام رسانده می‌شد».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾ [المؤمنون: ۷۱].

«و اگر حق از خواسته‌هایشان پیروی می‌کرد، آسمان‌ها و زمین و هر آن کس که در آنهاست، تباه می‌شدند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ [الإسراء: ۱۱].

«و انسان درباره‌ی بدی [نیز] چون دعایش در مورد نیکی نفرین می‌کند و انسان شتاب‌کار است».

بدین ترتیب فهمیده می‌شود که نصوص نشان‌دهنده‌ی آنند که اجابت دعا به تحقق شروط و از بین رفتن موانع بستگی دارد، به برخی از آنها اشاره شد و ان‌شاءالله به زودی تعدادی دیگر از آنها بیان می‌گردد.

## ۶۲- چهار سبب برای پذیرش دعا

بی تردید از احادیث عظیم جامعی که آداب دعا و شروط آن و موانع قبول آن را بیان کرده حدیثی است که در صحیح مسلم آمده و از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بی تردید خداوند پاک و پاکیزه است و جز پاک و پاکیزه، چیز دیگری را نمی پذیرد. خداوند مؤمنان را درست به همان چیزی دستور داده که پیامبران را بدان دستور داده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾

[المؤمنون: ۵۱].

«ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید. به راستی که من به آنچه می کنید دانا هستم».

و باز فرموده:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوْا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾

[البقرة: ۱۷۲].

«ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید».

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را یادآور شد که سفر خود را طولانی می کند؛ موهایی ژولیده و چهره ای غبارآلود دارد. دستانش را به سوی آسمان دراز می کند [و می گوید]: ای پروردگار! ای پروردگار! اما در همان حال خوراکش، آشامیدنی اش و پوشاکش حرام است و به طور کلی از راه حرام تغذیه شده است. بنابراین چگونه دعای چنین کسی پذیرفته می شود؟<sup>۱</sup>

این حدیث جزو کلمات جامع<sup>۲</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می گردد که در آن تعدادی از آداب دعا و شروط قبول آن، و اموری که مانع از پذیرش آن می گردد را گردآورده است، پیامبر صلی الله علیه و آله این آداب را با اشاره به اهمیت و وخامت خوردن حرام آغاز کرده است و این که خوراکی حرام مانعی از موانع پذیرش دعا است. مفهوم مخالف این مطلب آن است که پاک بودن غذا سببی از اسباب پذیرش دعا است. هم چنان که وهب بن منبه رضی الله عنه می گوید: «کسی که دوست دارد خداوند دعایش را بپذیرد، خوراکش را پاک کند و از غذای پاک تغذیه نماید»، و هنگامی که از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه درباره ی پذیرش دعایش از میان

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۰۱۵).

<sup>۲</sup> - کلماتی هستند که در لفظ، اندک و در معنی، ژرف و پرمغزند.

اصحاب رسول الله ﷺ سؤال شد [که علت چیست؟] در پاسخ گفت: «هیچ لقمه‌ای را به سوی دهانم بلند نکرده‌ام مگر این که دانسته‌ام از کجا آمده و از کجا خارج شده»<sup>۱</sup>.

اما کسی که -پناه بر خدا- از حرام تغذیه کند، و از حرام بنوشد، و از حرام بپوشد، و با حرام زندگی بسر برد، این کارش سبب عدم اجابت دعایش می‌شود، به همین خاطر پیامبر ﷺ در این حدیث می‌فرماید: «بنابراین چگونه دعای چنین کسی پذیرفته می‌شود؟» این استفهامی است که به شیوه‌ی تعجب و بعید دانستن مطرح شده است. هم‌چنین گاه ارتکاب کارهایی که انجام‌شان حرام است و یا ترک واجبات مانعی در راه پذیرش دعا می‌گردند، آن‌چنان که برخی از گذشتگان گفته‌اند: «از به تأخیر افتادن پذیرش دعا دل‌تنگ و بی‌قرار مشو در حالی که راه پذیرش آن را با انجام گناه مسدود کرده‌ای»<sup>۲</sup>. به همین خاطر بازگشت آدمی به سوی پروردگارش، و دوری گرفتنش از گناهان، و روی آوردنش به طاعات و عبادات، و حلال و پاک بودن خوراکی و نوشیدنی و لباسش، و با دل شکستگی قرار گرفتن در برابر خداوند، و خوار و ذلیل نشان دادن خود در برابر او، همه‌ی این‌ها از دلایل قبولی دعا و از اسباب پذیرش و اجابت آن است، و نقطه مقابل این‌ها از دلایل عدم پذیرش دعا است.

رسول الله ﷺ در حدیث پیشین چهار علت مهم پذیرش دعا که به اقتضای آن اجابت صورت می‌گیرد را بیان داشته است:

۱- طولانی بودن سفر. سفر به خودی خود مقتضی پذیرش دعا است؛ هم‌چنان که در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «سه دعا بدون شک مستجاب می‌شوند: (۱) دعای ستم‌دیده، (۲) دعای مسافر، (۳) دعای پدر برای فرزندش». این حدیث را ابوداود و ابن ماجه و ترمذی با اسناد حسن روایت کرده‌اند<sup>۳</sup>. و هر وقت سفر طولانی‌تر شود دعا به پذیرش نزدیک‌تر می‌گردد؛ زیرا به خاطر دوری از وطن و تحمل مشقت احتمال دل‌شکستگی بیشتر می‌گردد و دل‌شکسته بودن از مهم‌ترین اسباب اجابت دعا است.

۲- شخص در حال دعا فروتن و خاشع باشد، این حالت نیز از ضروریات اجابت است؛ هم‌چنان که در حدیثی مشهور روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «چه بسا شخص ژولیده موی

<sup>۱</sup> - این دو نمونه را ابن‌رجب در جامع‌العلوم والحکم (۲۷۵/۱) نقل کرده است.

<sup>۲</sup> - شعب‌الایمان اثر بیهقی (۵۴/۲).

<sup>۳</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۵۳۶)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: ۳۸۶۲)، و سنن ترمذی (شماره: ۱۹۰۵)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در الصحیحه (شماره: ۵۹۶) آن را حسن دانسته است.

غبارآلودی که از درها رانده شود، اما اگر از خدا چیزی درخواست کند، خداوند دعایش را پذیرفته و قبول کند»<sup>۱</sup>.

هنگامی که از ابن عباس رضی الله عنه درباره‌ی نحوه‌ی نماز رسول الله صلی الله علیه و آله در طلب باران سؤال شد در پاسخ گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله با لباس‌های کهنه و باخسوع و فروتنی و با حالت گریه و زاری به صحرا رفت». این حدیث را ابوداود و دیگران روایت کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۳- بلند کردن دست‌ها به سوی آسمان. این عمل از جمله آداب دعاست که به سبب این کار امید می‌رود دعا پذیرش گردد، سنن ابوداود و دیگران از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال، با حیا و بخشنده است. از بنده‌اش حیا می‌کند که وقتی او دستش را به سوی وی بلند کند، آنها را خالی برگرداند».

۴- پافشاری کردن بر خداوند با تکرار و یادآوری ربوبیت او، و این جزو مهم‌ترین چیزهایی است که با آن می‌توان پذیرش دعا را طلب کرد، از عطا نقل شده که گفت: «آدمی سه بار یا ربِّ، یا ربِّ، نمی‌گوید مگر این‌که خداوند بدو می‌نگرد»، این سخن برای حسن گفته شد، او نیز گفت: مگر قرآن را نخوانده‌اید؟ سپس این سخن خداوند را تلاوت کرد:

﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ قَيْمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ، وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾ رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا وَعَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾

فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنْكُمْ ﴿١٩٥﴾ [آل عمران: ۱۹۱-۱۹۵].

«آنان که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوئی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند. [و می‌گویند]: پروردگارا، این را باطل نیافریده‌ای، پاکی برای توست، پس ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن (۱۹۱) پروردگارا، کسی را که تو به آتش [جهنم] درآوری، حقا که رسوایش کرده‌ای و ستم‌کاران یاورانی نخواهند داشت (۱۹۲) پروردگارا، ما شنیدیم که ندادهنده‌ای به ایمان فرامی‌خواند، که به پروردگارتان ایمان آورید،

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۶۲۲).

<sup>۲</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۱۶۵)، و سنن ترمذی (شماره: ۵۵۸)، علامه آلبنی در الإرواء (۱۳۳/۳) آن را حسن دانسته است.

پس ایمان آوردیم. پروردگارا، پس گناهان مان را برای ما بیامرز و بدی‌های مان را از ما بزدای و ما را در زمره‌ی نیکان بمیران (۱۹۳) پروردگارا، و آنچه را که به [زبان] رسولانت به ما وعده کرده‌ای، به ما بده و روز قیامت ما را رسوا [و خوار] مگردان. که بی‌گمان تو خلاف وعده نمی‌کنی (۱۹۴) پس پروردگارشان [دعا] ایشان را پذیرفت که: من عمل هیچ صاحب عملی از شما را تباہ نمی‌کنم.<sup>۱</sup>

به همین خاطر بیشتر دعا‌های بیان شده در قرآن با نام «رب» آغاز می‌گردد، برای همین هنگامی که از امام مالک رحمته درباره‌ی کسی که در دعا می‌گوید: «یا سیدی» سؤال شد، ایشان فرمودند: «بگوید: «یا رب» هم چنان که انبیاء در دعاهایشان چنین گفته‌اند»<sup>۲</sup>.

این‌ها چهار علت مهم و عظیم در اجابت دعا هستند که سخن پیامبر صلی درباره‌ی این مرد آن را به ترتیب بیان کرده است: «سفر خود را طولانی می‌کند، دارای موهایی ژولیده و چهره‌ای غبارآلود است، دستانش را به سوی آسمان دراز می‌کند، [و می‌گوید]: ای پروردگار! ای پروردگار!»، و با این حال پیامبر صلی پذیرش دعای او را محال و بعید دانسته است، زیرا خوراکش، آشامیدنی‌اش و پوشاکش حرام است و به طور کلی از راه حرام تغذیه شده است، بنابراین چگونه دعای کسی که این حال و روزش است پذیرفته می‌شود؟

به همین سبب، بنده‌ی مؤمن باید در غذا و نوشیدنی و دیگر امور زندگی‌اش جانب تقوای الهی را رعایت کند و در این راه از خداوند طلب یاری نماید، چرا که توفیق در این راه تنها در دست اوست. از خداوند سبحان می‌طلبیم که روزی پاک و حلال، و دعای نیکوی مستجاب به ما ارزانی دارد، بی‌شک او بهترین و خوب‌ترین امیدبخش و یار و یاور است.

<sup>۱</sup> - حلیه‌الاولیاء (۳/۳۱۳).

<sup>۲</sup> - بنگر به: جامع‌العلوم والحکم اثر ابن‌رجب (ص: ۱۰۱-۹۸).

## ۶۳- دعا، حق خالص خداوند است

پیش‌تر سخن پیامبر ﷺ را بیان کردیم که می‌فرماید: «دعا همان عبادت است»، سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [المؤمن: ۶۰].

«صاحب اختیارتان گفته است: مرا [با اخلاص] بخوانید تا شما را اجابت کنم؛ کسانی که از بندگی من گردن‌کشی می‌کنند، با خواری وارد دوزخ خواهند شد»<sup>۱</sup>.

بی‌شک این حدیث گویاترین نشانه‌ی اهمیت و عظمت جایگاه دعا بوده و این‌که دعا نوعی از انواع عبادات است. بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست که عبادت فقط حق خالص خداوند یگانه است، و هم‌چنان که خداوند در آفریدن، اعطای رزق و روزی، زنده کردن، و میراندن، و تصرف و تدبیر [در کلیه‌ی امور هستی] شریکی ندارد، هم‌چنین در عبادات با تمامی انواع آن و از جمله‌ی آنها دعا هیچ شریکی ندارد؛ در نتیجه کسی که غیر خدا را به فریاد بخواند و کاری را که جز خدا کسی توان انجام آن را ندارد، از او بطلبد، غیر الله را عبادت نموده و دیگری را شریک خداوند گردانده است. خداوند فقط به همین خاطر پیامبرانش را برانگیخته و کتاب‌هایش را فرو فرستاده که مردم را به اخلاص در عبادت فراخوانند و نسبت به این‌که عبادت را متوجه دیگری نکنند، هشدار دهند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۱].

«حال آن‌که فرمان نیافته‌اند مگر آن‌که معبود یگانه را بندگی کنند. معبود [راستینی] جز او نیست. او از آنچه شرک می‌آورند، [بس] پاک [و منزّه] است». و یا می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ﴾

«و فرمان نیافتند جز آن‌که خدا را -در حالی که پرستش را برای او خالص ساخته‌اند- بپرستند».

<sup>۱</sup> - المسند (۲۶۷/۴)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۲۴۷)، و أدب المفرد (شماره: ۷۱۴)، و علامه آل‌بانی رحمته در صحیح ادب المفرد (شماره: ۱۷۵۷) آن را صحیح دانسته است.

و یا می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و جن و انس را جز برای آن که مرا بندگی کنند نیافریده ام».

و یا می فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ [الزمر: ۳].

«بدان که پرستش ناب از آن خداست».

آیات در این معنا بسیارند. به همین سبب دلایلی پیاپی و نصوصی که همدیگر را تقویت می کنند در کتاب و سنت درخصوص هشدار نسبت به درخواست از غیر خدا و نهی از این کار و نکوهش انجام دهنده ی آن با شدیدترین شکل آمده است به گونه ای که به یکی از ضروریات این دین تبدیل شده، ضرورتی که هر کس کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ را فهم کند در آن شک نمی کند، معانی و مفاهیم نصوص قرآن در این زمینه به شکل های گوناگون و در آیات بسیار تکرار شده است، و این به خاطر شدت وخامت فراخواندن غیر خدا است و به خاطر این که بیشترین نوع شرکی است که روی می دهد؛ به گونه ای که یکی از اهل علم گفته است: «هیچ نوعی از انواع کفر و ارتداد را سراغ نداریم که مانند دعا و به فریاد خواندن غیر خدا درخصوص نهی از آن و هشدار نسبت به آن، نصوص [گوناگون] آمده شده باشد».

از جمله ی این نصوص سخن خداوند است که می فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵-۵۶].  
﴿إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ حَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵-۵۶].

[الأعراف: ۵۵-۵۶].

«پروردگارتان را با تضرع و نهانی [به نیایش] بخوانید. بی گمان او از حد گذرندگان را دوست نمی دارد (۵۵) و در زمین، پس از اصلاحش فساد مکنید و او را با بیم و امید [به نیایش] بخوانید که رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است».

و یا می فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الإسراء: ۱۱۰].

«بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. هر کدام را که بخوانید [نیک است] که خداوند نام های نیکو دارد».

و یا می فرماید:



﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٦٥﴾

[المؤمن: ۶۵].

«اوست زنده. هیچ معبود [راستینی] جز او نیست، پس او را -با پرستشی خالص برای او- پرستش کنید. ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان».

شوکانی رحمته در یکی از رساله‌هایش که درباره وجوب یگانگی و توحید خداوند است پس از بیان تعدادی از این نصوص، می‌گوید: «این آیات به روشنی نشان‌دهنده‌ی آن هستند که خداوند از بندگانش می‌خواهد که او را به فریاد خوانده و به درگاه او دعا کرده و از او استمداد جویند، و همین اندازه کافی است تا ثابت کند که دعا عبادت است. حال وضعیت چگونه است هنگامی که نهی از دعا نمودن و فراخواندن غیر خدا بدان افزوده گردد؟ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ ﴿١٨﴾

[الجن: ۱۸].

«پس کسی دیگر را با خداوند [به نیایش] مخوانید».

و یا می‌فرماید:

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ﴾

[الرعد: ۱۴].

«دعای راستین او راست و کسانی را که به جای او [به فریاد] می‌خوانند، به هیچ وجه [دعا]شان را اجابت نمی‌کنند».

خداوند سبحان در حالی که کسانی را که غیر او را به فریاد می‌خوانند سرزنش می‌کند می‌فرماید آنان نیز شبیه شما هستند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ﴾

[الأعراف: ۱۹۴].

«بی‌گمان کسانی را که به جای خداوند [به نیایش] می‌خوانید، بندگانی امثال شما هستند».

و یا می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي

[سبأ: ۲۲].

الْأَرْضِ﴾

«بگو: آنان را که به جای خداوند می‌پندارید [به فریاد] بخوانید. هموزن ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین اختیار ندارند».

حال چگونه است هنگامی که قرآن کریم به صراحت بیان می‌دارد دعا و به فریاد خواندن همان

عبادت است؛ تصریحی که با وجود آن شکی برای شک‌کننده باقی نمی‌گذارد؟

خداوند می‌فرماید:

﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾

[المؤمن: ۶۰].



«مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنم درمی‌آیند».

خداوند در این آیه از بندگانش می‌خواهد که او را به فریاد خواننده و به درگاهش دعا نمایند، و پاداش دعای آنان به درگاهش را اجابت و پذیرش قرار داده است. می‌فرماید: ﴿أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ «برایتان اجابت کنم». به این خاطر با قاطعیت می‌گوید: دعایتان را اجابت می‌کنم که پاسخی به آن دستوری است که صادر کرده است، سپس براساس آنچه در آخر همین آیه بدان تصریح نموده، از این‌که نسبت به این عبادت - منظورم دعاکردن و به فریادخواندن است - کبر ورزند برایشان خط و نشان می‌کشد و کلمه «عبادة» را در جای «دعا» قرار داده تا تفسیری برای دعا و توضیحی برای معنای آن، و سخنی برای بندگانش باشد که حقیقتی را آشکار می‌کند، یعنی این دستوری که [انجامش را] از آنان خواسته و آنان را بدان راهنمایی کرده خود نوعی از عبادت پروردگار به شمار می‌آید که آن را مختص و ویژه‌ی خود گردانیده و بندگانش را برای آن آفریده است. چنان که می‌فرماید:

[الذاریات: ۵۶].

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

«و جن و انس را جز برای آن که مرا بندگی کنند نیافریده‌ام».

و با همه‌ی این‌ها در سنت پاک نبوی ﷺ نیز احادیثی آمده که به وضوح نشان‌دهنده‌ی این است که دعا از کامل‌ترین انواع عبادات محسوب می‌گردد...»<sup>۱</sup>.

سپس امام شوکانی احادیثی که بیان‌گر این مطلب هستند را بیان می‌دارد.

بی‌شک آنچه بر هر فرد مسلمانی واجب است، این است که اهمیت این موضوع را دریابد، و بدانند که این حق خالص خداوند است و جایز نیست که دیگری در این حق شریک او محسوب گردد. چگونه مخلوق ضعیف و درمانده شریک خدایی می‌گردد که دارای صفات والا و باشکوه است؟ خدایی که زمام امور در دست اوست، در پذیرش دعا و زدودن غم و غصه‌ها یگانه و بی‌مانند است، کسی که سررشته‌ی کارها یکسره به دست اوست، و همه‌ی خیر و خوبی در دست اوست، و همه‌ی کارها به سوی او باز می‌گردد، هیچ ردکننده‌ای برای حکم او نیست، و کسی نمی‌تواند جلوی تقدیر او را بگیرد، کسی که چون ضعیفی خود را به او مرتبط کند او را قوی می‌گرداند و چون ذلیلی بدو پناه برد او را عزت

<sup>۱</sup> - رساله‌ای در وجوب توحید خداوند اثر شوکانی (ص: ۵۸-۵۶).

می‌دهد، و چون فقیری رو سوی او آرد او را بی‌نیاز می‌گرداند و چون ترسیده‌ای به سویش رود او را آرامش می‌دهد، و چون شکست‌خورده‌ای به سویش رود او را یاری و تایید می‌کند، و چون گرفتاری از او درخواست یاری کند رنج و اندوه را از او دور می‌کند، و چون آواره و سرگردانی به او پناه برد او را جا و مکان دهد. خداوند سبحان پاسخ نیازمندان را داده، و به داد افراد غمگین و غصه‌دار رسیده، و درخواست درخواست‌کنندگان را برآورده می‌سازد، چیزی را که او عطا کند کسی نمی‌تواند مانع آن گردد، و چیزی را که او منع کند، کسی نمی‌تواند عطا نماید، فرمان‌روا و فریادرسی جز او نیست، پادشاهی که حق و مبین است.

علما به طور عموم بر این امر توافق کرده‌اند که کسی چیزی از دعا را متوجه غیرخدا گرداند او دچار شرک شده است هر چند گوینده‌ی لا إله إلا الله محمد رسول الله باشد و هر چند که نماز بخواند و روزه بگیرد؛ چون که شرط [پذیرش] اسلام هر کس آن است که جز خداوند را عبادت ننماید، پس هر کس خواهان رستگاری و سعادت و خوشبختی برای خود است باید از این گناه آشکار و خطر بزرگ دوری بگیرد.

از خداوند بخشنده می‌طلبیم که ما و دیگر مسلمانان را از این کار در امان داشته و ما را از لغزش در گفتار و کردار محفوظ دارد، بی‌شک او حامی، و توانای برآن است.



## ۶۴- اهمیت پیروی از سنت در دعا

پیش‌تر درباره‌ی تعدادی از اصول مهم و شروط اساسی که لازم است فرد مسلمان در دعا کردن بدان مقید باشد، سخن گفتیم که مهم‌ترین آنها همان به فریاد خواندن و دعا نمودن خالصانه‌ی خداوند یگانه است. خدایی که شریکی ندارد، چرا که دعا نوعی از انواع عبادت و یکی از آنها است، عبادت حق خالص خداوند بوده و شریکی در این باره ندارد. خداوند سبحان معبود به حق بوده و معبود به حقی جز او وجود ندارد، و به همین خاطر خطرناک‌ترین جنبه‌ای که به دعا آسیب می‌رساند این است که دعا کردن متوجه غیر خدا گردد؛ به این صورت که دیگری نیز در آن شرکت داده شود، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفُلُونَ ﴿۵﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۶﴾﴾

[الأحقاف: ۵-۶].

«چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم) ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی‌گویند؟ و اصلاً آنان را از پرستشگران و به فریادخواهندگان غافل و بی‌خبرند (۵) و زمانی که مردمان (در قیامت) گردآورده می‌شوند، چنین پرستش‌شدگان و به فریادخواسته‌شدگانی، دشمنان پرستشگران و به فریادخواهندگان می‌گردند (و از ایشان بیزاری می‌جویند) و عبادت ایشان را نفی می‌کنند و نمی‌پذیرند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾﴾

[الجن: ۱۸].

«همه‌ی مساجد (و عبادات) ویژه‌ی خداست، پس در کنار خدا هیچ‌کس را (به نیایش) مخوانید».

آیات در این معنا و مفهوم بسیارند، پیش‌تر بخشی از آنها را بیان داشتیم.

و هم‌چنان که اخلاص در دعا به درگاه الهی به عنوان شرط مطرح شده تا مورد پذیرش او قرار گیرد، هم‌چنین پیروی عملی از رسول کریم ﷺ به عنوان شرط دیگر مطرح شده است؛ چرا که این دو مسأله - منظورم اخلاص و پیروی است - هر دو شرط قبولی هر عملی هستند و هیچ عملی از اعمال مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد مگر این‌که واجد این دو شرط باشد، چنان که فضیل بن عیاض رضی الله عنه می‌گوید: «خداوند از

بندگان خالص‌ترین و درست‌ترین اعمال را می‌خواهد»، گفته شد: ای ابوعلی خالص‌ترین و درست‌ترین اعمال کدامند؟ گفت: «بی‌شک هرگاه کاری خالص بوده اما درست نباشد پذیرفته نمی‌شود، و وقتی که درست باشد اما خالصانه نباشد پذیرفته نمی‌شود، تا این‌که خالصانه و درست باشد، خالصانه یعنی این‌که مختص خداوند باشد و درست یعنی این‌که مطابق فعل پیامبر ﷺ باشد»<sup>۱</sup>.

بی‌شک سنت نبوی با روشی مشخص و اسلوبی درست و راهی راست آمده است، که لازم است تا فرد مسلمان مطابق آن عمل نماید، حال فرقی نمی‌کند در دعا باشد یا دیگر اعمالی که قصدش از انجام آنها نزدیکی جستن به خدا است. سنت نشان‌دهنده‌ی انواع مشروع و مستحب ذکر خداوند و دعا نمودن به درگاه اوست، مانند دیگر عبادات، پیامبر اسلام ﷺ اذکار و دعاهایی که برای امتش مناسب است تا آنها را بگویند را به طور واضح بیان داشته است، اذکار و دعاهایی در صبح و شام، و در نمازها و بعد از آنها، و به هنگام ورود به مسجد، و هنگام خواب، و بیدار شدن از آن، و هنگام ترسیدن در خواب، و هنگام خوردن غذا و بعد از آن، و به هنگام سوار شدن بر مرکب، و هنگام سفر، و هنگام دیدن آنچه آدمی می‌پسندد، و به هنگام دیدن آنچه ناخوشایند است، و به هنگام مصیبت، و به هنگام اندوه و ناراحتی، یا دیگر احوال و اوقات مختلفی که فرد مسلمان در آن به سر می‌برد.

هم‌چنان که پیامبر ﷺ مراتب اذکار و دعاها و انواع و شروط و آداب آنها را با شایسته‌ترین و کامل‌ترین وجه روشن ساخته است، و امتش را در این حوزه و دیگر عرصه‌های دین بر راهی روشن ترک کرده است. آنچه برای فرد مسلمان مشروع است این است که خداوند را براساس آنچه تشریح شده یاد کند و این که با دعاهای مأثور او را به فریاد بخواند؛ چرا که ذکر و دعا عبادت است و عبادت مبنایش بر اساس پیروی از رسول اکرم ﷺ است، شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته می‌گوید: «بی‌شک اذکار و دعاها از برترین عبادات هستند، و عبادات مبنای‌شان بر توقیف و پیروی است، و نه هوی و هوس و نوآوری، در نتیجه دعاها و اذکار نبوی برترین دعاها و اذکاری هستند که شخص جست‌وجوگر به جستجوی آن می‌پردازد، و رهرو آن بر راهی ایمن و به دور از هر گزندی حرکت می‌کند... و دیگر اذکار گاه حرامند، و گاه مکروه، و گاه در میان آن شرک آمده که بیشتر مردم بدان پی نمی‌برند، و این مختصری است که بیان جزئیات آن طول می‌کشد.

هیچ‌کس حق ندارد که نوعی از اذکار و دعاهای غیرشرعی را برای مردم وضع کرده و بدان مشروعیت بخشد، و آن را به عنوان عبادتی ثابت مقرر گرداند که مردم بر آن مداومت ورزند هم چنان که بر نمازهای پنج‌گانه مداومت می‌ورزند، بلکه چنین کاری اختراع آیین و مسلکی است که خداوند

<sup>۱</sup> - این مطلب را ابن‌ابی‌دنیا در کتابش اخلاص و نیت (ص: ۵۱-۵۰) و ابونعیم در الحلیه (۹۵/۸) نقل کرده است.

اجازه‌ی آن را نداده است، اما گاهی شخص دعایی [را که در سنت وارد نشده] را از پیش خود بر زبان جاری می‌سازد، اما آن را برای مردم به عنوان یک سنت بیان نمی‌کند. چنین دعایی اگر معنای حرامی در آن نباشد نمی‌تواند به طور قطع به تحریم آن حکم کرد. اما چه بسا به حرام منجر شود و او احساس نکند، و این درست مانند دعاهایی است که انسان به هنگام ضرورت و از سر ناچاری بر زبان می‌راند و در همان وقت گره مشککش گشوده می‌شود، چنین چیزهایی غیرممکن نیست.

اما به کار بردن ورد غیرشرعی و وضع کردن و دنبال کردن ذکر غیرشرعی از جمله اموری است که از آن نهی شده است. با این وجود در دعاها و ذکرهای شرعی، درخواست‌های صحیح و مفاهیم عالی به صورتی کامل آمده‌اند و فقط افراد ناآگاه و تندرو و متجاوز از این دعاها و ذکرها روی برتافته و به سمت دعاها و ذکرهای ابداعی و اختراعی می‌روند.<sup>۱</sup>

با وجود این‌که دعاهای ماثور مشتمل بر مجموع خیر و رهنمودهای کامل و اوج اهداف عالی و شریف‌ترین درخواست‌های صحیح هستند، اما می‌بینی که بسیاری از مردم از آن روی برگردانده و به دعاهایی دیگر رغبت نشان می‌دهند و چه بسا دعا‌های ساختگی را بر دعا‌های ماثور ترجیح دهند. از میان این مردم کسانی هستند که اورادی خاص را که بعضی شیوخ وضع کرده‌اند برای خود برمی‌گزینند سپس بدان پای بند بوده و بر آن مداومت می‌ورزند و جایگاهی بالا برای آن قائل می‌شوند و آن را بر دعا‌های ماثور و اوراد صحیح و ثابتی که از رسول اکرم ﷺ نقل شده مقدم می‌دارند. اینان از زمره‌ی مردمانی هستند که دچار بیشترین انحراف از راه شده‌اند.

شیخ الاسلام رحمته می‌گوید: «شدیدترین ایراد به مردمی وارد است که حزبی<sup>۲</sup> برای خود برمی‌گزینند که از پیامبر ﷺ روایت نشده است، هر چند که این حزبی [وضع شده] از سوی برخی از مشایخ باشد. اینان دعا‌های نبوی‌ای را که سرور آدمیان، و پیشوای پیامبران، و حجت خداوند بر بندگانش بیان داشته را رها می‌کنند (و به دعا‌های ساختگی روی می‌آورند)»<sup>۳</sup>.

علامه معلمی رحمته می‌گوید: «... چه معامله‌ی پزیرانی می‌کند کسی که دعا‌های ثابت در کتاب خداوند یا در سنت رسول الله ﷺ را رها می‌کند و به ندرت با آنها به دعا می‌پردازد، اما به دعاهایی دیگر روی آورده و آن را دنبال کرده و بر آن مداومت می‌ورزد، آیا این کار ظلم و تجاوز نیست؟»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - مجموعه الفتاوی (۵۱۱/۲۲-۵۱۰).

<sup>۲</sup> - مقدار دعا و نماز و قرائت قرآنی که انسان هر روزه آن را انجام می‌دهد.

<sup>۳</sup> - مجموع الفتاوی (۲۳۲/۲۲).

<sup>۴</sup> - کتاب العبادة اثر معلمی (ص: ۵۲۴- نسخه خطی).

لذا همه‌ی خیر در متابعت از رسول اکرم ﷺ، و یافتن راه با پیروی از او، و سرمشق قرار دادن او، و چسبیدن به راه و شیوه‌ی وی نهفته است؛ چرا که ایشان پیشوای امت، و سرمشق نیکوی آنان است، پیامبر ﷺ کامل‌ترین مردم در یاد و ذکر خداوند بوده و به زیباترین جلوه به دعا و نیایش با پروردگارش می‌پرداخت.

به همین خاطر کسی که در این زمینه پای بندی به اذکار نبوی و دعاهای مأثور به همراه فهم معانی و مفاهیم آنها، و همچنین حضور قلب به هنگام ذکر و دعا برایش فراهم گردد، بی‌شک نصیبش از خیر کامل‌ترین، و بهره‌اش از استقامت و پایداری در دین خدا بیشترین است.

به همین خاطر علما به گردآوری دعاهای مأثور توجه ویژه‌ای نموده‌اند تا در دسترس و در اختیار مردم باشد و با این کار از اوراد اختراعی و دعاهای ابداعی بی‌نیاز می‌شوند. امام ابوالقاسم طبرانی رحمته در مقدمه‌ی کتابش الدعاء می‌گوید: «این کتابی است که دعاهای رسول الله ﷺ را در آن گردآوری نموده‌ام. آنچه مرا به انجام چنین کاری واداشت این بود که می‌دیدم بسیاری از مردم به دعاهای موزون و مسجع روی آورده بودند، و دعاهایی که به تعداد روزها ساخته شده‌اند و توسط نویسندگان تألیف گردیده‌اند و نه از رسول الله ﷺ و نه از یکی از اصحابش و نه از یکی از پیروان نیکوی آنان دیده نشده است و این در حالی است که از رسول الله ﷺ در خصوص کراهیت سجع در دعا و ارتکاب خلاف شرع در آن، احادیثی روایت شده است؛ لذا این کتاب را با سندهای منقول و روایت شده از رسول الله ﷺ تألیف نمودم...»<sup>۱</sup>.

از جمله تألیفات ممتاز در این زمینه می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: «الأذکار» اثر نووی، «الکلم الطیب» اثر ابن تیمیه، و «الوابل الصیب» اثر ابن قیم. براننده‌ی انسان مسلمان است که امثال این کتاب‌های ارزشمند را تهیه نماید، کتاب‌هایی که بر پایه‌ی آنچه از رسول الله ﷺ روایت شده و برجای مانده نوشته شده‌اند، و کتاب‌های دیگری را که نویسندگان [بی‌هیچ دلیل و مستندی] ندانسته و بی‌جهت پدیدآورده‌اند را رها کند. خداوند همه‌ی ما را از پای بندی به سنت و الگو گرفتن از گلچین و برگزیده امت محمد مصطفی ﷺ بهره‌مند گرداند.

<sup>۱</sup> - الدعاء اثر طبرانی (۲/۷۸۵).



## ۶۵- هشدار نسبت به دعاهای نوظهور

پیش‌تر سخن پیرامون اهمیت پای بندی به سنت در دعا، و ضرورت پیگیری روش و شیوه پیامبر ﷺ در آن، بیان شد؛ زیرا دعا عبادت است، و پایه و اساس عبادت بر توقیف و پیروی است، و نه هوی و هوس و نوآوری. هم‌چنین پیش‌تر اشاره شد که در سنت درخصوص دعا و تمامی آنچه که بدان تعلق دارد توضیحی تمام و کمال و قانع‌کننده آمده است و نیاز به افزودن چیزی بر آن درخصوص بیان انواع دعا و شروط و آداب و اوقات و دیگر امور مربوط به آن، نیست.

به همین خاطر آنچه بر هر مسلمانی در این زمینه‌ی مهم، لازم و ضروری است این است که در طلب یادگیری شیوه و راهنمایی پیامبر ﷺ در دعا به تلاش بپردازد و این‌که علاقه و اشتیاق شدیدی به شناخت راه ایشان ﷺ در این عرصه داشته باشد تا به او تاسی نموده و براساس شیوه‌ی او رفتار کرده و به روش ایشان ﷺ پایبند شود.

برای هیچ مسلمانی مجاز نیست که پای بند دعاهایی مشخص، یا تعیین شده برای زمان‌هایی معین، یا دارای مشخصات و شیوه‌ای ویژه گردد - جدای آنچه در این زمینه در سنت رسول اکرم ﷺ آمده است - ، اما دعاهایی که فرد مسلمان به صورت اتفاقی و به سبب پیشامدهایی که گاه با آن روبرو می‌شود، می‌نماید؛ می‌تواند در این دعاها هر آنچه را می‌خواهد از خداوند درخواست نماید با شرطی که منافاتی با شرع نداشته باشد.

به همین خاطر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: «اذکار و دعاها از برترین عبادات هستند، و مبنای عبادات بر پایه‌ی اتباع و پیروی است و هیچ‌کس حق ندارد که نوعی از اذکار و دعاها را غیر شرعی را برای مردم وضع کرده و بدان مشروعیت بخشد، و آن را به عنوان عبادتی ثابت مقرر گرداند که مردم بر آن مداومت ورزند، به هر حال این کار اختراع آیین و مسلکی است که خداوند اجازه آن را نداده است، برخلاف آنچه گاه شخص دعایی را [برحسب نیازش] بر زبان جاری می‌سازد؛ اما آن را برای مردم به عنوان یک رویه و قانون بیان نمی‌کند»<sup>۱</sup>.

به همین خاطر می‌بینیم که صحابه رضی الله عنهم در برابر اختصاص دادن حالت‌ها و گروه‌های مشخصی به اذکار و دعاها یا تعیین زمان‌های معین یا چیزهایی شبیه این که شرع اشاره‌ای بدان‌ها ننموده و در

<sup>۱</sup> - مجموع الفتاوی (۵۱۱/۲۲-۵۱۰).

سنت به اثبات نرسیده از خود عکس‌العمل نشان داده‌اند و آن را رد کرده‌اند؛ از جمله‌ی این‌ها انکار عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در خصوص گروهی است که دایره‌وار در مسجد نشسته و سنگ‌ریزه‌هایی در دست داشته و با آن به گفتن سبحان الله و لا اله الا الله و تکبیر به شیوه‌ای نوظهور و خصوصیتی ابداعی پرداختند، حالتی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود نداشته است؛ لذا اقدام به انکار کارشان نمود و آنان را به شدت از انجام آن نهی کرد و خطر انجام چنین عملی و سرانجام شومی که در انتظارشان است را برایشان روشن نمود. امام دارمی رحمته الله با إسناد جید از عمرو بن سلمه همدانی نقل می‌کند که: «ما پیش از نماز صبح بر در عبدالله بن مسعود می‌نشستیم، وقتی بیرون می‌آمد، با او به مسجد می‌رفتیم. ابوموسی اشعری پیش ما آمد و گفت: آیا هنوز ابوعبدالرحمن (عبدالله بن مسعود) بیرون نیامده است؟ گفتیم: خیر. پس با ما نشست تا این‌که [عبدالله بن مسعود] بیرون آمد. هنگامی که بیرون آمد، همه‌ی ما برخاستیم و با او رفتیم. ابوموسی اشعری گفت: ای ابوعبدالرحمن! چند لحظه‌ی پیش چیزی را در مسجد دیدم که آن را نپسندیدم ولی خدا را شکر چیزی جز خیر و نیکی ندیدم. ابوعبدالرحمن گفت: آن چه بود؟ گفت: اگر زنده بمانی خواهید دید. گفت: مردم را در مسجد دیدم که حلقه‌هایی را تشکیل داده بودند و منتظر نماز بودند. در هر حلقه مردی بود که سنگریزه‌هایی در دست داشت و می‌گفت: صد بار تکبیر بگوئید، و مردم صد بار تکبیر می‌گفتند. [آن مرد] می‌گفت: صد بار تهلیل (لا اله الا الله) بگوئید و مردم صد بار تهلیل می‌گفتند. می‌گفت: صد بار تسبیح بگوئید، و مردم صد بار تسبیح می‌گفتند. [ابوعبدالرحمن] گفت: به آن‌ها چه گفتی؟ [ابوموسی اشعری] گفت: به آن‌ها چیزی نگفتم و منتظر نظر و دستور شما بودم. [ابوعبدالرحمن] گفت: چرا به آنان دستور ندادی که گناهانشان را بشمارند و چرا برایشان تضمین نکردی که حسناتشان ضایع نمی‌شوند؟ سپس [ابوعبدالرحمن] به راه افتاد و ما هم با او به راه افتادیم تا این‌که به یکی از این حلقه‌ها رسید و توقف کرد و گفت: این چه چیزی است که می‌بینم انجام می‌دهید؟ گفتند: ای ابوعبدالرحمن! این‌ها سنگریزه‌هایی هستند که با آن‌ها تکبیر و تهلیل و تسبیح‌هایمان را می‌شماریم. (ابوعبدالرحمن) گفت: گناهانتان را بشمارید که من برایتان تضمین می‌کنم که هیچ یک از حسناتتان ضایع نمی‌شود. وای بر شما ای امت محمد! هلاکت و نابودی شما چقدر سریع است. هنوز اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در میان شما هستند و لباس‌های پیامبر فرسوده نشده و ظرف‌هایش شکسته نشده‌اند [که شما دست به چنین کارهایی می‌زنید]. قسم به ذاتی که جان من در دست اوست یا شما آیینی را بهتر از آیین محمد صلی الله علیه و آله برگزیده‌اید و یا این‌که دری را برای گمراهی باز کرده‌اید. گفتند: ای ابوعبدالرحمن! به خدا قسم به جز خیر و نیکی قصد دیگری نداشته‌ایم. [ابوعبدالرحمن] گفت: چه

بسیارند کسانی که قصد خیر و نیکی می‌کنند ولی بدان نمی‌رسند<sup>۱</sup>.

بیندیش که چگونه عبدالله بن مسعود افرادی که در این حلقه‌ها حضور داشتند را نکوهش کرده و مورد انتقاد قرار می‌دهد، با این‌که آنان در حلقه‌ی ذکر و مجلس عبادت بودند. این انتقاد او به این خاطر بود که آنان به شیوه‌ای خدا را یاد کرده و می‌پرستیدند که در شرع ذکر نشده بود، و این نشان‌دهنده‌ی آن است که عامل تعیین‌کننده در عبادت و دعا و ذکر کثرت و فزونی انجام آن نیست بلکه آنچه مهم است این است که این اعمال مطابق سنت انجام گیرد، هم‌چنان که ابن مسعود رضی الله عنه در مناسبتی دیگر می‌گوید: «میان‌روی در سنت بهتر از تلاش بسیار در بدعت است»<sup>۲</sup>. ابن مسعود رضی الله عنه آنان را به خاطر یاد کردن خدا و سرگرم شدن به چنین کاری مورد انتقاد و سرزنش قرار نداد، بلکه شیوه‌ی انجام آن و چگونگی اقدام آن را مورد انتقاد قرار داد. شیوه‌ای که خارج از چهارچوب سنت بود، با این‌که الفاظی که آنان با آن خداوند را ذکر می‌نمودند الفاظی صحیح بود که در سنت بیان شده بود، پس چگونه است حال و روز کسانی که به صورت کلی یا به صورت جزئی در الفاظ و شیوه‌ی انجام و دیگر موارد، سنت را رها کرده‌اند؟، مانند وردهایی که برخی از مردم می‌خوانند و آن را از نوشته‌های برخی از رؤسای گروه‌ها برگرفته‌اند، وردهایی که با عبارات گوناگون و شیوه‌های متنوع نگاشته شده و دربرگیرنده‌ی انواعی از مطالب باطل و گونه‌هایی از گمراهی و الفاظ ابداعی و اذکار اختراعی هستند؟ اینان برای وردهایشان تکالیفی مشخص شده و شیوه‌هایی معین و زمان‌هایی ثابت ترتیب داده‌اند، و همه‌ی این‌ها بی‌شک جزو نوآوری در دین محسوب گشته، و به منزله‌ی رها کردن راه سرور پیامبران و فرستادگان، و جانشین کردن مطالب نوپدید است که دیگران آن را بنا نهاده‌اند، و این کار قانون‌گذاری و تشریح در دین محسوب می‌گردد تشریحی که خداوند اجازه انجامش را نداده است، خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنُ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱].

«آیا برای آنان شر یکانی است که در آنچه خدا بدان اجازه نداده، برایشان بنیاد آیینی نهاده‌اند؟».

سپس با این حال آنان را می‌بینی که این وردهایشان را ارج نهاده، و جایگاه آنها را بالا برده، و منزلت‌شان را ترفیع داده و آنها را بر وردهای صحیح و دعاهای ثابت که از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده است مقدم می‌دارند، رسولی صلی الله علیه و آله که برترین آفریده‌ها و کامل‌ترین آنها از حیث ذکر و دعا به درگاه پروردگارش است.

<sup>۱</sup> - سنن دارمی (۷۹/۱) (شماره: ۲۰۴).

<sup>۲</sup> - بنگر به: المعجم الکبیر اثر طبرانی (۲۰۸/۱۰).

قاضی عیاض رحمته می‌گوید: «خداوند اجازه داده تا به درگاهش دعا کرده و او را به فریاد بخوانند، و دعا کردن را در کتابش به آفریده‌هایش یاد داده است، و پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کردن را به امتش آموزش داده است، سه چیز در این [دعاهای نبوی] جمع شده است: علم به توحید، و علم به لغت، و نصیحت برای امت، لذا شایسته‌ی هیچ‌کس نیست که از دعای پیامبر صلی الله علیه و آله روی برگرداند. در این جا شیطان برای فریفتن مردم به حيله متوسل شده است، عده‌ای افراد نابکار را برای آنان در نظر گرفته که دعاهایی برای شان اختراع و ابداع نموده که مردم با پرداختن بدان‌ها از اقتدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باز می‌مانند»<sup>۱</sup>.

امام قرطبی رحمته در تفسیرش الجامع لأحكام القرآن می‌گوید: «بر آدمی واجب است دعاهایی را که در کتاب خداوند و سنت صحیح آمده را به کار برده و هر چه جز آن را رها کند، و نگوید که این چیز را برای خود برگزیده‌ام، بی‌شک خداوند [دعاهایی را] برای پیامبران و اولیایش برگزیده و بدانان یاد داده که چگونه به درگاهش دعا کنند و او را به فریاد بخوانند»<sup>۲</sup>.

کسی که خواهان دست‌یابی به فضیلت، و کمال و بلندمرتبتگی و رهایی از عیب‌ها و آفت‌هاست بر او واجب است که پای بند روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مقید به سنت او باشد، و آنچه را که پدیدآورندگان ابداع می‌کنند و باطل‌گرایان می‌آفرینند را رها کند؛ ابداع و آفریدنی که ریشه و اساسی ندارد، و پایه‌اش جز بر پیروی از هوی و هوس نیست.

خداوند فریادرس و یاری‌گرم‌ان بوده و به نزد او شکایت می‌بریم و او ما را کافی ست و چه خوب و کیلی است.

<sup>۱</sup> - بنگر به: الفتوحات الربانیة اثر ابن‌علاء (۱۷/۱).

<sup>۲</sup> - الجامع لأحكام القرآن (۱۴۹/۴).

## ۶۶- آثار بد دعاهای نوپدید

بی شک دعاهای شرعی و اذکار نقل شده از رسول الله ﷺ به خاطر کامل بودنشان در پایه و اساس و معانی و مفاهیم، شاخص و متمایزند. واژه‌ها و عبارات‌های این دعاها و اذکار کوتاه و مختصر، و معانی و مفاهیم آنها گسترده و وسیع‌اند، دربرگیرنده‌ی تمامی خیر، و مشتمل بر اهداف و مقاصد والا، و درخواست‌های بزرگ، و منافع انبوه است، و به همین خاطر آنچه برای هر مسلمانی خیر و نیکی محسوب می‌گردد، بلکه حتی واجب است بر او که به اندازه‌ی توان در یادگیری و حفظ و پرستش خدا با این دعاها و اذکار بکوشد، و دیگر وردها و حزب‌های<sup>۱</sup> اختراعی را که دیگران پدید آورده‌اند را رها کند؛ دعاها و اذکاری که با آن بسیاری از مسلمانان عامی و نا آگاه را از دعاهای مأثور و اذکار شرعی باز می‌دارند.

کسی که در وضعیت کنونی برخی از مسلمانان و به‌ویژه کسانی که منتسب به برخی گروه‌ها هستند بیندیشد، می‌بیند که آنان خود را به این اذکار اختراعی و دعاهای ابداعی سرگرم نموده‌اند. شب و روز، صبح و شام آنها را می‌خوانند و تکرار می‌کنند و به واسطه‌ی آن کتاب خدا را رها کرده و از دعاهای نقل شده از رسول الله ﷺ دست کشیده‌اند. هر گروه از این‌ها وردهایی خاص دارند که به شیوه‌ای به‌خصوص و صورتی معین آن را خوانده و تکرار می‌کنند، هر گروه از این گروه‌ها احزاب و وردهای خاص خود را دارند و:

﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ [المؤمنون: ۵۳].

﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ [الروم: ۳۲].

«هر دسته و جمعیتی بدانچه دارند و برآند خوشحال و شادانند».

و هر گروهی چنین می‌پندارد که او را او برتر و ممتازتر از او را دیگر گروه‌هاست.

شکی در این نیست که این دعاهای ابداعی دارای نتایجی تأسف‌بار و آثاری بد بر عقیده و اعمال عبادی فرد مسلمان دارد، این آثار بسیارند که برشمردن آنها به درازا می‌کشد؛ اما شیخ گیلان بن خضر عروسی در کتاب ارزشمندش «الدعاء ومنزلته من العقيدة الاسلاميه»<sup>۲</sup> این آثار را در این چند بند خلاصه کرده است:

<sup>۱</sup> - مقداری از ذکر یا دعا یا قرآن است که فرد خودش را ملزم می‌کند که همیشه آن را بخواند.

<sup>۲</sup> - بنگر به: (۵۹۸/۲-۵۹۲).

۱- بی‌شک دعاهای ابداعی به هدف مطلوب از عبادات، که همان تزکیه جان‌ها و تطهیر آن از ناپاکی‌ها، و نزدیک کردنش به آفریدگار، و ارتباط دادن آن به پروردگارش بر اساس بیم و امید است، جامه‌ی عمل نمی‌پوشاند. این دعاهای ابداعی بیماری را شفا نداده و تشنه‌ای را سیراب نمی‌کند، و به راهی هدایت نمی‌کند.

اما دعاهای مشروع داروی اثربخش و مرهم درمان بیماری‌های روانی و امراض قلبی و هواهای شیطانی است که به جای به‌کارگیری این دعاها، دعاهای ابداعی را جانشین آنها ساخته، داروی مفید و اثربخش را رها کرده و کمتر از آن را به عوض گرفته است.

۲- بی‌شک دعاهای ابداعی موجب از دست رفتن پاداش گسترده و ثواب فراوان فردی می‌شود که به خلاف او، فرد پای بند به دعاهای ماثور آنها را کسب می‌کند، فردی که بر دعاهای ماثور مداومت داشته و آنها را به همان‌گونه که نقل شده به کار می‌بندد و اجرا می‌کند، بی‌شک این شخص گوی سبقت را ربوده، و با هدایای پروردگار و سخاوت او روبرو می‌گردد، اما کسی که با دعاهای ابداعی به دعا می‌پردازد، پاداش و ثواب را از دست داده و خود را در معرض خشم خداوند قرار می‌دهد.

۳- قبول نشدن دعاهای ابداعی و این در حالی است که مبنا و هدف دعاکننده در بیشتر اوقات پذیرش درخواست و تقاضا، و دست‌یابی به خواسته موردنظر، و (یا) دفع ترس و هراس است، دعاکننده به واسطه به کار بردن دعاهای ابداعی اجابت نمی‌شود و دعایش مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، در حدیث آمده است که: «هرکس کاری کند که مطابق دین و سنت ما نباشد، مردود است»<sup>۱</sup>.

۴- بی‌تردید دعاهای ابداعی اغلب دربردارنده‌ی اشکال و ممنوعیت شرعی هستند که گاه این اشکال از ابزارها و راه‌های [منجر شدن به] شرک محسوب می‌گردد؛ چرا که بدعت [آدمی را] به شرک و گمراهی می‌کشاند. از جمله دعاهای ابداعی که منجر به شرک می‌شود: توسل بدعی است، این نوع توسل در راهی به فریاد خواندن غیرخدا و طلب کمک و یاری و استمداد از غیر خدا می‌گشاید. چه بسا ارتکاب این اشکال منجر به پا را فراتر نهادن در دعا و از حد گذشتن گردد، هم‌چنین سبب بی‌ادبی در خطاب با پروردگار و مناجات با او گردد، و احتمال دارد این عمل ممنوع با بدعت‌هایی دیگر همراه گردند. از جمله این دعاهای ابداعی در اوقاتی

<sup>۱</sup>- صحیح مسلم (۱۳۴۳/۳).

مشخص و به شیوه‌ای خاص و معین برگزار گردد، و با بلند کردن صدا به همراه نغمه‌هایی معین باشد، و یا با ضرب‌آهنگ‌هایی ویژه و سجع‌هایی ساختگی، و ترکیب‌هایی ناپسند باشد که گوش‌ها از شنیدن آن بیزار گشته، و قریحه و ذوق سالم آن را ناپسند بداند.

۵- بی‌شک کسی که پای بند دعاهای ابداعی بوده و بدان عادت‌گیرد به ندرت از آن دست کشیده و به سوی دعاهای مشروع بازمی‌گردد، مگر این‌که خداوند او را توفیق داده و یاری نموده و به راه راست هدایتش نماید، و این بدین علت است که وقتی قلب‌ها سرگرم بدعت‌ها شوند از سنت‌ها دست می‌کشند تا آن‌جا که شخص پای بند به دعاهای ابداعی آنها را مشروع پنداشته و از آنها دفاع می‌کند و به هیچ حجت و دلیل و برهانی گوش نداده و توجه نمی‌کند.

۶- به طور قطع به کار بردن دعاهای ابداعی و ترک دعاهای مشروع جزو مقوله‌ی جای‌گزینی پاک با ناپاک، و مفید با مضر، و خیر با شر است، و این -بدون شک- ظلمی آشکار، و سبکسری واضح، و زبانی سنگین و سرسام‌آور است.

۷- بی‌تردید در دعاهای ابداعی و اختراعی تشبه جستن و تقلید از اهل کتاب نهفته است چرا که آنان دعاهایی مخالف آنچه پیامبران‌شان آورده بودند ساختند، هم‌چنین در به کار بردن نغمه‌ها و ضرب‌آهنگ‌ها و تلوتلوخوردن به این طرف و آن طرف و دیگر کارهایی این‌چنینی تشبه جستن به آنان وجود دارد.

۸- کسی که همدم و همراه دعاهای ابداعی و اختراعی است به‌خصوص آنها که تشکیل شده از احزاب و اوراد هستند، بیشتر وقت‌ها نسبت به معنا و مفهوم آن آگاهی ندارد و همت و توجه خود را معطوف الفاظ آن می‌کند و به نقل واژه‌ها می‌پردازد؛ نقلی عاری از اندیشه و تفکر، این در حالی است که آنچه در دعا مطلوب است حضور قلب و اخلاص در درخواست است، به‌خصوص که بسیاری از این دعاها شامل کلماتی درهم تنیده و متراکم است که معنی آن پوشیده و مفهوم آن گنگ و پیچیده است، حال این دعاکننده با این دعاها، درخواست‌کننده و دعاکننده نیست بلکه او راوی سخن فرد دیگری است، سپس بی‌تردید این‌که این دعا را در میان دیگر دعاها برگزیده به خاطر دل‌بستگی و شیفتگی به کسی است که آن را نظم داده و گردآوری کرده است و این کارش به منزله‌ی مورد تجلیل قرار دادن کسی است که آن را گردآوری کرده است و هم‌چنین به منزله‌ی بلند کردن او از جایگاه و منزلتش است، چرا که دعاکننده معتقد است که دعاهای او خاصیتی ویژه دارند که در دعاهای دیگر یافت نمی‌شود و إلا شب و روز بر آن مداومت نمی‌ورزید بلکه برخی از این دعاکنندگان به صراحت بیان می‌دارند که ورد شیخ او برترین و کامل‌ترین و تمام‌ترین اورادها است.

بدین ترتیب می‌توان به میزان آسیب‌رسانی این دعاهای اختراع شده و خطر بزرگ آن بر مسلمانان پی برد و بی‌تردید بر هر مسلمانی واجب است که از این دعاهای ابداعی پرهیز نموده و از آنها دوری گرفته و بدان‌ها نزدیک نشود و بدانچه از اذکار و اوراد و دعاهای روایت شده از پیامبر ﷺ نقل شده اکتفا کند. بی‌شک کلام رسول الله ﷺ استوارترین و درست‌ترین سخن، و از همه راهیافته‌تر است. از خداوند بخشنده می‌طلبیم که همراهی با سنتش و پیروی از هدایتش و الگو گرفتن از او و رهروی راهش را نصیب‌مان گرداند. بی‌شک خداوند شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن است.



## ۶۷- سخنان جامع<sup>۱</sup> و دعاهاى مأثور<sup>۲</sup>

هم چنان سخن ما درباره بیان فضیلت اذکار نبوی و دعاهاى مأثور که پیامبر ﷺ با آنها دعا نموده و آنها را به اصحابش آموزش داده است ادامه دارد. این اذکار و دعاها در مبانی و معانی کامل بوده، و در بردارنده‌ی خیر جامع و فواید و خواتم آن است، هم چنان که ام‌المؤمنین عائشه رضی الله عنها می‌گوید: «پیامبر ﷺ دعاهاىی که جامع بودند را دوست می‌داشت و آنها را می‌خواند، و دعاهاى غیر از آنها را رها می‌نمود.» این سخن را ابوداود در سنن‌اش، و امام احمد در مسندش، و ابن حبان در صحیح‌اش روایت کرده است.<sup>۳</sup>

هم چنین فریابى و دیگران از عائشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که پیامبر اسلام ﷺ به ایشان فرمود: «ای عائشه جوامع الدعاء را فراگیر و بخوان:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ مَا عَمِلْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ مَا عَمِلْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ مِنْهُ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ، وَأَسْأَلُكَ مَا قَضَيْتَ لِي مِنْ قَضَاءٍ أَنْ تَجْعَلَ عَاقِبَتَهُ رُشْدًا:

خدایا! همه‌ی خیر را از تو می‌خواهم؛ آن چه در حال وجود دارد و آن چه در آینده خواهد آمد، آن چه به آن آگاهم و آن چه را که نمی‌دانم. و از همه شرّ و بدی‌ها به تو پناه می‌برم؛ آن چه در حال وجود دارد و آن چه در آینده خواهد آمد، آن چه آن را می‌شناسم و آن چه نمی‌شناسم. خدایا! از خیر، آن چه بنده و پیامبرت محمد ﷺ از تو خواسته است، می‌خواهم، و به تو پناه می‌برم از شرّ آن چه بنده و پیامبرت محمد ﷺ از آن به تو پناه برده است. بهشت و آن چه از گفتار و کردار که انسان را به آن نزدیک می‌کند، از

<sup>۱</sup> - سخنانی هستند که در لفظ، اندک و در معنی، ژرف و پرمغزند. سخنان حکمت‌آمیز کوتاه و پرمعنی.

<sup>۲</sup> - «مأثور»: دعاها و ذکرهایی هستند که از پیامبر ﷺ برای ما روایت شده‌اند.

<sup>۳</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۴۸۲)، و المسند (۱۴۸/۶، ۱۸۹)، و صحیح ابن حبان (شماره: ۸۶۷)، و صحیح ابوداود (شماره:

تو می‌طلبم و از آتش دوزخ و آن چه از گفتار و کردار که انسان را به آن نزدیک می‌کند، به تو پناه می‌برم، و از تو می‌خواهم چیزی را که برایم مقدر کرده‌ای، در عاقبت به صلاحم تمام شود»<sup>۱</sup>.

این حدیث را امام احمد و ابن ماجه و ابن حبان در صحیح‌اش و حاکم نقل و بیان کرده‌اند اما نزد آنان جوامع الدعاء نیامده است، و نزد احمد و حاکم چنین است: «علیک بالکوامل...» و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرده‌اند<sup>۲</sup>.

ابوبکر اثرم این حدیث را با لفظ دیگری نقل کرده که پیامبر ﷺ به عائشه رضی الله عنها فرمود: «تو را چه شده است که از دعا‌های جوامع الکلم و فواتح آن بهره نمی‌جویی...» سپس این دعا را آورده است<sup>۳</sup>. امام احمد در مسند خود از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که: «به رسول الله ﷺ شروع خیر و گردآورنده‌ی آن، یا گردآورنده‌ی خیر و شروع و پایان آن یاد داده شده بود...»<sup>۴</sup>.

احادیث در این باره بسیارند، بی‌تردید به پیامبر ﷺ جوامع الکلم، و به طور ویژه بدائع الحکم (حکمت‌های شگفت و کامل) عطا شده بود، چنانکه در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «با جوامع الکلم (کلمات کوتاه و پرمعنی) مبعوث شدم»<sup>۵</sup>. امام محمد بن شهاب زهری رحمته الله می‌گوید: «به ما چنین رسیده که جوامع الکلم آن است که خداوند امور زیادی را جمع می‌کند. همان امور که در یک مورد یا دو مورد یا مانند آن در کتاب‌های (آسمانی) قبل از پیامبر ﷺ نوشته شده است»<sup>۶</sup>.

حاصل مطلب این است که پیامبر ﷺ به شیوه‌ای سخن می‌گفت که کلمات کوتاه اما پرمعنی بودند، اذکار و دعا‌هایش رضی الله عنه نیز این چنین بودند، ایشان دعاها و اذکار جامع را دوست داشت و غیر آن را ترک می‌فرمود. از این رو بر هر مسلمانی واجب است که شأن والا و جایگاه رفیع دعا‌های نبوی را دریابد و بداند که این دعاها در بردارنده‌ی مجموع خیر و درهای خوشبختی و کلیده‌های رستگاری در دنیا و آخرت است؛ لذا بهترین درخواست این است که شخص مسلمان از پروردگارش خیر و نیکی‌ای را که بنده و فرستاده‌اش محمد مصطفی رضی الله عنه از او مسألت نموده، درخواست نماید، و برترین پناه بردن آن

<sup>۱</sup> - این مطلب را ابن رجب در جامع العلوم و الحکم (۵۳۳/۲) نقل کرده است.

<sup>۲</sup> - المسند (۱۴۶/۶، ۱۳۴)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۳۸۴۶)، و صحیح ابن حبان (رقم: ۸۶۹)، و المستدرک (۲/۱-۵۲۱).

<sup>۳</sup> - این مطلب را ابن رجب در جامع العلوم و الحکم آورده است (۵۳۴/۲).

<sup>۴</sup> - المسند (۴۰۸/۱، ۴۳۷).

<sup>۵</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۷۰۱۳)، و صحیح مسلم (شماره: ۵۲۳).

<sup>۶</sup> - این مطلب را بخاری در صحیح‌اش (حدیث شماره ۷۰۱۳) به دنبال حدیث ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است.

است که از شر آنچه بنده خدا و رسول او ﷺ به خداوند پناه برده، پناه برد. بی شک در چنین کاری فواید الخیر و خواتم و جوامع آن، هم چنین اول و آخر آن، و ظاهر و باطن آن وجود دارد، و کسی که در تمام دعاهای وارده در قرآن و سنت بیندیشد می بیند که این چنین است. خداوند تبارک و تعالی برای پیامبرش محمد ﷺ دعاهای کامل و فراگیر که درهای خیر را به روی بندگان می گشاید و کمال دنیا و آخرت را دربردارند، برگزیده است. چگونه مسلمان می تواند این خیر فراوان و فضل بزرگ را که در دعاهای پیامبر مکرم ﷺ گرد آمده است را رها کند و به دعاهای دیگری روی آورد که پایان خوبی ندارند؟ دعاهایی که کسانی که در دین چیزهایی وارد می سازند که در آن نیست، آن را ساخته و پرداخته اند؛ از این روست که خطابی رحمته می گوید: «سزاوارترین دعاها برای بیان و به کارگیری آن دعاهایی هستند که با سند صحیح از رسول الله ﷺ به اثبات و صحت رسیده باشد زیرا اشتباهات بسیاری در دعاهایی که مردم برمی گزینند روی می دهد که به خاطر اختلاف اطلاع و آگاهی آنها، و تضاد مشی آنان در اعتقاد و آیین است و باب دعا وسیله و محلی برای افتادن در خطر است و زیر پای دعاکننده لیز و لغزنده است پس باید مراقب لغزش در آن بود و مسیر هموار را پیمود؛ مسیری که از سکندری خوردن در آن خبری نیست [و آن مسیر جز مسیر کتاب و سنت نیست] و توفیق در این راه به دست خداوند متعال است»<sup>۱</sup>.

کسی که در دعاهای مأثوری که در کتاب خداوند و سنت رسولش ﷺ آمده بیندیشد می بیند که در آن زیبایی و کمال و درخواست هایی متعالی و اهدافی والا، و خیر کامل در دنیا و آخرت، به همراه سلامت و امنیت از در افتادن در خطا و لغزش وجود دارد، این دعاها مصون از خطا و لغزشند چرا که وحی خداوند و فرو فرستاده شده از سوی اویند.

به همین خاطر می بینیم که پیشوایان علم، آنان که قابل اعتماد و مخلص اند مردم را به مداومت بر دعاهای مأثور و اذکار شرعی تشویق و ترغیب می کنند و تمام همت و توجه شان را صرف این می کنند که مردم را به کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان ﷺ متصل گردانند. چرا که سلامت و عاری بودن از خطا و گناه و پیروزی با بیشترین غنیمت در چنین کاری است.

از جمله ای این ها سخن امام بزرگوار شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته است که می گوید: «شایسته ای مردم است که با دعاهای شرعی که در کتاب و سنت آمده اند، دعا کنند؛ چرا که شکی در فضیلت و نیکویی

<sup>۱</sup> - شأن الدعاء اثر خطابی (ص: ۳-۲).

این دعاها نیست، و همین راه راست است؛ راه کسانی که خداوند بر آنان انعام نموده است؛ از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، و اینان نیک رفیقانی هستند<sup>۱</sup>.

در سخن این امام مخلص و ناصح، و دیگر علمای اهل سنت و جماعت بیندیش که چگونه آنان در راه آگاه کردن مردم به سنت و پیوندشان با آن و دعوتشان به عملی نمودن آن و قیام بدان به بهترین وجه ممکن، تلاش هایشان را اختصاص داده، و لحظه‌ها و جان‌هایشان را صرف نموده‌اند؛ چرا که آن راه مستقیم خداوند و ریسمان محکم اوست.

در این سخن ایشان رحمته بیندیش: «شایسته و برازنده‌ی مردم است که با دعا‌های شرعی که در کتاب و سنت آمده‌اند، دعا کنند». در این سخن نصیحت تمام‌عیار برای مردم و خلوص در اجرای حق را می‌بینی، برخلاف پیشوایان گمراهی و دعوت‌گران باطل که آنان مردم را به خود دعوت کرده و آنان را به شخص خود متصل می‌گردانند. آنان را می‌بینی که از سوی خود اوراد و دعا‌هایی را برای مردم درست می‌کنند، و به خاطر تمایل و آرزویشان به افزایش پیروان و گردآوری مریدان قدر و منزلت و جایگاه این اوراد و دعاها را بزرگ کرده و بدان عظمت می‌بخشند، چنانکه صحابی بزرگوار معاذ بن جبل رضی الله عنه می‌گوید: «فتنه‌هایی به دنبال شما می‌آید که مال در آن فتنه‌ها زیاد می‌شود، و قرآن گشوده می‌گردد تا جایی که مؤمن و منافق، زن و مرد، بچه و بزرگ، بنده و آزاد آن را در دست می‌گیرند، [در این احوال] نزدیک است کسی بگوید: چرا مردم از من پیروی نمی‌کنند، در حالی که بر آنها قرآن را خواندم؟ آنها از من پیروی نمی‌کنند مگر این که چیزی را برایشان ابداع کنم! برحذر باشید از آنچه که وی ابداع می‌کند چون هر چه که وی ابداع می‌کند، گمراهی است». این مطلب را امام ابوداود در سنن اش و آجری در الشریعه روایت کرده‌اند، و سند آن صحیح است<sup>۲</sup>.

باید فرد مسلمان به تمامی از امثال اینان دوری بگیرد و در عین حال به تمامی مشتاق و علاقه‌مند به همراهی با سنت باشد چرا که سلامت و امنیت و والایی در این همراهی است، و توفیق [انجام چنین کاری] تنها در دست خداوند یگانه است.

<sup>۱</sup> - مجموع الفتاوی (۳۴۶/۱).

<sup>۲</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۴۶۱۱)، و الشریعه (شماره: ۹۱، ۹۰).

## ۶۸- اهمیت توجه به الفاظ نبوی در ذکر و دعا

پیش‌تر به عاری بودن دعاهای مأثور در اساس و معنایشان از خطا و گناه، و فارغ بودن‌شان از اشتباه و سهو در الفاظ و عبارات اشاره کردیم؛ زیرا این دعاها وحی الهی و فرو فرستاده شده از سوی او هستند. این دعاها را خداوند برای پیامبرش محمد ﷺ برگزیده و آنها را به او یاد داده است. پیامبر ﷺ نیز آن‌ها را یاد گرفته و به تمام و کمال بدان‌ها عمل نموده است و به شیوه‌ای آشکار و واضح آن را به امتش رسانده است و صحابه‌ی کرام نیز به بهترین وجه آن را از ایشان ﷺ دریافت کرده‌اند، سپس بدان عمل کرده و در راه تطبیق آن و آباد کردن لحظه‌هایشان با آن نهایت کوشش خود را به کار بسته‌اند، سپس آن را به نسل‌های پس از خود رسانده‌اند آن هم به طور تمام و کمال با حروف و الفاظش و با این کار فراوان‌ترین بهره و کامل‌ترین نصیب را از این سخن پیامبر ﷺ برده‌اند که می‌فرماید: «خدا شاد کند کسی را که سخن من را بشنود. سپس آن را حفظ کند و نگه دارد و آن را به کسی که نشنیده است، برساند»<sup>۱</sup>.

بهتر است توقف و درنگی داشته باشیم، و در تمایل شدید صحابه ﷺ به دعاهای نبوی و فرا گرفتن آن، و تمایل پیامبر ﷺ به راهنمایی آنها و جهت دادن به آنان در این خصوص، بیندیشیم.

از جمله‌ی این‌ها مطالبی است که در تعدادی از احادیثی که متعلق به ذکر و دعا است نقل شده که پیامبر ﷺ هم چنان که سوره‌ای از قرآن کریم را به صحابه یاد می‌داد هم چنان نیز ذکر و دعا را به آنان یاد می‌داد. از جمله حدیثی که امام مسلم در صحیح‌اش از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده که: «رسول خدا ﷺ این دعا را به اصحاب خود تعلیم می‌دادند هم چنان که سوره‌ای از قرآن را به ایشان تعلیم می‌دادند؛ می‌فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ».

«پروردگارا! ما از عذاب جهنم به تو پناه می‌آوریم، و از عذاب قبر به تو پناه می‌آوریم، و از فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌آوریم، و از فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه می‌آوریم»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - المسند (۱/۴۳۷)، (۸۰/۴)، و سنن ترمذی (شماره: ۲۶۵۷)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: ۲۳۲)، و علامه‌ی آلبانی در صحیح‌الجامع (شماره: ۶۷۶۶) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۵۹۰).

همچنین درباره‌ی دعای استخاره در صحیح امام بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که: «رسول الله صلی الله علیه و آله همان‌گونه که سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت، استخاره در همه‌ی کارها را نیز به ما یاد می‌داد»<sup>۱</sup>.

ابن ابی جمره می‌گوید: «این تشبیه (آموختن سوره‌ای از قرآن و دعای استخاره) می‌تواند از سه جهت باشد:

- ۱- از جهت حفظ حروف و ترتیب کلمات و منع افزودن و کاستن از آن و تمرین و مداومت بر آن،
  - ۲- احتمال دارد از جهت اهتمام به آن و محقق بودن برکت آن و احترام به آن باشد،
  - ۳- احتمال دارد از جهت این‌که هر کدام از این دو از وحی سرچشمه می‌گیرند باشد»<sup>۲</sup>.
- همچنین در همین زمینه است که صحابه رضی الله عنهم به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند و از ایشان می‌خواستند که دعایی را به آنان بیاموزد که آنها را بیان و تکرار کنند و این در حالی است که آنان خود اهل معرفت و سخن‌پردازی بودند. از جمله‌ی این‌ها حدیثی است که امامان بخاری و مسلم از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت کرده‌اند که ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «دعایی را به من یاد ده تا آن را در نمازم بخوانم، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفُرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ،  
وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

«خداوند! من ظلم فراوانی به خود کرده‌ام، و جز تو کسی دیگر نیست که گناهان مرا بیامرزد. با مغفرت و بخشش خود مرا ببخش، و مرا مورد رحمت خود قرار بده، همانا تنها تو بخشنده و مهربانی»<sup>۳</sup>.

حافظ ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: «فواید دیگری در این حدیث وجود دارد از جمله: پسندیده بودن درخواست آموزش از شخص عالم، به‌خصوص در دعاهای پسندیده که در بردارنده‌ی کلمات جامع است»<sup>۴</sup>.

همچنین در همین زمینه است که پیامبر صلی الله علیه و آله اشتباه هر یک از صحابه را - هر چند این اشتباه در لفظی از الفاظ ذکر و دعا می‌بود - تصحیح می‌نمود، چنانکه در صحیحین از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۱۶۲).

<sup>۲</sup> - فتح الباری (۱۸۴/۱۱).

<sup>۳</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۸۳۴)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۷۰۵).

<sup>۴</sup> - فتح الباری (۳۲۰/۲).

که: «پیامبر ﷺ به من فرمودند: هرگاه خواستی بخوابی همان طور که برای نماز وضو می‌گیری وضو بگیر، سپس بر روی طرف راست دراز بکش و بگو:

اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَ أَلْبَجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، وَرَغَبْتُ وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَأَمْلَجَأَ وَلَا مَلْجَأَ مِثْلَكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ»

«خداوند! به سوی تو رو آورده‌ام، و امورم را به تو واگذار کردم و تو را پشتیبان خود قرار دادم، امیدم تنها به توست، ترسم تنها از تو است، هیچ پناه و ملجأی از عذاب تو نیست به جز پناه تو. پروردگارا! به کتابی که نازل کرده‌ای (قرآن) و به پیامبری که فرستاده‌ای ایمان دارم.»

پیامبر ﷺ فرمود: اگر [بعد از گرفتن این کلمات در آن شب] از دنیا بروی بر فطرت سالم و بر دین اسلام مرده‌ای، و این کلمات را آخرین سخن خود قرار داده. براء می‌گوید: وقتی [این دعا] را بازمی‌خواندم گفتم: «و بِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». آن حضرت ﷺ فرمود: «نه؛ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ»<sup>۱</sup>.

حافظ در الفتح می‌گوید: «شایسته‌ترین چیزی که در حکمت این‌که پیامبر ﷺ نپذیرفت آن شخص به جای نبی، رسول را بگوید این است که الفاظ اذکار توقیفی است، و دارای ویژگی‌ها و رازهایی است که قیاس بدان راه ندارد؛ لذا باید بر لفظی که بیان شده محافظت نموده و همان را به کار برد»<sup>۲</sup>.

هم‌چنین در همین زمینه است که گاه آدمی عبارت و متن معینی از دعا را برای خود انتخاب کرده و می‌پندارد که تحصیل خوشبختی‌اش در دنیا و آخرت در گرو [پذیرش] آن است، و شر یا خطری که در آن دعا نهفته و در دنیا یا آخرت دامنگیرش می‌شود بر او پوشیده می‌ماند، در حالی که در دعاهای نبوی جز خیر و فایده و سلامت در دنیا و آخرت وجود ندارد. امام مسلم در صحیح‌اش از انس بن مالک رضی الله عنه روایت نموده که گفت: «رسول الله ﷺ نزد مردی وارد شد، گویی که وی از فرط تکلیف و رنج چون جوجه پرنده‌ای است که پرهایش کنده شده باشد، پیامبر ﷺ به او گفت: «آیا خداوند را به چیزی دعا می‌نمودی یا چیزی از او درخواست کردی؟ گفت: آری، می‌گفتم: خداوند! عذابی را که در آخرت به من می‌دهی، در دنیا برایم تعجیلش کن، آن‌گاه پیامبر ﷺ گفت: سبحان الله تو طاقت چنین چیزی را نداری یا توانایی چنین چیزی را نداری، چرا نگفتی:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»؟

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۲۴۷)، (شماره: ۶۳۱۱) و صحیح مسلم (شماره: ۲۷۰).

<sup>۲</sup> - فتح الباری (۱۱۲/۱۱).

«پروردگارا در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش محفوظ دار».

آن‌گاه پیامبر ﷺ برای او دعا نموده و خداوند او را شفا داد<sup>۱</sup>.

پیامبر ﷺ در این دعای عظیمی که به آن شخص یاد داد خیر دنیا و آخرت، و مصون ماندن از تمامی شرها در آن دورا برای او گرد آورد.

هم‌چنین در همین زمینه است که صحابه رضی الله عنهم اگر می‌شنیدند کسی مخالف روش پیامبر ﷺ در ذکر و دعا عمل می‌نماید او را به باد انتقاد می‌گرفتند، در این مورد مثال زیادی از آنان نقل شده از جمله این‌که: ترمذی و حاکم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که: «او از مردی که عطسه کرده بود، شنید که گفت: «الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله»، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به او گفت: پیامبر ﷺ این چنین به ما یاد نداده است؛ بلکه فرموده است: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد، حمد و ستایش خدای را به جا بیاورد و بگوید: الحمد لله، نفرموده که بر رسول خدا هم صلوات بفرستید»<sup>۲</sup>.

احمد و ابوداود و دیگران از پسر سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: پدرم شنید که من می‌گویم: «خداوند! من بهشت و آسایش و خوشی، و چنین و چنان را از تو می‌طلبم، و از آتش [جهنم] و غل و زنجیر آن، و چنین و چنان به تو پناه می‌آورم، پدرم گفتم: ای پسر من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «به زودی قومی خواهند آمد که در دعا از حدّ تجاوز می‌کنند، برحذر باش که از آنان باشی، اگر خواستار بهشت شدی، خواستار بهشت و خیری شو که در آن است، و اگر از آتش به خدا پناه بردی، از آتش و شری که در آن است به خدا پناه ببر»<sup>۳</sup>.

شبهه این حدیث، حدیثی است که امام احمد و ابوداود و ابن ماجه و دیگران از عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت کرده‌اند که شنید پرسش می‌گوید: «پروردگارا! من از تو می‌خواهم که چون به بهشت وارد می‌شوم، در سمت راست بهشت قصری سفید به من ببخشی، عبدالله گفت: فرزندم! از خدا بهشت را

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۶۸۸).

<sup>۲</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۲۷۳۸)، و مستدرک (۲۶۵/۴)، و علامه آل‌بانی در الارواء (۲۴۵/۳) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۳</sup> - مسند (۱۷۲/۱)، و سنن ابوداود (شماره: ۱۴۸۰)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح سنن ابوداود (شماره: ۱۳۱۳) آن را صحیح دانسته است.



بخواه و از آتش جهنم به او پناه ببر [و به همین قدر کفایت کن]، من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «گروهی در این امت خواهند بود که در دعا و وضو، از حدّ درمی‌گذرند»<sup>۱</sup>.

این‌ها نمونه‌هایی اندک‌اند که جایگاه دعا‌های نبوی و اهمیت توجه به الفاظ دعا‌های مأثوره به خاطر کمال و رفعت و سلامت‌شان و هم‌چنین تحقق مهم‌ترین درخواست‌ها و ارزشمندترین اهداف را روشن می‌کنند.

<sup>۱</sup> - مسند (۴/۸۷ و ۸۶)، (۵/۵۵)، و سنن ابوداود (شماره: ۹۶)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: ۳۸۶۴)، و علامه آل‌بانی در صحیح سنن ابوداود (شماره: ۸۷) آن را صحیح دانسته است.



## ۶۹- برحذر داشتن از تجاوز کردن در دعا

بی شک از جمله قواعد مهم در دعا این است که فرد مسلمان به شدت از «اعتداء» در دعا بپرهیزد، اعتداء همان تجاوز از حدی است که شایسته است بر آن بسنده نمود و پا را از آن فراتر ننهاد، خداوند می فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵].

«پروردگارتان را با تضرع و نهانی [به نیایش] بخوانید. بی گمان او از حدگذرندگان را دوست نمی دارد».

خداوند متعال در این آیه کریمه بندگانش را به دعا کردن به درگاهش متوجه می سازد دعایی که مصلحت دین و دنیا و آخرت شان است، سپس در همین آیه آنان را از تجاوز کردن [در دعا] نهی می کند و این گونه خبر می دهد که او از حدگذرندگان را دوست نمی دارد، این مطلب نشان دهنده آن است که تجاوز و از حد گذشتن در دعا نزد او زشت و منفور است، و خدا انجام دهنده آن را دوست نمی دارد، و کسی که خداوند او را دوست ندارد به چه خیری دست می یابد و امید چه فضلی را داشته باشد؟ بی تردید نهی از تجاوز در این آیه هر چند که عام است و همه ی انواع تجاوز را دربرمی گیرد، اما این که به دنبال دستور به دعا آمده است به طور اخص بیان گر منع از تجاوز در دعا و برحذر داشتن از چنین عملی است و بیان می کند که دعایی که دربردارنده ی تجاوز باشد خداوند چنین چیزی را از بندگانش نمی پسندد و از آنان خشنود نمی گردد، و به همین خاطر از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده که در تفسیر این سخن خداوند:

﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵].

گفت: «از مرز فرمان هایی که درباره ی دعا یا غیر آن یافته اند، نمی گذرند»<sup>۱</sup>. و از قتاده در معنی این آیه آمده که گفت: «بدانید که در برخی از دعاها تجاوز از حد صورت می گیرد. پس هر اندازه می توانید از تجاوز و پا را فراتر نهادن دوری بگیرید، و قدرتی نیست جز از ناحیه ی اعطای خدا». و از ربیع در معنی این آیه آمده که گفت: «مراقب باش که چیزی از پروردگارت نخواهی که از آن نهی شده ای یا شایسته ی تو نیست».

<sup>۱</sup> - تفسیر طبری (۲۰۷/۵).

و از ابن جریج در معنی این آیه آمده که گفت: «بی‌شک در برخی دعاها اعتدا و تجاوز صورت می‌گیرد، فریاد زدن در دعا و جیغ کشیدن و بلند کردن صدا به هنگام آن ناپسند و مکروه است [و اعتدا محسوب می‌گردد]، در عین حال به التماس کردن و فروتنی نمودن در دعا دستور داده شده است»<sup>۱</sup>.

مطالبی از پیامبر ﷺ نقل شده که نشان‌دهنده‌ی آن است که برخی از افراد امت دچار تجاوز و اعتدا در دعا می‌گردند، وقتی که ایشان ﷺ در این باره خبر داده‌اند از چنین کاری برحذر داشته و از آن نهی نموده و خطر چنین عملی را آشکار ساخته‌اند که این خود بیان‌گر خیرخواهی تمام و کمال ایشان ﷺ نسبت به امتش است و هم‌چنین این مطلب از نشانه‌های نبوت ایشان ﷺ است.

امام احمد و ابوداود و ابن ماجه و دیگران از عبدالله بن مغفل روایت کرده‌اند که از فرزندش شنید که می‌گوید: «پروردگارا! از تو می‌خواهم که چون به بهشت وارد می‌شوم در سمت راست آن قصری سپید به من ببخشی! عبدالله گفت: فرزندم! از خدا بهشت را بخواه و از آتش جهنم به او پناه ببرد [و همین قدر کافی است]. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «به زودی در این امت کسانی خواهند بود که در دعا و وضو از حدّ درمی‌گذرند»<sup>۲</sup>.

امام احمد و ابوداود از سعد بن ابی وقاص روایت کرده‌اند که شنید پسرش دعا کرده و می‌گوید: «پروردگارا من از تو بهشت و آسایش آن و پارچه‌های ابریشمی‌اش و چیزهایی شبیه این‌ها را می‌طلبم، و از آتش جهنم و غل و زنجیر آن به تو پناه می‌آورم، سعد گفت: بی‌شک تو خیری بسیار را از خدا درخواست نمودی، و از شری بسیار به خدا پناه بردی، و من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: حتماً و به زودی قومی خواهند بود که در دعا از حد تجاوز می‌کنند. سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵].

برای تو همین کافی است که بگویی: پروردگارا من از تو بهشت، و گفتار و کرداری را که به سوی آن نزدیک کند می‌طلبم، و از آتش جهنم و آنچه از گفتار و کردار که به سوی آن نزدیک کند به تو پناه می‌آورم»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - تفسیر طبری (۲۰۷/۵).

<sup>۲</sup> - المسند (۸۷/۶ و ۸۶)، (۵۵/۵)، و سنن ابوداود (شماره: ۹۶)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: ۳۸۶۴)، و علامه آل‌بانی رحمته در صحیح سنن ابوداود (شماره: ۸۷) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۳</sup> - المسند (۱۷۲/۱)، و سنن ابوداود (شماره: ۱۴۸۰)، و علامه آل‌بانی رحمته در صحیح سنن ابوداود (شماره: ۱۳۱۳) آن را صحیح دانسته است.

پیامبر ﷺ خبر داده که حتماً و به زودی افرادی از امتش در دعا پا را از حد فراتر می‌نهند. ایشان ﷺ این خبر را به خاطر نهمی از چنین کاری بیان کرده‌اند و برای این که مسلمانان نسبت به ارتکاب چیزی از آن دقت به خرج داده و مراقب باشند که دچارش نگردند، و تنها راه سالم ماندن از آن همراهی با سنت و تأسی جستن از رسول الله ﷺ است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مسلم از شما هر کس که عمری دراز بکند، اختلافات بسیاری را [در میان مسلمانان] خواهد دید. بنابراین، سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت‌یافته را حفظ کنید و دندان‌های آسیاب‌تان را بر آن‌ها بفشارید! و از [ایجاد] امور نوساخته [در دین] برحذر باشید؛ چون ایجاد هر امر نوساخته‌ای [در دین] بدعت و هر بدعتی، گمراهی است»<sup>۱</sup>.

بی‌شک تجاوز در دعا بابتی گسترده و راهی آشکار و فراخ است؛ زیرا همچنان که در تعریفش آمد: تجاوز از حدی است که شایسته است بر آن بسنده نمود و پا را از آن فراتر نهد، و بر این اساس هر مخالفتی با سنت و هر جدایی از روش نبی اکرم ﷺ در دعا، تجاوز محسوب می‌گردد و واضح است که تجاوزها گوناگون و بسیارند و در یک فرم جمع نمی‌گردند، هم‌چنین در وخامت و سنگینی گوناگونند، برخی از تجاوزها گاه به مرز کفر می‌رسد، و برخی دیگر در مراتب پایین‌تر از آنند. هرکس که در دعایش پا را از حد فراتر بنهد به این شیوه که غیر خدا را به فریاد بخواند یا از او درخواستی داشته یا طلب جلب منفعت یا دفع مضرتی بنماید یا تقاضای بهبودی بیماریش را بنماید یا چیزهایی شبیه این‌ها، او دچار بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین تجاوز در دعا شده است، و به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿۵۰﴾﴾

[الأحقاف: ۵].

«و کیست گمراه‌تر از کسی که به جای خداوند کسی را [به دعا] بخواند که تا روز قیامت [دعای] او را اجابت نکند و آنان (معبودان دروغین) از دعایشان بی‌خبرند».

و حاصل سخن مفسرین در معنی این آیه اینست که خداوند متعال حکم کرده که گمراه‌تر از کسی که به جای خدا دیگری را به نیایش می‌خواند، نیست. کسی که تا روز قیامت هم نمی‌تواند او را پاسخ گوید. استفهام در این آیه از نوع استفهام انکاری است، به این معنی که هیچ‌کس گمراه‌تر از آن کس نیست که غیر الله را به عبادت می‌گیرد و او را به فریاد می‌خواند تا آن‌جا که دعا کردن به درگاه خداوند شنونده [ی دعا] و پاسخ‌دهنده [ی آن] و توانا [بر این کار] را رها می‌کند، و کسی جز او را به فریاد می‌خواند کسی که عاجز و ناتوان بوده و توانایی اجابت را ندارد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

<sup>۱</sup> - المسند (۱۲۷/۴)، و سنن ابوداود (شماره: ۴۶۰۷)، و سنن ترمذی (شماره: ۲۶۷۶)، و علامه آلبنانی رحمته در صحیح سنن ترمذی (شماره: ۲۱۵۷) آن را صحیح دانسته است.

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ [الرعد: ۱۴].

«خدا است که شایسته‌ی نیایش و دعا است. کسانی که جز او دیگران را به یاری می‌خوانند، به هیچ‌وجه دعاهایشان را اجابت نمی‌نمایند و کمترین نیازشان را برآورده نمی‌کنند. آنان به کسی می‌مانند که کف دست‌هایش را باز و به سوی آب دراز کرده باشد تا آب به دهان او برسد، و هرگز آب به دهانش نرسد و دعای کافران جز سرگشتگی و بیهوده‌کاری نیست». این خطرناک‌ترین و زیان‌مندترین نوع تجاوز در دعا است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «اینان متجاوزانی هستند که بزرگ‌ترین و بدترین تجاوز را مرتکب شده‌اند، بی‌شک بزرگ‌ترین دشمنی و تجاوز شرک است و آن قرار دادن عبادت و پرستش در غیر جای خودش است و ناگزیر این دشمنی و تجاوز داخل در این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵].<sup>۱</sup>

و کدام تجاوز و تعدی کلان‌تر و جدی‌تر از این نوع تجاوز است؟ این که آدمی حق خالص خداوند که جایز نیست به کس دیگری اعطا شود را به مخلوقی بدهد که نه اختیار ضرر و نفع خود را دارد و نه امر مرگ و حیات و تجدید حیات را به دست دارد، چه برسد به این که چیزی از این امور از دیگری را در اختیار داشته باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾ [الفرقان: ۳].

«و به جای او معبودانی گرفتند که چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده شده‌اند و برای خود اختیار زبانی و سودی ندارند و اختیار مرگ و زندگانی و برانگیختن ندارند». و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۴].

«بی‌گمان کسانی را که به جای خداوند [به نیایش] می‌خوانید، بندگانی امثال شما هستند، پس آنان را بخوانید. اگر راست‌گویید، باید [پاسخ] شما را بدهند». و یا می‌فرماید:

<sup>۱</sup> - مجموع فتاوی (۲۳/۱۵).

﴿قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ رَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ﴾ ﴿۲۲﴾

[سبأ: ۲۲].

«بگو: آنان را که به جای خداوند می‌پندارید [به فریاد] بخوانید. هموزن ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین اختیار ندارند و در [تدبیر] آن‌ها هیچ شرک‌تی ندارند و او (خداوند) از آنان پشتیبانی ندارد».

و شکی در این نیست که این همان بزرگ‌ترین تجاوز و شدیدترین انحراف و طغیان است، از خداوند عافیت و سلامت (از ابتلای به این تجاوز را) خواهانیم.





## ۷۰- انواعی از تجاوز در دعا

بی تردید آنچه شایسته‌ی یک مسلمان است که در موضوع دعا بدان پی برده و از آن آگاه شود، این است که به شدت از تجاوز در دعا پرهیزد. خداوند متعال هنگامی که در آیه‌ی سوره اعراف به بندگانش امر می‌کند با تَضَرَّع و نهانی او را به فریاد بخوانند در اثنای آن خبر می‌دهد که او تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵].

«پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی به کمک بخواهید (و در دعا با بلند کردن صدا یا درخواست چیز ناروا از حدّ اعتدال تجاوز نکنید که) بی‌گمان او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد».

هر چند در این آیه‌ی کریمه هشدار نسبت به تجاوز و از حد در گذشتن به طور عام بیان شده و شامل هر نوعی از انواع تجاوز می‌شود، با این همه پرداختنش به هشدار نسبت به تجاوز در دعا بیشتر است؛ چرا که در سیاق امر به دعا و بیان شروط و آداب آن آمده است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «در باره‌ی این که خداوند می‌فرماید «او تجاوزکاران را دوست ندارد» گفته شده: مقصود آن است که تجاوزکاران در دعا را دوست نمی‌دارد، مانند این که شخص چیزی درخواست کند که شایسته‌ی او نیست. به طور مثال درخواست دست‌یابی به مقام و منزلت انبیاء و چیزهایی از این قبیل را بنماید، ابوداود در سنن‌اش از عبدالله بن مغفل روایت کرده که از فرزندش شنید که می‌گوید: «پروردگارا! از تو می‌خواهم که چون به بهشت وارد می‌شوم در سمت راست آن قصری سپید به من ببخشی! عبدالله گفت: فرزندم! بهشت را از خدا بخواه و از آتش جهنم به او پناه ببر [و همین قدر کافی است]، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «به زودی در این امت کسانی خواهند بود که در دعا و وضو از حدّ در می‌گذرند»».

در ادامه ایشان رحمته می‌گویند: هر چند که تجاوز در دعا در این جا مورد نظر است اما یکی از موارد مورد نظر در تجاوز است و خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد در هر چه باشد، دعا باشد یا هر چیز دیگری، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۰].

«و [لی] [از حدّ] تجاوز نکنید، که خدا متجاوزان را دوست ندارد»<sup>۱</sup>.

بر این اساس این آیه کریمه نشان‌دهنده‌ی دو موضوع است:

۱- آنچه نزد خداوند محبوب و پسندیده بوده و بدان ترغیب کرده که همان دعا به درگاه الهی با حالت زاری و نهانی است.

۲- آنچه نزد خداوند ناپسند و منفور است، و به شدت از آن برحذر داشته که همان تجاوز و از حدّ درگذشتن است؛ لذا آنچه را می‌پسندد بدان دستور داده و به آن فراخوانده و ترغیب می‌کند، و از آنچه متنفر است بازداشته و با رساترین شیوه‌های منع و هشدار از آن نهی کرده است که همان خبر دادن از این مطلب است که او انجام‌دهنده‌ی چنین کاری را دوست ندارد و کسی که خداوند او را دوست نداشته باشد به کدامین خیر دست می‌یابد و به چه لطف و احسانی امید داشته باشد؟<sup>۲</sup>.

به همین علت به هر مسلمانی توصیه می‌شود که نسبت به تجاوز در دعا نهایت احتیاط و دقت و توجه را به کار بندد و از حدود شریعت در این باره و ضوابط و اصول واضح و مشخص آن پا را فراتر نهد، اعتدا مشتق از عدوان است که همان تجاوز از حدود شریعت و ضوابط مشخص آن است که شایسته است بر آن بسنده نموده و از آن تجاوز نکند، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿يَلِكْ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا﴾ [البقرة: ۲۲۹].

«این حدود [مقرر شده‌ی] الهی است، پس از آنها تجاوز مکنید».

یعنی قوانین و احکامی را که خداوند سبحان برای بندگانش واضح و مشخص کرده است همراهی با آن و پای بندی بدان و عدم تجاوز از آن واجب است:

﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ [الطلاق: ۱].

«وهرکس از حدود خداوند تجاوز کند، در حقیقت بر خود ستم کرده است».

و چه ستمی بر خود زیان‌آورتر و بدتر از تجاوز از احکام شرعی و ضوابط مهم و ملحوظ‌شده‌ی آن.

سپس چگونه کسی که در دعایش از ضوابط شرعی پا را فراتر نهاده و از حدود تعیین شده‌ی آن تجاوز می‌کند انتظار اجابت دعا و توقع قبولی آن را داشته باشد؟، خداوند دعایی که در آن تعدی و تجاوز شده است را دوست نداشته و آن را نمی‌پسندد. پس چگونه صاحب چنین دعایی انتظار داشته باشد که دعایش اجابت شده و مورد قبول قرار گیرد؟

<sup>۱</sup> - مجموع الفتاوی (۲۲-۲۳/۱۵).

<sup>۲</sup> - بنگر به: مجموع الفتاوی اثر ابن تیمیه (۲۳-۲۴/۱۵).

تجاوز در دعا امور متعددی را دربرمی‌گیرد که هر کدام در میزان بحرانی بودن و دوری از حق و اعتدال متفاوتند؛ با این همه خطرناک‌ترین تجاوز و زیانمندترین آنها برای صاحبش فرا خواندن غیرخداوند است. بی‌شک چنین چیزی بزرگ‌ترین تجاوز و قبیح‌ترین شرم‌ساری و رسوایی است؛ چگونه آفریده‌ای با فرا خواندن و امید بستن و خود را کوچک کردن و فروتنی‌اش نسبت به آفریده‌ای شبیه خودش به او روی می‌آورد؟ آفریده‌ای که نه توان بخشیدن و باز داشتن، و نه توان بالا بردن و پایین آوردن دارد، و کسی را رها می‌کند که زمام امور [کل هستی] و کلیدهای آسمان‌ها و زمین در دست اوست، به همین خاطر کسی که غیر خدا را به فریاد بخواند در حالی که امیدوار باشد که پاسخش را بدهد، او در اوج اشتباه و گمراهی است و از این کار جز سرخوردگی و بی‌بهرگی و حقارت و زیان‌مندی در دنیا و آخرت نصیبش نمی‌گردد:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿۵۰﴾﴾

[الأحقاف: ۵].

«چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی‌گویند؟ و اصلاً آنان از پرستش‌گران و به فریادخواهندگان غافل و بی‌خبرند».

از جمله موارد تجاوز در دعا این است که شخص چیزی را از خداوند تقاضا کند که مجاز به درخواست آن نباشد، مانند درخواست یاری رساندن برای انجام کارهای حرام و ارتکاب گناه و دست زدن به معصیت، مانند این‌که از خدا بخواهد که او را یاری دهد به سفری برود که می‌خواهد در آن مرتکب گناه و باطل شود، یا این‌که شرایط انجام فحشا و فساد و ستم را برای او فراهم سازد.

از جمله موارد تجاوز در دعا این است که از خدا چیزی خواسته شود که بر اساس حکمتش معلوم است که آن را انجام نمی‌دهد؛ مانند این‌که از خداوند بخواهد که تا برپایی قیامت او را زنده نگه دارد، یا این‌که از خدا بخواهد که او را از نیازها و اسباب انسانی از قبیل نیاز به خوراکی و نوشیدنی و هوا بی‌نیاز سازد، یا از خدا درخواست نماید که او را نسبت به عالم غیب و آنچه منحصر به علم خداوند است مطلع سازد، یا از خداوند بخواهد که او را در زمره‌ی معصومین قرار دهد، یا بی‌آن‌که همسری داشته باشد فرزندی به او عطا نماید، و چیزهایی شبیه این که درخواستش تجاوز محسوب شده و خداوند این درخواست و درخواست‌کننده را دوست نمی‌دارد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - بنگر به: مجموع الفتاوی اثر ابن تیمیه (۲۲/۱۵).

از جمله موارد تجاوز در دعا این است که شخص مقام و مرتبه‌ای را از خداوند درخواست نماید که شایسته‌ی او نیست، مانند این که از خداوند درخواست [رسیدن به] جایگاه پیامبران و فرستادگان الهی را بنماید، یا این که فرشته باشد یا چیزهایی شبیه این‌ها.

از دیگر موارد تجاوز در دعا این است که شخص غیرفروتنانه و بی‌التماس به دعا و فریاد خواندن خدا بپردازد، بلکه حتی دعایش به گونه‌ای باشد که بی‌نیاز بوده و در برابر پروردگارش مغرور و خودبین باشد.

از دیگر موارد تجاوز در دعا این که شخص به شیوه‌ای که تشریح نشده خداوند را پرستش نماید و خدا را به گونه‌ای بستاید که خداوند خود را بدان شیوه نستوده و اجازه آن را هم نداده است.

از دیگر موارد تجاوز در دعا این است که شخص در دعا مؤمنین را نفرین نموده و طلب رسوایی و شرم‌ساری و بی‌آبرویی برای آنان بنماید، برخی از پیشینیان در معنی «تجاوزکاران» در آیه‌ی پیشین می‌گویند: «آنان کسانی هستند که دعاهایی علیه مؤمنین می‌نمایند که جایز و روا نیست، مثلاً می‌گویند: خدایا آنان را بی‌آبرو و رسوا کن، خدایا بر آنان نفرین فرست»<sup>۱</sup>.

و از سعید بن جبیر در معنی این آیه نقل است که گفت: «برای هیچ زن و مرد مؤمنی دعای شر نکند: [مانند این که بگویند] خدایا او را رسوا و بی‌آبرو کن و بر او نفرین بفرست و یا چیزهایی شبیه این‌ها، چرا که چنین کاری تجاوز است»<sup>۲</sup>.

از جمله موارد تجاوز در دعا بلند کردن صدا به هنگام دعاست به طوری که از ادب خارج شود، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریر می‌گوید: «بی‌شک در برخی دعاها اعتدا و تجاوز صورت می‌گیرد، فریاد زدن در دعا و داد و بیداد و بلند کردن صدا به هنگام آن ناپسند و مکروه است [و اعتدا محسوب می‌گردد]، در عین حال به التماس کردن و فروتنی در دعا دستور داده شده است»<sup>۳</sup>.

روی هم رفته بهره‌ی آدمی از اعتدا و تجاوز به اندازه‌ی جدائیش از سنت و فاصله‌گرفتنش از راه و روش بهترین و برگزیده‌ترین آدمیان محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است، و کسی که همراه و همگام راه و روش نبی اکرم صلی الله علیه و آله شده و به سنت او پای بند باشد از خطا و لغزش مصون مانده و به یاری خدا از انحراف از راه راست محفوظ می‌ماند.

<sup>۱</sup> - تفسیر بغوی (۱۶۶/۲).

<sup>۲</sup> - این مطلب را ابن‌ابی‌حاتم روایت کرده هم‌چنان که در الدرالمثور اثر سیوطی (۴۷۵/۳) آمده است.

<sup>۳</sup> - تفسیر طبری (۲۰۷/۵).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «بی‌گمان دل‌های گروه‌هایی از مردم به انواع عبارت‌های بدعت‌آمیز از قبیل دعاهای نامشروع خواه برگرفته از کتاب‌ها یا شنیده‌ها و چیزهایی از این قبیل باشد، مشغول گشته است و این از آن جهت است که دل‌هایشان از دعاهای مشروع روی گردان شده، هر چند با ظاهر مشروع اقدام به چنین کاری کرده‌اند، در حالی که هرکس با قلبی آگاهانه به نمازهای پنج‌گانه روی آورد و نهایت توجه را بدان داشته باشد. -نمازی که دربرگیرنده‌ی سخنانی پاک و کرداری نیکوست- بی‌گمان او را از آنچه که توهم خیر را در آن دارد بی‌نیاز می‌کند، و کسی که عاقلانه به کلام خدا و کلام رسولش گوش فرا دهد و با قلبش در آن بیندیشد در آن بینش و شیرینی و هدایت و شفای قلب‌ها و برکت و منفعتی می‌یابد که در هیچ سخن دیگری چه منظوم و چه منثور نمی‌یابد، و هرکس که خود را به دعاهای مشروع در زمان‌های مخصوص همچون سحرگاهان و به دنبال نمازها و در حین سجده‌ها و چیزهایی از این قبیل عادت دهد این کار او را از هر دعایی ابداعی -حال چه در ذات‌اش و یا در برخی از صفاتش ابداعی باشد- بی‌نیاز می‌سازد. بر هر عاقلی واجب است در همه‌ی این‌ها در پیروی از سنت سعی فراوان بنماید و به عوض بدعت‌ها بهتر از آن از سنت را جایگزین نماید. بی‌شک خداوند هر آن‌که را در جستجوی خیر باشد آن را بدو ارزانی می‌دارد و هرکس خود را از شر دور گیرد آن را از او دور می‌کند»<sup>۱</sup>.

هم‌چنان که می‌بینی این سخن، سخنی پرفایده و ارزشمند از شخصیتی ممتاز شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته است. خداوند او را در بهشت برین جای داده و به عوض اسلام و مسلمین بیشترین و فراوان‌ترین پاداش‌ها را به او ارزانی دارد.

<sup>۱</sup> - اقتضاء صراط المستقیم (ص: ۳۸۴).



## ۷۱- از جمله آداب دعا پوشیده داشتن آن است

پیش تر سخن خداوند را بیان کردیم که می فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵].

و درباره‌ی نهی و هشدار نسبت به تجاوز در دعا به همه‌ی اشکالش که در این آیه آمده سخن گفتیم و این که دعایی که در بردارنده‌ی تجاوز باشد خداوند آن را دوست نداشته و نپسندیده و نمی پذیرد، این مطالب از فرد مسلمان می خواهند که از درافتادن در هر یک از این موارد احتیاط و پرهیز نماید. با این همه هم چنین این آیه‌ی کریمه در بردارنده‌ی ادب بزرگ دیگری از آداب دعا است و آن پنهان کردن و نهان کردن دعا و آشکار نکردن آن است که می فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ [الأعراف: ۵۵].

یعنی به طور نهانی (و آهسته) نه علنی (و آشکار).

هم چنان که می فرماید:

﴿وَأَذْكُر رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ﴾ [الأعراف: ۲۰۵].

و در صحیحین از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که: «مردم به هنگام دعا صدایشان را بلند می کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای مردم بر خودتان نرمی کنید [و صدایتان را بالا نبرید] چون شما شخصی کر یا غائب را نمی خوانید، بی تردید کسی را که می خوانید شنونده [ی دعا] و نزدیک است»<sup>۱</sup>. حسن بصری می گوید: «ما مردمانی را دیده ایم که هر کاری را که می توانسته اند، انجام داده اند و هرگز کسی از کارشان آگاه نشده است و چه بسا مسلمانان چنان دعا می کردند که هیچ آوازی از آنان شنیده نمی شد و دعاهایشان نجوایی بین آنان و پروردگارشان بوده است و این از آن روی بود که خدای متعال می فرماید: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ و هم چنین حضرت زکریا را نیز ستوده و می گوید:

﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَنِدَاءً خَفِيًّا﴾ [مریم: ۳].

«آن گاه که با صاحب اختیار خویش در نهان مناجات کرد»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۲۹۹۲)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۷۰۴).

<sup>۲</sup> - الزهد اثر ابن مبارک (ص: ۴۵) و تفسیر طبری (۵۱۴/۵).

ابن جریر رحمته می‌گوید: «بلند کردن صدا در دعا و داد و بیداد کردن و فریاد زدن به هنگام آن ناپسند و مکروه است، و در عین حال به التماس کردن و فروتنی نمودن در دعا دستور داده شده است»<sup>۱</sup>.  
پنهان کردن دعا و آشکار نکردن آن ادبی است که باید رعایت گردد، و منافع و فضائل و فوائد بی حد و حصری از آن به دست می‌آید، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته فواید بسیاری را برای نهان کردن دعا برشمرده که بر اساس آن اهمیت دعای نهانی و منافع و فضائل بسیاری که از این کار حاصل می‌شود را روشن می‌سازد:

۱- چنین کاری نشان دهنده‌ی ایمان عظیم است؛ زیرا صاحبش می‌داند که خداوند دعای پنهانی را می‌شنود.

۲- بیان‌گر ادب و بزرگداشت نسبت به خداوند متعال است، [یعنی] وقتی او دعا پنهانی را می‌شنود دیگر بی ادبی است که در برابر او صدا را بالا برد.

۳- بیان‌گر اوج تضرع و خشوع است که همان روح دعا و هسته و مراد و مقصود اصلی آن است؛ زیرا خاشع کسی است که هم‌چون مسکین ذلیل درخواستش را ارائه می‌کند. مسکینی که قلبش شکسته و اعضا و جوارحش ناتوان گشته و صدایش فروکش کرده است.

۴- بیان‌گر نهایت اخلاص است.

۵- این کار تمرکز قلب را بر دعای فروتنانه بیشتر می‌کند؛ چرا که بالا بردن صدا دل را پراکنده می‌کند، ولی آن‌گاه که صدا پایین می‌آید همت و توجه انسان اوج می‌گیرد و دعاکننده کاملاً متوجه خدایش می‌شود.

۶- نشان‌دهنده‌ی نزدیکی خداوند به بنده‌اش است، نه مانند کسی که او را از دور صدا می‌زند و برای همین است که بنده‌اش زکریا را چنین ستوده است که:

[مریم: ۳].

﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَنِدَاءً خَفِيًّا﴾

«چون پروردگارش را به ندایی پنهان به دعا خواند».

وقتی که قلب نزدیکی خداوند متعال را متصور سازد -درحالی که از هر نزدیکی به او نزدیک‌تر است- تا آن‌جا که بتواند نهانی‌تر به نیایش با او می‌پردازد.

۷- این کار انگیزه‌ای بیشتر به مداومت بر درخواست و تقاضا می‌دهد، چرا که در این حالت زبان خسته‌نشده و اعضا دچار کوفتگی نمی‌شود، برخلاف وقتی که صدایش را بلند می‌کند. در این

<sup>۱</sup> - تفسیر طبری (۵۱۵/۵).



حالت زبان خسته شده و قوایش ضعیف می‌گردد و این شبیه حالت کسی است که می‌خواند و تکرار می‌کند که اگر صدایش را بلند کند زیاد نمی‌تواند به این کار ادامه دهد برخلاف کسی که صدایش را پایین می‌آورد.

۸- پایین آوردن صدا در دعا او را از اضطراب‌ها و چیزهایی که فکر و توجهش را مشوش می‌گردانند دور می‌کند؛ زیرا وقتی که دعاکننده پنهانی دعا می‌کند کسی از حال او آگاه نخواهد بود و چیزی و کسی فکر و توجه او را مشوش نمی‌کند، اما هنگامی که صدایش را بلند می‌کند ناگزیر دیگران متوجه او می‌شوند و مانع و عارضی در برابر دعایش می‌گردند و همین توجه او را به حداقل می‌رساند و تأثیر دعایش را ضعیف می‌کند. کسی که تجربه‌ای داشته باشد می‌داند چه می‌گویم؛ بنابراین کسی که صدایش را پایین می‌آورد از این مفاسد در امان خواهد بود.

۹- عظیم‌ترین نعمت‌ها توجه و تعبد است و هر نعمتی اگر چه کوچک یا بزرگ باشد حسودی بدان چشم دوخته است. هیچ نعمتی از این نعمت بالاتر نیست و دل‌های حسودان همواره بدان نگران است. آن‌که بر او رشک برند وقتی که نعمتش را مخفی می‌دارد از چشم حسود در امان است. از این روست که یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام می‌گوید:

﴿لَا تَقْضُ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ [یوسف: ۵].

«خوابت را برای برادرانت بیان مکن، که آن‌گاه برایت سخت بداندیشی کنند».

این‌ها تعدادی از فواید عظیم و ثمرات ارجمندی است که از پوشیدن ذکر و عدم آشکار کردن آن به دست می‌آید و بر این اساس اهمیت پنهان کردن و پوشیدن دعا برای فرد مسلمان آشکار می‌گردد، برخلاف آشکار کردن آن که نتایج عکس به بار خواهد آورد.

سپس شیخ الاسلام رحمته مقایسه‌ای ارزشمند میان ذکر و دعا در این خصوص می‌کند، آن‌هم بعد از آن‌که روشن می‌کند که هر کدام از دعا و ذکر در برگیرنده‌ی دیگری بوده و بدان وارد می‌شود. ایشان رحمته می‌گویند: «بیندیش که چگونه خداوند متعال در آیه‌ی ذکر می‌فرماید:

﴿وَأذْكُر رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً﴾ [الأعراف: ۲۰۵].

«و پروردگارت را در دلت با تضرع و بدون بانگ برداشتن یاد کن».

و در آیه‌ی دعا می‌فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرَّعًا وَخُفْيَةً﴾ [الأعراف: ۵۵].

«پروردگارتان را با تضرع و نهانی [به نیایش] بخوانید».

در هر دو آیه کلمه‌ی تضرع را بیان کرده که به معنی به التماس افتادن و تظاهر به تنگدستی کردن و دل‌شکستگی است و تضرع روح ذکر و دعا است.

کلمه‌ی «خُفِیَه: نهانی» را به دعا اختصاص داده که برای حکمت‌هایی است که بیان داشتیم، و کلمه‌ی «خِیْفَه: با هراس و بیم‌ناکانه» را به ذکر اختصاص داده که به خاطر نیاز شخص ذاکر به بیم و ترس است، چرا که ذکر مستلزم محبت بوده و چنین میوه‌ای می‌دهد و بی‌تردید کسی که بیشتر به ذکر و یاد خدا پردازد چنین کاری محبت خدا را برایش به ثمر می‌آورد، و اگر محبت همراه با ترس نگردد چنین چیزی به صاحبش سودی نرسانده بلکه حتی به زیان اوست، چرا که محبت به تنهایی آدمی را به سستی و کندی سوق می‌دهد... حدود و دستورات و احکام الهی با ترس و امید و محبت نسبت به خدا حفظ شده وواصلان با این‌ها به خدا تقرب می‌جویند و هرگاه که قلب از این سه (ترس - امید - محبت) تهی شود دچار فساد می‌گردد که هیچ‌گاه نمی‌توان به صلاح و بهبودی آن امیدوار بود، و هرگاه چیزی از این‌ها در آن دچار ضعف گردد به همان میزان ایمانش ضعیف می‌گردد. پس در رازهای قرآن و حکمت آن در پیوند و ارتباط دادن ذکر با بیم، و نهان بودن با دعا ببیندیش.

... و در آیه‌ی دعا از «طمع» که همان «امید» است نام برده<sup>۱</sup>. چرا که دعا بر امید بنا شده است، بی‌شک اگر دعاکننده در طلب و تقاضا و درخواستش امیدی نداشته باشد روح و روانش او را برای درخواست و طلبش به حرکت و انمی‌دارد؛ چرا که طلب آنچه که طمع و امیدی در آن نیست محال و ناممکن است. و در آیه‌ی ذکر از «خوف» [که همان ترس است] نام برده که به خاطر شدت نیاز شخص وحشت‌زده بدان است. در نتیجه در هر آیه‌ای از آنچه از ترس و امید که مناسب و برازنده‌ی آن است نام برده است، خجسته و والا مقام است خداوندی که کلامش را برای شفا و بهبودی آنچه در سینه‌هاست فرو فرستاده است<sup>۲</sup>.

اگر آشکارا و با صدای بلند دعا کردن موجب از دست دادن آن منافع و فوایدی می‌شود که در دعا وجود دارد و پیش‌تر بیان شد هر چند که این کار از سوی یک نفر سر بزند، پس شکی نیست که سر زدن آن از سوی گروه و به شکل دسته‌جمعی بیشتر و شدیدتر سبب از دست رفتن آن منافع و فواید می‌گردد، و گذشتگان -رحمهم الله- این کار (دعای دسته‌جمعی و با صدای بلند) را نوعی نوآوری در دین و خروج از روش و برنامه‌ی آقا و سرور فرستادگان به حساب آورده‌اند.

<sup>۱</sup> - منظور آیه ۵۶ سوره اعراف است که می‌فرماید: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾. م

<sup>۲</sup> - مجموع الفتاوی (۲۰/۱۵-۱۹).

از مجالد بن مسعود سلمی رضی الله عنه روایت شده که: او شنید که گروهی در دعایشان صدا بلند می‌کنند، به نزد آنان رفت و گفت: ای مردم، به خدا سوگند شما بر پیشینیان خود فضایل بی‌شماری دارید [چرا این کار را می‌کنید؟]، یا به خدا قسم می‌بینم که با این کارتان دارید هلاک می‌شوید. آنان وقتی این سخن را شنیدند یک به یک شروع به کنار کشیدن کردند و همگی آن مجلس را ترک کردند.<sup>۱</sup>

تنها خداوند یاریگر آدمی و حامی او در دست‌یابی به توفیق و راه راست است.

<sup>۱</sup> - این مطلب را سیوطی در الدر المنثور (۴۷۵/۳) آورده است.



## ۷۲- انواع توسل مشروع

بی شک از جمله آداب دعا توسل جستن به خداوند به هنگام دعاست. توسل به آنچه خدا مقرر کرده و می‌پسندد و برای بندگانش بدان راضی است به عنوان وسیله‌ای که با آن به خدا نزدیک شوند، خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: ۳۵].

«ای مؤمنان، از خداوند پروا بردارید و به سوی او وسیله‌ی [تقرب] بجوید».

یعنی: کار نیک انجام دهید، و واضح است که توسل به خداوند و نزدیکی جستن به او و طلب خشنودی او فقط براساس آنچه او مقرر کرده و دوست دارد صورت می‌پذیرد، و نه براساس هوی و هوس‌ها و بدعت‌ها، و این عرصه‌ای بس مهم است که شایسته است فرد مسلمان آن را فهمیده و درک کند، و مراقب باشد که دچار تخطی و تخلف در آن نگردد؛ چرا که برخی از مردم در این میدان دچار تخلفات متعدد و انحرافات گوناگون می‌گردند، در حالی که می‌پندارند آنچه را که انجام می‌دهند کار و وسیله‌ای است که آنان را به خدا نزدیک می‌کند؛ اما بی شک توسل به خداوند و نزدیکی جستن به او تنها زمانی برای بنده سودمند بوده و نزد خدا مقبول است که مشروع بوده، و کتاب خداوند و سنت رسول الله ﷺ بیان‌گر و نشان‌دهنده‌ی مشروعیت آن باشند. به هنگام اندیشیدن درنصوص در این باره می‌بینیم که نصوص به انواع مشخصی راهنمایی می‌کنند و برای بندگان مقرر می‌دارند تا با آن‌ها به خداوند توسل جویند و آنها عبارتند از:

۱- توسل جستن به خداوند با نام‌های نیکویش که در قرآن و سنت بیان شده‌اند؛ هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و خداوند نام‌های نیک دارد. پس به آن [نام‌ها] او را به [دعا] بخوانید و آنان را که در نام‌هایش کجروی می‌کنند، رها کنید، [سزای] آنچه را می‌کردند، خواهند دید».

و یا می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الإسراء: ۱۱۰].

بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. هر کدام را که بخوانید [نیک است] که خداوند نام‌های نیکو دارد».

از مثال‌های این نوع، سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳﴾ مَلِكِ يَوْمِ  
الَّذِينَ ۴﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۵﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۶﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ  
أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۷﴾ [سورة الفاتحة].

پیش از دعا یعنی آن‌جا که می‌فرماید:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۶﴾

[الفاتحة: ۶].

«ما را به راه راست ره‌نما».

خداوند را با بیان نام‌های نیکو و عظیمش می‌ستاید، مثال دیگر مانند این که شخص دعاکننده می‌گوید: «یا رحمن ارحمینی: ای رحمن به من رحم کن»، یا «یا غفور اغفرلی: ای غفور بر من بخشای»، یا «یا رزاق ارزقنی: ای رزاق مرا رزق و روزی ده». و دعاهایی شبیه این‌ها که توسل به خدا با بیان نام‌های نیکوی اوست.

۲- متوسل شدن به خداوند متعال با کارهای نیکی که بنده انجام داده است، مانند این که با ایمان به خداوند و اطاعت از او و پیروی از فرستاده‌اش و محبت داشتن به او، به خداوند توسل جوید، مثال این نوع مانند سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۱۶﴾ [آل عمران: ۱۶].

«آنان که می‌گویند: پروردگارا، به راستی ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را برایمان ببامرز و ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن».

و یا می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُتَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا  
ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ۱۳۳﴾ [آل عمران: ۱۹۳].

«پروردگارا، ما شنیدیم که نداده‌ای به ایمان فرامی‌خواند، که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، پس گناهانمان را برای ما ببامرز و بدی‌هایمان را از ما بزدای و ما را از زمره‌ی نیکان بمیران».

مثال دیگر از این نوع، توسل سه نفر به کارهای نیک‌شان است آن هنگام که آنان درون غار بودند و صخره‌ای خروجی غار را مسدود کرد، خداوند دعایشان را اجابت نموده، و هم و غم‌شان را برطرف

کرد، امامان بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر بیرون آمدند و رفتند، بر آنها باران بارید و به غار کوهی پناه بردند، سپس سنگ بزرگی فروافتاد [و مدخل غار را بست]. آن‌ها به یکدیگر گفتند: خداوند را به بهترین عملی که کرده‌اید دعا کنید. یکی از آنها گفت: خدایا! من پدر و مادر پیری داشتم و برای چراندن حیوانات بیرون می‌رفتم. وقتی بازمی‌گشتم، شیر می‌دوشیدم و ظرفی از شیر می‌آوردم و به پدر و مادرم می‌دادم و آنها می‌نوشیدند، سپس به کودکان و اهل خانه و زن خود شیر می‌دادم. شبی دیر آمدم و پدر و مادرم خوابیده بودند و دوست نداشتم که آن‌ها را بیدار کنم و کودکان [از فرط گرسنگی] به پای من افتاده و می‌گریستند. حالت من و پدر و مادرم بر همین منوال گذشت تا صبح شد، خدایا! اگر می‌دانی که من این کار را فقط برای رضای تو کرده‌ام، پس بر ما دریچه‌ای بگشای تا بتوانیم آسمان را ببینیم، خداوند دریچه‌ای از آن را به رویشان گشود آنان از آن دریچه آسمان را دیدند. نفر دیگر گفت: خدایا! تو می‌دانی که من یکی از دخترعموهای خود را دوست داشتم، آن نوع محبت شدیدی که مردان را با زنان است. او را خواستم و کام خود را از او طلبیدم، ولی او امتناع کرد [و گفت]: به مراد خود نرسی تا صد دینار ندهی. من تلاش کردم تا آن پول را فراهم آوردم و برایش آوردم. وقتی در میان هر دو پای او نشستم گفت: ای بنده‌ی خدا، از خدا بترس و مَهر را مگشا؛ مگر از راه مشروع آن، من برخاستم و او را واگذاشتم. خداوند اگر می‌دانی که من این کار را برای رضای تو کرده‌ام پس بر ما دریچه‌ای بازکن. گشایش دهانه‌ی غار بیشتر شد. نفر دیگر گفت: خدایا! تو می‌دانی که من کسی را در برابر یک پیمانۀ ذرت به مزدوری گرفتم وقتی که او کارش تمام شد گفت: حَقِّم را بده، من نیز حقش را دادم اما او آن را از من نگرفت و رفت من نیز این پیمانۀ ذرت را کاشتم، هر سال این کار را تکرار کردم تا این که از مجموع محصولات آن چند گاو همراه با چوپان برای او خریدم. بعد از مدت‌ها آمد و گفت: از خدا بترس و حَقِّم را به من بده، گفتم: به نزد آن گاوها و چوپان‌شان برو و آن‌ها را بردار که از آن توست، گفت: از خدا بترس و مرا مسخره مکن، گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم، آن کله‌ی گاوها و چوپانش از آن توست، آنها را بردار. آن مرد آنها را تحویل گرفته و رفت، خداوند! چنانچه می‌دانی این کار را به خاطر رضایت تو انجام داده‌ام بقیه‌ی در غار را به روی ما بگشا، خداوند به تمامی، در غار را به روی آنان گشود»<sup>۱</sup>.

هر کدام از این افراد با عمل نیکویش که خداوند آن را دوست داشته و مورد رضایتش بود به خداوند توسل جست، و این کار وسیله‌ای شد برای پذیرش دعایشان و برآورده شدن امیدشان و از بین رفتن درد و اندوهشان.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۲۳۳۳)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۷۴۳).

۳- توسل جستن به خداوند متعال به کمک دعای افراد زنده‌ی نیکوکار، بدین شیوه که فرد مسلمان از برادر زنده و حاضرش بخواهد که برای او به درگاه خدا دعا کند. این نوع از توسل [نیز] مشروع است، چرا که انجام چنین کاری از برخی از صحابه به اثبات رسیده است، از آن‌جا که برخی از آنان به نزد پیامبر ﷺ آمده و از ایشان ﷺ درخواست کرده که برای او یا عموم مسلمانان دعا کند، از جمله در صحیحین به نقل از انس بن مالک ﷺ روایت شده که: «وقتی که پیغمبر ﷺ در روز جمعه خطبه را می‌خواند یک عرب بدوی بلند شد و گفت: ای رسول خدا! حیوانات ما از بی‌آبی و بی‌علفی از بین رفتند، بچه‌های ما از نبودن غذا و کمی رزق مردند، برای ما دعا کن. پیغمبر ﷺ دست‌هایش را به سوی آسمان بلند نمود و شروع به دعا کرد در حالی که یک قطعه ابر در آسمان وجود نداشت، قسم به کسی که جانم در اختیار اوست، هنوز پیغمبر ﷺ دست‌هایش را پایین نیاورده بود که ابرهای کوه‌مانندی در آسمان پیدا شدند، هنوز از منبر پایین نیامده بود که دیدیم باران بر ریش مبارکش جاری گردید...»<sup>۱</sup> هم چنین مانند توسل صحابه ﷺ به دعای عباس ﷺ، در صحیح بخاری از انس ﷺ روایت شده که: «وقتی مردم دچار قحطی شدند عمر بن خطاب ﷺ به وسیله‌ی دعای عباس ﷺ طلب باران می‌کرد و گفت: پروردگارا! ما قبلاً به وسیله پیامبرت ﷺ طلب باران می‌کردیم و شما آب نازل می‌فرمودید، اکنون به وسیله عموی پیامبرمان [یعنی عباس ﷺ] از شما طلب باران می‌کنیم. راوی می‌گوید: به وسیله‌ی دعای عباس باران می‌بارید»<sup>۲</sup>.

این‌ها سه نوع توسل‌اند که به خاطر ارشاد و راهنمایی نصوص شرعی به انجام‌شان همگی مشروع‌اند، اما خارج از این‌ها هیچ [نوع دیگری] پایه و اساسی نداشته و دلیلی بر مشروعیت آن وجود ندارد و بر فرد مسلمان لازم و ضروری است که از انجام آن دوری بگیرد.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۹۳۳) و صحیح مسلم (شماره: ۲۱۱۰).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۰۱۰).



## ۷۳- هشدار نسبت به انحراف در فهم معنی توسل

پیش‌تر درباره توسل یا همان وسیله جستن برای نزدیکی به خدا بحث شد. این کلمه لفظی شرعی است که در قرآن کریم آمده است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: ۳۵].

«ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و به سوی او وسیله‌ی [تقرب] بجوئید».

و یا می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ

وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ [الإسراء: ۵۷].

«آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و خدا گونه‌هایشان می‌دانند) آنان که از همه مقرب‌ترند (به درگاه یزدان، هم‌چون عیسی و عزیر و فرشتگان) برای تقرب به پروردگارشان وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند. چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است که) باید خویشتن را از آن دور و برحذر داشت».

این وسیله‌ای که خداوند دستور داده تا برای نزدیکی جستن به او طلب شود و از فرشتگان و پیامبرانش نیز خبر داده که آنان نیز در جستجوی آنند، آن وسیله همان انجام واجبات و مستحبات است، و اگر کاری واجب یا مستحب نباشد جزو وسیله محسوب نمی‌گردد. فرقی نمی‌کند که آن کار حرام یا مکروه و یا مباح باشد. واجب و مستحب آن است که رسول الله ﷺ آن را مقرر نموده است و بدان امر نموده حال یا امر ایجابی و یا امر استحبابی، و اصل آن هم ایمان به آن مطلبی است که رسول الله ﷺ با خود آورده است و به همین خاطر می‌توان گفت وسیله‌ای که خداوند بندگان را امر نموده آن را طلب کنند همان پیروی و اطاعت از آن چیزی است که رسول الله ﷺ با خود آورده است، و هیچ وسیله‌ی دیگری، برای کسی جهت تقرب جستن به خدا جز این مورد وجود ندارد.

پیش‌تر به سه نوع توسل اشاره شد و دلیل مشروعیت آنها به هنگام دعای فرد مسلمان به درگاه

پروردگارش بیان گردید که عبارتند از:

۱- توسل به نام‌های نیکوی خداوند.

۲- توسل به کارهای نیک [خود فرد].

۳- توسل به دعای افراد نیکوکار زنده.

اما بر فرد مسلمان واجب است بدانند که لفظ وسیله و توسل اختصار و ابهامی در تعمیم دادن‌های مردم در آن صورت پذیرفته است و این به سبب افزایش هوی و هوس‌ها و انتشار بدعت‌ها مطلبی مهم است، به همین خاطر واجب است که معانی آن شناخته شده و به هر صاحب حقی حقش داده شود، و آنچه در کتاب و سنت در این باره آمده، و معنا و مفهوم آن، و [هم‌چنین] آنچه که صحابه درباره‌ی آن بر زبان آورده و انجام داده‌اند، دانسته شود، هم‌چنین شایسته است با آنچه که سازندگان [امور نوپدید]، در این لفظ و معنای آن پدید آورده‌اند مطلع شد. به دلیل این‌که مفاهیم غلط و نادرست در این خصوص رو به افزایش نهاده، و هوی و هوس‌ها و بدعت‌ها و اختراعات در این مجال گسترده و فراگیر شده است و امور بسیاری در معنای توسل وارد شده که جدید بوده و هیچ پایه و اساسی ندارد. اموری که در زمان پیامبر اسلام ﷺ وجود نداشته، و در چیزی از دعاهای مشهور میان آنها معروف و شناخته شده نبوده است.

مخاطره‌آمیزترین کاری که در این مساله صورت گرفته و می‌گیرد به فریاد خواندن مرده‌ها و افراد غایب، و کمک طلبیدن و درخواست کردن از آن‌ها و ارائه نیازهایشان به آنان، و اینکه از آنان بخواهند که نیازهایشان را برطرف نموده، و درد و غصه‌هایشان را از بین ببرند و بیماران‌شان را شفا دهند و از این قبیل کارها، و نامیدن این امور به نام توسل است. اینان لفظ توسل را تکیه‌گامی کرده‌اند که با تکیه بدان این کارهای نامشروع و اشتباهات خطرناک را میان مردم گسترش دهند؛ اعمالی که شرک‌آلودند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «اگر کسی بگوید من بدین خاطر از فلان شخص درخواستم را می‌طلبم چون که او از من به خدا نزدیک‌تر است، تا برای من در این کارها [نزد خدا] شفاعت کند، و من به واسطه‌ی او به خداوند متوسل می‌شوم هم‌چنان که مردم به واسطه اطرافیان و یاران سلطان به او متوسل می‌شوند، این جزو کارهای مشرکین و نصاری است؛ چرا که آنان به پندار خود علما و پارسایان خود را نزد خدا شفیع قرار می‌دهند تا خواسته‌هایشان برآورده گردد و خداوند این چنین از مشرکین خبر می‌دهد که:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳].

«کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند): ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند».

و یا می‌فرماید:

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿۴۳﴾ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۴۴﴾﴾ [الزمر: ۴۳-۴۴].

«بلکه آنان بدون رضایت و اجازه‌ی خداوند میانجی‌هایی را برگزیده‌اند (تا به گمان ایشان میان آنان و خداوند سبحان دربرآوردن نیازمندی‌های این جهان و دفع عذاب آن جهان واسطه گردند) بگو: آیا (چنین چیزهایی را میانجی و متصرف در امور می‌دانید) هر چند که کاری اصلاً از دست ایشان ساخته نبوده و فهم و شعوری نداشته باشند؟ (۴۳) بگو: هر گونه میانجی‌گری از آن خدا است. مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن خدا است. آن‌گاه به [سوی] او بازگردانده می‌شوید».

و یا می‌فرماید:

﴿مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۴﴾﴾ [السجدة: ۴].

«جز خدا هیچ دوست و شفاعت‌کننده‌ای ندارید. آیا پند نمی‌پذیرید؟»

و یا می‌فرماید:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ﴿۲۵۵﴾﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند؟»

خداوند فرق میان خود و مخلوقاتش را روشن و آشکار کرده است، یکی از عادات مردم این است که از بزرگان‌شان طلب شفاعت می‌کنند، همان کسانی که احترامی نزدشان دارند از این رو او را شفیع خود می‌گردانند تا نیازشان را برآورده سازد. آن شفیع نیز نیاز او را به خاطر رغبتی که به این کار دارد یا از ترس او یا به خاطر حیا و یا به خاطر محبتی که به او دارد کارش را راه می‌اندازد، کسی نزد خداوند شفاعت نمی‌کند تا این‌که خدا به او اجازه‌ی شفاعت دهد، و شافع کاری جز آن‌که خدا بخواهد انجام نمی‌دهد و شفاعت شافع با اجازه‌ی خداوند صورت می‌پذیرد و هر کار و امری همه تحت اذن اوست»<sup>۱</sup>.

بی‌شک توسل نامیدن این امور شرک‌آلود، حقیقت امر را تغییر نمی‌دهد، و چیزی جای حقیقت را نمی‌گیرد، محض اختلاف در نام‌گذاری در حلال کردن و حرام کردن تأثیری ندارد. اگر کسی نام دیگری بر حلال بگذارد تبدیل به حرام نمی‌شود، و هر گاه کسی نام دیگری بر حرام بگذارد تبدیل به حلال نمی‌شود، کسی که نام دیگری بر مشروب گذاشته و آن را بخورد حکم او حکم کسی است که شراب نوشیده و، کسی از مسلمانان نظری جز این ندارد.

<sup>۱</sup> - مجموع الفتاوی (۷۲-۷۳/۲۷).

بی شک دعا جزو عبادات بوده بلکه برترین نوع عبادت است و اختصاص دادن آن به غیر خدا شرک است و آن را توسل نامیدن چیزی را از حقیقت امر تغییر نمی دهد؛ لذا کسی که آفریده‌ها را به فریاد بخواند حال چه شخصی مرده باشد و یا غائب و از آنان طلب یاری کند مرتکب شرک شده و دچار زیان آشکاری می گردد. اینان با این اشتباهات شان راه را در برابر دشمنان دین برای نشر گمراهی و محقق ساختن باطل و دفاع از عقایدشان، و حيله و نیرنگ نسبت به مسلمانان، باز می کنند. حال داستان عجیبی برایتان نقل می کنم که این موضوع در آن ظاهر شده و خطرناکی این امر را بیان می کند: سه نفر از گوشه نشینان و پارسایان مسیحی دیداری با شیخ الاسلام ابن تیمیه داشتند، شیخ الاسلام به مناظره با آنان پرداخت و بر آنان اقامه حجت و برهان نمود که آنان کافرند، چرا که آنان از خط مشی و اعتقادات ابراهیم علیه السلام و عیسی علیه السلام پیروی نمی کنند. آن سه نفر به او گفتند: ما همان کاری را انجام می دهیم که شما نیز انجام می دهید شما به سیده نفیسه معتقدید و مابه سیده مریم، ما و شما توافق داریم بر این که مسیح و مریم برتر از حسین و نفیسه هستند، شما از افراد نیکوکار درگذشته‌ی خود طلب کمک و یاری می کنید ما نیز این چنین می کنیم. خواهر و برادر مسلمانم بنگر که اینان چگونه راه را بر دشمنان دین باز می کنند، آن گاه که شبیه نصاری عمل کرده و از روح اسلام و حقیقت آن دوری می گیرند.

به همین خاطر شیخ الاسلام به این سه راهب مسیحی این چنین پاسخ می دهد: کسانی که این چنین کنند شبیه شمایند، و این دین و آئینی نیست که ابراهیم علیه السلام پیرو آن بوده باشد. دینی که ابراهیم علیه السلام بدان پای بند بوده این بود که: ما کسی جز خدای یگانه را نمی پرستیم، خدایی که شریک و همتا و همسر و فرزندی ندارد، فرشته و خورشید و ماه و ستاره‌ای را شریک او نمی دانیم؛ هم چنان که نه پیامبری از پیامبران و نه نیکوکاری از نیکوکاران را شریک او نمی دانیم. [در ادامه] شیخ الاسلام رحمته از مسائلی نام برد که در آن حقیقت توحید پیامبران و فرستادگان را روشن نمود. حقیقتی که برخلاف پندارهای این دروغگویان است. وقتی که راهبان این مطالب را شنیدند به او گفتند: دینی را که تو از آن یاد کردی بهتر از دینی است که ما و آنان بدان معتقدیم، سپس از نزد او رفتند<sup>۱</sup>.

این داستان در بردارنده‌ی درس و عبرت و فواید گوناگون و متعددی است که مهم ترین آنها ضرورت توجه به دین خدا آن هم به همان صورتی است که آمده است، به دور از هر کجروی کجروان و اشتباه دروغگویان، و تنها خداوند یاریگر و یاری رسان بندگان است.

<sup>۱</sup> - مجموع الفتاوی (۱/۳۷۱-۳۷۰).

## ۷۴- از جمله انواع توسل باطل، به فریاد خواندن نیکوکاران است

پیش‌تر درباره‌ی توسل و بیان معنای صحیح و ثابت آن در کتاب خداوند و سنت رسولش ﷺ سخن گفتیم. هم‌چنین درباره وجود تعدادی از مفاهیم اشتباه و نقل قول‌های بی‌اعتبار اشاراتی داشتیم. مطالبی که میان برخی از مردم منتشر شده و چنین پنداشته‌اند که این کارها از جمله‌ی توسل مشروع و نزدیک‌کننده به خداوند عزوجل است، و هم‌چنین چه بسا محبت‌شان نسبت به اولیاء و افراد نیکوکار آنان را واداشته که به تجلیل و تکریم غیرمشروع‌شان پردازند. بدین شکل که از آنان طلب یاری کرده و آنان را به فریاد خواننده و نیازهایشان را به آنان اظهار دارند و این کارشان را توسل بنامند. بی‌شک آنچه در این عرصه‌ی مهم بر فرد مسلمان واجب است آن است که مقام و منزلت و جایگاه و شأن اولیاء و صالحان را دریابد بی‌آن‌که این کار او را وادار به غلو و زیاده‌روی درباره‌ی آنان نماید؛ چرا که در گذشته و حال غلو کردن در خصوص اولیا و صالحان سبب و زمینه ابتلا به شرک بوده است و شرک به جان‌ها نزدیک است و شیطان آن را در قالب محبت و بزرگداشت و احترام و تقدیس اولیاء و صالحان آشکار می‌کند.

امام بخاری در صحیح‌اش به نقل از ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه:

﴿وَقَالُوا لَا تَدْرِيْنَ ءَالِهَتِكُمْ وَلَا تَدْرِيْنَ وِدًّا وَلَا سُوعَاً وَلَا يَعْوْثُ وَيَعُوْقُ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾﴾

[النوح: ۲۳].

«و گفتند: معبودان‌تان را رها نکنید و «وِدَّ» و «سوعا» و «یعوث» و «یعوق» و «نسر» را وامگذارید».

می‌فرماید: «این‌ها نام‌های مردانی صالح از قوم نوح بودند. وقتی آن‌ها مردند، شیطان در دل‌های مردم آن‌ها افکند که [بت‌ها را بسازند] و در محافلی که در آن جلسه می‌کردند، جای دهند و آنها را به نام‌های [همان مردان صالح] بنامند. آن‌ها چنان کردند ولی بت‌ها را نمی‌پرستیدند تا آنها [که بت‌ها را ساخته بودند] مردند. سپس علم دگرگون شد و بت‌ها مورد پرستش قرار گرفتند»<sup>۱</sup>.

بدین ترتیب روشن می‌شود که شیطان اینان را طی مراحل متعدد و درجات مختلف در راه باطل به حرکت درمی‌آورد تا این‌که آنان را به حد نهایی آن می‌رساند. دشمن خدا ابتدا کار را چنین با آنان شروع

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۴۹۲۰).

می‌کند که آنان را به بزرگداشت صالحان آن هم به شیوه‌ای بدعت‌آمیز فرامی‌خواند؛ بدین شکل که بر روی قبرهایشان بنا درست کرده یا تصاویری برای آنان به کار می‌برند یا کارهایی شبیه این‌ها، وقتی که [در مرحله اول] چنین کردند آنان را به کاری بالاتر از آن منتقل می‌کنند این‌که: خدا را به آن کس قسم می‌دهند و منزلت خداوند بالاتر از آن است که او به یکی از مخلوقاتش قسم داده شود یا به خاطر یکی از مخلوقاتش چیزی از او طلب شود. وقتی که این کار هم نزد این مردم تثبیت شد آنان را به فراخواندن و عبادت صالحان و درخواست شفاعت از آنان و انتخاب قبرهایشان و روی آوردن به آن، و آویزان کردن چلچراغ و پرده‌ها بر آن، و حلقه زدن و گشتن به دور آن و دست مالیدن و بوسیدن آن و آهنگ سفر نمودن به آن و سر بردن حیوانات نزد آن منتقل می‌کند. وقتی که این مرحله هم نزد آنان تثبیت شد آنان را به فراخواندن مردم به عبادت‌شان و انتخاب قبرهایشان به عنوان محل جشن گرفتن و زیارتگاه همیشگی و محل رفت و آمد منتقل می‌کند و چنین می‌پندارند که این کار در دنیا و آخرت سودمندترین کار برایشان است. وقتی که این مرحله هم نزد آنان تثبیت شد آنان را به هشدار و برحذر داشتن از کسانی که از این گونه اعمال نهی می‌کنند منتقل می‌کند و به آنان القا می‌کند که این کار از مقام صالحان می‌کاهد و شأن و منزلت آنان را تنزل می‌دهد و چیزهایی از این دست. واضح است که انجام چنین کارهایی نه بزرگداشت کسی، بلکه اموری غیر مشروع و ناصواب است.

بی‌شک وقتی که عرصه بزرگداشت با ضوابط شرعی تنظیم و مرتب، و با نصوص کتاب و سنت محدود و مقید نشده باشد، آدمی گرفتار پاره‌ای از خطاها و انواعی از اشتباهات می‌گردد. چنین می‌پندارد که این کارهایش نشانه‌ی بزرگداشت است در حالی که چنین نیست. شرع مطهر خود بیان‌گر مشروعیت بزرگداشت انبیاء و اولیاء و صالحان در محدوده‌ای مشخص و معین است بی‌آن‌که از آن حدی که خداوند برای آنان مقرر کرده بالاتر رود، کسی که آنان را تکریم نماید اما در این کار از محدوده‌ی شرع و ادله‌ای که ارائه داده پا را فراتر بنهد او نقطه‌ی مقابل تکریم و برخلاف آن عمل نموده است و به همین خاطر پیامبر اسلام ﷺ به کسی که او را می‌ستود فرمود: «من محمد پسر عبدالله بنده‌ی خداوند و فرستاده‌ی او هستم، به خدا سوگند دوست ندارم که مرا از مرتبه و منزلت خود بالاتر ببرید. مرتبه و منزلتی که خداوند به من ارزانی داشته است»<sup>۱</sup>. لذا کسی که پیامبر ﷺ را به آنچه که ایشان دوست نداشته و نمی‌پسندد تکریم و بزرگداشت نماید بی‌شک برخلاف بزرگداشت عمل نموده است. تعظیم و

<sup>۱</sup> - المسند (۱۵۳/۳)، و صحیح ابن حبان (شماره: ۶۲۴۰) به روایت انس رضی الله عنه، و علامه آل‌بانی رحمه الله در الصحیحه (شماره: ۱۵۷۲) آن را صحیح دانسته است.

بزرگداشتی که براساس حق باشد شرع بدان راهنمایی و ارشاد فرموده است و محل آن قلب و زبان و اندام‌هاست.

- تعظیم با قلب چنین است که وقتی شخص اعتقاد دارد که پیامبر ﷺ رسول خداوند است به دنبال این اعتقاد این مطلب می‌آید که محبت او را بر جان و فرزند و پدر و مادر و همه‌ی مردم پیش می‌اندازد و ایشان ﷺ را از همه‌ی این‌ها بیشتر دوست می‌دارد، و دو کار [وجود] این محبت را تأیید می‌کند:

۱- خدا را یگانه و یکتا دانستن. بی‌شک پیامبر ﷺ از همه‌ی مردم حریص‌تر و مشتاق‌تر بود که خدا را یکتا و یگانه بداند تا آن‌جا که اسباب شرک و ابزارهای آن را از هر جهت قطع کرد، ایشان از این‌که گفته شود: «آنچه خدا و تو بخواهی» نهی فرمود، و از این‌که به کسی جز خدا قسم خورده شود نهی فرمود و بیان کرد که انجام چنین کاری شرک است، و از این‌که به سوی قبرها نماز خوانده شود و این‌که آن را مسجد و یا محل تردد و رفت و آمد همیشگی قرار دهند یا این‌که چراغ و لامپ بر آنها برافروخته شود نهی فرمود. ایشان به نهی از این کارها و اموری از این دست با کردار و گفتار و روشش به کامل‌ترین شیوه تأکید کردند. حال تعظیم و بزرگداشت ایشان ﷺ با موافقت و هماهنگی در اجرای فرامین ایشان صورت می‌گیرد، نه با انجام کاری برخلاف آن.

۲- کوشش خود را منحصراً صرف پیروی کردن از او نمودن، و این‌که در همه‌ی کارهای کوچک و بزرگ در اصول دین و فروع آن تنها او را حکم قرار دادن، و خشنود بودن از حکمش و فرمانبرداری نمودن از او و تسلیمش شدن، و روی‌گردانی از کسانی که مخالف اویند و عدم توجه به آنان، تا این‌که فقط او حاکم، داور، پیروی شده و همان کسی باشد که اقوالش مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ هم‌چنان که پروردگارش باید تنها معبود و فرمان‌روا و فریادرسی باشد که باید از او ترسید و به او امید داشت و از او کمک گرفت. چرا که هیچ شریکی ندارد.

- تعظیم و بزرگداشت ایشان ﷺ با زبان، با ستودن ایشان با آنچه که شایسته‌ای اوست صورت می‌پذیرد، با آنچه ایشان ﷺ خود را با آن ستوده و آنچه که پروردگارش او را بدان ستوده، بدون هیچ زیاده‌روی و یا کاستی؛ لذا هم‌چنان که فرد اهمال‌کار و بی‌توجه نسبت به بزرگداشت ایشان دچار اهمال و غفلت می‌شود هم‌چنان فرد افراطی نیز در بزرگداشت ایشان دچار خطا و لغزش می‌شود و هرکدام از این دو نسبت به دیگری از جنبه‌هایی بدترند؛ اما دوستدارانش راهی میانه و درست را می‌پیمایند.

- تعظیم و بزرگداشت با اعضای بدن. عبارتست از عمل کردن به مقتضای فرامینش و تلاش در آشکار کردن دینش و رفعت بخشیدن به سخنانش و یاری آنچه را با خود آورده است، هم‌چنین تصدیق

آنچه از آن خبر می‌دهد و پیروی از دستوراتش و دست کشیدن از آنچه از آن نهی کرده، و دوستی کردن و دشمنی ورزیدن و حب و بغض به خاطر او و در راه او، تنها او را حکم دانستن و رضایت دادن به حکم او<sup>۱</sup>.

این همان محور دین اوﷺ است، و بزرگداشت و تکریم اوﷺ این چنین صورت می‌پذیرد، و این همان بزرگداشت صحیح و درست است که مطابق حال ستوده شده (پیامبر اسلامﷺ) و سودمند به حال ستاینده (هر فردی که خواهان ستودن ایشانﷺ باشد) در دنیا و آخرتش است، برخلاف کسی که در حق اوﷺ جانب غلو و زیاده‌روی، یا جانب جفا و روی‌گردانی را طی می‌کند که این هر دو دسته آنچه را نسبت به رسول گرامی‌شان محمد بن عبداللهﷺ بر آنان واجب است، تباه ساخته‌اند.

از پیامبرﷺ به اثبات رسیده که ایشان فرمودند: «در مدح و ستایش من، افراط نکنید آن‌طور که نصاری دربارۀ عیسی بن مریم، افراط کردند. همانا من، بنده‌ی خدا هستم. پس بگویید: بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی او»<sup>۲</sup>. به رغم وضوح و روشنی این منهج و روش، اهل هوی و هوس به مخالفت با دستوراتش برخاسته و مرتکب اعمالی می‌شوند که از آن نهی فرموده و برخلاف فرامین و دستورات او عمل می‌کنند، اینان می‌پندارند که اگر پیامبرﷺ این‌گونه توصیف گردد که او بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست، و نمی‌توان او را به فریاد خواند و از او طلب یاری نمود، و نمی‌تواند برایش نذر نمود، و نباید به گرد حجره‌ی او گشت و کارهایی از این دست انجام داد، [چنین می‌پندارند] این کار بی‌انصافی نسبت به شخصیت ایشانﷺ، و پایین آوردن جایگاه او و لطمه زدن به شأن و ارزش ایشان است. اینان ناآگاهند که بزرگداشت و تکریم رسول کریمﷺ فقط در پیروی از راه و روش ایشان و پیگیری برنامه و الگو برداری از ایشان است، نه پیروی از هوی و هوس و امیال و بدعت‌ها و منکرات.

<sup>۱</sup> - بنگر به: الصارم المنکی اثر ابن عبدالهادی (ص: ۴۵۴-۴۵۲).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۳۴۴۵).



## ۷۵- زمان‌هایی که دعا در آن مستجاب می‌شود

بی‌شک هنگامی که خداوند دعا را برای بندگانش وضع کرده و مقرر فرمود و آنان را بدان تشویق و ترغیب نمود و به آنان وعده داد که از سر لطف و احسان و کرمش دعایشان را اجابت می‌کند، با این همه مکان‌هایی شریف و زمان‌هایی والا و آدابی مهم برای آنان مهیا کرد که بهره و نصیب بنده از قبول و پذیرش دعا به میزان بهره و نصیبش از عملی نمودن این کارها و توجهش به آنها خواهد بود. از جمله زمان‌های ارجمندی که برای شخص مسلمان بهتر است که در آن زمان‌ها خدا را به فریاد بخواند وقت سحر و یک سوم پایانی شب است، خداوند می‌فرماید:

[آل عمران: ۱۷].

﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾

«و همان کسانی که در سحرگاهان آمرزش خواهند.»

و یا می‌فرماید:

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿۱۷﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۸﴾﴾ [الذاریات: ۱۷-۱۸].

«[چنین بود] که اندکی از شب می‌خوابیدند (۱۷) و آنان به هنگام سحر آمرزش می‌خواستند.»

و در حدیث متواتر به نقل از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که ایشان فرمودند: «وقتی که یک‌سوم شب باقی می‌ماند پروردگار ما به سوی آسمان دنیا نازل می‌شوند و می‌فرمایند: کیست که به درگاه من دعا کند من دعای او را اجابت کنم؟ کیست که از من بخواهد تا خواسته‌اش را به او عطا کنم؟ کیست که مغفرت طلب کند تا من او را ببخشایم؟»<sup>۱</sup>.

این حدیث مهم نشان‌دهنده‌ی عظمت این زمان و جایگاه والای آن نزد خداوند سبحان است و این‌که خداوند به خاطر لطف و احسان تمام و کمالش در این زمان خود شخصاً به آسمان دنیا نزول می‌یابد، نزولی حقیقی که شایسته و برآورنده‌ی خداوند پاک و منزّه است، این نزول شبیه فرود آمدن آفریده‌ها نیست. خداوند تبارک و تعالی از این حالت پاک و منزّه است، هیچ‌کس از آفریده‌ها چگونگی و کیفیت نزول خداوند را درک نمی‌کند چرا که چگونگی صفات خداوند سبحان برای آفریده‌ها مجهول است هم‌چنان که چگونگی ذاتش نیز برای آنان مجهول است، و کسی این اجازه را ندارد که درخصوص

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۱۴۵)، (۶۳۲۱)، (۷۴۹۴)، و صحیح مسلم (شماره: ۷۵۸).

چیزی از صفات خداوند به شیوهی تحریف یا تعطیل، یا کیفیت یا تمثیل به حدس و گمانه‌زنی بپردازد، حال بحث نزول یا هر چیز دیگری باشد. این حدیث دلیلی است بر فضیلت این زمان مبارک، و بی‌تردید این زمان بهترین زمان دعا و طلب آمرزش و نزدیک شدن به خداوند به همراه تقاضا و درخواست از اوست، و به طور قطع دعا در این زمان پذیرفته می‌گردد. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «آدمیان در آخر شب تمایل و نزدیکی و لطافت و انعطافی در قلب‌هایشان پدید می‌آید که در هیچ زمان دیگری این حالت به آنان دست نمی‌دهد و این متناسب با نزول خداوند به آسمان دنیا و این سخن‌اش است که می‌فرماید: آیا دعاکننده‌ای هست؟ آیا درخواست‌کننده‌ای هست؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست؟»<sup>۱</sup>

از جمله زمان‌های والا و ارجمندی که دعا در آن پذیرفته می‌شود ساعتی است که در روز جمعه قرار دارد. در صحیحین از ابوهریره رضی روایت شده که: رسول الله صلی از روز جمعه نام برده و فرمودند: «یک زمان و ساعتی در روز جمعه وجود دارد که هر بنده‌ی مسلمانی در آن ساعت در حالت نماز خواندن ایستاده باشد هر چیزی را که از خدا بخواهد، خداوند خواسته‌اش را استجابت می‌نماید، پیغمبر صلی با دستش اشاره کرد که مدت‌زمان این ساعت کوتاه و کم است»<sup>۲</sup>.

اهل علم در تعیین این ساعت آراء و نظرات گوناگونی ارائه داده‌اند که نزدیک به چهل نظر می‌رسد؛ اما در این میان دو نظر با توجه به دلایل ارائه شده درست‌ترند:

۱- این زمان میان فاصله‌ی نشستن امام [برای ایراد خطبه] تا پایان نماز است، و دلیل این نظریه حدیث ابن بُرده پسر ابوموسی اشعری است که گفت: عبدالله بن عمر رضی به او گفت: آیا از پدرت شنیده‌ای که از پیامبر صلی در مورد ساعت جمعه حدیثی بیان کرده باشد؟ گفتم: بله، از او شنیدم که می‌گفت: از پیامبر صلی شنیدم که می‌فرمود: «آن ساعتِ مخصوص، در روز جمعه از وقتی است که امام بر منبر قرار می‌گیرد تا این‌که نماز تمام می‌شود»<sup>۳</sup>.

۲- این زمان میان بعد از عصر تا غروب خورشید است و از جمله ادله‌ی این نظریه حدیثی است که امام احمد و ابن ماجه در سنن‌اش به نقل از عبدالله بن سلام روایت کرده‌اند که: در مجلسی که پیامبر صلی نشسته بود، من گفتم: در کتاب خداوند (یعنی تورات) است که در روز جمعه ساعتی است، اگر بنده‌ی مؤمن در آن ساعت نماز بگذارد و در آن ساعت از خداوند

<sup>۱</sup> - مجموع الفتاوی (۱۳۱/۵-۱۳۰).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۹۳۵)، و صحیح مسلم (شماره: ۸۵۲).

<sup>۳</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۸۵۳).

چیزی را بخواهد، خداوند نیاز وی را برآورده می‌کند. عبدالله گفت: پیامبر ﷺ به من اشاره کرد و فرمود: ساعتی یا بعضی از ساعت. من گفتم: راست می‌فرمایی ای رسول الله ﷺ یا بعضی از ساعت، گفتم: ای پیامبر ﷺ کدام ساعت است؟ فرمود: آخرین ساعت از ساعات روز. گفتم: در آن وقت نمی‌توان نماز خواند (نماز در آن ساعت مکروه است). فرمود: «آری، بی‌گمان بنده‌ی مؤمن، هرگاه نماز گزارد و بعد از آن نماز بنشیند، و این نشستن او به انتظار نماز باشد، نماز به حساب می‌آید»<sup>۱</sup>.

حافظ ابن حجر بعد از بیان پی‌درپی آراء می‌گوید: «شکی در این نیست که راجح‌ترین آراء بیان شده حدیث ابوموسی و حدیث عبدالله بن سلام است»<sup>۲</sup>.

ابن قیم رحمته در کتابش زادالمعاد رأی دوم را ترجیح داده که همان زمان بعد از عصر است و برای این نظر به حدیث پیشین عبدالله بن سلام و احادیث دیگری که در این باب نقل شده‌اند استناد کرده است<sup>۳</sup>. از دیگر زمان‌های ارجمند ماه مبارک رمضان و به خصوص ده روز آخر آن و از آن خاص‌تر شب قدر است که از هزار ماه برتر است. در کتاب ترمذی و غیر آن با سند صحیح از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: گفتم ای رسول الله ﷺ اگر دانستم که شب قدر کدام شب است چه دعایی در آن شب بگویم؟ آن حضرت فرمود: بگو:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي».

خداوندا، همانا تو بسیار عفوکننده‌ای و عفو کردن را دوست می‌داری پس مرا عفو فرما<sup>۴</sup>.

هم‌چنین از دیگر زمان‌های ارجمند که شایسته است تا فرد مسلمان در آن زمان به دعا عنایت خاص داشته باشد روز عرفه است. این روز روزی ارجمند است که دعاها در آن پذیرفته شده، و لغزش و اشتباهات در آن بخشیده و محو می‌گردد، در حدیثی از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که فرمودند: «بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین کلماتی که من و پیامبران پیش از من گفته‌ایم، این کلمات است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

<sup>۱</sup> - المسند (۴۵۱/۵)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۱۱۳۹)، و حافظ ابن حجر رحمته می‌گوید: «حدیث صحیحی است و ظاهر متن بیان‌گر مرفوع بودن آن است». نتایج الأفكار (۴۱۰/۲).

<sup>۲</sup> - فتح الباری (۴۲۱/۲).

<sup>۳</sup> - زادالمعاد (۳۹۱/۱-۳۹۰).

<sup>۴</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۵۱۳)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۳۸۵۰)، و ترمذی آن را صحیح دانسته و آلبانی نیز در تخریج المشکاه (شماره: ۲۰۹۱) آن را صحیح دانسته است.

هیچ معبود راستینی جز الله نیست که یگانه است و هیچ شریکی ندارد، فرمانروایی و حمد و ستایش سزاوار اوست و او بر هر چیزی تواناست»<sup>۱</sup>.

از دیگر اوقاتی که امید قبولی دعا در آن وجود دارد دعای میان اذان و اقامه است چرا که از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «دعای بین اذان و اقامه رد نمی شود پس دعا کنید». این حدیث را امام احمد و ابوداود و ترمذی و دیگران نقل کرده اند<sup>۲</sup>.

از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات رسیده که دعا در وقت اذان رد نمی شود، این مطلب در حدیثی که از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده آمده که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو دعا رد نمی شوند و پذیرفته می شوند - یا کم رد می شوند - (و این دو عبارتند از): دعایی که در وقت اذان گفته شود، و دعایی که در هنگام پیکارهای تن به تن و درگیری مجاهدان اسلام با دشمنان گفته شود»<sup>۳</sup>.

از دیگر زمان هایی که شایسته است تا فرد مسلمان در آن زمان به دعا توجه داشته باشد انتهای نمازهای واجب است، در سنن ترمذی و دیگران با سند جید از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: ای رسول خدا! چه دعایی بهتر مورد قبول واقع می شود؟ فرمودند: «جوف الليل الآخر، ودبر الصلوات المكتوبات» «[دعای] نیمه ی آخر شب و [دعای] بعد از نمازهای فرض»<sup>۴</sup>.

پیامبر صلی الله علیه و آله به معاذ بن جبل سفارش کرد که بعد از هر نماز این دعا را بگوید:

«اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ وَ حُسْنِ عِبَادَتِكَ».

پروردگارا مرا یاری ده که به یاد تو باشم و تو را سپاس گویم و تو را به بهترین شکل عبادت کنم»<sup>۵</sup>. این که در این حدیث و حدیث پیشین «به دنبال نماز» آمده احتمال دارد منظور پیش از سلام و [یا] بعد از آن باشد. ابن قیم رحمته الله می گوید: «شیخ مان ابن تیمیه رحمته الله ترجیح می داد که این دعا قبل از سلام

<sup>۱</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۵۸۵)، و علامه آلبنانی رحمته الله در الصحیحه (۸۰۷/۴) به خاطر وجود طرق و شواهدی آن را حسن دانسته است.

<sup>۲</sup> - المسند (۱۱۹/۳، ۱۵۵)، و سنن ترمذی (شماره: ۲۱۲)، سنن ابوداود (شماره: ۵۲۱)، و علامه آلبنانی رحمته الله در صحیح الجامع (شماره: ۳۴۰۸) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۳</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۳۵۴۰)، و المستدرک (۱۹۸/۱)، و حافظ ابن حجر رحمته الله می گوید: این حدیث حسن صحیح است. نتایج الأفكار (۳۸۱/۱).

<sup>۴</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۴۹۹)، و علامه آلبنانی رحمته الله در صحیح سنن ترمذی (شماره: ۲۷۸۲) آن را حسن دانسته است.

<sup>۵</sup> - المسند (۲۴۴/۵)، و سنن ابوداود (شماره: ۱۵۲۲)، و صحیح ابن حبان (شماره: ۲۰۲۰)، و علامه آلبنانی رحمته الله در صحیح سنن ابوداود (شماره: ۱۳۴۷) آن را صحیح دانسته است.

در نماز خوانده شود، من نیز بر این باورم، ایشان برای تأیید نظر خود به معنای لغوی «دُبْر: آخر و انتها» استدلال می‌کرد و می‌گفت: دُبْر هر چیز مانند قسمت آخر و انتهای هر جانوری، بخشی از آن است»<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> - زادالمعاد (۳۰۵/۱).



## ۷۶- حالت‌هایی، که دعا در آن پذیرفته می‌شود

پیش‌تر به تعدادی از زمان‌های ارجمندی که به پذیرش دعا در آن، بیش از دیگر زمان‌ها امید می‌رود اشاره شد؛ چرا که فرد مسلمان در هر زمان که به دعا و راز و نیاز با خداوند بپردازد - در هر ساعتی از شب یا روز - این امید هست که خداوند آن را از او بپذیرد؛ اما در این‌جا زمان‌هایی ارجمند نیز مطرحند که شارع فضیلت بیشتری را به آن‌ها اختصاص داده و بیشتر امید پذیرش وجود دارد و پذیرش دعا در آن برآورنده‌تر و درخورتر از سایر زمان‌هاست؛ لذا شایسته است فرد مسلمان در این زمان‌ها به دعا توجه و عنایت خاصی داشته باشد، مانند یک‌سوم پایانی شب، و ساعتی که در روز جمعه هست و دیگر زمان‌هایی که پیش‌تر بدان اشاره شد.

و هم‌چنان که زمان‌هایی ارجمند وجود دارد که شایسته است تا فرد مسلمان در آن زمان‌ها به دعا توجه خاصی کند، هم‌چنان نیز حالت‌هایی ارجمند برای فرد مسلمان وجود دارد که نزدیکی‌اش به خداوند و روی‌آوریش به او و خشوع و خضوع و تسلیم شدنش در برابر پروردگار در آن حالت‌ها بیشتر می‌گردد؛ لذا شایسته‌ی فرد مسلمان است که بر دعا کردن در آن حالت‌ها افزوده و به درخواست و طلب در آنها اهمیت دهد.

از جمله‌ی آن‌ها دعا کردن در نماز است. هنگامی که آدمی با حالتی از خشوع و خضوع و خواری و پشیمانی در برابر پروردگار می‌ایستد و به‌خصوص در حالت سجود (که با تمام وجود سرخم می‌کند)، بی‌شک آدمی در حالت سجده به پروردگارش نزدیک‌تر می‌گردد؛ لذا شایسته است که در این حالت بیشتر به دعا و راز و نیاز با خداوند و طلب از او بپردازد؛ به خاطر نزدیکی بیشترش به خداوند در این حالت؛ در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بنده زمانی که در حال سجده است، از هر زمان دیگری به پروردگارش نزدیک‌تر است، پس در سجده فراوان دعا کنید»<sup>۱</sup>.

در صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «آگاه باشید که من از خواندن قرآن در حال رکوع و سجود نهی شده‌ام. اما در رکوع بزرگداشت خداوند را به جای آورید (یعنی به عظمت و بزرگی او اقرار کنید) و اما در سجده، در دعا کردن بکوشید، زیرا سزاوار است که دعای شما

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۴۸۲).

در این حال مورد قبول واقع شود»<sup>۱</sup>.

و هم چنین دعا نمودن در انتهای نماز پیش از سلام و بعد از صلوات ابراهیمی بر پیامبر اسلام ﷺ. امام احمد و ترمذی و نسائی و دیگران از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «در حالی که پیامبر ﷺ [حضور داشت] و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما با ایشان بودند من نماز می‌خواندم، هنگامی که برای تشهد نشستم ابتدا با ثنا و ستایش خداوند شروع کردم سپس بر پیامبر ﷺ درود فرستادم، پس برای خودم دعا کردم، پیامبر ﷺ فرمودند: بخواه که عطا می‌شود، بخواه که عطا می‌شود»<sup>۲</sup>.

در سنن ترمذی و نسائی و دیگران از فضالة بن عبید رضی الله عنه روایت شده که گفته است: «پیامبر ﷺ صدای مردی را شنید که در نمازش دعا می‌خواند، بی آن‌که خداوند والا مرتبه را ثنا و ستایش کند و بر پیامبر خدا ﷺ درود فرستد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای نمازگزار شتاب ورزیدی»، سپس پیامبر ﷺ شیوهی صحیح دعا کردن را به آنان آموخت، هم چنین پیامبر خدا ﷺ از شخصی که نماز می‌خواند شنید که سپاس و ستایش خداوند را به جای آورد و بر پیامبر ﷺ درود و سلام فرستاد، پیامبر ﷺ فرمودند: دعا کن پذیرفته می‌شود، و بخواه که داده می‌شود»<sup>۳</sup>.

از دیگر حالت‌هایی که دعای فرد مسلمان در آن حالت سزاوار و درخور پذیرش و اجابت است، دعا کردنش به هنگام روزه‌داری است. بی‌بیهقی به صورت مرفوع از انس رضی الله عنه روایت کرده که: «سه دعا رد نمی‌شود: دعای پدر [در حق فرزندان]، و دعای روزه‌دار، و دعای مسافر»<sup>۴</sup>. از دیگر حالت‌ها هنگامی است که فرد مسلمان احرام بسته و قصد خانه پروردگارش را کرده و می‌خواهد حج یا عمره بگذارد. بی‌شک این حالت از اسباب اجابت دعا است، ابن ماجه در سنن‌اش و دیگران با سند حسن از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمودند: «جهادکننده در راه خداوند عزوجل و حج‌گزار و عمره‌گزار هیئت خداوند هستند که خداوند آنان را دعوت کرده و آنان هم پذیرفته‌اند و از او درخواست کرده‌اند او نیز به آنان عطا کرده است»<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۴۷۹).

<sup>۲</sup> - المسند (۴۴۵/۱)، و سنن ترمذی (شماره: ۵۹۳)، و سنن کبری اثر نسائی (شماره: ۸۲۵۸)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در تخریج المشکاه (شماره: ۹۳۱) آن را حسن دانسته است.

<sup>۳</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۴۷۶)، و سنن نسائی (۴۴/۲)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح سنن ترمذی (شماره: ۲۷۶۵) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۴</sup> - سنن کبری اثر بیهقی (۳۴۵/۳)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در الصحیحه (شماره: ۱۷۹۷) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۵</sup> - سنن ابن‌ماجه (شماره: ۲۸۹۳)، و صحیح ابن‌حبان (شماره: ۴۶۱۳)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در الصحیحه (شماره: ۱۸۲۰) آن را حسن دانسته است.



بهترین حالت و زمان دعا برای حاجی در روز عرفه است، این روز، روز پذیرش دعاها، و بخشوده شدن خطاها، و برطرف ساختن درد و رنج، و یاری‌رسانی به افراد مضطرب و نگران است، در حدیثی از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که ایشان فرمودند: «بهترین دعا دعای روز عرفه است و بهترین کلماتی که من و پیامبران پیش از من گفته‌ایم این کلمات است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

هیچ معبود راستینی جز خداوند نیست که یگانه است و هیچ شریکی ندارد فرمان‌روایی و حمد و ستایش سزاوار اوست و او بر هر چیزی تواناست»<sup>۱</sup>.

چون که در این روز مبارک ایمان و اطمینان و خشوع و خضوع مردم را فرامی‌گیرد و این حالت موجب قبولی دعاهایشان و بخشش اشتباهات و لغزش‌هایشان می‌شود، شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «به طور قطع واضح است که شامگاه روز عرفه بر قلب‌های حاجیان ایمان و رحمت و نور و برکت نازل می‌شود. حالتی که به بیان درنمی‌گنجد»<sup>۲</sup>.

مکان‌های خاصی در حج وجود دارند که شایسته‌ی فرد مسلمان است تا در آن‌ها توقف کرده و به خاطر اقتدا به پیامبر ﷺ در آن مکان‌ها به دعا عنایت و توجه داشته باشد، چون که از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که ایشان در آن مکان‌ها توقف کرده و رو به قبله نموده و به دعا و راز و نیاز با پروردگار پرداخته است؛ مکان‌هایی که از همه ویژه‌ترند شش مکان است: ۱- صحرای عرفه چنانکه پیش‌تر گفته شد، ۲- مشعرالحرام، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾

[البقرة: ۱۹۸].

«پس چون از عرفات بازگردید، به نزد مشعرالحرام خداوند را یاد کنید».

در حدیثی از جابر رضی الله عنه در توصیف حج پیامبر ﷺ آمده است که: «پیامبر ﷺ بر شتر خویش -قصواء- سوار شد تا این‌که به مشعرالحرام آمد آن‌گاه رو به قبله نمود و دعا کرد و به گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» مشغول شد تا این‌که هوا روشن شد و پیش از طلوع آفتاب به راه افتاد»<sup>۳</sup>.

۳ و ۴- بر روی صفا و مروه: [ویژه بودن این مکان] به این خاطر است که در حدیث پیشین جابر در صحیح مسلم به اثبات رسیده که: «وقتی که پیامبر ﷺ بر روی صفا ایستاده بود سه بار الله‌اکبر گفت و فرمودند:

<sup>۱</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۵۸۵)، و علامه آل‌بانی رحمه الله در الصحیحه (۸۰۷/۴) با مجموع طرق و شواهد آن را حسن دانسته است.

<sup>۲</sup> - مجموع الفتاوی (۳۷۴/۵).

<sup>۳</sup> - صحیح مسلم (۸۹۱/۲).

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

هیچ معبودی راستینی جز الله نیست، جز او که یگانه و بی شریک است، فرمان‌روایی و حمد و ستایش ویژه‌ی اوست، و او بر هر چیزی تواناست.

پیامبر ﷺ سه بار این کار را انجام داده و دعا می‌کرد، بر روی مروه نیز این چنین می‌کرد<sup>۱</sup>.

۵ و ۶- پس از رمی دو جمره‌ی صغری و وسطی، [ویژه بودن این دو مکان] به این خاطر است که در صحیح بخاری به اثبات رسیده که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما جمره‌ی الدنیا را با هفت سنگ‌ریزه رمی کرد و پس از هر سنگ‌ریزه الله اکبر می‌گفت. سپس پیش می‌رفت تا به زمین هموار می‌رسید و مدتی طولانی رو به قبله می‌ایستاد و دعا می‌کرد و هر دو دست را بلند می‌کرد. پس از آن جمره‌ی وسطی را رمی می‌کرد سپس به سمت چپ می‌رفت و به زمین هموار می‌رسید و مدتی طولانی رو به قبله می‌ایستاد و دعا می‌کرد و دست‌هایش را بلند می‌کرد و می‌ایستاد. پس از آن جمره‌ی ذات‌العقبه را از وسط وادی رمی می‌کرد و کنار آن توقف نمی‌کرد. سپس برمی‌گشت و می‌گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که چنین می‌کرد<sup>۲</sup>. این‌ها شش مکان هستند که به اثبات رسیده پیامبر ﷺ در آن‌ها توقف نموده و به دعا مشغول گشته و دستانش را بلند کرده است. در مجموع دعا در حج و نماز و روزه از منزلت والایی برخوردار است؛ بلکه دعا در همه‌ی عبادت‌ها از اعتبار و مرتبه‌ای جدی و بزرگ برخوردار است، دعا روح و اساس و شالوده‌ی عبادت است.

<sup>۱</sup> - بنگر به: صحیح مسلم (۲/۸۸۸).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۷۵۱).

## ۷۷- چه کسانی دعایشان پذیرفته می‌شود؟

پیش‌تر به زمان‌ها و حالت‌ها و موقعیت‌هایی که دعاها در آن پذیرفته می‌شود اشاره کردیم، این‌ها زمان‌ها و حالت‌هایی والا و ارجمندند که نزدیکی آدمی به پروردگارش در آنها بیشتر شده و پافشاریش باعظمت‌تر شده و روی آوردن و نزدیکی و اخلاصش قوی‌تر می‌گردد، در سنت مبارک نبوی به اموری چند از این قبیل اشاراتی شده است که در آن‌ها رسول الله ﷺ تذکر داده که هرکس این چنین باشد دعایش رد نشده (و پذیرفته می‌گردد).

در این‌جا شایسته است به تعدادی از نصوص سنت درباره‌ی کسانی که دعایشان رد نمی‌شود اشاره نماییم.

از جمله کسانی که در سنت نام برده شده که دعایشان رد نمی‌شود این‌ها هستند: دعای شخص روزه‌دار تا هنگامی که افطار می‌نماید، دعای مسافر، دعای پدر به نفع یا به ضرر فرزندش، و دعای ستم‌دیده و مظلوم. در سنن کبری اثر بیهقی در حدیثی مرفوع از انس رضی الله عنه روایت شده که: «سه دعا رد نشده (و پذیرفته می‌شود):

۱- دعای پدر (برای فرزندان).

۲- دعای روزه‌دار.

۳- دعای مسافر»<sup>۱</sup>.

ترمذی و ابوداود و ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه دعا بدون شک مستجاب می‌شوند:

۱- دعای ستم‌دیده.

۲- دعای مسافر.

۳- دعای پدر برای فرزندش»<sup>۲</sup>.

امام احمد در مسندش این حدیث را با این لفظ آورده است: «دعای پدر بر فرزندش»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - سنن کبری اثر بیهقی (۳/۳۴۵)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در الصحیحه (شماره: ۱۷۹۷)، آن را صحیح دانسته است.

<sup>۲</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۵۳۶)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: ۳۸۶۲)، و سنن ترمذی (شماره: ۱۹۰۵)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در الصحیحه (شماره: ۵۹۶) آن را حسن دانسته است.

هم‌چنین از جمله احادیث وارد شده در خصوص دعای فرد ستم‌دیده حدیث ابن عباس رضی الله عنه است که در آن آمده: پیامبر صلی الله علیه و آله معاذ را به یمن فرستاد و فرمود: «از دعای مظلوم بترس، میان او و میان خداوند حجابی نیست»<sup>۲</sup>.

کتاب‌های سیره و تاریخ سرشار از بیان وقایع و شواهدی در این زمینه است، از جمله در صحیح مسلم به نقل از عروه پسر زبیر آمده که: اروی دختر اوس مدعی شد که سعید بن زید بخشی از زمینش را تصاحب نموده است؛ لذا نزد مروان بن حکم از او شکایت کرد. سعید گفت: آیا من زمین او را تصاحب می‌کنم آن هم پس از این که این جمله را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم؟! مروان گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله چه شنیدی؟ گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هرکس، یک وجب از زمین دیگری را به ناحق، تصاحب کند، آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردن او می‌شود». مروان گفت: بعد از این سخنان، از تو گواه نمی‌خواهم. سعید بن زید گفت: خدایا! اگر این زن، دروغ می‌گوید، او را نابینا گردان و داخل زمین خودش، به هلاکت برسان. مروی می‌گوید: آن زن به اندازه‌ای زنده ماند که نابینا گردید و روزی، در زمین خودش راه می‌رفت که داخل چاهی افتاد و مرد<sup>۳</sup>.

هم‌چنین سنت بیان‌گر آن است که دعای فرد مسلمان برای خواهر و برادر مسلمانش که در غیاب او صورت گیرد رد نمی‌شود. در صحیح مسلم از ام‌درداء رضی الله عنها نقل است که به صفوان گفت: آیا امسال قصد داری که به حج بروی؟ صفوان گوید: گفتم: آری، ام‌درداء گفت: پس برای ما دعای خیر کن، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «دعای شخص مسلمان برای برادرش در غیاب او مستجاب است و بر بالای سر او فرشته‌ای مأمور است که هرگاه برای دوستش دعایی خیر کند، فرشته می‌گوید: آمین و برای تو نیز هم چنین باد!»<sup>۴</sup>.

در صحیح مسلم از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که در غیاب برادرش برای او دعای خیر کند، فرشته می‌گوید: برای تو هم مثل آن باشد»<sup>۵</sup>.

از جمله احادیثی که در سنت درباره اجابت دعا آمده حدیثی است که در صحیح بخاری به نقل از عبادة بن صامت به اثبات رسیده که نقل کرده پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس که شب بیدار شود و این کلمات را بگوید:

<sup>۱</sup> - المسند (۲/۲۵۸).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۲۴۴۸).

<sup>۳</sup> - صحیح مسلم (۱۲۳۱/۳).

<sup>۴</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۳).

<sup>۵</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۲).

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

و سپس بگوید: خدایا مرا ببخشای، یا دعای دیگری بنماید، قبول می گردد و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند نمازش قبول می شود.<sup>۱</sup>

در سنن ابوداود، و المسند امام احمد و [کتب] دیگران از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مسلمانی که شب با وضو ذکرکنان بخوابد، بعد از آن هرگاه از شب بیدار شود و از خداوند هر خیری از دنیا و آخرت سؤال کند، خداوند آن چیز را حتماً به او عطا می کند».<sup>۲</sup>

هر گاه آدمی به خداوند نزدیک شود، از او فرمانبرداری نماید، و بر اجرای دستوراتش مداومت ورزد، شایسته آن است که دعا و مناجاتش با پروردگارش مورد اجابت و پذیرش قرار گیرد. در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال می فرماید: هر کس، با دوستان من دشمنی کند، من با او اعلام جنگ می نمایم. و بنده ام با هیچ چیز محبوبی نزد من به اندازه ی انجام آنچه که بر او فرض قرار داده ام به من نزدیک نمی شود و هم چنان با انجام نوافل به من تقرب می جوید تا این که محبوب من قرار می گیرد پس هنگامی که مورد محبت ام قرار گرفت، من گوش، چشم، دست و پایش می شوم که به وسیله ی آنها می شنود و می بیند و می گیرد و راه می رود و اگر از من طلب کند به او عطا می کنم و اگر پناه بخواهد او را پناه می دهم و در هر کاری که می خواهم انجام دهم، به اندازه ی قبض روح مؤمنی که مرگ را نمی پسندد و من هم آزارش را نمی پسندم، متردد نمی شوم».<sup>۳</sup>

هم چنین هنگامی که آدمی به ضرر و زیانی گرفتار می شود و در این حالت با صداقت و اخلاق و شدت تمایل به خداوند روی می آورد بی شک دعایش رد نمی شود، خداوند می فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲].

«نه بلکه [سؤال این است] چه کسی [دعای شخص] درمانده را، چون او را بخواند، می پذیرد و سختی را برمی دارد؟»

عالمی در تفسیر این آیه می گوید: «خداوند متعهد گشته که دعای فرد محتاج و نیازمند را اجابت کند و خود نیز از آن خبر داده است و علتش هم این است که کسی از سر ناچاری به او پناه می برد قطعاً

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۱۵۴).

<sup>۲</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۵۰۴۲)، و المسند (۲۳۴/۵، ۲۴۱، ۲۴۴) و علامه آلبنی رحمته الله علیه در صحیح الجامع (شماره: ۵۷۵۴) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۳</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۵۰۲).

این کارش ناشی از اخلاص و قطع امید از دیگران است، و اخلاص نزد خداوند سبحان جایگاه ویژه‌ای دارد و او نیز خود را مکلف به برآورده کردن دعای کسانی نموده که مخلصانه به او روی می‌آورند، خواه مؤمن باشند یا کافر، عابد باشند یا گناه‌پیشه»<sup>۱</sup>.

دعای ذی‌التون (یونس علیه السلام) که در هنگام بودن در شکم آن ماهی با آن دعا کرد جایگاه و منزلت عظیم و بزرگی در اجابت و پذیرش دارد خداوند می‌فرماید:

﴿وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُسَجِّى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾

[الأنبياء: ۸۷-۸۸].

«وذی‌التون را، چون خشمگین رفت، و گمان کرد [کار را] بر او تنگ نمی‌گیریم و در تاریکی‌ها ندا در داد که معبود [راستینی] جز تو نیست. تو پاک [و منزهی] به راستی من از ستم‌کاران بودم پس [دعایش را] اجابت کردیم و از غم‌رهایی‌اش دادیم و مؤمنان را بدینسان نجات می‌دهیم».

در سنت به اثبات رسیده که هر فرد مسلمانی در هر کاری این دعای عظیم و با برکت را خوانده و با آن دعا کند حتماً خداوند دعایش را می‌پذیرد. ترمذی و دیگران نقل کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «دعای صاحب ماهی (یونس علیه السلام) زمانی که در شکم ماهی بود، این‌گونه پروردگارش را خواند و دعا کرد:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ».

«معبود راستینی جز تو نیست؛ پاک و منزهی تو، همانا من از ستم‌کاران بودم».

هر مسلمانی که آن دعا را برای برآورده شدن چیزی بخواند، خداوند، دعایش را اجابت می‌نماید<sup>۲</sup>. حال وقتی که آدمی با توسل به خدا با اعمال نیکی که در زندگی‌اش بدان اقدام نموده را به این دعا بیفزاید، اعمالی که قصدش از انجام آن‌ها تقرب جستن به خداوند و کسب خشنودی او بوده است، دعایش رد نمی‌شود؛ هم‌چنان که سه نفری که درون غار بودند و سنگ بزرگی در غار را به رویشان بست این چنین کردند و هر کدامشان به یکی از اعمال نیکش توسل جست تا این‌که خداوند به واسطه‌ی آن مشکلشان را برطرف ساخت. پیش‌تر سرگذشت اینان به طور کامل بیان شد.

<sup>۱</sup> - تفسیر قرطبی (۱۴۸/۱۳).

<sup>۲</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۵۰۵)، و المسند (۱۷۰/۱) و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح الجامع (شماره: ۳۳۸۳) آن را صحیح دانسته است.

نزدیکی جستن آدمی به خداوند و انجام فراوان کارهای نیک و روی آوردنش به پروردگار با آنچه که او را راضی و خشنود می گرداند از بزرگترین ابزارهای پذیرش دعا و از مهمترین دلایل اجابت آن است. توفیق تنها به دست خداوند یگانه و یکتاست.





## ۷۸- هشدار نسبت به [به‌کارگیری] دعا‌های ابداعی

بی‌شک دعا طاعتی مهم و عبادتی والاست بر مسلمان واجب است در این عبادت -هم‌چون تمامی عبادات دیگر- به روش رسول اکرم ﷺ و همراهی با سنتش، و پیروی از مشی ایشان، و پیمودن راهش پای‌بند و مقید باشد. بی‌شک بهترین و کامل‌ترین و صحیح‌ترین روش، روش محمد مصطفی ﷺ است، پیامبر ﷺ هر جمعه هنگامی که به ایراد خطبه برای مردم می‌پرداخت می‌فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ».

اما بعد؛ همانا بهترین سخن کتاب خدا و بهترین روش، روش محمد ﷺ است و بدترین کارها، امور نوساخته [در دین] است، و هر امر نوساخته‌ای بدعت، و هر بدعتی گمراهی است و هر نوع گمراهی به آتش دوزخ منتهی می‌گردد<sup>۱</sup>.

به همین خاطر آنچه بر هر مسلمانی واجب است این است که به شدت از امور نوپدید در دین حذر نماید و در تمامی امور دینش از راه و روش سرور و آقای پیامبران و فرستادگان تبعیت نماید. بی‌شک روش پیامبر ﷺ در دعا روشی کامل است و به هیچ صورت نقصی در آن نیست، ایشان ﷺ چیزی از خیر و منفعت را که متعلق به دعا است رها نکرده، بلکه با کامل‌ترین و رساترین و بهترین صورت آن را توضیح داده و تبیین نموده است؛ هم‌چنان که ایشان ﷺ در تمامی جوانب دین بدین شیوه عمل نموده است و پس از آن دار فانی را وداع گفت که خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۳</sup>

«امروز دین‌تان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم».

کسی که در روش دعای پیامبر ﷺ بیندیشد می‌بیند که روشی کامل و جامع و فراگیر است که نقصی در آن نیست، ایشان برای امت اسلامی دعا‌هایی که متعلق به زمان‌هایی مشخص یا مکان‌های معین یا

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۸۶۷).

حالت‌هایی معین است را تبیین نموده است و دعاهایی را که متعلق به زمان و مکان و احوال خاصی هستند و دعاهایی را که جنبه عمومی دارند را روشن کرده است، پیش‌تر به بیان برخی از دعاهایی که از ایشان نقل شده و در ارتباط با زمان‌هایی ارجمند است که مستحب است تا فرد مسلمان در آن زمان‌ها به دعا عنایت و توجه داشته باشد پرداخته شد، هم‌چنین پیش‌تر به بیان آنچه از ایشان علیه السلام نقل شده، در بیان مکان‌های ارجمندی که سنت است تا در آن‌ها به دعا عنایت و توجه داشت اشاره شد. چنانکه پیش‌تر به تعدادی از حالت‌های ارزشمندی که به فرد مسلمان دست می‌دهد و مستحب است که در آن احوال به دعا عنایت داشته باشد اشاره شد؛ چرا که آدمی در این احوال به خدا نزدیک گشته و فروتنی و تواضع و شکسته‌نفسی‌اش بیشتر است.

دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله که انتسابش به ایشان به اثبات رسیده همگی احوال آدمی را دربرمی‌گیرد از جمله خوشی یا ناخوشی، تندرستی یا بیماری، [دریافت] نعمت یا [گرفتاری به] مصیبتی، در سفر یا حضر و دیگر حالت‌ها، در همه‌ی این‌ها امتش را به خیر راهنمایی فرموده است. خیری که شایسته است تا در تمامی این حالت‌ها بگویند، و هیچ دعایی را که آدمی را به خدا نزدیک می‌گرداند و به خیر و سعادت در دنیا و آخرت مرتبط می‌گرداند رها نکرده است؛ بلکه به شکلی کامل آن را برای امت اسلامی تبیین نموده است، و چرا این‌گونه نباشد در حالی که ایشان صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قطعاً خداوند هر پیامبری را که مبعوث گرداند این حق را بر گردن او دارد که امتش را به بهترین چیزی که خداوند به او آموزش داده است راهنمایی کند و از بدترین چیزی که به او آموزش داده است آنان را بیم دهد»<sup>۱</sup>.

به راستی آنچه موجب تعجب است این است که برخی از مسلمانان عوام دعاهای صحیحی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و در کتاب‌های معتبر بسیاری که در دسترس مسلمانان است را رها کرده و به دعاهای نوپدید و ابداعی که برخی افراد غیرمسئول آن را پدید آورده‌اند، روی می‌آورند. این دعاها را برخی دروغ‌پردازان بدون تکیه بر کتاب و سنت، و بدون در نظر گرفتن روش گل سرسبد امت صلی الله علیه و آله نگاشته‌اند، و با این کارشان مردم را از سنت‌ها بازداشته و به بدعت‌ها درگیر و مشغول کرده‌اند، در همین رابطه است که یکی از گذشتگان گفته است: «هر ملتی که بدعتی را در دین خود ایجاد کنند، سنتی همانند آن از آنان گرفته می‌شود، سپس تا قیامت بدانان برگردانده نمی‌شود»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۸۴۴).

<sup>۲</sup> - سنن دارمی (۸۵/۱)، و المصنف اثر عبدالرزاق (۹۳/۱).

و چگونه برازنده‌ی فرد مسلمانی است که شأن و منزلت و جایگاه رسول ﷺ و خیرخواهی اش نسبت به امتش را دریافته و با آن آشنا شده سپس با این حال روش ایشان ﷺ و دعاهای مبارک و عظیم ایشان ﷺ را رها می‌کند و به دعاها و کتاب‌های این افراد دروغ‌پرداز و زیاده‌روی می‌آورد.

ابوبکر محمدبن ولید طرطوشی صاحب کتاب الحوادث و البدع می‌گوید: «از شگفت‌ترین اتفاقات آن است که از دعاهایی که خداوند آن‌ها را در کتابش به نقل از انبیاء و اولیا و برگزیدگان نقل کرده روی برگردانی، آن هم دعاهایی که توأم با پذیرش و اجابت است؛ آن‌گاه کلمات و واژه‌های شاعران و نویسندگان را انتخاب کرده و به کارگیری. گویی تو با این کارت پنداشته‌ای تمام دعاهای وارده در قرآن را خوانده و سپس از دعاهای غیر آنان کمک گرفته‌ای»<sup>۱</sup>.

امام قرطبی در تفسیر این سخن خداوند: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ در حالی که از تعدادی از انواع تجاوز در دعا نام می‌برد می‌گوید: «از جمله آن‌ها این است که شخص خداوند را با کلماتی به نیایش بخواند که در کتاب و سنت نیست، با الفاظی منظوم و کلماتی آهنگین و مسجع که در جزوات و دفترچه‌ها یافته است، الفاظی که هیچ اصل و اساسی نداشته، و تکیه‌گاهی ندارند، او آن‌ها را تکیه‌کلامش می‌گرداند، و آنچه رسول ﷺ با آن دعا نموده را رها می‌کند، همه‌ی این‌ها مانع پذیرش و اجابت دعا می‌شوند»<sup>۲</sup>.

آنچه در این مسأله اهمیت بیشتری می‌یابد این است که برخی از این دعاهای ساخته شده دربرگیرنده‌ی کلماتی کفرآمیز و درخواست‌هایی شرک‌آلود و انحراف‌هایی شدیدند. ابوالعباس احمد بن ادريس قرافی بعد از آن‌که بیان می‌کند اصل در دعا بر توقف است [و باید دعاهایی که در قرآن و سنت آمده را بیان نمود] و انواعی از دعاهای کفرآمیز که سبب خروج از دین و آیین اسلام می‌شود را بیان می‌کند، می‌گوید: «وقتی که این مطلب ثابت شد، شایسته شخص سؤال‌کننده است که از این دعاها و امثال این‌ها به شدت حذر نموده و دوری بگیرد؛ زیرا چنین دعاهایی منجر به خشم داور روز جزا و جاودانگی در آتش و تباہ شدن اعمال و فسخ شدن پیمان زناشویی و مباح شدن جان‌ها و مال‌ها می‌شود، این همه فساد از یک دعا از این دعاها حاصل می‌شود و شخصی که مرتکب یکی از این دعاها شود به اسلام بازنگشته و بیشتر این مفساد از بین نمی‌رود جز با تجدید نمودن اسلام و بر زبان راندن شهادتین، پس اگر بر این حال بمیرد وضعیتش آن‌چنان می‌شود که گفتیم، از خداوند می‌طلبیم که ما را از آنچه

<sup>۱</sup> - الفتوحات الربانیة اثر ابن‌علان (۱۷/۱).

<sup>۲</sup> - الجامع لأحكام القرآن (۱۴۴/۷).

موجب عذابش می‌گردد مصون دارد»<sup>۱</sup>.

بی‌شک بر هر مسلمانی واجب است که به شدت از امثال این دعاهایی که برخی‌ها اختراع کرده‌اند دوری بگیرد، اینان با این دعاها مردم را از راه و روش رسول اکرم ﷺ بازداشته و مردم را از سنتش منحرف کرده‌اند، لذا خود گمراه شده و به بیراهه رفتند و بسیاری را هم گمراه کردند، بی‌شک مسلمان زیرک در این‌جا می‌پرسد که چه چیزی اینان را واداشت تا به ابداع این دعاها و اختراع این اوارد بپردازند، آن هم به رغم این‌که باطل و گمراهی در بطن این دعاها و اوارد نهفته است؟ جوابی برای این پرسش وجود ندارد جز این‌که اینان می‌خواهند به روشی نامشروع مال مردم را بخورند و پیروان و مریدان‌شان را افزایش دهند. پیش‌تر سخن معاذ بن جبل رضی الله عنه را بیان داشتیم که گفت: «فتنه‌هایی به دنبال شما می‌آید که مال در آن فتنه‌ها زیاد می‌شود و قرآن گشوده می‌گردد تا جایی که مؤمن و منافق، زن و مرد، کوچک و بزرگ، بنده و آزاد، آن را در دست می‌گیرند، نزدیک است [در این اوضاع] کسی بگوید: چرا مردم از من پیروی نمی‌کنند، در حالی که بر آنها قرآن را خواندم؟ آنان از من پیروی نمی‌کنند مگر این‌که چیزی را برایشان ابداع کنم. برحذر باشید از آنچه که وی ابداع می‌کند چون هر چه که وی ابداع می‌کند گمراهی است»<sup>۲</sup>.

واجب است که فرد مسلمان به شدت از این‌گونه افراد دوری گرفته و در ارتباط با اینان به طور کامل جانب احتیاط را رعایت کند؛ هم‌چنین باید به تبعیت از سنت پرداخته و به دنبال راه رهروانش بیفتد چرا که سلامت و رستگاری در چنین کاری است.

<sup>۱</sup> - الفروق اثر قرافی (۲۶۵/۴-۲۶۴).

<sup>۲</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۴۶۱۱)، الشریعه اثر آجری (شماره: ۹۱، ۹۰) و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح سنن ابوداود (شماره: ۳۸۵۵) آن را صحیح دانسته است.

## ۷۹- خطر دعوت‌گران به باطل

بی‌شک ادله همدیگر را تقویت کرده و نصوص فراوانی در کتاب و سنت وجود دارند که نشان‌دهنده‌ی حرام بودن اختصاص دادن دعا به غیر خداوند است و این کار نوعی از شرک بوده که موجب خروج از دین می‌شود، دعا فقط مختص کسی است که بازداشتن [نعمت] و عطا [ی آن]، و پایین کشیدن [آدمیان] و بالا بردن [آنها]، و تنگ کردن [رزق و روزی] و گستراندن [آن] به دست اوست، و در چیزی از این کارها شریکی برای خداوند وجود ندارد، خداوند می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾﴾  
[النمل: ۶۲].

«نه بلکه [سؤال این است] چه کسی [دعای شخص] درمانده را، چون او را بخواند، می‌پذیرد و سختی را برمی‌دارد و شما را جانشینان زمین می‌سازد؟ آیا با خداوند معبود [دیگری] هست؟ اندکی پند می‌پذیرید.»  
و یا می‌فرماید:

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ﴾  
[فاطر: ۲].

«[در] رحمتی را که خداوند برای مردم بازگشاید، برای آن [رحمت] هیچ بازدارنده‌ای نیست و آنچه را بازدارد، آن را هیچ گشاینده‌ای جز او نیست.»  
و یا می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾﴾  
﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۗ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَهُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٧﴾﴾  
[یونس: ۱۰۶-۱۰۷].

«و به جای خداوند چیزی را که سودی به تو نمی‌بخشد و زبانی به تو نمی‌رساند [به نیایش] مخوان. که اگر [چنین] کنی، آن‌گاه از ستم‌کاران خواهی بود و اگر خداوند رنجی به تو برساند، آن را جز او بازدارنده‌ای نیست و اگر خیری در حق تو بخوهد، فضلش را [نیز] بازدارنده‌ای نیست. آن را به هر کس از بندگان که بخوهد می‌رساند. و او آمرزنده‌ی مهربان است.»

به این خاطر چگونه شایسته آدمی است و چگونه از یک فرد عاقل که خداوند او را آفریده، درست است که جز خدا را به فریاد خوانده و به نیایش با او پردازد؟ کی درست است که خداوندی که روزی او را داده [ترک گوید و] از جز او طلب و درخواست نماید؟ و کی صحیح است که خداوندی که به او عطا نموده [رها کند و] به دیگری روی آورد؟ و این در حالی است که هر که جز خدا فراخوانده شود و با او به نیایش پردازند، نه بخشیدن، و نه بازداشتن، و نه سود، و نه زیان به دست او نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِّنْ دُونِهِۦٓ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا

[الإسراء: ۵۶].



«ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را که به جز خدا (شایسته‌ی پرستش) می‌پندارید (به هنگام بلا، به کمک) بخوانید، اما (خواهید دید که) نه توانایی دفع زیان و رفع بلا از شما را دارند، و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند».

و یا می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُٗ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنِ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾

[سبأ: ۲۲-۲۳].

«بگو: آنان را که به جای خداوند می‌پندارید [به فریاد] بخوانید. هوزن ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین اختیار ندارند و در [تدبیر] آنها هیچ شرکتی ندارند و او (خداوند) از آنان پشتیبانی ندارد (۲۲) و شفاعت به نزد او سود نبخشد مگر برای کسی که برایش اجازه داده باشد. تا وقتی که نگرانی را از دل‌هایشان دور سازند، گویند: پروردگارتان چه گفت؟ گویند: حقّ. و او بلندمرتبه‌ی بزرگ است».

و یا می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِّنْ دُونِهِۦٓ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾

[فاطر: ۱۳-۱۴].

«و کسانی را که به جای او [به نیایش] می‌خوانید، [هم‌وزن] پوستِ هسته‌ی خرمایی را مالک نمی‌گردند (۲۲) اگر آنان را [به فریاد] خوانید، فراخواندن شما را نمی‌شنوند و اگر [به فرض

محال] بشنوند برایتان اجابت نکنند. و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند. و هیچ کس مانند [خداوند] آگاه با خبیرت نمی‌کند».

و آیات در این معنا و مفهوم بسیارند. به رغم روشن بودن این موضوع و فراوانی شاهد بر آن و آشکار بودن دلالت داشتنش بر این مطلب، اما دعوتگران به گمراهی پیوسته برخی از مردم را از پیرامون آن می‌پراکنند و آنان را دچار سرگردانی می‌کنند و حقایق را بر آنان گنگ و مبهم می‌کنند و باطل را برایشان زیبا جلوه می‌دهند. پیامبر ﷺ از وجود دعوتگران به گمراهی، نسبت به امتش بیم‌ناک بود، امام احمد و ابوداود و حاکم و دیگران با سند صحیح از ثوبان روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «من بر امتم از پیشوایان گمراهشان می‌ترسم»<sup>۱</sup>. آنچه را که پیامبر ﷺ نسبت به امتش از آن بیم‌ناک بوده در برخی دوره‌های تاریخی روی داده است؛ از آن‌جا که برخی دعوتگران باطل چیره گشته، فراخواندن سنگ‌ها و چنگ زدن به قبور، و خود را بدان نزدیک کردن با انواع قربانی‌ها و نذرها را زیبا جلوه داده‌اند. ابوالوفاء ابن عقیل رحمته الله می‌گوید: «قلب‌های ملحدان از این‌که کلمه‌ی حق منتشر است و شرایع میان مردم برپا، و فرمان‌های دینی مورد پیروی است، و از طرف دیگر گفتار ایشان تأثیر و شهرت قابل ملاحظه‌ای نیافته است، ناراحت است. بلکه مساجد مملو از جمعیت است و اذان و دیگر شعائر گوش‌ها را از بزرگداشت مقام پیامبر ﷺ و اقرار به رسالت و پیام او، و هم‌چنین انفاق جان و مال در راه حج با وجود خطرات راه و مشقت سفر و جدایی از اهل و فرزند، پر کرده است؛ این، آن‌ها را وادار کرده است که علیه اهل نقل دسیسه‌سازی نمایند و سندهای آنها را تباه سازند و اخبار و روایات دروغینی را جعل کنند و برخی از آنان در ذکر خواص سنگ‌ها چیزهایی نقل می‌کنند که نزدیک به معجزه است و در برخی از سرزمین‌ها برای آنان چیزهای خارق‌العاده قائل می‌شوند و از بسیاری از کاهنان و ستاره‌شناسان خبرهای غیبی نقل می‌کنند و در بیان آنها به مبالغه روی می‌آورند... می‌گویند: بیایید در شهرها بگردید و از خصوصیات آدم‌ها و ستارگان و اشیاء آگاه شوید...»<sup>۲</sup>.

خواهر و برادر مسلمان بیندیش که اینان چگونه با نیرنگ‌های پنهان و حیل‌های عظیم‌شان در بازداشتن بسیاری از مسلمانان عوام و ناآگاهان از حق و هدایتی که رسول الله ﷺ با خود آورده، موفق می‌شوند، بنگر که چگونه آنان را به سوی انواعی از اشتباهات فاحش و کارهایی غلط سوق می‌دهند، از جمله دل بستن به قبور یا برکت طلبیدن از درختان و سنگ‌ها، یا قربانی کردن و نذر نمودن برای مقبره‌ها

<sup>۱</sup> - المسند (۲۷۸/۵ و ۲۸۴)، و سنن ابوداود (شماره: ۴۲۵۲)، و المستدرک (۴/۴۴۹) در حدیثی طولانی، و علامه آل‌بانی رحمته الله در صحیح‌الجامع (شماره: ۱۷۷۳) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۲</sup> - بنگر به: تلبیس ابلیس اثر ابن‌الجوزی (ص: ۶۹، ۶۸).

و کارهایی از این دست که سبب دور شدن از دین اسلام شده و مغایر با آیین توحید است. توحیدی که بر پایه‌ی اخلاص عمل برای معبود و تبعیت در همه‌ی این کارها از رسول الله ﷺ برپا گشته است. آنچه شایسته است تا در این جا دانسته شود این است که علت اشتباه اینان و دیگرانی که از آنان تأثیر پذیرفته و به شیوه‌ی آنان رفتار می‌کنند، سه چیز است:

۱- اتکا و اطمینان‌شان به الفاظی متشابه و مختصر و مشکل و نقل شده از پیامبران، و روی‌گردانی‌شان از الفاظی صریح و محکم و تمسک جستن بدان‌ها. اینان هرگاه سخن و گفتاری را می‌شنوند که دوپهلوی است بدان تمسک جسته و آن را براساس نظر و اعتقاد خود حمل می‌کنند هر چند دلیلی بر آن مطلب هم نباشد، اما سخنان صریحی که مخالف با آن است را رها کرده و معانی منحرفی برای آن در نظر می‌گیرند و یا آن را تأویل و توجیه می‌کنند هم‌چنان که گمراهان این‌چنین می‌کنند. آنان به دنبال ادله‌ی عقلی و سمعی متشابه افتاده و از ادله‌ی محکم و صریح دست کشیده و آن را رها می‌کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾

[آل عمران: ۷].

«اوست کسی که بر تو کتاب نازل کرد [که] بخشی از آن آیه‌های «محکم» هستند، آنها اساس کتابند و [برخی] دیگر «متشابهات» هستند. پس اما آنان که در دل کژی دارند برای فتنه‌جویی و طلب تأویلش از آنچه از آن که متشابه است، پیروی می‌کنند.»

۲- مطالب و سخنانی که از انبیاء برای آنان نقل شده، آنان این سخنان را راست و صحیح پنداشته‌اند، در حالی که این سخنان به دروغ به آنان نسبت داده شده است. این سخنان را بت‌پرستان و پیشوایان باطل برای یاری اعتقادشان و حمایت از باطل‌شان ساخته و پرداخته‌اند، و در همه‌ی آنچه در این زمینه روایت شده حتی یک حدیث مرفوع که به پیامبر ﷺ رسیده باشد وجود ندارد. حدیثی که آگاهان به سخنان ایشان ﷺ به اتفاق بدان تکیه کنند؛ بلکه آنچه در این باره روایت شده در میان حدیث‌شناسان به عنوان «موضوعات» (روایات ساختگی) از آن نام برده می‌شود حال یا سازنده آن به عمد آن را ساخته و پرداخته است و یا دچار خطا و اشتباه شده است، مانند این که این سخن را به رسول الله ﷺ نسبت داده‌اند که ایشان فرموده: «اگر کسی از شما به سنگی حسن ظن داشته و معتقد باشد خداوند



به واسطه‌ی آن به او نفع می‌رساند»<sup>۱</sup>. و سخنانی از این دست دروغی آشکار و کذبى نمایان است.

۳- وجود اموری خارق‌العاده که پنداشته‌اند از معجزات است، در حالی که از احوال شیطان است<sup>۲</sup>. و حکایاتی که از اصحاب قبور بر ایشان سراییده شده است؛ مثلاً فلانی در تنگنا و سختی از قبر فلانی یاری طلبیده و در نتیجه این کار از آن تنگنا و سختی رهایی یافته است و کسی صاحب قبر را صدا زد یا او را واسطه دعای خود در رفع نیازش قرار داد و نیازش برآورده شد، و فلانی به مصیبتی دچار آمد و به صاحب قبر امید بست، در نتیجه مصیبتش از بین رفت، و این در حالی است که آدمیان سخت مشتاق رفع تنگناها و گرفتاری‌ها و برآورده شدن نیازها و خواسته‌هایشان هستند و از همین ورودی شیطان به قلب‌های اینان نفوذ می‌کند و به تدریج آنان را به سوی چنین کاری فرامی‌خواند. در ابتدا دعا کردن در کنار قبر را برای یکی از این‌ها زیبا جلوه می‌دهد و این‌که این کار از دعا کردن در خانه و مسجد و اوقات به پا خاستن سحرگاهانش برای او بهتر است؛ وقتی که این اولی در نزد او تثبیت شد او را به پله‌ی بعدی می‌برد، حال از دعا کردن در کنار او، او را به واسطه قرار دادن [صاحب قبر] نزد خدا و قسم دادن خداوند به او می‌کشاند، و این دومی از اولی خطرناک‌تر است، حال وقتی که شیطان این مطلب را در درون شخص تثبیت کرد که قسم دادن خداوند به واسطه‌ی آن شخص بهترین صورت گرامیداشت و احترام اوست و در برآورده شدن نیازش تأثیرگذارتر است او را به پله‌ی سوم منتقل می‌کند، این‌که خود آن شخص را به فریاد می‌خواند. بعد از این مرحله نیز او را به پله‌ی بعدی منتقل می‌کند، این‌که در کنار قبرش اعتکاف می‌کند و شمعدانی و چراغ در آن‌جا روشن می‌کند و بر آن پرده و پوشش می‌آویزد و بر آن مسجد بنا می‌کند و با سجده کردن برای او و طواف نمودن آن و بوسیدن و دست کشیدن بر آن و رفتن به آن‌جا و قربانی کردن در نزد آن، آن را پرستش می‌نماید<sup>۳</sup>. آنچه واجب است پرهیز و حذر از شیطان و لشکریان اوست، هم‌چنین ملازم روش مؤمنین بودن به همراه اخلاص عمل برای خداوند متعال و تبعیت کامل در همه‌ی

<sup>۱</sup> این حدیث ساختگی را ملاعلی قاری در الموضوعات (ص: ۱۸۹) آورده و گفته: «ابن تیمیه می‌گوید: این حدیث جعلی است. و ابن‌قیم می‌گوید: این سخن بت‌پرستان است که به سنگ‌ها حسن ظن و اعتقاد دارند. و ابن‌حجر عسقلانی می‌گوید: هیچ اصلی ندارد».

<sup>۲</sup> - بنگر به: الجواب‌الصحيح اثر ابن تیمیه (۳۱۷/۱-۳۱۶).

<sup>۳</sup> - بنگر به: اغاثه اللهفان اثر ابن‌قیم (۲۳۴/۱-۲۳۳).

این‌ها از رسول اکرم ﷺ واجب است، خداوند ما و شما را از زمره‌ی اتباع او قرار داده و ما را به همراهی با سنتش هدایت نماید.

## ۸۰- خطر دل‌بستگی به قبور

پیش‌تر درباره‌ی فضیلت دعا و جایگاه آن در دین و این که دعا حق خالص خداوند بوده و جایز نیست که آن را به دیگری اختصاص داد، سخن گفته شد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [البقره: ۱۸].

«و آن که مساجد خاص خداوند است. پس کسی دیگر را با خداوند [به نیایش] نخوانید».

یعنی کسی را شریک خداوند مگردانید و او را به توحید اختصاص دهید و خالصانه و صادقانه او را بپرستید، آنچه از فرد مسلمان انتظار می‌رود این است که در همه‌ی حالت‌هایش از خداوند طلب و تقاضا نماید و در همه‌ی نیازهایش خدا را به فریاد بخواند. فقط از او بخواهد و نه هیچ‌کس و هیچ‌چیز دیگری، و فقط به او امید ببندد و نه دیگری، و همه‌ی خواسته‌هایش را نزد او مطرح کند. کار برخی از مردم در این موضوع مهم جای شگفتی است آنان به غیر خدا از جمله مرقد و قبر و چیزی شبیه این‌ها روی می‌آورند، و از صاحبان آن‌ها درخواست کمک کرده و یاری می‌طلبند، هم‌چنین از آنان تقاضای پیروزی، و رزق و روزی، و صحت و تندرستی، و پرداخت قرض‌ها و وام‌ها، و دفع غم و غصه‌ها، و دفع حسرت و اندوه‌ها و دیگر انواع تقاضاها را می‌نمایند. اینان سخنی غیر از آنچه به آنان گفته شده بود جایگزین کردند؛ به جای آن‌که برای مردگان دعای خیر نمایند و برای آنان دلسوزی نموده و از خدا برایشان طلب رحمت و مغفرت نمایند، آنان را به فریاد می‌خوانند، محال است که صدا زدن مردگان یا واسطه قرار دادن‌شان در دعا یا دعا کردن در نزد آنان کاری مشروع یا عملی صالح و موردقبول خداوند باشد. این سنت رسول الله در خصوص اهل قبور در طی بیست و سه سال رسالت تا به هنگام مرگش می‌باشد و هم‌چنین این سنت خلفای راشدین و راه و روش تمامی صحابه و تابعینی است که به نیکی از آنان پیروی نمودند، آیا برای کسی بر روی زمین این امکان وجود دارد که نقل قولی صحیح یا ضعیف یا منقطع از اینان ارائه دهد که آنان اگر نیاز و حاجتی داشته‌اند به سوی قبرها رفته و نزدشان دعا کرده بدانها دست کشیده‌اند؟ چه برسد به این‌که در کنار آن نماز خوانده باشند یا با واسطه قرار دادن صاحبان قبرها درخواستی از خدا نموده باشند یا نیازهای خود را از آنان طلب نموده باشند، و اگر این کار سنت یا فضیلت می‌بود حتماً از رسول اکرم ﷺ نقل می‌شد و حتماً صحابه و تابعین آن را انجام می‌دادند، در حالی که قبر پیامبر ﷺ و قبر بزرگان صحابه در کنارشان بوده است، کسی در میان آنان نبوده که در کنار

قبر شخصی صحابی طلب یاری نموده باشد، او را صدا زده‌اند، او را واسطه درخواست از خدا نموده‌اند، نزدش دعا نکرده‌اند، از او شفا نخواستند و طلب باران ننموده‌اند، حاشا که کاری از این کارها را انجام داده باشند، بلکه به وفور انکار کارهایی از این کمتر هم از آنان به اثبات رسیده است.

عده‌ای از معرور بن سوید نقل کرده‌اند که گفت: «در راه مکه پشت سر عمر ابن خطاب رضی الله عنه نماز صبح را خواندم. سوره‌های ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾<sup>۱</sup> و ﴿لَا يَلْفُ فُرَيْشٍ﴾<sup>۲</sup> را در نماز خواند؛ سپس دید که مردم به سمت و سوی می‌روند، عمر رضی الله عنه فرمود: اینان به کجا می‌روند؟ گفته شد: «ای امیرالمؤمنین، مسجدی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن نماز خوانده است، اینان در آن جا نماز می‌خوانند! عمر رضی الله عنه فرمود: بی شک آنان که پیش از شما بودند با انجام چنین کارهایی هلاک شدند، آنان به دنبال ویرانه‌های کهن پیامبران‌شان می‌گشتند و آن‌ها را به کنیسه‌ها و معابد تبدیل می‌کردند. کسی از شما که نماز خواندن در این مساجد برایش میسر شد در آن جا نماز بخواند و کسی که چنین کاری برایش دست نداد رفته، و آهنگ و قصد آن جا را ننماید»<sup>۱</sup>.

هم‌چنین ایشان رضی الله عنه دستور داد تا درختی را که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با ایشان رضی الله عنه در زیر آن بیعت داده بودند را قطع کنند، آن هم از ترس این که مبادا مردم به واسطه آن گمراه گردند<sup>۲</sup>.

محمد بن اسحاق در کتاب المغازی از خالد بن دینار روایت کرده که گفت: ابوالعالیه رضی الله عنه برای ما نقل کرده که: «وقتی شوشتر را فتح کردیم، در خزانه‌ی اموال هرمان تختی را یافتیم که مرده‌ای بر آن بود و در کنار سرش کتابی گذاشته بودند. آن کتاب را نزد عمر رضی الله عنه بردیم، او کعب را فراخواند و آن را به عربی ترجمه کرد. من اولین کسی بودم که آن متن عربی را خواندم و آن را مانند قرآن می‌خواندم، به ابوالعالیه گفتم: در آن چه بود؟ فرمود: راه و روش امور زندگی‌تان و سخنان‌تان و آنچه که بعدها روی خواهد داد. گفتم: با آن مرد چه کار کردید؟ گفت: در روز سیزده قبر پراکنده حفر کردیم، وقتی شب فرا رسید او را دفن نمودیم و قبرها را صاف کردیم تا با این کار مردم را سردرگم کنیم که او را نبش قبر نکنند، گفتم: مردم چه امیدی به او داشتند؟ گفت: وقتی از آسمان بارانی نمی‌بارید و ترس خشک‌سالی بود تخت او را بلند می‌کردند، با این کارشان طلب باران می‌کردند. گفتم: به نظر شما آن مرد که بود؟ گفت: مردی که به او دانیال می‌گفتند. گفتم: به نظر شما چند سال بود که مرده بود؟ گفت: سیصد سال پیش. گفتم: آیا چیزی از او تغییر کرده بود؟ گفت: خیر جز چند مو در پشت سرش، زیرا زمین گوشت انبیاء را فاسد

<sup>۱</sup> - المصنف اثر عبدالرزاق (شماره: ۲۷۳۴)، والمصنف اثر ابن ابی شیبہ (۱۵۲/۲).

<sup>۲</sup> - ابن سعد در الطبقات (۷۶/۲) آن را روایت کرده است، و حافظ در الفتح (۵۱۳/۷) آن را صحیح دانسته است.

نمی‌کند و درندگان آن را نمی‌خورند.» این اثر را ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه نقل کرده است و گفته: «اسناد آن به ابوالعالیه صحیح است»<sup>۱</sup>.

این روایت دلیلی بر احتیاط کامل و پرهیز شدید، در این موضوع حساس، در رفتار گذشتگان رحمهم الله است، و آنچه را که مهاجرین و انصار در خصوص مخفی کردن قبر دانیال و پنهان کردن مکانش با توجه به توصیه‌ی امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه انجام دادند حکایت از رفتار محتاطانه و هوشیاری آنان دارد، تا مبادا مردم به واسطه‌ی آن دچار فتنه و سردرگمی گردند. اگر دعا کردن کنار قبرها و نماز خواندن در آن جاها و تبرک جستن از آنها فضیلت و سنت یا مباح می‌بود صحابه پرچمی و نشانه‌ای بر فراز این قبر نصب می‌کردند و در کنارش به دعا می‌پرداختند، و آن شیوه را رسمی برای بعد از خود می‌نمودند؛ اما آنان به خدا و رسول و دینش عالم‌تر از کسانی بودند که بعد از آنان آمدند، هم‌چنین تابعین که به خوبی شیوه و رفتار صحابه را پی گرفتند بر همین مسیر گام نهادند و بدانان تأسی جستند، قبرهای اصحاب رسول الله در شهرهای بسیاری و به تعداد فراوانی در کنار تابعین بود، اما کسی از آنان در کنار قبر صحابی طلب یاری ننموده و او را به فریاد نخوانده و او را واسطه‌ی خود نزد خداوند نگردانیده است، و واضح است که اگر چنین کاری رخ می‌داد همت‌ها و انگیزه‌های بسیاری برای نقل آن وجود داشته؛ بلکه حتی برای نقل کم‌تر از آن نیز سعی و انگیزه وجود داشته، اما حتی یک سخن نیز درباره‌ی انجام چیزی در این خصوص از آنان نقل نشده، و آن زمان است که گفته می‌شود اگر این کار مشروع و سنت بوده پس چگونه چنین کاری هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ عملی بر صحابه و تابعین و تابعین تابعین مخفی مانده است؟ و چگونه سه قرن برتر (قرن صحابه و تابعین و تابعین تابعین) از آن آگاهی نداشته‌اند، آن هم با آن همه اشتیاقی که آنان در به دست آوردن تمامی خیر داشته‌اند؟ بدین ترتیب روشن می‌شود که این امر نه جزو دین خداوند است و نه جزو شرع و آیین او. خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنُ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱].

«آیا شریکانی دارند که از دین آنچه را که خداوند به آن اجازه نداده است، مقرر داشته‌اند.»

پس اگر خداوند اجازه چنین کاری را نداده است پس چه کسی اجازه‌اش را داده است و اقدام به مقرر کردن قوانینی دینی کرده‌اند که خداوند اجازه آن را نداده است؟ و این در حالی است که خداوند می‌فرماید:

<sup>۱</sup> - البدایة والنهایة (۴۰/۲).

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَنًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>(۳۳)</sup>

[الأعراف: ۳۳].

«بگو: خداوند کارهای ناپهنجار (چون زنا) را حرام کرده است، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و [هر نوع] بزهکاری را و ستمگری [بر مردم] را که به هیچ وجه درست نیست، و این که چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حَقانیت آن خبر در دست باشد، و این که به دروغ از زبان خدا چیزی را [درباره‌ی تحلیل و تحریم و غیره] بیان دارید که [صحت و سقم آن را] نمی‌دانید».

علمای اسلام و ائمه‌ی دین دعاهای شرعی برگرفته از کتاب و سنت با حدود شرعی آن و ضوابط عملی شده آن را بیان داشته‌اند و به تمامی از دعاهای اختراعی و ابداعی روی برگردانده‌اند، واجب است که در این زمینه از آنان تبعیت شود و کسی که در دعاهای ساخته شده توسط مردم در این خصوص بیندیشد، دعاهایی که (پیش‌تر) در نزد صحابه و کسانی که به خوبی از آنان تبعیت نموده‌اند وجود نداشته است، می‌بیند که به سه دسته تقسیم می‌شوند<sup>۱</sup>:

۱- در آن غیر خدا به فریاد خوانده می‌شود در حالی که آن کس مرده یا غایب است. فرقی نمی‌کند یکی از پیامبران یا صالحین یا کسانی جز ایشان باشند؛ می‌گوید: ای فلانی مرا نجات بده و یاریم کن، یا من به تو پناه می‌جویم، یا از تو یاری می‌طلبم، یا مرا بر دشمنم پیروز گردان، و خطرناک‌تر از این‌ها این است که بگوید: مرا ببخش و از من درگذر، هم‌چنان که گروهی از مشرکین جاهل این چنین می‌کنند و بدتر از آن این است که برای قبرش سجده ببرد و به سمت آن نماز بخواند و چنین بیندارد که نماز خواندن رو به آن برتر از روی نمودن به قبله است، همه‌ی این‌ها اعمالی شرک‌آلودند که موجب خروج از آیین اسلام می‌گردند.

۲- این‌که به شخص مرده یا غائب از انبیاء و صالحین گفته شود: خدا را برای من به فریاد بخوان، از صاحب اختیارت برای ما بخواه، از خداوند برای ما طلب کن، هیچ عالمی در این شک ندارد که چنین کاری غیر جائز است و این‌که این کار از بدعت‌هایی است که حتی یکی از گذشتگان امت چنین کاری نکرده این کار موجب شرک ورزیدن به خدا می‌شود؛ بلکه شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته تصریح کرده که این کار خود شرک است. «فرقی نمی‌کند از خود آنان

<sup>۱</sup> - بنگر به: مجموع الفتاوی (۳۵۶/۱-۳۵۰).

بخواهد که نیازهایش را برآورده کرده و غم و غصه‌هایش را برطرف کنند یا از آنان بخواهد که آنان از خدا بخواهند که این کارها را برایش انجام دهد»<sup>۱</sup>.

۳- این‌که گفته شود: خدایا به حق فلانی یا به حق جاه و منزلتی که فلانی نزد تو دارد از تو می‌خواهم که...، یا چیزهایی شبیه این‌ها... این کار نیز توسط صحابه رضی الله عنهم انجام نشده است و چنین چیزی در دعاهای مشهوری که در میان‌شان بوده شناخته شده نیست، چه بسا چیزی از این‌ها در احادیث ضعیف یا موضوع نقل شده باشد.

آنچه شایسته است در این‌جا دانسته شود این است که اگر در چیزی از آنچه پیش‌تر بیان شد خیری وجود داشت بی‌شک صحابه پیش از ما بر آن سبقت می‌گرفتند و ما را بدان راهنمایی می‌کردند، پس اگر این شیوه، شیوه‌ای صحیح بوده، آنان آن را از دست داده‌اند و هیچ عاقلی چنین سخنی نمی‌گوید، و اگر آنچه آنان بدان عمل نموده‌اند همان هدایت و حق بوده است پس از حق که بگذری، جز گمراهی نیست.

<sup>۱</sup> - اقتضاء الصراط‌المستقیم (ص: ۴۰۶).





## ۸۱- غلو درباره‌ی قبور صالحین

بی‌تردید از مهم‌ترین علل رخ دادن شرک در دعا القایی است که دشمن خدا و دشمن بندگان مؤمنش ابلیس، به حزب و اولیایش می‌نماید، این‌که آنان را شیفته‌ی قبور پیامبران و اولیاء و صالحین می‌نماید تا کار بدانجا می‌کشد که صاحبان قبرها مورد پرستش قرار می‌گیرند، و بر قبرها معبد درست می‌شود و تصویر صاحبان قبرها کشیده شده و آن‌گاه مجسمه‌هایی برایشان تراشیده شده و این مجسمه‌ها تبدیل به بت شده و به همراه خدا پرستیده می‌شوند. این بیماری ابتدا در قوم نوح پدید آمد، هم‌چنان‌که خداوند در کتابش درباره‌ی آنان خبر داده است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ﴿٢٤﴾﴾

«نوح گفت: پروردگارا، بی‌گمان آنان از من نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز زیان [در حق] او نیفزوده است (۲۱) و [آن پیشوایان] دست به نیرنگی بس بزرگ زدند (۲۲) و گفتند: معبودانتان را رها نکنید و «ود» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را وامگذارید (۲۳) و به راستی بسیاری را گمراه کردند».

امام بخاری در صحیح‌اش از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که گفت: «این نام‌های بتان، نام‌های مردانی صالح از قوم نوح بودند وقتی آنها مردند، شیطان در دل‌های مردم آنها افکند که [بت‌ها را بسازند] و در محافلی که در آن جلسه می‌کردند، جای دهند و آن‌ها را به نام‌های [همان مردان صالح] بنامند. آنها چنان کردند ولی بت‌ها را نمی‌پرستیدند تا آن‌ها [که بت‌ها را ساخته بودند] مردند. سپس علم دگرگون شد و بت‌ها مورد پرستش قرار گرفتند»<sup>۱</sup>.

ابن جریر در تفسیرش می‌گوید: «آن‌گونه که از اینان به ما خبر رسیده، ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر انسان‌هایی صالح و نیکوکار بوده‌اند، و پیروانی داشته‌اند که به آنها اقتدا می‌کرده‌اند، وقتی که مردند پیروان شان که به آنها اقتدا می‌کردند، گفتند: اگر تصویر و تمثال آنها را بکشیم وقتی که با دیدن این تصاویر آنان را به یاد می‌آوریم بیشتر به عبادت تشویق می‌شویم لذا تصویر و تمثال آنان را کشیدند. اما وقتی که اینان مردند

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۴۹۲۰).

و نسلی دیگر آمدند ابلیس به آنان نفوذ کرد و گفت: گذشتگان شما این تمثال‌ها را عبادت می‌کردند و به وسیله‌ی این‌ها باران بر آنان می‌باریده است پس اینان بت‌ها و مجسمه‌ها را پرستش کردند»<sup>۱</sup>.

همین مفهوم از تعدادی از گذشتگان رحمهم الله نقل شده است، ابن قیم می‌گوید: «تعدادی از گذشتگان گفته‌اند: اینان گروهی افراد صالح در میان قوم نوح علیهم‌السلام بوده‌اند، وقتی که مردند مردم به قبرهایشان روی آوردند. سپس پیکره و تندیس‌هایی برایشان تراشیدند مدت زمانی طولانی بر آنها گذشت سپس به پرستش این تندیس‌ها پرداختند»<sup>۲</sup>.

هم از این رو ادله همدیگر را تقویت کرده و نصوصی به تناوب از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تکرار شده که بیان‌گر منع از این کار و هشدار نسبت به انجامش می‌باشد، احادیث بسیاری در این زمینه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است. امام بخاری و امام مسلم از عائشه رضی‌الله‌عنها روایت کرده‌اند: ام سلمه رضی‌الله‌عنها از کلیسایی که در سرزمین حبشه، و از صورت‌هایی که در آن دیده بود نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یاد کرد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «آنان گروهی‌اند که اگر در میان آنان بنده صالح یا مرد صالحی می‌مرد، بر قبر او مسجدی بنا می‌ساختند و بر آن همان صورت‌ها را می‌کشیدند، آنان نزد خداوند بدترین مردم‌اند»<sup>۳</sup>.

امام مسلم در صحیح‌اش از جندب بن عبدالله بجلی رضی‌الله‌عنه روایت کرده که گفت: پنج روز قبل از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ایشان شنیدم که می‌فرمودند: «بی‌گمان من از این‌که برایم از شما خلیلی (یعنی دوست ویژه‌ی) باشد بیزاری می‌جویم؛ زیرا خداوند بدون شک مرا خلیل خویش گرفته است چنان‌که ابراهیم را خلیل خویش گرفت. و اگر من کسی از امتم را خلیل خویش می‌گرفتم یقیناً ابوبکر را خلیل خویش برمی‌گزیدم. آگاه باشید که بی‌گمان کسانی که قبل از شما بودند قبرهای انبیا و صالحان خویش را مساجد قرار می‌دادند. من شما را هشدار می‌دهم از این‌که قبرها را مساجد قرار دهید، من به طور قطع شما را از این کار نهی می‌کنم»<sup>۴</sup>.

امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «خداوند یهود را بکشد که قبور انبیای خود را مسجد کردند»<sup>۵</sup>. و در روایتی از مسلم آمده است که: «لعنت خدا بر یهود و نصاری باد؛ چون قبر پیامبران خود را به صورت مسجد درآوردند»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - تفسیر ابن جریر (۲۵۴/۱۲).

<sup>۲</sup> - اغائة‌اللهفان (۲۰۳/۱).

<sup>۳</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۳۴۱)، و صحیح مسلم (شماره: ۵۲۸).

<sup>۴</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۵۳۲).

<sup>۵</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۴۳۷).

امام بخاری روایت کرده که عایشه و عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گویند: «پیغمبر صلی الله علیه و آله به هنگام مرگ پارچه‌ی خط داری را که داشت بر روی خود می‌کشید و وقتی که از گرما نفسش تنگ می‌شد آن را برمی‌داشت در این اثنا فرمود: لعنت خدا بر یهود و نصاری باد، چون قبر پیغمبران خود را به صورت مسجد درآورده‌اند. پیغمبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را از این عمل برحذر می‌داشت»<sup>۱</sup>. عایشه رضی الله عنها گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرض وفاتش فرمود: «لعنت خدا بر یهود و نصاری باد چون قبر پیغمبرهای خود را به صورت مسجد درآوردند» عایشه گوید: اگر این ترس نبود که قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز به صورت مسجد درآید آن را بلند می‌ساختند، ولی این ترس بود که به صورت مسجد درآید»<sup>۲</sup>.

به طور قطع پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای زندگی از این‌که قبور به صورت مسجد درآورده شوند نهی فرمود، سپس ایشان -هم‌چنان که در متن آمده- کسانی از اهل کتاب را که چنین می‌کنند نفرین فرمود تا امتش از ارتکاب چنین کاری پرهیز نمایند، احادیث و آثار روایت شده در این خصوص بسیار زیادند.

پیامبر صلی الله علیه و آله امتش را نهی نمود که قبرها را به صورت مسجد درآورند و در کنار آنها به دعا یا عبادت توجه و عنایت نمایند. و این نهی به خاطر ممانعت از در افتادن در شرک بود و این احتمال وجود دارد که به بت تبدیل گردد. امام شافعی رحمته الله علیه می‌گوید: «از این‌که آفریده‌ای آنقدر مورد تعظیم و بزرگداشت قرار گیرد که قبرش به صورت مسجدی درآید متنفر و بیزارم، آن هم به خاطر در افتادن او و دیگر مردم در فتنه».

این مفهوم از بسیاری از اهل علم نقل شده است، اما آن‌که دلیل آورده که این احتمال وجود دارد که آن خاک به خاطر درآمیختنش با چرک و عفونت مرده نجس گردد [و به همین خاطر نباید آن‌جا را مسجد قرار داد] دلیلی بس ناموجه است؛ چرا که نجس بودن زمین مانع نماز خواندن بر آن است حال چه مقبره باشد یا نباشد، بی‌شک پیامبر صلی الله علیه و آله با سخنانش علت نهی را نشان داده و می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَ تَنَا يُعْبَدُ» «پروردگارا قبرم را بتی قرار مده که پرستش شود».

و یا می‌فرماید: «بی‌گمان کسانی که قبل از شما بودند قبرهای انبیاء و صالحان خویش را مساجد قرار می‌دادند. من شما را هشدار می‌دهم از این‌که قبرها را مساجد قرار دهید، من به طور قطع شما را از این کار نهی می‌کنم»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۵۳۰).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۴۳۶ و ۴۳۵).

<sup>۳</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۳۹۰-۴۴۴۱)، و صحیح مسلم (شماره: ۵۲۹).

<sup>۴</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۵۳۲).

امام ابن قیم رحمته می‌گوید: «خلاصه کسی که با شرک و اسباب و علل آن آشنایی داشته باشد و منظور و مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله را دریابد به قطع یقین خواهد دانست که این مبالغه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله با لعن و نفرین و نهی با صیغه‌هایی هم‌چون «لا تفعلوا: چنین مکنید» و «إنی أنہاکم: شما را از این کار نهی می‌کنم» به خاطر نجاست نبوده است، بلکه به خاطر نجاست شرکی است که متوجه کسی می‌گردد که او را نافرمانی کرده و آنچه را از آن نهی نموده مرتکب می‌شود و به دنبال هوای خود روان است و از پروردگار و مولایش نمی‌ترسد، و در محقق شدن شهادتین نصیب اندکی دارد یا فاقد آن است. بنابراین چنین لعن و نفرین‌هایی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله صرفاً به خاطر حفاظت از توحید بوده است تا شرک آن را نیالاید و خود را خالصانه وقف او نمایند، و این‌که پروردگار از این‌که کسی با او برابر شود ناخشنود است؛ اما مشرکان با معصیتی که مرتکب می‌شوند از این کار سر باز زده‌اند و فرمانش را نادیده گرفته و به منهیات دچار می‌شوند و شیطان نیز آنان را می‌فریبد و به آنان وانمود می‌کند که این کارشان تعظیم قبور مشایخ و پارسایان است و هر چه شما تعظیم و بزرگداشت بیشتری داشته باشید و در آن غلو کنید به آنان بیشتر نزدیک شده و از دشمنان‌شان دورتر می‌شوید. به خدا سوگند شیطان دقیقاً از همین در بر پرستش‌کنندگان یغوث و یعوق و نسر وارد شد و از گذشته تا قیامت از همین در بر پرستش‌کنندگان بت‌ها وارد می‌شود، مشرکان میان غلو در خصوص این بزرگان، و طعنه زدن به راه و روششان را با هم گرد آورده‌اند. خداوند اهل توحید را برای پیمودن راه آن بزرگان، و فرود آوردن آنان در منازلی که خداوند آنان را در آن قرار داده که همان عبودیت و بندگی نمودن خداوند است و هم‌چنین سلب و ویژگی‌های الوهیت از آنان، هدایت نموده است و این همان نهایت بزرگداشت و پیروی از آنان است»<sup>۱</sup>.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که اصل شرک از ابتدای آفرینش تا برپایی قیامت بر مدار غلو در صالحان می‌گردد، خداوند به ما دستور داده که آنان را دوست بداریم و آنان را در جایگاهشان که همان جایگاه عبودیت و بندگی است قرار دهیم و ویژگی‌های الوهیت را از آنان سلب کنیم و این اوج بزرگداشت و فرمان‌برداری از آنان و پیروی از راه و روششان است، و ما را از غلو و زیاده‌روی در حق آنان نهی فرموده است؛ لذا آنان را از جایگاهشان بالاتر نبرده و از آن پایین‌تر نمی‌آوریم؛ زیرا خداوند به ما یاد داده که در این‌ها فساد عظیمی وجود دارد، شرک جز به سبب غلو و زیاده‌روی در منزلت این بزرگان رخ نداده است، می‌بینی کسانی که درباره‌ی این بزرگان غلو می‌کنند بر قبرهایشان معتکف شده آنان را به فریاد می‌خوانند و از آنان طلب و درخواست می‌نمایند و برای آنان نذر می‌کنند و در همان

<sup>۱</sup> - إغاثة اللہفان (۲۰۹/۱-۲۰۸).

حال از راه و شیوه‌ی آنان روی برمی‌گردانند. بزرگداشت انبیاء و صالحان فقط با پیروی کردن از آنچه بدان فراخوانده‌اند -از علم سودمند و کار نیک- میسر است، هم‌چنین تکریم‌شان با الگو قرار دادن آنها و پیمودن راهشان بی‌آن‌که خودشان یا قبرهایشان پرستش شود میسر می‌گردد.



## ۸۲- هرگاه خواسته‌ای داشتی از خدا بخواه

بی‌تردید هر مسلمانی خداوند را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا می‌کند، در هر حالی که امیدوارست دعایش پذیرفته شود و امیدش برآورده گردد و درخواستش عطا گردد. دعا دارای شروطی جدی و آدابی مهم است. شایسته‌ی فرد مسلمان است که بدانها توجه نموده و بر آنها مداومت داشته باشد، با این آداب و رعایت این شروط است که دعایش متحقق می‌شود و با تکمیل آنها امید و رجایش به الله تعالی قطعی می‌گردد هر چند این شروط و آداب همگی جدی و مهم هستند، اما در میزان اهمیت تفاوت‌هایی داشته، برخی مهم‌تر از برخی دیگر هستند؛ برخی شروط صحت و درستی دعا هستند و جز با حضور آن شروط مستجاب نمی‌گردد و برخی آداب و سنن و تکمیل‌کننده‌های دعا هستند و مسلمان خوشبخت و سعادتمند بر همه‌ی این شروط و آداب مداومت می‌ورزد و به همه‌ی آنها توجه می‌کند تا بهره و نصیبش از خیر کامل شود.

پیش‌تر به تعدادی از شروط دعا و آداب آن اشاره نمودیم به ویژه به هنگام بیان حدیثی که در صحیح مسلم آمده و ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای متعال پاک است و جز پاک را نمی‌پذیرد و خداوند [در این زمینه] به مؤمنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است. خدای متعال [خطاب به پیامبران] فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ [المؤمنون: ۵۱].

«ای پیامبران! از چیزهای پاک بخورید و عمل صالح پیشه سازید.»

و [خطاب به مؤمنان] نیز فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوْا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکی بخورید که روزیتان کرده‌ایم.»

آن‌گاه به بیان حال کسی پرداخت که سفری طولانی می‌کند و ژولیده‌موی و غبارآلود است و دست به سوی آسمان برمی‌دارد و «خدا... خدایا» می‌کند. در حالی که خوراک و آشامیدنی و پوشاک او حرام هستند و با حرام تغذیه شده است؛ دیگر چگونه دعای او مستجاب می‌گردد؟!<sup>۱</sup> این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله در این

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۰۱۵).

حدیث می فرمایند: «دیگر چگونه دعای او مستجاب می گردد؟!» اشاره ایست به این که قبول شدن دعا و پذیرش آن شروطی دارد که چاره‌ای جز محقق ساختن و واقعیت بخشیدن به آنها نیست و ضوابطی دارد که ناگزیر باید بدان پای بند بود و کسی که این شروط و آداب را رعایت نکند شایسته‌ی اوست که دعایش پذیرفته نشود. در مقدمه‌ی شروط دعا و بلکه در مقدمه‌ی شروط هر عبادتی که بنده با آن به خدا نزدیکی می‌جوید اخلاص برای خداوند متعال قرار می‌گیرد. اخلاص شرطی اساسی و قیدی مهم است، نه دعا و نه هیچ عبادت دیگری پذیرفته نمی‌شود مگر با تحقق بخشیدن به اخلاص و عملی نمودن آن، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾

[الزمر: ۳].

«هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾

[البینة: ۵].

«در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند».

و یا می‌فرماید:

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾

[المؤمن: ۱۴].

«پس خدا را - با پرستشی خالص برای او - یاد کنید. اگرچه کافران ناخوش دارند».

و یا می‌فرماید:

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾

[الأعراف: ۲۹].

﴿كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾

«بگو: پروردگارم به داد فرمان داده است. و [فرموده است]: به هنگام هر نماز رویهایتان را [به سوی خانه‌ی کعبه] راست بدارید و او را در حالی که دین [و پرستش خود را] برای او خالص گردانیده‌اید، [به نیایش] بخوانید، چنان که نخستین بار شما را آفرید [باز هم چنان] برمی‌گردید».

و در حدیث به اثبات رسیده که پیامبر ﷺ به ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: «هرگاه چیزی خواستی از خداوند بخواه و هرگاه طلب کمک کردی از خداوند طلب کن و بدان که اگر تمام امت گرد هم آیند تا با چیزی به تو سود رسانند، نتوانند مگر با چیزی که خداوند [پیش‌تر در علم خویش] برایت نوشته باشد و اگر همگی گرد هم آیند تا با چیزی به تو زیان رسانند، نتوانند مگر با همان چیزی که خداوند [پیش‌تر در



علم خویش] به زیان تو نوشته باشد [بنابراین تقدیر خداوند، پیش‌تر رقم خورده است و] قلم‌ها برداشته شده‌اند و [مرکبِ مقدّراتِ مکتوبِ خداوند بر] صفحات، خشک شده‌اند!<sup>۱</sup>.

این‌که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هرگاه چیزی خواستی از خداوند بخواه و هرگاه طلب کمک کردی از خداوند طلب کن» دستور به اخلاص برای خدا در درخواست کردن و کمک طلبیدن است به این شیوه که فقط از خداوند درخواست شود و فقط از خدا طلب یاری و کمک شود و این دستوری واجب بر هر مسلمانی است، «چرا که درخواست کردن دربردارنده‌ی نشان حقارت و بینوایی و نیاز و کمبود درخواست‌کننده است، و هم‌چنین دربردارنده‌ی اعتراف به قدرت پاسخ‌دهنده بر دفع این ضرر و دست‌یابی به خواسته و جلب منفعت و دفع مضرت [از درخواست‌کننده] است، و اظهار حقارت و نیاز و کمبود، جز در برابر خداوند یکتا درست نیست؛ چرا که این کار حقیقت عبودیت و بندگی است»<sup>۲</sup>.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: «بزرگ‌ترین تعدی و تجاوز و ذلت و حقارت و پستی این است که غیر خدا به فریاد خوانده شود، بی‌شک چنین کاری شرک است، و خداوند شریک قرار دادن برای خود را نمی‌بخشد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾<sup>(۱۳)</sup>

[لقمان: ۱۳].

«به راستی که شرک ستمی بزرگ است».

و یا می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾<sup>(۱۴)</sup>

[الکهف: ۱۱۰].

«پس کسی که به لقای پروردگارش امیدوار است باید که کار پسندیده‌ای انجام دهد و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نیاورد».

درخواست از آفریده‌ها آن هم در صورت عدم نیاز [یعنی در آنچه که خود توان برآورده ساختن آن را دارد] حرام است، هم‌چنان که در احادیث صحیح به نقل از پیامبر ﷺ حرام بودن درخواست از ایشان و دیگران به اثبات رسیده است، مانند حدیث حکیم و قبیصه و دیگران، در حدیث حکیم بن حزام آمده است که گفت: از پیامبر ﷺ چیزی خواستم، عطا فرمود، باز هم چیزی طلب کردم، باز عطا فرمود، باز خواستم، دوباره عطا فرمود، سپس فرمودند: «ای حکیم! این مال سبز و شیرین است، هرکس آن را با

<sup>۱</sup> - المسند (۲۹۳/۱)، و سنن ترمذی (شماره: ۲۵۱۶)، و علامه آلبنانی رحمته الله در صحیح سنن ترمذی (شماره: ۲۰۴۳) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۲</sup> - جامع‌العلوم و الحکم (۴۸۱/۱).

سختی نفس و بدون طمع و درخواست و بی‌مبالات به آن، تصاحب کند، برای او مبارک خواهد بود و هر کس با رغبت و حرص و طمع، آن را به دست آورد، برای او مبارک نمی‌شود و او همانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود و دست بالا (بخشنده) از دست پایین (گیرنده) بهتر است»<sup>۱</sup>.

از عوف بن مالک اُشجعی نقل است که گفت: ما، در خدمت پیامبر ﷺ بودیم و هفت یا هشت نفر بودیم که فرمودند: «آیا بیعت نمی‌کنید؟» ما گفتیم: ما با شما بیعت کرده‌ایم ای رسول خدا، اکنون بر چه چیزی با شما بیعت کنیم؟ فرمودند: «بر این که تنها خدا را پرستید و برای او چیزی شریک قرار ندهید و نمازهای پنج‌گانه را انجام دهید و اطاعت کنید.» و جمله‌ای را پنهانی گفت: «و این که از مردم چیزی نخواهید»؛ عوف می‌گوید: پس از آن، من چند نفر از آنان را دیدم که تازیانه‌ی یکی از آنها به زمین می‌افتاد و او از کسی نمی‌خواست که آن را بردارد و به او بدهد»<sup>۲</sup>.

از قبیصة بن مخارق هلالی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مال الصلحی را تعهد کردم و نزد پیامبر ﷺ آمدم تا از او در این مورد یاری بخواهم، فرمودند: «بمان تا صدقه‌ای به ما برسد و امر کنیم که از آن سهمی به تو داده شود»، سپس فرمودند: «ای قبیصة! سؤال (گدایی و از مردم طلب مال کردن) تنها برای سه نفر حلال است: (۱) مردی که مال الصلحی را برای سازش و آشتی بین دو گروه تعهد کند؛ سؤال برای او حلال است تا وقتی که به مقصود خود (پولی که تعهد کرده است) می‌رسد و سپس باید از آن خودداری کند و (۲) مردی که ضرری به مال او برسد و مال او را از بین ببرد، سؤال برای او نیز حلال است تا هنگامی که زندگی او به سر و سامانی برسد - یا فرمودند: در حد کفایت تأمین شود و (۳) مردی که فقر و تنگدستی‌ای بر او وارد آید تا اندازه‌ای که سه نفر از خردمندان طایفه‌اش بگویند که: او فقیر شده است، سؤال برای او حلال است تا زندگی او سرو سامانی بگیرد - یا فرمودند: در حد کفایت تأمین شود؛ ای قبیصة! در غیر این سه مورد، سؤال و گدایی، حرام است و صاحبش آن را به حرامی مصرف می‌کند»<sup>۳</sup>.

ترک درخواست و طلب از مخلوق، و در عوض درخواست و طلب از خالق به طور مطلق برتر و بهتر است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۖ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب ۝﴾

[الشرح: ۷-۸].

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۴۷۲) و صحیح مسلم (شماره: ۱۰۳۵).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۰۴۳).

<sup>۳</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۰۴۴)، و سنن ابوداود (شماره: ۱۶۴۰)، و سنن نسائی (۸۹/۵).

«هرگاه (از کار مهمی) بپرداختی، به دنبال آن (به کار مهم دیگری بپرداز و در آن بکوش و) رنج ببر (و فرجام کاری را آغاز کار دیگری کن). (۷) و یکسره به سوی پروردگارت روی آر.»

در صحیحین به نقل از ابوسعید خدری آمده که گفت: دچار فقر و تنگدستی شدم به نزد پیامبر ﷺ رفتم ایشان را دیدم که برای مردم سخن می‌گفت و می‌فرمود: «ای مردم، به خدا سوگند آنچه نزد ما باشد آن را ذخیره نمی‌کنیم، ولی هرکس اظهار بی‌نیازی کند خداوند او را بی‌نیاز می‌سازد و کسی که از درخواست کردن از دیگران خودداری کند خداوند به او عزت نفس می‌دهد و کسی که شکیبایی کند خداوند به او شکیبایی ارزانی می‌دارد و هرگز به کسی نعمتی بهتر و فراخ‌تر از شکیبایی داده نشده است.» ابوسعید گوید: با خود گفتم: قسم به آن‌که تو را به حق برانگیخت چیزی از تو نمی‌طلبم، سپس بازگشتم خداوند مرا بی‌نیاز ساخته و چیزی به دست آوردم<sup>۱</sup>. سعید بازگشت چون از کلام پیامبر ﷺ چنین فهمید که ترک درخواست آن هم از سر حیا و خویشنداری و بی‌نیازی برای او بهتر از درخواست کردن است، پس وقتی که ترک درخواست از انبیاء آن هم در زمان حیات خودشان و با وجود نیازمندی و فقر بهتر و پسندیده‌تر است، و در صورت عدم نیاز کاری حرام است، پس درخواست از غائب و مرده‌ی آنان و دیگر انسان‌ها چگونه بوده و چه حکمی دارد؟....<sup>۲</sup>

هم‌چنین شیخ الاسلام رحمته الله علیه می‌گوید: «.... بی‌شک در طلبیدن و درخواست کردن از آفریده‌ها سه مفسده وجود دارد: مفسده‌ی اظهار نیاز به غیر خدا که عملی شرک‌آلود است، و مفسده‌ی اذیت و آزار دادن آن‌که از او درخواست می‌شود که خود نوعی ستم به خلق است، و مفسده‌ی حقارت در برابر غیر خدا که همان ظلم به خود است، پس این کار سه نوع ظلم را در بر می‌گیرد»<sup>۳</sup>.

مسلمان خوشبخت و سعادتمند با علم یقینی می‌داند که جز خدا کسی مالک هیچ نفع و ضرر و بخشش و منعی نیست، به همین خاطر باید فقط از خدا ترسید و به او امید داشت، و محبت و درخواست کردن، و تضرع و دعا نمودن، و حقارت و فروتنی را به او اختصاص داد، ما از خداوند می‌طلبیم که ما و شما را برای تحقق بخشیدن به این‌ها توفیق ارزانی دارد و ما را به کسی جز خود محول نکند. بی‌شک خداوند بهترین پاسخ‌دهنده و امیدبخش و فریادرس است.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۴۶۹، ۶۴۷۰)، و صحیح مسلم (شماره: ۱۰۵۳) با الفاظی نزدیک به هم.

<sup>۲</sup> - تلخیص الاستغاثه (۲۱۶/۱-۲۱۰) با اختصار.

<sup>۳</sup> - قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة (ص: ۶۶).

## ۸۳- اهل باطل دعاهای باطل را با داستان‌هایی ساختگی ترویج می‌دهند

پیش‌تر در خصوص اهمیت اخلاص در دعا سخن گفته شد، اخلاص شرطی بسیار مهم از شروط پذیرش دعاست، عدم اخلاص در دعا از بزرگ‌ترین تعدی و تجاوز، و حقارت و پستی محسوب می‌گردد، در این باره فرقی نمی‌کند کسی که غیر خدا را به دعا می‌خواند به طور مستقل او را به دعا بخواند یا او را واسطه‌ای میان خود و خداوند قرار دهد، بی‌شک چنین کاری از بزرگ‌ترین گناهان و شدیدترین گمراهی‌هاست، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ﴾ [الأحقاف: ۵].

«و کیست گمراه‌تر از کسی که به جای خداوند کسی را [به دعا] بخواند که تا روز قیامت [دعای] او را اجابت نکند و آن (معبودان دروغین) از دعایشان بی‌خبرند».

در این جا موضوعی مطرح است که ناگزیر باید نسبت بدان هشدار داد و آن این است که گروهی از قبرپرستان با بیان داستان‌ها و خبرهایی، مردم عوام و ناآگاه را می‌فریبند به طور مثال می‌گویند: فلانی در کنار قبر فلان شخص دعا کرد و دعایش اجابت شد، و این که کسانی در کنار قبرهای دسته‌ای از پیامبران و صالحین دعا کردند دعایشان پذیرفته شد، و یا می‌گویند: بی‌شک قبر فلانی دارویی مُجرب است، و این پندار را به آنان القا می‌کنند که در کنار قبرها لغزش‌ها بخشیده شده، و دعاها پذیرفته گشته، و درهای رحمت گشوده می‌شود و رحمت‌ها فرو می‌بارند، و عده‌ای خواب‌هایی درباره‌ی دعا کنار قبور بعضی شیوخ می‌بینند، و گروهی پذیرش دعا کنار قبرهایی معروف را آزموده‌اند و سخنانی از این دست که این گمراه‌کنندگان برخی مسلمانان ناآگاه را با آن می‌فریبند و با این کار آنان را از توحید خالص و یقین صادقانه و اعتماد به خدا منصرف کرده و آنان را به دل‌بستگی به قبور و عزلت‌گزیدن در کنار آن‌ها و یاری طلبیدن از صاحبانش و به فریاد خواندن آنان سوق می‌دهند.

بی‌شک داستان‌ها و قصه‌ها تأثیر بسزایی در قلب عامه و ناآگاهان دارد، چه بسیار مردمی که [با شنیدن این داستان‌ها] گرفتار خطا و اشتباه شده‌اند. بر هر بنده‌ی مسلمانی واجب است که دینش را بر پایه‌ی چیزی از این‌ها بنا نکند، چرا که این داستان‌ها درخور اعتنا نیستند و نمی‌توان به آن اطمینان کرد، و سند و مدرکی محسوب نمی‌گردند، بی‌شک دلیل و حجت درون کتاب خدا و سنت رسول ﷺ است، نه در داستان‌های ساختگی و قصه‌های دروغین و خبرهای جعلی.

امام علامه ابن قیم رحمته در حالی که در صدد بیان برخی از اموری است که بعضی از مردم را گرفتار دلبستگی و شیفتگی به قبور می‌کند آن هم در حالی که ساکنین این قبور مرده‌هایی هستند که مالک هیچ سود و زیانی نبوده و اختیار مرگ و زندگانی و برانگیختن ندارند، می‌گوید: «از جمله‌ی این‌ها [یعنی اموری که منجر به چنین کاری می‌شود]: داستان‌هایی است که درباره‌ی این قبرها برای مردم بیان می‌شود؛ مثلاً: فلانی در حالت نیاز و تنگنا از قبر فلانی طلب یاری کرد در نتیجه از تنگنا رهایی یافت و یا فلان کس صاحب فلان قبر را به فریاد خوانده یا او را واسطه نیازش به درگاه خدا کرد نیازش برآورده شد، و فلانی دچار صدمه و آسیبی شد امیدوارانه به صاحب آن قبر روی آورد آسایش برطرف شد، خادمان و متولیان این قبرها داستان‌هایی از این دست بسیار دارند که بیانش به درازا می‌کشد، اینان از دروغگوترین آفریده‌های خدایند که بر زبان مرده و زنده دروغ می‌بافند...»<sup>۱</sup>.

اگر غلبه‌ی ناآگاهی و کمی علم به حقیقت آنچه که خداوند رسولش را برای آن برانگیخته نبود، بلکه اگر ناآگاهی نسبت به این موضوع نبود که تمامی پیامبران برای تحقق بخشیدن به توحید و قطع اسباب و وسائل شرک ارسال شده‌اند، غیرممکن بود که این بیان فاسد و استدلال باطل میان کسی از منتسبین به اسلام و گرویدگان به این دین راست و درست ترویج یابد.

علما جواب‌های بسیار و به شکل‌های متعددی در ردّ این حکایات بیان داشته‌اند این جواب‌ها واهی بودن این استدلال و فساد آن را روشن می‌سازد، از جمله این جواب‌ها این است که: بی‌شک دین خداوند کامل بوده و نقصی در آن نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۲</sup>

[المائدة: ۳].

«امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم».

پس اگر کاری در زمان پیامبرمان صلی الله علیه و آله و یارانش جزو دین نبوده امروز نیز جزو این آیین نیست و تا برپایی قیامت جزو دین نیست. خداوند متعال عملی را در دین نمی‌پذیرد مگر آن‌که دلیلی از کتاب خودش و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله بر آن موجود باشد، اما داستان‌ها و خواب‌ها و قصه‌ها و خبرها چیزهایی نیستند که شرع بر اساس آن برپا گردد یا دین بر پایه‌ی آن بنا گردد. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «آنچه نزد علمای اسلام در اثبات احکام مورد استناد قرار می‌گیرد همان کتاب خدا و سنت رسولش صلی الله علیه و آله و

<sup>۱</sup> - إغاثة اللفهان (۱/۲۳۳).

روش سابقین اولین است، و اثبات حکمی شرعی بدون این اصول سه‌گانه چه به صورت نص باشد و یا استنباط، به هیچ‌وجه جایز و صحیح نیست»<sup>۱</sup>.

در خصوص عنایت داشتن به دعا در کنار قبرها، نه آیه‌ای محکم و نه سنتی که رعایت شده باشد بیان نشده است؛ هم‌چنین در خصوص اجازة چنین کاری از سه قرن ممتاز که رسول الله ﷺ آن را ستوده، چیزی نقل نشده است؛ سه قرنی که رسول الله ﷺ درباره‌ی آنها چنین می‌فرماید: «بهترین امت من در این قرن کسانی هستند که من در میان‌شان برانگیخته شده‌ام، سپس کسانی هستند که به دنبال اینان می‌آیند، سپس کسانی هستند که به دنبال اینان (دسته‌ی دوم) می‌آیند»<sup>۲</sup>. و چیزی در این باره از امامی شناخته شده و یا عالمی پیروی شده نقل نشده است.

از سوی دیگر بی‌شک بسیاری از این داستان‌ها و رؤیایها که در این زمینه روایت شده‌اند از آن‌که از او نقل شده به اثبات نرسیده است، بلکه شایعه و دروغ و افترا هستند (که به زبان این افراد بسته شده است) به‌خصوص آن بخش که به برخی از اهل علم و فضل نسبت داده می‌شود، شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته می‌گوید: «بحمدالله چیزی در این باره از امامی معروف و عالمی پیروی شده نقل نشده است، بلکه آنچه در این خصوص نقل شده یا دروغی است که بر صاحبش بسته شده، یا از آن دسته حکایت‌هایی است که از فردی مجهول و ناشناس نقل شده و دسته‌ای از آنها مطالبی است که صاحبش آن را گفته یا با اجتهاد شخصی آن را انجام داده است و چنان که می‌دانیم اجتهاد گاهی به خطا می‌رود و گاه درست از آب درمی‌آید، یا صاحبش آن را با قیود و شروط بسیاری بیان داشته، به شیوه‌ای که آنچه باید از آن برحذر بود در آن وجود ندارد؛ اما به هنگام نقل مطلب از او، مطلب را تحریف کرده‌اند؛ هم چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از آن‌که ابتدا از زیارت قبور نهی فرمود اما بعدها اجازة چنین کاری را داد یاوه‌گویان چنین برداشت کردند که این همان زیارتی است که در گذشته انجام می‌داده‌اند و در کنار قبر نماز می‌خوانده‌اند و از آن طلب کمک و یاری می‌نموده‌اند»<sup>۳</sup>. از طرف دیگر برآورده شدن نیازهای برخی از این دعاکنندگان و تحقق یافتن امید و آرزوهایشان نشان‌دهنده‌ی صحت و سلامت و درستی کارشان نیست. چرا که گاه پذیرش دعا براساس سنت استدراج و ابتلا و آزمایش صورت می‌گیرد، در نتیجه به مجرد انجام دعا و دستیابی به مقصود یا متحقق شدن مراد با آن، دلیلی بر جایز بودن آن در شریعت نیست. رخ دادن تأثیر دلیلی بر مشروعیت نیست، [به عنوان مثال] سحر و طلسم و [تأثیر بد] چشم و

<sup>۱</sup> - اقتضاء الصراط المستقیم (ص: ۳۴۴).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۵۳۴)، و المسند (۲/۲۲۸).

<sup>۳</sup> - اقتضاء الصراط المستقیم (ص: ۳۴۴-۳۴۳) به صورت مختصر.

کارهایی از این دست از جمله اموری در عالم هستند که به اذن خدا تأثیرگذارند که گاه خداوند به واسطه‌ی آنها بسیاری از اهداف جان‌های پلید را تحقق می‌بخشد، اما با این حال این کارها حرام و باطلند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «همین که دعا سبب دست‌یابی به مقصود گردد نشان‌دهنده و بیان‌گر آن نیست که این دعا در شریعت جایز است، چرا که بسیاری از مردم چیزی جز خدا از جمله ستاره‌ها و آفریده‌ها را به فریاد می‌خوانند و اهدافشان برآورده می‌گردد، و برخی از مردم در کنار بت‌ها و کنیسه‌ها و چیزهایی از این دست به دعا می‌پردازند، و تندیس‌ها و مجسمه‌هایی که در کنیسه‌ها است را به فریاد می‌خوانند و اهدافشان نیز برآورده می‌گردد و برخی از مردم به دعاهایی حرام می‌پردازند، دعاهایی که به اتفاق نظر مسلمانان حرامند و اهدافشان نیز برآورده می‌گردد.

برآورده شدن هدف و مقصود با برخی کارها و ابزارها به معنای مجاز بودن آن نیست هر چند که هدف و مقصود مباح باشد (هدف وسیله را توجیه نمی‌کند) چرا که گاه این کار مفسده‌ای در آن است که بر مصلحت آن ارجحیت دارد، در حالی که شریعت [با خود] تحصیل مصالح و تکمیل آن، و تعطیل مفاسد و تقلیل آن را آورده است، و الا همه‌ی محرّمات از جمله شرک و مشروبات الکلی و قمار و فسق و فجور و ظلم گاه برای صاحبش منافع و خواسته‌هایی حاصل می‌کنند، اما چون مفاسد این‌گونه کارها بر مصلحت آن‌ها رجحان و برتری دارد خدا و رسولش از انجام آن‌ها نهی فرموده‌اند، هم‌چنان که بسیاری از دستورات مانند عبادات و جهاد و بخشش مال و دارایی گاه ضرررسان هستند، اما چون مصلحت آن بر مفسده‌اش رجحان و برتری دارد شارع بدان دستور داده است، این اصلی است که باید معتبر دانسته شده و مورد توجه قرار گیرد»<sup>۱</sup>.

از سوی دیگر گاه این تأثیرات از سوی شیطان صورت می‌گیرد، گاه شیطان برای برخی از اینان خود را در صورت کسی که او را بزرگداشته یا بدو معتقد می‌شوند یا خود را به او منسوب می‌کنند نشان می‌دهد و گاه با آنان سخن گفته یا برخی از درخواست‌هایشان را به اذن خدا برآورده می‌سازد. این کار فتنه‌ای می‌شود برای آنان، و چنین پنداشته می‌شود که آن کرامتی برای اینانی است که به فریاد خوانده می‌شوند، و در حقیقت این چیزی جز فتنه نیست، اینان نمی‌دانند که این‌ها از جنس آن چیزی است که شیاطین بر سر بت‌پرستان درمی‌آورند تا آن‌جا که گاه برای کسی که آن را عبادت می‌کند جلوی چشم آمده و برخی از امور پوشیده را بر ایشان گفته و برخی از درخواست‌هایشان را برآورده می‌سازند. این امر بزرگ‌ترین علت پرستش بت‌ها و دلبستگی به آنهاست.

<sup>۱</sup> - مجموع الفتاوی (۱/۲۶۵-۲۶۴).

خلاصه این که دلیل آوردن و اقامه‌ی حجت کردن با امثال این حکایت‌ها درست نیست و اطمینان نمودن بر آنها صحیح نیست و دین خداوند بر پایه‌ی چیزی از این‌ها بنا نمی‌شود، بلکه دین خدا بر پایه‌ی آنچه در کتاب و سنت آمده برپا می‌گردد و نه براساس حدس و گمان و دروغ و قصه‌ها و داستان‌ها و تجارب و رؤیاهای و خواب‌ها. خداوند ما را از لغزش و خطا مصون داشته و بر سخن درست و عمل صحیح موفق گرداند.



## ۸۴- از جمله آداب دعا شتاب نکردن در پذیرش است

بی شک از جمله آداب دعا پرهیز از شتابزدگی در پذیرش دعا و دلتنگ نشدن از تأخیر در اجابت است، در غیر این صورت شخص غمگین و ملول و دلزده شده و دعا را ترک می کند، و از رحمت الهی ناامید و مأیوس می گردد، درباره ی نهی از شتاب ورزیدن در [پذیرش] دعا و این که این کار خود از جمله موانع پذیرش و اسباب عدم قبولی آن است احادیثی از پیامبر ﷺ وارد شده است. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دعای هر کدام از شما قبول می شود، مادامی که عجله نکند؛ بگوید: به درگاه خدا دعا کردم و از من قبول نشد»<sup>۱</sup>. در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «همیشه از بنده دعا قبول می شود مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد و عجله نکند»، گفته شد: ای رسول خدا! عجله چیست؟ فرمودند: «عجله آن است که بگوید: دعا کردم و دعا کردم و ندیدم که خداوند دعای من را قبول کند، بعد می بُرد و ناامید می شود و دعا را ترک می کند»<sup>۲</sup>.

ابن حجر رحمته الله می گوید: «در این حدیث ادبی از آداب دعا بیان شده، و آن این که به درخواستش ادامه داده و از پذیرش آن مأیوس نگردد؛ چرا که این کار نشانه ی تسلیم شدن و فرمان برداری و اظهار فقر و تنگدستی به درگاه خداوند است تا جایی که برخی پیشینیان گفته اند: من بیشتر از آن می ترسم که از دعا کردن باز مانم تا این که دعایم پذیرفته نشود... داودی می گوید: کسی که آن شروط را در نظر دارد و می گوید: من دعا کردم اما جوابی به من داده نشد این ترس بر او می رود که به طور کل از اجابت یا چیزهایی که در حد اجابت است از قبیل به تعویق انداختن پذیرش یا پوشاندن آن تا مقطعی خاص محروم شود»<sup>۳</sup>.

از ابن بطلال نقل شده که در شرح این حدیث فرمود: «معنای این حدیث آن است که این فرد از این که دعایش فوراً اجابت نشده است به ستوه آمده و دعا را ترک می کند. گویی او با دعایش دارد منت می نهد یا با الفاظ بزرگی دعا کرده است که مستحق اجابت است، درحقیقت او پروردگار بخشنده اش را بخیل می داند؛ همان پروردگاری که از اجابت درخواستش درمانده نیست و عطا و بخشش چیزی از او

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۳۴۰)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۵).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۵).

<sup>۳</sup> - فتح الباری (۱/۱۴۱).

نمی‌کاهند.» بی‌شک کسی که می‌خواهد خداوند امیدش را تحقق بخشیده و دعایش را اجابت نماید باید در حالی پروردگارش را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا نماید که به پذیرش آن یقین داشته، به خداوند اعتماد کامل نموده، و به آنچه نزد اوست امید بسیاری داشته باشد.

ابن رجب رحمته می‌گوید: «از مهم‌ترین و جدی‌ترین شروط دعا حضور قلب و امید به پذیرش آن از سوی خداوند متعال است؛ هم‌چنان که ترمذی در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند را بخوانید، در حالی که یقین داشته باشید که دعایتان پذیرفته می‌شود. و بدانید بی‌شک خداوند والا مرتبه دعایی را که از قلبی غافل و سرگرم به کارهای بیهوده، برمی‌خیزد، نمی‌پذیرد و اجابت نمی‌نماید»<sup>۱</sup>. و در المسند به نقل از عبدالله بن عمرو روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بی‌شک این قلب‌ها آگاهند و برخی از قلب‌ها آگاهی بیشتری دارند. پس ای مردم! هرگاه از خداوند عزوجل درخواست نمودید با حالتی از او درخواست کنید که به اجابت آن یقین دارید. چون خداوند دعای بنده‌ای را اجابت نمی‌کند که از وری دلی غافل او را می‌خواند»<sup>۲</sup>. به همین خاطر آدمی نهی شده که در دعایش بگوید: «خداوندا! اگر می‌خواهی مرا ببخشی! بلکه باید در دعای خود قاطع باشد. چون کسی نمی‌تواند خداوند را به امری مجبور سازد»<sup>۳</sup>. و نهی شده که در پذیرش دعا شتاب به خرج داده و دعا را ترک کند؛ هم‌چنین از این‌که از به تأخیر افتادن پذیرش دلتنگ شود نهی شده است و این شتاب‌زدگی و دلتنگ شدن جزو موانع پذیرش و اجابت قرار داده شده تا امیدش به پذیرش دعایش قطع نشود، هر چند مدت زمانی طولانی به درازا کشد چرا که خداوند سبحان اصرارکنندگان در دعا را دوست می‌دارد...

لذا مادام که آدمی در دعا پافشاری کرده و چشم‌طمع به اجابت داشته و قطع امید نمی‌کند، او به پذیرفته‌شدن دعا نزدیک است، و کسی که مدام درها را بکوبد نزدیک است که به رویش گشوده شود»<sup>۴</sup>. و چگونه شخص مسلمان به پروردگارش اطمینان نداشته باشد در حالی که همه‌ی کارها در دست اوست و به تقدیر و مشیت و خواست او گره خورده است، هر آنچه را خدا بخواهد همان می‌شود که او می‌خواهد، در زمانی که او می‌خواهد، به صورتی که او می‌خواهد، بدون هیچ زیاده و کاستی و بی‌هیچ تقدیم و تأخیری، فرمان خداوند سبحان در آسمان‌ها و مدارهای آنها و در زمین و هر آنچه بر روی آن و

<sup>۱</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۴۷۹)، و علامه آل‌بانی رحمته در صحیح‌الجامع (شماره: ۲۴۵) آن را حسن دانسته است.

<sup>۲</sup> - المسند (۱۷۷/۲)؛ و بنگر به: الصحیحه (شماره: ۵۹۴).

<sup>۳</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۶۷۹).

<sup>۴</sup> - جامع‌العلوم والحکم (۴۰۴/۲-۴۰۳).

در درون آن قرار دارد و در دریاها و فضا نافذ و لازم الاجرا است، و در سایر پیکره‌ی هستی و ذرات آن دگرگونی و تغییر ایجاد کرده و هر آنچه را بخواهد در آن پدید می‌آورد:

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾

[فاطر: ۲].

«[در] رحمتی را که خداوند برای مردم بازگشاید، برای آن [رحمت] هیچ بازدارنده‌ای نیست و آنچه را بازدارد، آن را هیچ گشاینده‌ای جز او نیست».

در دانش بر همه چیز احاطه دارد، و با شمارش همه چیز را برشمرده است، بخشایش و حکمتش همه چیز را فراگرفته است، تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد، فرمان‌روایی و سپاس و ستایش خاص اوست، دنیا و آخرت از آن اوست، نعمت و لطف و احسان خاص اوست، ثنا و ستایش نیکو و زیبا لایق اوست، قدرتش همه چیز را دربرگرفته، و بخشایش و رحمتش همه چیز را پوشش داده:

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾

[الرحمن: ۲۹].

«همه‌ی چیزها و همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمینند از خدا درخواست می‌کنند. او پیوسته دست‌اندرکار کاری است».

بخشش هیچ گناهی، و عطا و احسان به هر درخواستی. بر او کاری بزرگ جلوه نمی‌کند، اگر اهل آسمان‌ها و زمین، آدمیان و جنیان، زنده‌ها و مرده‌ها، کوچک و بزرگ، تر و خشک، در یک میدان بایستند و از او درخواست نمایند و به هر کدام آنچه را درخواست نمود عطا نماید این کار ذره‌ای از آنچه در اختیار دارد نمی‌کاهد:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾

[یس: ۸۲].

«هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود».

و به همین خاطر بی‌شک آنچه که با ایمان کامل به خداوند و توحید خالصانه‌ی او مغایر است، این است که آدمی در حالی از خداوند درخواست نماید که در درخواستش مصمم و جدی نباشد. به این شکل که مثلاً در دعایش بگوید: خدایا اگر خواستی به من رحم کن، یا پروردگارا اگر خواستی مرا ببخش، یا خداوندا اگر خواستی مرا توفیق ده، و دعاهایی از این قبیل؛ این دعاها از این رو اشکال دارد که توهم بی‌نیازی از خداوند و عدم اطمینان به آنچه نزد او است را القا می‌کند، در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ یک از شما نگوید: خداوندا! اگر می‌خواهی مرا بیامرز؛ خدایا! اگر خواستی مرا ببخش، بلکه در تقاضای آمرزش، پایداری و سرسختی کنی و رغبت

خود را به رحمت خدا بسیار بزرگ کنید؛ زیرا خداوند متعال چیزی را که بخشیده است، در نظرش بزرگ نیست و بخشش برای او سخت نیست». این روایت امام مسلم است.<sup>۱</sup>

و باز در صحیحین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی یکی از شما دعا کرد، دعایش را جدی بگیرد و در آن سرسختی کند، و نگوید: خدایا! اگر خواستی به من عطا کن، چون کسی نمی تواند خدا را به امری مجبور نماید».<sup>۲</sup>

امام مجدد شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب رحمته الله این حدیث را در کتاب التوحید نقل کرده، و این عنوان را برای آن بیان داشته: «باب قول: اللهم اغفر لی ان شئت: خدایا! اگر خواستی مرا ببخش»، ایشان با این تعبیر و عنوان نشان داده و آگاهی می دهد که عدم جدیت در دعا و معلق کردن آن به مشیت، با توحیدی که شایسته است تا مسلمان بر آن شیوه باشد منافات و مغایرت دارد، چرا که سخن کسی که می گوید: «خدایا اگر خواستی مرا ببخش» نشان دهنده سستی در درخواست، و کم توجهی در طلب است. گویی این نحوه ی دعا بیان می دارد که اگر این خواسته برآورده شد [چه بهتر] والا از آن بی نیازم، و کسی که این حال و روزش باشد او حالت نیازمندی و اضطراری را که روح و جوهره و لبّ عبادت است به دست نیاورده است، و این خود دلیلی بر شناخت اندکش نسبت به گناهان و سوءعاقبت آن، و شناخت اندکش نسبت به رحمت و بخشایش پروردگارش، و شدت نیازمندیش به او، و ضعف یقینش به خداوند و پذیرش دعایش از سوی او، است. به همین خاطر در حدیث می فرماید: «در درخواستش قاطع باشد»، یعنی با جدیت درخواستش را مطرح کرده و رغبت و تمایلش را به خوبی نشان دهد و به اجابت و پذیرش، یقین و اطمینان داشته باشد. چرا که هرگاه چنین کند نشان دهنده ی علمش به عظمت بخشش و رحمتی است که درخواست می کند و نشان دهنده ی آن است که او نیازمند و مجبور به داشتن آن چیزی است که آن را می طلبد، و نشان دهنده ی آن است که او نیازمند به خداوند و ناگزیر از پناه بردن به اوست، و یک چشم بر هم زدن از بخشش و رحمت او بی نیاز نیست.<sup>۳</sup>

به همین خاطر بر هر مسلمانی واجب است که هر گاه به درگاه خدا دعا می نماید در دعا پافشاری و اصرار نماید، و مانند شخصی که چیزی را استثنا می کند نگوید: «اگر خواستی»، بلکه مانند دعای فردی بینوا و بیچاره و نیازمند با پافشاری و صداقت و جدیت و عزم و اراده دعا نماید به همراه اطمینان کامل به خداوند و طمع نسبت به آنچه در نزد اوست و حسن ظن به او، هم چنان که خداوند در حدیث

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۶۷۹).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۳۳۸)، صحیح مسلم (شماره: ۲۶۷۸).

<sup>۳</sup> - بنگر به: تیسیر العزیز الحمید (ص: ۶۵۲-۶۵۱).

قدسی می‌فرماید: «من مطابق عقیده‌ی بنده‌ام نسبت به من، عمل خواهم کرد، و هرگاه مرا یاد نماید و مرا ذکر کند با او هستم»<sup>۱</sup>.

ما از خداوند بخشنده می‌طلبیم که حسن ظن نسبت به خودش و اطمینان کامل به آنچه در نزد اوست را روزی مان گرداند و ما را برای به دست آوردن هر خیری در دنیا و آخرت که او دوست داشته و می‌پسندد موفق گرداند.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۷۴۰۵)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۷۵).



## ۸۵- اهمیت حضور قلب در دعا و تعدادی از دیگر آداب آن

بی شک دعا از قوی‌ترین اسبابی است که امور محبوب و ارزشمند با آن به دست آورده شده، و امور ناپسند و مکروه با آن دفع می‌شود؛ اما بعضی مواقع اثر لازم را نداشته و فایده‌ی آن کم می‌شود و چه بسا که اثر و فایده‌ی آن به خاطر اموری چند از بین می‌رود: یا به این علت که خود دعا ضعیف است. بدین صورت که این دعا را خداوند به علت وجود ستمی که همراه آن است دوست ندارد یا به علت ضعیف‌القلب بودن دعاکننده و عدم روی‌آوری به سوی خدا و عدم حضور قلب هنگام دعاست و یا مانعی در برابر اجابت دعا موجود می‌باشد؛ از جمله خوردن مال حرام و تسلط گناهان بر قلب، و سیطره‌ی غفلت و بی‌توجهی و مشغولیت و غلبه‌ی آنها بر قلب، چرا که این امور دعا را باطل و بی‌اثر کرده و موقعیتش را ضعیف می‌کنند.

به همین خاطر به طور قطع از جمله ضوابط مهم و شروط جدی‌ای که باید در دعا موجود باشد حضور قلب شخص دعاکننده و عدم غفلت و سهل‌انگاری اوست؛ زیرا وقتی که شخص دعاکننده با قلبی غافل و سرگرم به کارهای بیهوده، دعا می‌کند قدرت دعایش و اثر آن ضعیف می‌گردد، آن‌گاه دعا همانند کمانی شل و سست است که تیر با سرعتی ضعیف از آن خارج می‌شود در نتیجه اثر آن نیز ضعیف می‌گردد، به همین خاطر پیامبر ﷺ به حضور قلب در دعا تشویق و ترغیب کرده و از غفلت برحذر داشته است و بیان داشته که عدم حضور قلب مانعی از موافقت قبولی آن است.

امام احمد در مسندش از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «قلب‌ها آگاهند و برخی از قلب‌ها آگاهی بیشتری دارند. پس ای مردم! هرگاه از خداوند متعال درخواست کردید با حالتی از او درخواست کنید که به اجابت آن یقین دارید. چون خداوند دعای بنده‌ای را اجابت نمی‌کند که از ورای دلی غافل او را می‌خواند»<sup>۱</sup>، اسناد این حدیث ضعیف است؛ چرا که عبدالله بن لهیعه از جمله راویان آن است که بدحافظه بوده است اما بقیه‌ی رجال آن ثقة‌اند، اما این حدیث نزد امام ترمذی و در سنن‌اش شاهی از حدیث ابوهریره رضی الله عنه دارد که بدان تقویت می‌شود<sup>۲</sup>. معنی و مفهوم این حدیث صحیح است، چرا که فرد مسلمان باید به همراه دعا حضور قلب داشته و

<sup>۱</sup> - المسند (۱۷۷/۲).

<sup>۲</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۴۷۹)، بنگر به: الصحیحه (شماره: ۵۹۴).

غافل نبوده و به پذیرش آن یقین داشته باشد و به همین خاطر امام علامه ابن قیم رحمته در کتابش جواب الکافی، غفلت قلب و عدم حضور آن را مانعی از موانع پذیرش دعا برشمرده و برای این سخنش به همین حدیث استدلال نموده و سپس می‌گوید: «دعا دارویی سودمند است که بیماری را از بین می‌برد، اما غفلت قلب قدرتش را از بین می‌برد». هم‌چنین می‌فرماید: «اگر شخص به همراه دعا حضور قلب داشته باشد و با تمام وجود مطالبه نماید و زمان دعا هم با اوقات شش‌گانه اجابت دعا مصادف باشد که عبارتند از: یک‌سوم آخر شب، هنگام اذان، بین اذان و اقامه، بعد از نمازهای واجب، هنگامی که امام نماز جمعه روی منبر می‌رود تا وقتی که نماز آن روز را ادا می‌کند و ساعت آخر بعد از نماز عصر. [دعایش حتماً پذیرفته خواهد شد]

هم‌چنین باید دعا همراه خشوع قلب باشد و شخص در مقابل خداوند احساس شکستگی و ذلت کند و تضرع نماید، و رو به قبله کند و بر طهارت (وضو) بوده و دست‌ها را به سوی خدا بلند کند و با حمد و ثنای پروردگار شروع نماید. سپس با صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ثنایش را ادامه دهد و قبل از اعلام درخواست خود توبه و استغفار نماید و سپس رو به سوی خدا نموده و بر طلب و درخواست خود اصرار ورزد و با بیم و امید از او درخواست نماید و به اسماء و صفات و توحید او توسل جوید و قبل از دعای خود صدقه‌ای تقدیم نماید؛ همانا چنین دعایی ممکن نیست که رد شود و اجابت نگردد، خصوصاً اگر با دعاهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها را مظنه اجابت معرفی نموده است مصادف باشد و یا این‌که شامل اسم اعظم خداوند باشد»<sup>۱</sup>.

این سخن، سخنی پرفایده است که مشتمل بر بیان تعدادی از شروط مهم و آداب جدی‌ای است که در صورت فراهم آمدن‌شان به ندرت دعا رد می‌گردد، می‌توان این آداب را در این موارد که در پی می‌آیند خلاصه کرد:

- ۱- حضور قلب و طلب کردن با تمام وجود.
- ۲- جستجوی اوقات اجابت دعا.
- ۳- دعا همراه با خشوع قلب و احساس شکستگی و ذلت و تضرع و حقارت در برابر پروردگار باشد.
- ۴- دعاکننده رو به قبله نماید.
- ۵- وضو داشته باشد.

<sup>۱</sup> - الجواب الکافی (ص: ۹) این کتاب با نام: ضعف ایمان و درمان آن، و به همت مهدی مصطفایی ترجمه شده و توسط نشر آراس به چاپ رسیده است، این بخش از مطالب امام ابن‌قیم برگرفته از همین کتاب است.



- ۶- به هنگام دعا دست‌ها را به سوی خدا بلند کند.
- ۷- دعایش را با حمد و ثنای پروردگار شروع نماید، سپس بر بنده و فرستاده‌ی خداوند محمد مصطفی درود و سلام بفرستد.
- ۸- پیش از بیان نیاز و طلبش توبه و استغفار نماید.
- ۹- بر طلب و درخواستش از خدا اصرار ورزیده و بسیار با او به مناجات بپردازد.
- ۱۰- با بیم و امید به درگاهش دعا نماید.
- ۱۱- با نام‌های نیکوی خداوند و صفات عظیم و توحیدش به او توسل جوید.
- ۱۲- قبل از دعا صدقه‌ای بدهد.
- ۱۳- این که دعاهای جامعی را برگزیند و بگوید، دعاهایی که پیامبر ﷺ خبر داده که آنها مطنه‌ی اجابت هستند، یا این که این دعاها در بردارنده‌ی اسم اعظم هستند؛ اسمی که چون با آن دعا شود اجابت می‌گردد و هرگاه با آن درخواست شود عطا می‌شود.
- وقتی که فرد مسلمان این امور مهم را در دعایش جمع می‌کند بی‌شک دعایش به ندرت رد می‌شود؛ اما در این جا موضوعی وجود دارد که اهل علم توجه را بدان جلب کرده‌اند و ناگزیر باید بدان توجه نموده و آن را عملی نمود، و آن این است که بر دعاکننده لازم است که به همراه دعا نمودن که در عین حال به شروط و آداب آن به نحو جامع می‌پردازد، این پرداختن را با ضروریات و نیازها و مکمل‌های آن همراه گرداند و آن با سعی و جدیت و کوشش در راه دست‌یابی به مقصود حاصل می‌گردد. «وقتی از خدا طلب هدایت می‌شود این خود مستلزم فراهم شدن تمامی اسباب علمی و عملی است که هدایت بدان حاصل می‌شود، و وقتی از خدا بخشش و رحمت درخواست می‌شود مستلزم آن است که تا حد ممکن اسبابی که موجب دریافت بخشش و رحمت می‌شود به کار گرفته شود، این موضوع در کتاب و سنت معروف و شناخته شده است، [به عنوان مثال] هنگامی که دعاکننده می‌گوید: «خدایا دینم را نیکو گردان که دستاویز کار من است، و دنیايم را نیکوگردان که در آن وسیله‌ی زندگی من است»... تا پایان دعا. این طلب و پناه بردن به خدا می‌طلبد که بنده در راه اصلاح دینش آن هم به واسطه‌ی شناخت حق و پیروی از آن، و شناخت باطل و دوری گرفتن از آن، و دفع فتنه‌های شبهه‌ها و شهوات، تلاش نماید؛ و مستلزم آن است که تلاش نموده و اسبابی اختیار نماید که دنیايش با آن نیکو گردد، و این با توجه به احوال آدمیان گوناگون است، و هنگامی که دعاکننده می‌گوید:

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دَرْبِي ۖ إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝﴾ [الأحقاف: ۱۵].

«پرورگارا، به من توفیق ده تا نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گزارم و کار شایسته‌ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته بدار. من به تو روی آورده‌ام و من از مسلمانانم».

به همراه این تضرع و التماس به درگاه الهی، در راه سپاس‌گزاری از نعمت‌های خداوند که به او و والدینش ارزانی داشته می‌کوشد، در حالی که بدان اعتراف کرده، خدا را به خاطرش سپاس و ستایش نموده و از آنها در راه فرمان‌برداری از خدا یاری می‌گیرد، هم‌چنین با کارهای نیکی که خداوند از آن خشنود می‌گردد آشنا شده و بدان اقدام می‌نماید، و در راه تربیت فرزندان به شیوه‌ای اصلاحی و دینی تلاش می‌نماید، به همین ترتیب تمامی دعاها به صراحت، توکل و التماس به خدا و پناه بردن به او در دست‌یابی به خواست‌ها و نیازهای گوناگون را بیان می‌دارند، و در بیان تلاش در به کارگیری همه‌ی ابزارها و وسایلی که منجر به دست‌یابی به این مقصود می‌شوند، صراحت دارند، بی‌شک خداوند برای همه‌ی خواست‌ها اسبابی قرار داده که با به کار بردن آن اسباب می‌توان بدان خواست‌ها دست یافت، و دستور داده تا این اسباب به کار گرفته شوند و به همراه آن به شدت به خدا تکیه نمود، و دعا تعبیری از این شدت تکیه نمودن به خدا است به همین خاطر دعا روح و جوهره و مُخَّ عبادت است، و هنگامی که آدمی از پروردگارش می‌خواهد که او را به مسلمانی و در زمره‌ی نیکان بمراند، این درخواستی برای عاقبت به خیری است که خود مستلزم به‌کارگیری اسباب و توفیق خداوند در [تأثیرگذاری] این اسباب است که منجر به مردن براساس آیین اسلام می‌شود، و به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

«و جز در مسلمانی نمیرید».

«و این هدف با به کارگیری اسباب و تکیه بر مسبب آن عملی می‌شود»<sup>۱</sup>.

و فقط خداوند یکتاست که زمام امور در دست اوست.

<sup>۱</sup> - مجموع الفوائد و اقتناص الأوابد اثر ابن سعدی (ص: ۹۸).

## ۸۶- نیاز آدمی به خداوند

بی شک از جمله ویژگی‌های ارجمند و صفات والایی که شایسته است کسی که خداوند را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا می‌کند خود را بدان بیاراید این است که با علم یقینی دریابد که او نیازمند به خداوند و محتاج به او است و یک چشم بر هم زدن از او بی‌نیاز نیست و این بدان خاطر است که آدمیان و بلکه همه‌ی آفریده‌ها بندگان خداوند متعال، نیازمند به او، برده و مملوک او هستند، و خداوند پروردگار و مالک و فرمان‌روا و فریادرس آنان است. آنان جز او معبود و مستعانی ندارند، آفریده اصلاً از خودش چیزی ندارد، بلکه خودش و صفاتش و افعالش و هر آنچه را که مورد استفاده قرار می‌دهد یا آن را می‌طلبد و دیگر چیزها همه آفریده و ابداع خداوند است، و خداوند متعال پروردگار همه‌ی آن‌ها، و مالک و طراح و آفریننده و شکل‌دهنده، و تدبیرکننده‌ی کارهایش است، هر آنچه را خداوند بخواهد می‌شود و هر آنچه را نخواهد نمی‌شود، کسی نمی‌تواند تقدیرش را پس زند و کسی نمی‌تواند حکمش را تحت تعقیب قرار دهد:

﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾

[فاطر: ۲].

«[در] رحمتی را که خداوند برای مردم بازگشاید، برای آن [رحمت] هیچ بازدارنده‌ای نیست و آنچه را بازدارد، آن را هیچ گشاینده‌ای جز او نیست».

آدمی نیازمند خداوند و محتاج او است، و نیازمند کسی جز او نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾

[فاطر: ۱۵].

«ای مردم، شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی‌نیاز ستوده است».

آفریده به خودی خود بی‌نیاز نیست هم‌چنان که به کسی جز پروردگارش نیز نیازمند نیست چرا که این کس نیز خود فقیر و نیازمند است، نیازمند به پروردگار، و به همین خاطر گفته شده که یاری خواستن آدمی از آدمی همچون یاری خواستن شخص غرق شده در آب از شخصی همچون خود است، و گفته شده: یاری خواستن آدمی از آدمی همچون یاری خواستن زندانی از زندانی دیگر است.

در حدیث قدسی آمده است که خداوند متعال می‌فرماید: «ای بندگان من! شما همگی راه گم کرده‌اید مگر کسی که من هدایتش کرده باشم پس هدایت از من بخواهید تا هدایتتان کنم. ای بندگان

من! شما همگی گرسنه‌اید مگر آن‌که من خوراکش داده باشم پس خوراک از من بخواهید تا خوراکتان  
دهم.

ای بندگان من! شما همگی برهنه‌اید جز آن‌که من جامه‌اش پوشانده باشم پس پوشش از من  
بخواهید تا جامه‌تان بپوشانم.

ای بندگان من! شما شب و روز گناه می‌کنید و من هستم که تمام گناهان را می‌آمرزم پس طلب  
آمرزش از من کنید تا بی‌آمرزمتان...<sup>۱</sup>، ابن رجب رحمته می‌فرماید: «این می‌طلبد که همه‌ی آدمیان در  
جلب منفعت و دفع مضرت، در امور دین و دنیایشان نیازمند و محتاج خداوند باشند و به طور قطع  
آدمیان در همه‌ی این‌ها مالک چیزی برای خود نیستند، و کسی که خداوند بر او مرحمت نکرده و  
هدایت و روزی ارزانی‌اش نکند او در دنیا از آن دو محروم می‌شود، و کسی که خداوند بر او لطف  
نکرده و گناهانش را نبخشد گناهانش در آخرت او را خوار و ذلیل می‌کند»<sup>۲</sup>.

کارها همه در دست اوست، هدایت و عافیت و روزی و تندرستی و دیگر موارد؛ هر آنچه از این امور  
را خدا بخواهد می‌شود و هر آنچه را نخواهد نمی‌شود:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲].

«هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و  
آن هم می‌شود».  
و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [النحل: ۴۰].

«ما هر گاه چیزی را بخواهیم (پدید آوریم) کافی است که (خطاب) بدان بگوییم: باش! پس  
فوراً می‌شود».

عطای خدای سبحان گفته‌ای است، و عذابش گفته‌ای، پس هرگاه عطایی کرده یا عذابی دهد یا هر  
کار دیگری نماید به آن می‌گوید: بشو و آن چیز می‌شود، و به همین خاطر چگونه -در حالی که مسأله  
این چنین [واضح] است- به دیگری پناه برده می‌شود یا کسی جز او فرمان‌برداری می‌شود، یا از دیگری  
درخواست می‌شود یا دیگری به فریاد خواننده می‌شود؟

به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۵۷۷).

<sup>۲</sup> - جامع‌العلوم و الحکم (۳۸/۲-۳۷).

﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ﴾

[العنكبوت: ۱۷].

«روزی را از پیشگاه خدا بخواهید و او را بندگی و سپاسگزاری کنید.»  
 «آدمی نیازمند روزی و محتاج به آن است پس هرگاه روزیش را از خداوند بطلبد بندهی خداوند می‌شود و نیازمند او می‌گردد، و هرگاه روزیش را از مخلوقی طلب کند بنده آن مخلوق شده و نیازمند او می‌گردد»<sup>۱</sup>.

بی‌شک فقر و نیاز آدمی و احتیاجش به پروردگارش امری ذاتی و خاص اوست، آدمی بدون آن وجودی ندارد، اما آفریده‌ها در درک این نیازمندی یا دور شدن از آن متفاوتند، آدمی از دو جهت نیازمند خداوند است، ۱- از جهت عبادت، ۲- از جهت استعانت هم‌چنان که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

[الفاتحة: ۵].

«تنها تو را بندگی می‌کنیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.»

آدمی نیازمند خداوند است از این جهت که خداوند معبود اوست، معبودی که او را از سر گرامیداشت و تکریم دوست دارد، و قلبش اصلاح نشده و رستگار نمی‌شود، و شاد نشده و لذت نمی‌برد، و خوش‌دل نشده و آرام نمی‌گیرد و اطمینان نمی‌یابد مگر با عبادت پروردگارش و بازگشت به سوی او، و اگر هر آنچه از آفریده‌ها که به او لذت می‌بخشد برایش فراهم گردد اطمینان نیافته و آرام نمی‌شود، چرا که او فقری ذاتی به پروردگارش دارد، از آن جهت که او معبود و محبوب و مقصود و مرادش است و بدین ترتیب است که سرور و شادی و لذت و نعمت و سکون و آرامش برایش حاصل می‌گردد، و آدمی نیازمند خداوند است از جهت کمک طلبیدنش از او به خاطر گردن نهادن به دستورش، و تسلیم شدن به فرمانش، و خضوع در برابر شرعش؛ زیرا نمی‌تواند چیزی از این‌ها را به دست آورد و بدان قیام نماید مگر وقتی که خداوند او را یاری دهد»<sup>۲</sup>.

در این جا قاعده‌ای مهم وجود دارد که اهل علم توجه دیگران را به آن جلب کرده‌اند و آن این است که هر زنده‌ای جز خداوند، نیازمند جلب منفعت برای خود و دفع مضرت از خود است، در نتیجه او ناگزیر از دو موضوع است:

- ۱- همان مطلوب و محبوبی که از آن بهره‌مند شده و او را دلخواه خود می‌داند.
- ۲- یاریگر و رساننده به آن مقصود، و بازدارنده از دست‌یابی به امر ناپسند، و دورکننده از آن، بعد از رخ دادنش.

<sup>۱</sup> - العبودیه اثر ابن تیمیه (ص: ۲۲).

<sup>۲</sup> - بنگر به: العبودیه (ص: ۲۹) و مجموع الفتاوی (۳۱/۱۴)، هر دو اثر تألیف ابن تیمیه است.

در این جا چهار چیز است که آدمی بدان نیازمند است:

- ۱- موضوع دوست‌داشتنی که وجودش مطلوب و مورد خواست است.
- ۲- موضوع ناپسند و مورد تنفر که نبودش مطلوب و مورد خواست است.
- ۳- وسیله‌ای برای دست‌یابی به موضوع دوست‌داشتنی و محبوب.
- ۴- وسیله‌ای برای دفع موضوع ناپسند و مکروه.

این‌ها چهار چیز ضروری برای آدمی و بلکه برای هر زنده‌ایست، وجودش جز با این‌ها قرار نیافته و شایستگی و قابلیت به دست نمی‌آورد.

هرگاه که این دانسته شد خداوند سبحان همان یگانه مطلوب و معبود و محبوب است، شریکی ندارد، و او یگانه یاری‌گر آدمی برای دست‌یابی به مطلوبش است، معبودی جز او نیست، و جز او یاری‌گری برای دست‌یابی به مطلوب نیست، خداوند سبحان جمع‌کننده و فراگیرنده‌ی چهار امور پیشین است و این مفهوم سخن بنده است که

[الفاتحة: ۵].

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

بی‌شک این عبادت مقصود و مطلوب را به کامل‌ترین شکل دربرمی‌گیرد، و یاری‌کننده کسی است که برای دست‌یابی به مطلوب و دفع مکروه از او کمک گرفته می‌شود، در قرآن کریم در هفت آیه این دو اصل به رشته کشیده است:

۱- سخن خداوند که می‌فرماید:

[الفاتحة: ۵].

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

۲- سخن خداوند که می‌فرماید:

[هود: ۸۸].

﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾

[الشوری: ۱۰].

﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾

«بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازمی‌گردم».

۳- سخن خداوند که می‌فرماید:

[هود: ۱۲۳].

﴿فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ﴾

«پس او را بپرست و بر او توکل کن».

۴- سخن خداوند که می‌فرماید:

[الممتحنة: ۴].

﴿رَبَّنَا عَلَيْنَا تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا﴾

«پرودگارا، بر تو توکل کرده ایم و رو به سوی تو نهاده ایم».

۵- سخن خداوند که می فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ﴾ [الفرقان: ۵۸].

«بر زنده ای که نمی میرد، توکل کن و با ستایشش [او را] به پاکی یاد کن».

۶- سخن خداوند که می فرماید:

﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ﴾ [الرعد: ۳۰].

«بر او توکل کرده ام و بازگشتم به سوی اوست».

۷- سخن خداوند که می فرماید:

﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿۸﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ

وَكَيْلًا ﴿۹﴾﴾ [المزمل: ۸-۹].

«و نام پروردگارت را یاد کن و چنان که باید رو به سوی او [از همه چیز] دل بکن (۸) پرورگار

مشرق و مغرب، که هیچ معبود [راستینی] جز او نیست. پس او را کارساز [خود] گیر».

همانا نیاز آدمی به این که خداوند یگانه را بپرستد، و در محبت و ترس و امید و توکل بر او، در

فروتنی و بزرگداشت و نزدیکی جستن به خدا، چیزی را شریک او نگرداند، بزرگتر و مهمتر از نیاز

کالبد تن به روح، و چشم به نور است، بلکه برای این نیاز همانند و شبیهی وجود ندارد که با آن مقایسه

گردد، آدمی ناگزیر در هر حالت و دقیقه و چشم بر هم نهادنی نیازمند فرمان روا و فریادرس حقیقی اش

است، و هیچ ضرورت و نیازی همچون این ضرورت و نیاز نیست بلکه این بالاتر از هر ضرورتی و

بزرگتر از هر نیازی است، و قرآن کریم سرشار از بیان نیاز بندگان به خداوند است، و نه کسی جز او؛ و

سرشار از بیان نعمت های خداوند بر آدمیان، و بیان نعمت ها و لذت های گوناگونی است که عطایش را

در آخرت به آنان وعده داده است. علم آدمی بدین مطلب، توکل کامل او به خداوند، و شکر تام اش

نسبت به او، و محبت به خدا به خاطر لطف و احسانش، و تنها پناه بردن به او، و نه جز او؛ در همه ی

کارها، کوچک و بزرگ، ریز و درشت، را تحقق بخشیده و عملی می سازد.<sup>۱</sup> از خداوند بخشنده

می خواهیم که ما را در تحقق بخشیدن به این امر و انجام نیکوی آن موفق گرداند، و ما را یک چشم

برهم زدن و حتی کمتر از آن به حال خود رها نکند، و از او می خواهیم که ما را به راه راست هدایت کند.

<sup>۱</sup>- بنگر به: مجموع الفتاوی اثر ابن تیمیه (۱/۳۶-۲۰)، و طریق الهجرة اثر ابن قیم (ص: ۱۰۴-۱۰۰).





## ۸۷- تعدادی از آداب دعا

به راستی از جمله آداب مهم دعا و اسباب جدی پذیرش آن این است که آدمی پیش از دعا، از تمامی گناهان و خطاها به درگاه الهی توبه نموده و به گناهایش اقرار کرده، و به کوتاهی‌اش اعتراف نموده و بر این کارش پشیمان گردد؛ چرا که انباشته شدن گناهان و جمع شدن خطاها سببی از اسباب عدم پذیرش دعا است، هم‌چنان که یکی از پیشینیان می‌گوید: «بی‌قراری نکن و از تأخیر اجابت دعا دلتنگ نشو در حالی که راه‌های اجابت را با گناهان بسته‌ای». یکی دیگر همین مفهوم را در دو بیت از شعر چنین سروده:

نحن ندعوا الإله فی کل کرب      ثمّ ننسأه عند کشف الکروب

ما در هر غم و غصه و گرفتاری خداوند را به فریاد می‌خوانیم، سپس بعد از رفع غم و غصه‌ها او را فراموش می‌کنیم.

کیف نرجو إجابة لدعاء      قد سدنا طریقتها بالذنوب

چگونه به پذیرش دعا امیدوار باشیم در حالی که راهش را با گناهان مسدود کرده‌ایم. پیش‌تر این حدیث را بیان داشتیم که پیامبر ﷺ به بیان حال کسی پرداخت که سفری طولانی می‌کند و ژولیده موی و غبارآلوده است و دست به سوی آسمان برمی‌دارد و «خدایا... خدایا» می‌کند. در حالی که خوراک و آشامیدنی و پوشاک او حرام هستند و با حرام تغذیه شده است؛ دیگر چگونه دعای او مستجاب می‌گردد؟! پیامبر ﷺ پذیرش دعای کسی که حالش این چنین باشد را بعید دانست. «گاه نیز ارتکاب کارهای حرام مانع اجابت دعا شده و هم‌چنین ترک واجبات نیز این چنین است»<sup>۱</sup>.

به همین خاطر به راستی کسی که خواهان پذیرش دعایش از سوی خداوند و برآورده شدن امیدش است، باید که از گناهان و خطاهایش توبه‌ای خالصانه کرده و به سوی خداوند بازگردد. این‌که خداوند گناهی را ببخشد و حاجتی از او خواسته شود و او آن را برآورده سازد بر او سخت و بزرگ و گران نیست، پیامبران و فرستادگان خداوند امت‌هایشان را به توبه و استغفار تشویق و ترغیب می‌کردند و برای آنان روشن ساخته و توضیح می‌دادند که توبه و استغفار سببی از اسباب پذیرش دعا و نزول باران و افزایش

<sup>۱</sup> - جامع‌العلوم والحکم (۲۷۵/۱).

خیر و انتشار برکت در اموال و فرزندان است، خداوند متعال در خصوص نوح علیه السلام می فرماید که او به قومش گفت:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾  
وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۲﴾﴾

[النوح: ۱۰-۱۲].

«سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید. بی گمان او بس آمرزنده است (۱۰) تا [باران] آسمان را پیاپی [و فراوان] بر شما فرو ریزد (۱۱) و تا شما را با [بخشیدن] اموال و فرزندان مدد رساند و به شما باغ‌ها دهد و برایتان رودها پدید آورد». و در خصوص هود علیه السلام می فرماید که او به قومش گفت:

﴿وَيَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً  
إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿۵۲﴾﴾

[هود: ۵۲].

«و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به سوی او بازگردید تا [ابر] آسمان را فروریزان بر شما بباراند و توانی بر توانتان بیفزاید و گناهکارانه روی برمتابید». همچنین خداوند می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ﴿۹۶﴾﴾

[الأعراف: ۹۶].

«و اگر اهل [آن] شهرها ایمان می آوردند و پروا می داشتند، قطعاً از آسمان و زمین [در] برکت‌هایی را بر آنان می گشودیم». و یا می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿۴۲﴾  
فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا  
يَعْمَلُونَ ﴿۴۳﴾﴾

[الأنعام: ۴۲-۴۳].

«و به راستی به سوی امت‌هایی پیش از تو [پیامبرانی] فرستادیم. آن گاه آنان را به تنگی [معیشت] و بیماری گرفتار ساختیم تا زاری [و خاکساری] کنند (۴۲) پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، زاری نکردند؟ بلکه دل‌هایشان سخت شد و شیطان عملکردشان را برای آنان بیاراست». و یا می فرماید:

﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا﴾ [هود: ۳].

«و آن که از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به درگاه او توبه کنید تا شما را به بهره‌ای نیک بهره‌مند سازد».

در نتیجه توبه کردن به درگاه الهی و آمرزش خواستن از او سبب نزول خیرات و تداوم برکات و پذیرش دعاها می‌گردد، روایت شده که امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه به طلب باران بیرون آمد ولی تا هنگام بازگشتن بر استغفار و آمرزش خواهی چیز دیگری نیفزود، پس باران فرود آمد. اصحاب به عمر رضی الله عنه گفتند: ما ندیدیم که شما طلب باران کنید؟! (شما جز استغفار کار دیگری نکردید اما باران فرود آمد!) عمر رضی الله عنه فرمود: «من باران را با کلیدهای آن که باران با آن فرود می‌آید طلب کردم. سپس این آیه را خواند:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُوَ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾﴾

[النوح: ۱۰-۱۱].

«سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید. بی‌گمان او بس آمرزنده است (۱۰) تا [باران] آسمان را پیاپی [و فراوان] بر شما فرو ریزد»<sup>۱</sup>.

ابن صبیح می‌گوید: «مردی نزد حسن بصری رضی الله عنه از قحطی و خشکسالی شکایت کرد، حسن بصری به او گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، فرد دیگری نزد وی از فقر شکایت کرد، حسن بصری به او گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، و فرد دیگری از قلت محصول زمین خویش نزد او شکایت کرد، حسن بصری به او گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، و شخص دیگری به او گفت: نزد خداوند برایم دعا کن که فرزندی به من عطا کند، حسن بصری به او گفت: از خداوند آمرزش بخواه. ما علت این جواب و توصیه را از او پرسیدیم؟ حسن بصری گفت: من از جانب خودم چیزی نگفتم، خداوند متعال در سوره نوح می‌فرماید:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُوَ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾

وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۲﴾﴾

[النوح: ۱۰-۱۲].<sup>۲</sup>

مضمون این آیه این است که:

<sup>۱</sup> - این مطلب را حافظ ابن حجر در فتح الباری (۹۸/۱۱) بیان کرده است.

<sup>۲</sup> - عبدالرزاق در المصنف (۸۷/۳)، و الطبرانی در الدعاء (شماره: ۹۶۴) این مطلب را نقل کرده‌اند.

«یعنی هنگامی که به درگاه خداوند توبه کرده و از او آموزش طلبیدید و او را اطاعت کردید، رزق و روزیتان افزایش یافته، و از برکات آسمان شما را می‌نوشاند، و از برکات زمین برای شما می‌رویاند، و کشت و زرع برایتان به عمل آورده، و از پستان حیوانات شیرده، شیر برایتان جاری می‌کند، و با مال و فرزندان شما را یاری می‌کند، یعنی: به شما اموال و فرزندان عطا کرده و باغ‌هایی به شما می‌بخشد که انواع میوه‌ها را دربرگرفته و رودهایی در میان‌شان جاری می‌گرداند»<sup>۱</sup>.

به اضافه‌ی خیرهای متنوع دیگر و انواع هدیه‌ها و بخشش‌های مختلف [که خداوند ارزانی می‌دارد]. به زودی در خصوص استغفار، فضیلت آن و اهمیت و فوایدش در دنیا و آخرت سخن خواهیم گفت. از جمله آداب مهم دعا این است که شخص مسلمان در حالت فروتنی و دل‌شکستگی و خشوع و خضوع و تسلیم، پروردگارش را به فریاد خوانده و دعا کند؛ بلکه چنین حالتی «روح دعا و اساس و جوهر و مقصود آن است، بی‌شک فرد متواضع و فروتن و ذلیل درخواستش هم‌چون درخواست فرد بیچاره و بدبختی است که قلبش شکسته و اعضایش فروافتاده و صدایش به خاموشی گراییده است»<sup>۲</sup>. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵].

«پروردگارتان را با تضرع و نهانی [به نیایش] بخوانید. بی‌گمان او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد».

خداوند سبحان دستور داده تا با تضرع و نهانی او را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا کنند و در همین ارتباط نسبت به ارتکاب تجاوز هشدار داده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: «از جمله موارد تجاوز [در دعا] این است که دعا به درگاه الهی در حالتی غیر از تضرع و التماس باشد، دعایی بدین شکل هم‌چون دعای فرد مغرور و از خود راضی است و این از بزرگ‌ترین موارد تجاوز در دعا است، چرا که با دعای فرد خوار و ذلیل منافات دارد، پس کسی که درخواستش به شیوه‌ی درخواست فردی بدبخت و استعداکننده و ترسو نباشد او متجاوز است»<sup>۳</sup>.

پیش‌تر درباره‌ی تجاوز در دعا و انواع آن سخن گفته شد، همانا هر آنچه از محدوده‌ای که شریعت تعیین فرموده خارج گردد آن تجاوز محسوب می‌گردد.

<sup>۱</sup> - تفسیر ابن کثیر (۸/۲۶۰).

<sup>۲</sup> - مجموع الفتاوی (۱۵-۱۶).

<sup>۳</sup> - الفتاوی (۲۳/۱۵).

از جمله آداب دعا پافشاری کردن نزد خدا و درخواست بسیار نمودن از او و خسته نشدن در این خصوص است. «خداوند کسانی را که در دعا پافشاری می‌کنند را دوست دارد و به همین خاطر در بسیاری از دعاهای پیامبر ﷺ می‌بینی که الفاظ بسط داده شده و هر معنا و مفهومی با لفظ صریح خودش بیان شده، بی‌آن‌که به دلالت لفظ دیگری بر آن اکتفا شود؛ مانند سخن پیامبر ﷺ که امام مسلم به نقل از حضرت علی رضی الله عنه آن را در صحیح اش روایت نموده است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» «خداوندا آنچه را که قبلاً کرده و آنچه را که به تأخیر انداخته‌ام، و آنچه را که در نهان و آشکار کرده‌ام و آنچه را که تو بدان آگاه‌تر از من هستی [همه را] از من بیامرز و مرا ببخشای، تنها تو می‌توانی چیزی را جلو بیندازی یا چیزی را به تأخیر بیندازی، و معبودی جز تو نیست»<sup>۱</sup>. و واضح است که اگر گفته می‌شد: اغفر لی کل ما صنعت: هر آنچه را انجام داده‌ام همه را از من بیامرز، خلاصه‌تر و فشرده‌تر می‌بود، اما لفظ حدیث در مقام دعا و تضرع و اظهار بندگی و نیازمندی است که این کار می‌طلبد با اظهار جزئیات تمام چیزهایی که بنده از آن اظهار ندامت می‌کند بیان شود. این کار زیباتر و رساتر و گویاتر از خلاصه‌گویی و اختصار است، هم‌چنین مانند این دعای پیامبر ﷺ در حدیثی دیگر که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّةً وَ جِلَّةً، سِرَّهُ وَ عَلَانِيَتَهُ أَوْلَهُ وَ آخِرَهُ» «خدای تمامی گناهانم را بر من بیامرز؛ اعم از کوچک و بزرگ آن، آشکار و نهان آن را، اول و آخر آن را»<sup>۲</sup>. و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَ هَزْلِي وَ خَطِيئِي وَ عَمْدِي وَ كُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي» «خداوندا گناهانم و نادانیم و اسرافم و آنچه را که تو بدان داناتر از من هستی، همه را بیامرز. خداوندا جدی و شوخی و اشتباه و عمدم که همه را دارم از من صرف‌نظر کن»<sup>۳</sup>. از این نوع در دعاهای ماثور بسیارند، بی‌تردید دعا عبارتست از بندگی برای خدا، و نیاز به او، و اظهار حقارت و پستی در برابر او، پس هر چه آدمی بر دعا بیفزاید و آن را طولانی‌تر کرده و تکرار نموده و اظهار داشته و جملاتش را متنوع گرداند این کار در بیان بندگی و اظهار فقر و فروتنی و نیازش رساتر و گویاتر است. هم‌چنین این کار موجب نزدیک شدن بیشترش به خداوند و افزایش اجر و ثوابش می‌شود، و این برخلاف برخورد با آدمیان است، بی‌شک هر چه تو از شخصی درخواست بیشتری بنمایی و نیازهایت را از او تکرار نمایی او را بیشتر آزرده و بر او تحمل ناپذیرتر شده و

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۷۷۱).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۴۸۳).

<sup>۳</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۱۹).

نزد او ناچیز و کم‌اهمیت جلوه می‌دهی، و هر چه درخواست را از او قطع کنی این کار نزد او مهم‌تر و محبوب‌تر است، در حالی که تو هر چه از خداوند بیشتر بطلبی به او نزدیک‌تر شده و نزدش محبوب‌تر می‌گرددی و هر چه در دعایت اصرار و پافشاری نمایی تو را بیشتر دوست می‌دارد و کسی که از خداوند چیزی نطلبد خداوند بر او خشم می‌گیرد.

### فَاللّٰهُ يَغْضَبُ اَنْ تَرْكَتَ سَؤَالَهٖ وَبَنِيْ اٰدَمَ حِيْنَ يُسْأَلُ يَغْضَبُ

«اگر درخواست کردن از خداوند را رها کنی خشمگین می‌شود؛ اما بنی آدم هرگاه مورد درخواست قرار گیرد خشمگین می‌شود»<sup>۱</sup>.

در سنن ابوداود و کتب دیگران از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله خوشش می‌آمد که دعا و استغفار را سه بار تکرار نماید»<sup>۲</sup>. و اوزاعی رحمته الله می‌گوید: «گفته شده: بهترین دعا آنست که همراه با پافشاری و زاری و التماس به درگاه الهی باشد»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - جلاء الأفهام اثر ابن قیم (ص: ۲۰۳).

<sup>۲</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۵۲۴)، المسند (۳۹۷/۱-۳۹۴)، و علامه آلبنانی در ضعیف الجامع (شماره: ۴۹۸۴) آن را نقل نموده است.

<sup>۳</sup> - بیهقی در شعب الایمان (۳۸/۲) آن را آورده است.

## ۸۸- در آسایش خدا را بشناس تا او نیز در سختی تو را بشناسد

پیش تر سه تا از آداب مهم دعا را بیان کردیم که عبارتند از:

۱- آدمی پیش از دعا از گناهان و خطاهایش توبه نماید.

۲- در حالت تضرع و خشوع و خضوع به دعا با پروردگارش بپردازد.

۳- در درخواستش از خداوند پافشاری نماید و بی آنکه ملول و خسته شود بر درخواستش بیفزاید،

این‌ها تعدادی دیگر از آداب دعا است که شایسته است فرد مسلمان بدان‌ها توجه نماید.

از جمله آداب مهم دعا این است که فرد مسلمان دعا و نیایش با پروردگارش را فقط به زمان سختی و مشکلات محدود نکند؛ بلکه واجب است در خوشی و ناخوشی، و آسایش و سختی، و بیماری و تندرستی، و در همه‌ی احوالش پروردگارش را به فریاد خوانده و با او به راز و نیاز بپردازد. همراهی فرد مسلمان با دعا در حالت آسایش، و مداومتش بر آن در حالت خوشی عاملی مهم در پذیرش دعایش به هنگام سختی‌ها و بلاها و مشکلات و غم و غصه‌ها است، در حدیث آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس می‌خواهد خداوند در مشکلات و پریشانی‌ها دعای او را قبول کند پس باید او در شادی و خوشحالی زیاد دعا کند.» این حدیث را ترمذی و حاکم و دیگران به نقل از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده، و سند آن حسن است<sup>۱</sup>.

خداوند در آیات بسیاری از کتاب ارجمندش مشرکین را مورد نکوهش قرار داده که آنان به خداوند پناه نبرده و او را خالصانه نمی‌پرستند مگر در حالی که گرفتار مشکلات و سختی‌ها هستند، اما در حالت رفاه و آسایش و سرورشان کسان و چیزهای دیگری را شریک خدا می‌گردانند و به بت‌هایی روی می‌آورند که مالک هیچ چیز برای آنان نیستند و به آنان سود و زیانی نمی‌رسانند، از آنان یاری و کمک می‌طلبند و خواسته‌ها و نیازهایشان را بر آنان عرضه می‌کنند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوًا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا﴾

[الزمر: ۸].

<sup>۱</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۳۸۲)، و المستدرک (۵۴۴/۱)، و علامه آلبنی رحمته الله در صحیح الجامع (شماره: ۶۲۹۰) آن را حسن دانسته است.

«و چون به انسان گزندی برسد، پروردگارش را -انابت کنان به پیشگاه او- به [دعا] می خواند، آن گاه چون از سوی خود نعمتی به او ببخشد آنچه را که از پیش برای آن دعا می کرد، فراموش می کند و برای خداوند همتیانی قرار می دهد».

و یا می فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ﴾<sup>(۱۲)</sup>

«و چون به انسان رنج برسد، به پهلوئی خود [خفته] یا نشسته یا ایستاده ما را به دعا می خواند. آن گاه چون رنجش را از او برداریم، چنان بگذرد که گویی ما را به [رفع] رنجی که به او رسیده بود، به دعا نخوانده بود».

و یا می فرماید:

﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا حَوَّلْتُهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ﴾<sup>(۴۹)</sup>

«پس چون به انسان گزندی برسد، ما را فرامی خوند، آن گاه چون به او نعمتی از سوی خود بدهیم، گوید: جز این نیست که آن را بنا بر دانشی که دارم، به من داده اند. حق این است که آن آزمونی است».

و یا می فرماید:

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَّاجِنَابِهِ ۖ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَائٍ عَرِيضٍ﴾<sup>(۵۱)</sup>

[فصلت: ۵۱].

«و چون بر انسان انعام کنیم روی گرداند و پرغرور دور شود. و چون رنج به او برسد بسیار دعا می کند».

آیات در همین مفهوم بسیارند که به روشنی بیان گر مذمت و نکوهش کسی هستند که جز در حالت سختی و مشکلات خداوند را به یاد ندارد، اما در حالت آسایش و رفاهش از یاد و ذکر خدا روی برگردانده و چشم پوشیده و به سرگرمی و غفلت پرداخته و به خداوند متعال روی نمی آورد.

به همین خاطر بر فرد مسلمان واجب است که در همه حال در آسانی و سختی، و در رفاه و تنگدستی، و در ثروتمندی و فقر، و در تندرستی و بیماری به خداوند روی آورد، کسی که در آسایش خدا را بشناسد خداوند نیز در سختی او را می شناسد و آن گاه یار و یاور و محافظ و حامی او می شود.



به همین خاطر چنانکه از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «در آسایش خدا را بشناس تا او نیز در سختی تو را بشناسد»<sup>۱</sup>.

ابن رجب رحمته الله در کتابی که آن را به شرح این حدیث اختصاص داده می گوید: «مفهوم این حدیث این است که هرگاه آدمی از خداوند پروا نموده و حدودش را حفظ کرده و حقوقش را در حال آسایش و تندرستی و رفاه رعایت نماید با این کار خود را به خدا معرفی می کند و میان شان شناختی پدید می آید. در نتیجه پروردگارش در حالت سختی و تنگنای شخصی او را می شناسد و در خوشی عملش را می پذیرد و با این شناخت او را از سختی ها نجات می دهد... و این آشنایی مخصوص همان است که در حدیث قدسی از آن یاد شده است «و بنده ام هم چنان از طریق [افزودن] نوافل [بر فرایض] به من نزدیک تر می شود تا آن گاه که محبوب من می گردد - تا آن جا که می فرماید - و هر گاه از من درخواست چیزی نماید، حتما آن را به او عطا می کنم و هرگاه به من پناه بیاورد، حتماً به او پناه می دهم»<sup>۲</sup>. سپس از ضحاک بن قیس نقل کرده که او گفته: «خداوند را در راحتی یاد کنید تا او نیز شما را در سختی یاد کند همانا یونس علیه السلام خداوند را یاد می نمود، پس آن گاه که در شکم ماهی قرار گرفت خداوند فرمود:

﴿قُلُوبًا أَنَّهُوَ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۳۲﴾ لَلَيْتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۳۳﴾﴾

[الصافات: ۱۴۳-۱۴۴].

«پس اگر نه آن است که او از نیایشگران بود به یقین در شکمش تا روزی که [مردم] برانگیخته می شوند، باقی می ماند».

[در مقابل] فرعون طغیان گر بود و یاد و ذکر خدا را فراموش کرد وقتی که در ورطه ای غرق شدن افتاد گفت: ایمان آوردم، خداوند فرمود:

﴿إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّكَ مِنْ الْمُفْسِدِينَ ﴿۹۱﴾﴾

[یونس: ۹۱].

«آیا اکنون؟ حال آن که پیش از این نافرمانی کردی و از تباهکاران بودی».

پس کسی که در حالت آسایش خود را به خدا معرفی نکند حق ندارد که نه در دنیا و نه در آخرت، در سختی و تنگنا او را بشناسد.

<sup>۱</sup> - المسند (۳۰۷/۱)، و علامه آل بانی رحمته الله در صحیح الجامع (شماره: ۲۹۶۱) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۵۰۲).

<sup>۳</sup> - نور الاقتباس اثر ابن رجب (ص: ۴۳).

شخصی به ابودرداء گفت: «مرا پندی ده، ابودرداء گفت: خداوند را در خوشی یاد کن او نیز در ناخوشی تو را یاد می‌کند»<sup>۱</sup>.

هم‌چنین از او نقل است که گفت: «خدا را در روز خوشی به فریاد بخوان به امید آن‌که در روز سختی به فریادت برسد»<sup>۲</sup>.

از جمله روش‌های شناساندن خود به خداوند در خوشی و آسایش این است که آدمی در حال خوشی و رفاه بکوشد که خود را به خدا نزدیک کرده و خشنودی‌اش را به دست آورد و کارهای نیکویی را که سبب نزدیکی به او می‌شود بسیار انجام دهد؛ کارهایی همچون خوبی نمودن، انجام صله‌ی رحم، دادن صدقه و احسان، انجام امر به معروف و نهی از منکر، و دیگر صورت‌های نیکی و راه‌های خیر. «داستان سه نفری که وارد غار شدند و سنگی بزرگ در غار را بست شاهده‌ی بر این موضوع است، خداوند در غار را به خاطر دعای آنان گشود چون آنان کارهای نیک خالصانه‌ای همچون نیکی کردن به پدر و مادر، دوری از زنا، و نگهداری از امانتی که پنهان بود را در آسایش و رفاه انجام داده بودند»<sup>۳</sup>.

حدیث این سه نفر مشهور است که امام بخاری در جاهای متعددی از صحیح‌اش آن را آورده است و امام مسلم و دیگر ائمه نیز آن را نقل کرده‌اند، لفظ حدیث در باب: حدیث غار، از کتاب: احادیث انبیاء، از صحیح بخاری به نقل از ابن عمر رضی الله عنهما این چنین روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در حالی که سه نفر از امت‌های پیش از شما در راه روان بودند، ناگهان بر آنان باران آمد و آنها به غاری پناه بردند و دهانه غار بر آنان بسته شد. آنان به یکدیگر گفتند: به خدا قسم! هیچ چیز شما را نجات نمی‌دهد مگر سخنی راست؛ پس باید هر یک از شما به عملی دعا کند که بداند در آن درست‌کار بوده است. یکی از آنان گفت: خدایا! تو خود می‌دانی که من کسی را مزدور گرفته بودم که به مزد یک پیمانانه برنج برای من کار کند. او رفت و مزد خود را نگرفت و من همان پیمانانه برنج را کاشتم و از ثمر آن [برای وی] گاوی خریدم. سپس او آمد و مزد خود را خواست. به او گفتم: برو، همان گاوها را بگیر و با خود ببر. گفت: مزد من نزد تو یک پیمانانه برنج است. به او گفتم: همان گاوها را بردار آنها ثمره‌ی آن پیمانانه برنج است. او گاوها را با خود برد. اگر تو خود می‌دانی که من این کار را از ترس تو کرده‌ام، پس بگشای، سنگ بر آنان کمی باز شد. نفر دیگر گفت: خدایا! تو خود می‌دانی؛ من پدر و مادری پیر و سالخورده

<sup>۱</sup> - حلیة الأولیاء (۲۰۹/۱).

<sup>۲</sup> - المصنّف اثر عبدالرزاق (۱۸۰/۱۱)، و شعب‌الایمان اثر بیهقی (۵۲/۲)، و بنگر به: جامع‌العلوم والحکم (۴۷۶/۱)، (۴۷۵).

<sup>۳</sup> - نورالاقبتاس اثر ابن جرب (ص: ۴۶).

داشتم و از شیر گوسفندان خود هر شب به آنان می‌دادم. سپس شبی دیر نزد آنان آمدم وقتی پیش آنها رفتم آنها خوابیده بودند و زن و فرزند من از گرسنگی می‌نالیدند و من به آنان شیر نمی‌دادم تا پدر و مادرم بیاشامند و دوست نداشتم که آنها را بیدار کنم و دوست نداشتم که بگذارم بدون نوشیدنی بخوابند، پیوسته منتظر بودم تا سپیده صبح دمید اگر تو خود می‌دانی که من این کار را از ترس تو کرده‌ام، پس بر من بگشای، سنگ برایشان کمی دیگر باز شد تا آسمان را دیدند. نفر دیگر گفت: خدایا! تو خود می‌دانی که من دختر عمویی داشتم که نزد من محبوب‌ترین فرد بود و من از او تقاضای نفسانی کردم و او نپذیرفت تا برای او صد دینار بیاورم. به دنبال آن رفتم تا دینارها را به دست آوردم و به او دادم، خودش را در اختیار من گذاشت و وقتی که میان دو پایش نشستم، گفت: از خدا بترس و مهر را مگر به حق آن (یعنی نکاح) مگشای. من برخاستم و از صد دینار [نیز] گذشتم. اگر تو خود می‌دانی که من این کار را از ترس تو کرده‌ام؛ پس بگشای، خداوند در راه به روی آنان گشود و آنان خارج شدند»<sup>۱</sup>.

کارهای نیک این سه نفر سبب از بین رفتن غم و غصه‌ی آنان، و برطرف شدن گرفتاری‌شان و پذیرش دعای‌شان و برآورده شدن امید و آرزوی‌شان شد، وقتی اینان خود را در حال رفاه و آسایش به پروردگارشان معرفی کردند خداوند سبحان در حال سختی و مشکلات‌شان خود را به آنان شناساند و با یاریش به دادشان رسید و از آنان محافظت کرده و با عنایت و حمایتش از آنان مواظبت نمود. و فقط خداوند یگانه توفیق‌دهنده و یار و یاور است و شریکی ندارد.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۳۴۶۵).



## ۸۹- بلند کردن دست‌ها در دعا

به راستی از آداب مهم دعا بلند کردن دست‌ها در دعا به سوی خداوند متعال است. چرا که این مطلب را در احادیث بسیاری از پیامبر ﷺ به ثبوت رسیده است تا آن‌جا که برخی از علما آن را در زمره احادیثی که نقل آن از نبی اکرم اسلام ﷺ به تواتر رسیده به شمار آورده‌اند، سیوطی در شرحش بر تقریب امام نووی رحمهم الله به عنوان نماینده و نمودی از احادیثی که به نقل از پیامبر ﷺ به تواتر معنایی رسیده‌اند می‌گوید:

«بی‌تردید حدود صد حدیث که در آن پیامبر ﷺ دستانش را در دعا بلند کرده نقل شده است، و من آنها را در یک بخش گردآوری کرده‌ام، اما مربوط به جاها و مکان‌ها و موضوعات مختلف هستند، هر مورد از آنها [به تنهایی] به تواتر نرسیده اما قدر مشترک در آنها همان بلند کردن دست به هنگام دعاست که به اعتبار مجموع آنها متواتر محسوب می‌گردد»<sup>۱</sup>.

امام بخاری رحمته در صحیح خود در کتاب: دعاها، بابی را به این عنوان اختصاص داده است: «بلند کردن دست‌ها در دعا»، و در زیر این باب از ابوموسی اشعری نقل کرده که گفت: «پیامبر ﷺ دعا کرد سپس دست‌هایش را بلند کرد و سفیدی زیر بغل پیامبر ﷺ را دیدم»<sup>۲</sup>. و از ابن عمر رضی نقل کرده است که گفت: «پیامبر ﷺ دست‌هایش را بلند کرد و فرمود: «پروردگارا! از آن‌چه خالد کرده است، بیزاری می‌جویم»<sup>۳</sup>. و از انس نقل کرده که از پیامبر ﷺ روایت کرده که: «پیامبر ﷺ دست‌هایش را بلند کرد تا سفیدی زیر بغل او را دیدم»<sup>۴</sup>.

شارح صحیح بخاری حافظ ابن حجر رحمته به فراوانی احادیث نقل شده از پیامبر ﷺ در همین معنا و مفهوم اشاره کرده است، و تعدادی از این احادیث را بیان داشته از جمله‌ی آنها:

<sup>۱</sup> - تدریب الراوی (۱۸۰/۲).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (۱۹۸/۷) این حدیث به صورت معلق آمده، برای آشنایی با حکم احادیث معلق صحیح بخاری و صحیح مسلم مراجعه شود به کتاب: درآمدی بر علوم حدیث، مؤلف: دکتر محمود طحان، ترجمه و تعلیق: فیض محمد بلوچ، نشر: خوجه عبدالله انصاری، چاپ اول/۱۳۸۹، ص ۱۱۴-۱۱۳ م.

<sup>۳</sup> - صحیح بخاری (۱۹۸/۷) این حدیث به صورت معلق آمده است.

<sup>۴</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۳۴۱).

۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: طفیل بن عمرو دوسی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: همانا قبیله‌ی دوس [از قبول اسلام] سرپیچی کردند، پس علیه آنان دعای بد کن، رسول الله صلی الله علیه و آله رو به قبله کرد و دست‌هایش را بلند نمود و فرمود: «بار الها، دوس را هدایت کن». این حدیث را امام بخاری در ادب المفرد نقل کرده، این حدیث در صحیحین آمده اما عبارت «دست‌هایش را بلند نمود» در آن ذکر نشده است.<sup>۱</sup>

۲- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: «طفیل بن عمرو مهاجرت کرد...»، در ادامه داستان مردی را نقل کرده که با طفیل مهاجرت کرد، و در آن آمده: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگارا، دستانش را نیز بیامرز»، و آن حضرت [به هنگام دعا] دست‌هایش را بلند کرد، حافظ می‌گوید: «سند این حدیث صحیح است، و مسلم آن را نقل کرده است».<sup>۲</sup>

۳- از عائشه رضی الله عنها روایت است که: «او پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده است که دست‌هایش را بلند کرده بود و می‌فرمود: «پروردگارا، همانا من بشم...»<sup>۳</sup> حافظ می‌گوید: «این حدیث صحیح الإسناد است».

حافظ ابن حجر می‌گوید: «از جمله احادیث صحیح در این باره احادیثی است که امام بخاری در بخش بلند کردن دست‌ها آورده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم در حالی که دو دستش را بلند کرده بود و برای عثمان دعا می‌کرد».<sup>۴</sup> و امام مسلم از عبدالرحمن بن سمره در داستان کسوف (خورشید گرفتگی) روایت کرده است که: «پس در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدم که ایشان دست‌های خود را بلند کرده بود و دعا می‌کرد»<sup>۵</sup> هم‌چنین امام مسلم از عائشه در داستان کسوف روایت کرده است که: «سپس رسول الله صلی الله علیه و آله دست‌هایش را بلند کرد و دعا کرد».<sup>۶</sup> و در حدیثی دیگر از حضرت عائشه در خصوص دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای اهل بقیع آمده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار دست‌هایش را بلند کرد».<sup>۷</sup> و در حدیثی طولانی در خصوص

<sup>۱</sup> - أدب المفرد (شماره: ۶۱۱)، و بنگر به: صحیح بخاری (شماره: ۲۹۳۷).

<sup>۲</sup> - أدب المفرد (شماره: ۶۱۴)، و این حدیث در صحیح مسلم (شماره: ۱۱۶) که عبارت «او دست‌هایش را بلند کرد» در آن نیامده است.

<sup>۳</sup> - أدب المفرد (شماره: ۶۱۳).

<sup>۴</sup> - رفع الیدین (شماره: ۱۵۷).

<sup>۵</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۹۱۳).

<sup>۶</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۹۰۱).

<sup>۷</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۹۷۴).

فتح مکه ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله دست‌هایش را بلند کرده و شروع کرد به دعا کردن»<sup>۱</sup>. و در صحیحین در داستان ابن لُثَیْبَه از ابوحمید ساعدی روایت است که گفت: «سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دست‌هایش را بلند کرد تا سفیدی بغل او را دیدم و می‌گفت: «خدایا آیا حکم تو را ابلاغ کردم؟»<sup>۲</sup> و از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: «همانا پیامبر صلی الله علیه و آله سخن ابراهیم و عیسی را نقل نموده سپس دست‌هایش را بلند کرده و فرمود: «بار الها! آمتم»<sup>۳</sup>. و از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: «هرگاه وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شد نزدیک صورتش صدایی چون آوای زنبور شنیده می‌شد، روزی وحی بر ایشان نازل شد سپس وحی قطع شد، پیامبر صلی الله علیه و آله رو به قبله کرد و دست‌هایش را بلند کرد و دعا نمود». این حدیث را ترمذی بیان کرده و لفظ از اوست، نسائی و حاکم نیز آن را روایت کرده‌اند<sup>۴</sup> و از اسامه روایت است که گفت: «در عرفات پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله سوار بودم، او دست‌هایش را به دعا برداشته بود و دعا می‌کرد، به خاطر این کار شترش خم شد و افسارش افتاد، پیامبر صلی الله علیه و آله با یک دستش آن را برداشت در حالی که دست دیگرش بلند بود». این حدیث را نسائی با سند جید نقل کرده است<sup>۵</sup>. ابوداود از قیس بن سعد روایت کرده است که گفت: «سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دستانش را بلند کرد و فرمودند: «پروردگارا درود و رحمت را بر آل سعد بن عباده فرو فرست»، سند آن جید است<sup>۶</sup>. احادیث در این باره بسیارند».

پایان سخن حافظ ابن حجر رحمته الله علیه<sup>۷</sup> ایشان تعدادی از احادیث بلند کردن دست‌ها در دعا را در آنجا مورد بررسی دقیق قرار داده است.

از جمله احادیث ثابت شده در این باره حدیثی است که ترمذی و ابوداود و دیگران از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل کرده‌اند که: «رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «پروردگارا، ما با حیا و بخشنده است. از بنده‌اش حیا می‌کند که وقتی او دستانش را به سوی وی بلند کند، آنها را خالی برگرداند»<sup>۸</sup>.

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۷۸۰).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۲۵۹۷)، و صحیح مسلم (شماره: ۱۸۳۲).

<sup>۳</sup> - صحیح مسلم (شماره ۲۰۲).

<sup>۴</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۱۷۳)، و نسائی در الکبری (شماره: ۱۴۳۹)، و المستدرک (۳۹۲/۲)، نسائی می‌گوید: «این حدیث منکر است، کسی جز یونس بن سلیم آن را روایت نکرده و ما او را نمی‌شناسیم، والله أعلم».

<sup>۵</sup> - السنن الکبری (شماره: ۴۰۰۷)، و الصغری (۲۵۴/۵).

<sup>۶</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۵۱۸۵)، علامه آلبنانی رحمته الله علیه در ضعیف سنن ابوداود (شماره: ۱۱۱۱) آن را نقل کرده است.

<sup>۷</sup> - فتح الباری (۱۴۲/۱۱).

<sup>۸</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۴۸۸)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۵۵۶)، و علامه آلبنانی رحمته الله علیه در صحیح الجامع (شماره: ۱۷۵۳) آن را صحیح دانسته است.

این احادیث و دیگر احادیثی که در معنا و مفهوم، آن نقل شده‌اند بیان‌گر آنند که از جمله آداب مهم دعا بلند کردن دست‌ها به سوی خدا است و این کار از اسباب پذیرش و قبولی دعا است، هم‌چنین سنت نشان‌دهنده آن است که سه مشخصه در بلند کردن دست‌ها در دعا وجود دارد که به نوع دعا برمی‌گردد:

۱- هرگاه دعا با عجز و لابه همراه باشد که خود بیان‌گر شدت مبالغه در طلب و تقاضاست. بلند کردن دست‌ها در این حالت مشخصه‌ای دارد،

۲- و هرگاه دعا و درخواستی باشد بلند کردن دست‌ها در این حالت هم مشخصه‌ی خود را دارد،

۳- و هرگاه دعا عبارت از طلب بخشش و یا بیان یکتایی و یگانگی خداوند و تقدیس و تعظیم او باشد، بلند کردن دست‌ها در این حالت هم مشخصه‌ی خود را دارد، آنچه از ابن عباس رضی الله عنه به صورت مرفوع و موقوف روایت شده این مطلب را توضیح داده و بیشتر روشن می‌گرداند: «درخواست کردن به این شکل است که دست‌هایت را به موازات و در برابر شانه‌هایت بلند کنی یا چیزی شبیه این دو، طلب بخشش به این شکل است که با یک انگشت اشاره نمایی، و عجز و لابه به این شکل است که هر دو دستت را به طور کامل دراز کنی»، و در لفظی دیگر: «به هنگام اخلاص این چنین است: با انگشتی که به دنبال انگشت ابهام می‌آید اشاره کرد، و این حالت دعا کردن است: دستانت را به موازات شانه‌هایش بلند کرد، و این حالت عجز و لابه است: دستانت را بلند کرده و کشیدی»، این سخن ابن عباس را ابوداود در سنن‌اش و طبرانی در الدعاء و دیگران نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

شیخ بکر بن عبدالله ابوزید حفظه الله در شرحی بر این حدیث می‌گوید: «احادیثی از کردار پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان روشن‌گر مقام هر حالتی از این سه مشخصه بیان شده‌اند، و به تنوع اختلافاتی که در دعاها وجود دارد برمی‌گردد، توضیح این حالت به شرح ذیل است:

مقام اول: مقام دعا به صورت عام است که «درخواست» نیز خوانده می‌شود، و گفته می‌شود: دعا، در این حالت دست‌ها به موازات شانه‌ها یا چیزی شبیه این بلند می‌شود، دست‌ها به شانه‌ها چسبیده و خود باز هستند به گونه‌ای که کف دست رو به آسمان و پشت دست‌ها رو به زمین است، اگر خواست با آن‌ها صورتش را می‌پوشاند در حالی که پشت هر دو دستش به سمت قبله است، و این مشخصه‌ی عمومی بلند کردن دست‌ها در حال دعا به صورت مطلق است این حالت در قنوت نماز وتر و نماز

<sup>۱</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۴۹۰ و ۱۴۸۹)، الدعاء اثر طبرانی (۲۰۸)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح سنن ابوداود (شماره: ۱۳۲۴، ۱۳۲۲، ۱۳۲۱) به شیوه‌های موقوف و مرفوع آن را صحیح دانسته است.



طلب باران و شش جا در حج [یعنی در عرفه، و مشعرالحرام، و بعد از رمی دو جمره‌ی صغری و وسطی، و بر روی صفا و مروه] و دیگر حالات صورت می‌پذیرد.

مقام دوم: مقام استغفار است که إخلاص هم گفته می‌شود. در این حالت یک انگشت بلند می‌گردد آن هم انگشت اشاره از دست راست است و این مشخصه‌ای مخصوص به مقام ذکر و دعا در موقعیت خطبه بر روی منبر، و موقعیت تشهد در نماز، و موقعیت ذکر و تعظیم و بزرگداشت و گفتن لا اله الا الله در بیرون از نماز است.

مقام سوم: مقام ابتهال یا استدعای عاجزانه کردن است که همان تضرع و مبالغه در درخواست کردن است هم چنین دعاء الرهب (ترسیدن) نامیده می‌شود و مشخصه‌ی آن بلند کردن دست‌ها به صورت کشیده به سوی آسمان است به گونه‌ای که سفیدی زیر بغل دیده شود، و در وصف آن گفته شده: به گونه‌ای که بازوهایش آشکار و پیدا شود، یعنی در بلند کردن آنها مبالغه گردد و این صفت خاص‌تر از دو صفت پیشین در مقام اول و دوم است و این حالت مختص حالت تنگنا و سختی و ترس است مانند روی دادن قحطی و خشکسالی و حوادث ناگوار همچون تسلط یافتن دشمن، و حالت‌هایی شبیه این‌ها که رعب‌آورند<sup>۱</sup>.

این‌ها حالت‌های بلند کردن دست‌ها در دعا هستند، و بر حسب نوع دعا سه حالتند، این موضوع

ادامه دارد.

<sup>۱</sup> - تصحیح الدعاء (ص: ۱۱۷-۱۱۶).



## ۹۰- درجات بلند کردن دست‌ها در دعا

پیش‌تر سخن در خصوص ادبی عظیم از آداب دعا و سببی مهم از اسباب اجابت و پذیرش آن بود، که همان بلند کردن دست‌ها به سوی خدا به هنگام دعا و با حالت به التماس افتادن و تظاهر به تنگدستی و اظهار نیاز است، تعدادی از احادیث به اثبات رسیده از پیامبر ﷺ در این خصوص را بیان داشتیم. احادیثی که بیان‌شان از سوی رسول الله ﷺ آن را به حد متواتر معنوی رسانده است؛ هم‌چنان که درباره صفات بلند کردن دست‌ها در دعا سخن گفتیم و این‌که این حالت برحسب نوع دعا به سه گونه است. پس هرگاه دعا در مقام استدعای عاجزانه و با حالت تضرع باشد بلند کردن دست‌ها در این حالت با کشیده شدن آن‌ها به سمت آسمان تا آن‌جاست که سفیدی زیر بغل آشکار گردد و هرگاه که دعا در مقام درخواست باشد در این حالت بلند کردن دست‌ها تا موازات شانه‌ها یا چیزی شبیه آن‌هاست، هرگاه که دعا در مقام طلب بخشش و سپاس و ستایش و تعظیم باشد فقط یک انگشت بلند می‌گردد که آن هم انگشت اشاره از دست راست است.

در حدیثی صحیح از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت: «پیامبر ﷺ در هیچ دعایی دست خود را بلند نمی‌کرد؛ مگر در دعای طلب باران». متفق علیه<sup>۱</sup>.

برخی از علما با استناد به این حدیث معتقدند که بلند کردن دست‌ها به هنگام دعا فقط در دعای طلب باران تشریح شده است، اما در دیگر دعاها بلند کردن دست‌ها تشریح نشده است، در حالی که این حدیث با احادیث بسیار دیگری که نشان‌دهنده بلند کردن دست‌ها در دعا آن هم در غیر طلب باران است، در تعارض است. به همین خاطر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: «آنچه صحیح است، بلند کردن دست‌ها به صورت مطلق است و این مطلب در صحاح به تواتر رسیده است: «همانا طفیل به رسول الله ﷺ گفت: «یا رسول الله، بی‌شک قبیله‌ی دوس [از قبول اسلام] سرپیچی کرده و انکار ورزیدند، پس علیه آنان دعا کن. رسول الله ﷺ رو به قبله کرد و دست‌هایش را بلند نمود و فرمود: «بار الها، دوس را هدایت کن و ایشان را [به سوی ما] بیاور»<sup>۲</sup>. و در صحیحین آمده است که: «وقتی که

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۰۳۱)، و صحیح مسلم (شماره: ۸۹۵).

<sup>۲</sup> - ادب‌المفرد (شماره: ۶۱۱)، این حدیث در صحیح بخاری (شماره: ۲۹۳۷) بدون بیان بلند کردن دست‌ها، آمده است.

پیامبر ﷺ برای ابوعامر دعا کرد دستانش را بلند کرد<sup>۱</sup>. و در حدیث عائشه رضی الله عنها آمده: «وقتی که پیامبر ﷺ برای اهل بقیع دعا نمود سه بار دستانش را بلند کرد»<sup>۲</sup>. و در حدیثی از صحیح مسلم آمده که: «پیامبر ﷺ دستانش را برای دعا بلند کرده و فرمود: «بارالها! اتمم، اتمم»، و در آخر این حدیث آمده که: «حق تعالی فرمودند: یقیناً ما تو را در مورد امتت راضی ساخته و به تو بدی نمی‌کنیم (یعنی تو را در مورد امتت غمگین نساخته بلکه به خاطر خشنودی تو، ایشان را نیز راضی می‌سازیم)»<sup>۳</sup>. و در جریان جنگ بدر هنگامی که پیامبر ﷺ مشرکین را دید دستانش را کشیده و به راز و نیاز با پروردگارش پرداخت. آنقدر به راز و نیاز با پروردگارش پرداخته و دستانش را دراز کرد تا این که ردایش از شانه‌اش پایین افتاد<sup>۴</sup>. و قیس بن سعد رضی الله عنه روایت کرده که: «پیامبر ﷺ دستانش را بلند کرد در حالی که می‌فرمود: پروردگارا درود و رحمت را بر آل سعد بن عباده فرو فرست»<sup>۵</sup>، و سپاهی را آماده‌ی اعزام کرد که علی رضی الله عنه در میان آنها بود، دستانش را بلند کرده و فرمود: «پروردگارا مرا ممیران تا علی را ببینم»<sup>۶</sup>. و در حدیث قنوت آمده که دستانش را بلند کرد<sup>۷</sup>... سپس شیخ الاسلام رحمته الله حدیث پیشین انس را روایت کرده که در آن آمده است: پیامبر ﷺ در هیچ دعایی دست خود را بلند نمی‌کرد؛ مگر در دعای طلب باران، سپس می‌گوید: «طریقه‌ی جمع میان این حدیث انس و سایر احادیثی که گروهی از علما بیان داشته‌اند به این شیوه است که انس بلند کردنی شدید را بیان می‌دارد که سفیدی زیر بغلش در آن دیده شده و بدنش در آن خم شده است، و این همان حالتی است که ابن عباس آن را «ابتهال» (استدعای عاجزانه کردن) نامیده است، سه حالت داشته است: ۱- اشاره با یک انگشت، هم‌چنان که روز جمعه بر روی منبر انجام می‌داد، ۲- به هنگام دعا و درخواست، در این حالت دستانش را مقابل شانه‌هایش قرار می‌داد، هم‌چنان که در بیشتر احادیث از این حالت نام برده شده، ۳- ابتهال، همان حالتی که انس از آن نام برده و به همین خاطر [در ادامه همین حدیث] می‌گوید: «و هر دو دستش را به قدری بلند می‌کرد که

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۴۳۲۳)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۴۹۸).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۹۷۴).

<sup>۳</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۰۲).

<sup>۴</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۷۶۳).

<sup>۵</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۵۱۸۵)، و علامه آل‌بانی رحمته الله در ضعیف سنن ابوداود (شماره: ۱۱۱۱) آن را آورده است.

<sup>۶</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۷۳۷)، و علامه آل‌بانی رحمته الله در ضعیف سنن ترمذی (شماره: ۷۸۱) آن را آورده است.

<sup>۷</sup> - المسند (۳/۳۷)، و سنن الکبری اثر بیهقی (۲/۲۱۱) به نقل از انس رضی الله عنه.

سفیدی زیربغل‌های او دیده می‌شد»<sup>۱</sup>، و این بلند کردن وقتی که سختی شدت پیدا می‌کرد کف دستانش را نزدیک به چهره‌اش و رو به زمین، و پشت دستانش را به سوی آسمان می‌کرد، این تأویل را آنچه ابوداود در مراسیل‌اش از حدیث ابویوب سلیمان بن موسی دمشقی رحمته الله نقل کرده تأیید می‌کند که گفت: «از رسول الله صلی الله علیه و آله جز در سه جا به اثبات نرسیده که دستانش را به طور کامل بلند کرده باشد که عبارتند از: استسقاء (طلب باران)، و استنصار (طلب یاری از خداوند)، و شامگاه عرفه. در بقیه‌ی موارد تا حدودی دستانش را بلند می‌کرد»<sup>۲</sup> سپس می‌گوید: چه بسا منظور انس بلند کردن دست‌ها بر روی منبر در روز جمعه بوده باشد. چنانکه در صحیح مسلم و دیگر کتب آمده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله [در روز جمعه و در حین خطبه] جز انگشت اشاره‌ی خود را بلند نکرده است»<sup>۳</sup>. می‌گوید: در مسأله‌ی دست بلند کردن خطیب جمعه [برای دعا] دو قول مشهور از امام احمد روایت شده است [در قول اول] گفته شده: مستحب است، این سخن را ابن عقیل گفته، و گفته شده این‌گونه نیست، بلکه چنین کاری مکروه است، و این صحیح‌تر است»<sup>۴</sup>.

حافظ ابن حجر در خصوص جمع میان حدیث انس و احادیث دیگری که در سایر دعاها بر مشروعیت بلند کردن دست‌ها دلالت دارند می‌فرماید: «ولی میان حدیث انس و میان احادیث این باب و احادیث دیگری که در همین معنی آمده‌اند باید گفت: آنچه که نفی شده است یک ویژگی خاص است، نه اصل بلند کردن دست‌ها؛ مثلاً بلند کردن دست‌ها در طلب باران وجه مخالف آن با احادیث این باب در آن است که در این مورد باید آن‌چنان در بلند کردن دست‌ها مبالغه کرد تا این‌که دو دست در مقابل صورت قرار گیرد و در سایر دعاها تا برابر شانه‌ها، و این نمی‌تواند رخنه‌ای بر این نکته باشد که در هر دوی این احادیث ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند که در دعا کردن سفیدی زیربغلش دیده می‌شد، چرا که در جمع میان این دو باید گفت: دیدن سفیدی زیربغل در طلب باران بیشتر از دعاهای دیگر بوده است و یا این‌که دو کف دست در طلب باران رو به زمین و در دعا رو به آسمان است، مندری می‌گوید: اگرچه جمع میان این دو سخت است اما اثبات آن ترجیح داده شده است. ابن حجر می‌گوید: خصوصاً این اثبات زمانی بیشتر جلوه‌گر است که با احادیث فراوانی در این باب روبه‌رو می‌شویم»<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۰۳۱۰-۱۰۳۱۱).

<sup>۲</sup> - المراسیل (شماره: ۱۴۸).

<sup>۳</sup> - بنگر به: صحیح مسلم (شماره: ۸۷۴).

<sup>۴</sup> - بنگر به: شرح ثلاثیات المسند اثر سفارینی (۶۵۴/۱-۶۵۳).

<sup>۵</sup> - فتح الباری (۱۴۲/۱۱).

با این توضیحی که داده شد روشن می‌شود که بلند کردن دست‌ها در دعا مشروع است؛ فرقی نمی‌کند در دعای طلب باران باشد یا دعایی دیگر، بلکه بلند کردن دست‌ها از جمله اسباب اجابت و پذیرش دعا است. چنان که در این حدیث آمده: «به راستی پروردگارتان، با حیا و بخشنده است. از بنده‌اش حیا می‌کند که وقتی او دستش را به سوی وی بلند کند، آنها را خالی برگرداند»<sup>۱</sup>. اما چگونگی بلند کردن دست‌ها در طلب باران که مقام شدت و ترس است با مبالغه‌ی در بلندتر کردن و استدعا کردن عاجزانه همخوانی دارد اما در غیر آن حالت بلند کردن دست‌ها تا مقابل شانه‌ها یا همان حدود است آن هم به خاطر عمل به تمامی احادیث وارد شده در این باب.

در حدیث صحیح دیگری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که: «نبی خدا صلی الله علیه و آله طلب باران نمودند با پشت هر دو دست خویش به سوی آسمان اشاره نمودند»<sup>۲</sup>.

در این حدیث اشاره‌ایست به مبالغه در بلند کردن دست‌ها در حالت خشک‌سالی و بی‌حاصلی و در طلب باران، و به همین خاطر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله چنان دستش را بالا گرفته بود که دستش خم شد و کف دستش درست در برابر آسمان قرار گرفت، نه این‌که عمداً این کار را کرده باشد بلکه نشان‌دهنده‌ی مبالغه در بالا آوردن دست‌هاست. هم‌چنین در حدیث دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله دست‌هایش را آن‌چنان بالا آورد که در مقابل صورتش قرار گرفت».

شیخ محمد بن صالح عثیمین رحمته الله علیه می‌گوید: «بلند کردن دست‌ها در دعاها بر سه بخش است:

**بخش اول:** آنچه در سنت درخصوص آن آمده، ظاهر این احادیث بیان‌گر سنت بودن بلند کردن دست‌ها در آن حالت‌هاست، مانند دعای طلب باران، و دعا در [سعی] صفا و مروه، و دعا در عرفه.

**بخش دوم:** احادیثی که درخصوص عدم بلند کردن آنها نقل شده، مانند دعا در نماز، و به هنگام خواندن تشهد آخر.

**بخش سوم:** حالاتی که درخصوص بلند کردن دست‌ها یا بلند نکردن‌شان حدیثی وارد نشده، آنچه در این بخش اصل است آن است که از جمله آداب دعا آن است که آدمی به هنگام دعا دست‌هایش را بلند کند»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۴۸۸)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۵۵۶)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح الجامع (شماره: ۱۷۵۳) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۸۹۶).

<sup>۳</sup> - لقاء الباب المفتوح (۶۰-۵۱) (ص: ۱۸-۱۷) با اختصار.

هم‌چنین بلند کردن دست‌ها به هنگام دعا نشان‌دهنده‌ی فروتنی و خضوع و دل‌شکستگی و بیچارگی و اظهار احتیاج و نیاز به پروردگار بخشنده است که موجب پذیرش دعا می‌شود. سفارینی رحمته می‌گوید: «علماء می‌گویند: همانا بلند کردن دست‌ها در دعا مقرر شده تا اظهار حقارت و درماندگی بیشتر جلوه‌گر شود، در مقام عبودیت و بندگی حالت التماس و استدعا و درخواست به آدمی دست می‌دهد، هم‌چنین چه بسا آدمی از بیدار کردن قلبش از غفلت عاجز و ناتوان گردد، اما توان به حرکت درآوردن دست و زبانش را دارد، و این کار وسیله‌ای برای خشوع قلب می‌گردد، و گفته‌اند: حرکات ظاهر موجب برکات باطن می‌گردد، و این کار شبیه بلند کردن انگشت اشاره در تشهد نماز است، در نتیجه قلب را متمرکز نموده و زبان آن را در قالب الفاظ جاری ساخته و اعضا و جوارح نیز بر خشوع می‌افزایند»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - بنگر به: شرح ثلاثیات المسند للسفارینی (۶۵۶/۱-۶۵۵).





## ۹۱- معنا و مفهوم بلند کردن دست‌ها در دعا

هم‌چنان سخن درباره‌ی بلند کردن دست‌ها به سوی خداوند متعال به هنگام دعا است، این کار ادبی والا از سوی مخلوقی فقیر و محتاج در برابر پروردگار بی‌نیاز و سخاوتمند و بخشنده‌اش است؛ چون که آفریده با بلند کردن دست‌هایش، احتیاجش به پروردگار، و نیازش به او، و حقارتش، و خضوعش و درهم شکسته شدنش در برابر پروردگارش را نشان می‌دهد، و هر چه نیاز مخلوق بیشتر شده و تمایلش شدت گیرد و پافشاریش افزایش یابد بر بلند کردن دست‌ها و کشیدن آنها به سوی خداوند با حالت زیبونی و توسل‌کنندگی می‌افزاید و به همین خاطر با توجه به این‌که در دعای طلب باران تمایل و پافشاری‌ای نهفته که در غیر آن این چنین نیست، بلند کردن دست‌های پیامبر ﷺ و اشاره‌اش در آن بیش‌تر از حالت‌های دیگر بوده است، و در این کار بزرگ‌ترین نشانه بر وحدانیت خداوند و بزرگداشت و تمجید او و ایمان به برتریش بر آفریده‌هایش، و قیّم بودن او، و بی‌نیازی مطلقش از آنان و در عین حال نیاز و احتیاج آنان به او، وجود دارد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵].

«ای مردم، شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی‌نیاز ستوده است.»

و یا می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ﴾ [الرعد: ۳۳].

«آیا خدایی که مراقب دستاورد هر کسی است [در برابر او کسی مستثنی می‌شود، که شریک او باشد]؟ شریکانی برای خدا قائل شده‌اند؛ بگو: آنان را توصیف کنید [تا بدانید که در وجودشان هیچ اثری نیست]؛».

در بلند کردن دست‌ها به سوی خداوند متعال اذعان به قیّم و ناظر بودن خداوند عزوجل نهفته است و این‌که او همه‌چیز و همه‌کس را زیر نظر داشته و مورد مراقبت قرار می‌دهد، و همانا او تدبیرکننده‌ی همه‌ی کارها است، و قدرت تصرف در همه‌ی آفریده‌ها را دارد، و کسی که این چنین باشد، هم او مستحق است که خدا پنداشته شود و مورد پرستش قرار گیرد و برایش نماز برپا گشته و بر او سجده برده شود، و هم او مستحق نهایت محبت به همراه نهایت فروتنی است آن هم به خاطر کمال اسماء و صفات و افعالش و در حقیقت فقط او یگانه معبود مورد اطاعت است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾<sup>۱</sup>  
 [الحج: ۶۲].

«(مسأله) به همین منوال است. و خداوند حق است و آنچه را که به جز او به فریاد می خوانند و پرستش می نمایند باطل است، و خداوند والامقام و بزرگوار است.»

لذا هر بندگی و اطاعتی برای جز او باطل و درد و رنج و گمراهی و خطا است، و هر محبتی برای جز او، برای صاحبش عذاب در پی خواهد داشت، و هر بی نیازی ای با غیر او فقر و آوارگی است، و هر عزت جستی به واسطه‌ی غیر او، ننگ و حقارت و ذلت است، و هر افزایشی به واسطه‌ی غیر او، کمی و اندکی و نیازمندی است، فقط اوست که خواست‌ها و آرزوها به او ختم می شود، و تقاضاها به سوی او متوجه می شود، و حاجت‌ها و نیازها به درگاه او فرستاده می شود:

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾<sup>۲</sup>  
 [الرحمن: ۲۹].  
 «هرکس که در آسمان‌ها و زمین است، از او [استعانت] می خواهد. هر روزی او در کاری است.»

در دراز کردن دست‌ها به سوی خداوند اعترافی است به این که خداوند بخشنده، باسخاوت، احسان‌کننده بوده و کسی است که پاسخ دعاکنندگان را داده و به داد دادخواهان رسیده و به درخواست‌کنندگان عطا می کند، بخشش گناهان برای خداوند سخت نبوده و در نظرش بزرگ نیست. هم چنین این که برآورده شدن نیازی از او خواسته شود و او آن را برآورده سازد برایش مشکل نیست، اگر همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمین، آدمیان و جنیان، مرده‌ها و زنده‌ها، تر و خشک‌شان در یک میدان بایستند و از او خواهش و درخواست کنند به هر یک از آنان آنچه را خواسته اعطا می کند و این کار ذره‌ای از آنچه در اختیار اوست نمی کاهد. رحمت و بخشش او همه چیز را فراگرفته، دستانش پر بوده و احسان و بخشش پی در پی شبانه‌روزی او، چیزی از آن نمی کاهد، در حدیث آمده است که: «همانا پروردگارتان باحیا و بخشنده است. از بنده اش حیا می کند که وقتی او دستش را به سوی وی بلند کند، آنها را خالی برگرداند»<sup>۱</sup>.

در دراز کردن دست‌ها به سوی خدا اعترافی است به علم خداوند، و احاطه‌ی او نسبت به آفریده‌هایش، و آگاهی از آنان، و این که هیچ راز و سری از آنان بر وی پوشیده نیست، شنیدن چیزی او را از شنیدن چیزی دیگر باز نمی دارد، فراوانی و گوناگونی و تجمع صداها او را به اشتباه نمی اندازد، بلکه

<sup>۱</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۴۸۸)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۵۵۶)، و علامه آلبنی رحمته در صحیح الجامع (شماره: ۱۷۵۳) آن را صحیح دانسته است.

همه‌ی آنها نزد او همچون یک صدا است، هم‌چنان که آفرینش همه‌ی آفریده‌ها و برانگیختن‌شان نزد او به منزله‌ی آفریدن و برانگیختن یک نفر است. راه رفتن مورچه‌ای سیاه بر روی صخره‌ای سخت در تاریکی شب را می‌بیند، و جزئیات آفرینش مورچه‌ای ریز، و مغز و رگ و گوشت و حرکت آن را می‌بیند، باز شدن بال‌های پشه در یک شب تاریک و ظلمانی را می‌بیند.

در دراز کردن دست‌ها به سوی خدا اعترافی است به تفوق و والایی او بر آفریده‌هایش، زیرا کسانی که به هنگام دعا دست‌هایشان را به سوی آسمان دراز می‌کنند قلب‌هایشان پروردگار را در نظر دارد. پروردگاری که بر بندگانش چیره است، و حرکت اشاری اعضایشان به سمت بالا به پیرو حرکت قلب‌هایشان به سمت بالاست و این موضوع را جز کسانی که فطرت‌هایشان تغییر کرده و عقایدشان دچار انحراف شده، هر دعاکننده‌ای ضرورتاً آزموده است. ادله‌ی فراوان و براهین متعددی بیان‌گر تفوق خداوند بر آفریده‌هایش است، قرآن کریم و سنت صحیح نبوی و اجماع امت و عقل سلیم و فطرت راست و درست دلیل بر این امرند. از ابوجعفر همدانی حکایت شده که در مجلس ابوالمعالی جوینی - یکی از علمای کلام - حضور یافت، ابوالمعالی از عرش نام برد و گفت: خداوند بود در حالی که عرش نبود و از این قبیل سخنان بیان داشت و منظورش از بیان این مطالب این بود که به انکار تفوق و علو خداوند برسد. همدانی به او گفت: ای شیخ، دست از این حرف‌ها بردار! بس است! ما را از این نیازی که در قلب‌هایمان احساس می‌کنیم مطلع گردان، هیچ عارفی یا الله نمی‌گوید مگر این که در قلبش نیاز به روی آوردن به سمت بالا را احساس می‌کند، به چپ و راست نمی‌نگرد و توجه نمی‌کند، ابوالمعالی بر سرش کوبید و گفت: همدانی مرا به حیرت آورد!

همدانی رحمته آنچه را در قلب هر دعاکننده‌ای به هنگام گفتن «یاالله» می‌گذرد را روشن ساخت؛ حرکتی ضروری و الزامی به سمت تفوق و علو، و این مستلزم آن است که [این حالت] در فطرت‌ها جاگیر شده باشد که همانا خداوند بر بندگانش چیره و مسلط بوده و بر آفریده‌هایش تفوق دارد. وقتی که آدمی بدین مطلب اعتراف نمود خداوند برای قلب او، سرور و والایی می‌گردد که برای رفع حوائج و دفع مصائب تنها بدو رو می‌کند و با او به راز و نیاز می‌پردازد، با حالت سرافکندگی و بی‌حرکتی در برابرش می‌ایستد؛ همچون ایستادن بنده‌ای خوار و ذلیل در برابر پادشاهی مقتدر، پی برده و متوجه می‌شود که سخنش و کارش به نزد او فرستاده شده و بر او عرضه می‌گردد؛ لذا از این که سخنی از او به بالا برده شود که در آنجا او را شرمنده و رسوا کند، حیا می‌کند؛ و در راه بیان سخن خوب و کار خوب می‌کوشد چون می‌داند که:

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ [فاطر: ۱۰].

«گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد و خدا کردار پسندیده را بالا می‌برد».  
 به همین خاطر تنها مردمان گمراه و نادانند که فوقیت و علو خداوند بر آفریده‌هایش را انکار می‌کنند. کسانی که فطرت‌هایشان دگرگون شده و عقایدشان منحرف گشته و شیطان آنان را از حرکت در مسیر مستقیم بازداشته است، و الا چگونه ممکن است شخص عاقلی تفوق و علو خداوند را انکار کند، آن هم با وجود شواهد فراوان و براهینی متنوع بر این مطلب، از این روی چنانکه پیش‌تر گفته شد همه‌ی مؤمنین وقتی که خداوند را به فریاد می‌خوانند دست‌ان‌شان را به سوی خدا بلند کرده و به سمت او دراز می‌کنند، و این نشانه‌ی اجماعی از سوی آنان بر تفوق و علو خداوند بر آفریده‌هایش است.

ابوالحسن اشعری رحمته می‌گوید: «ما همه‌ی مسلمانان را می‌بینیم که به هنگام دعا کردن دست‌ان‌شان را به سوی عرش بلند می‌کنند. هم چنان که به هنگام دعا آنها را به سمت زمین پایین نمی‌آورند».  
 این اقامه‌ی حجت از سوی او رحمته دلیل آوردن به اجماع مسلمانان بر بلند کردن دست‌هایشان در دعا بر این اساس است که خداوند بالاتر از آسمان‌هایش بوده و بر بنده‌هایش تفوق دارد؛ چرا که مسلمانان به سوی خود او دست‌ان‌شان را بلند می‌کنند و نه به سوی غیر او.

به همین خاطر بسیاری از کسانی که تفوق خداوند بر عرش را نفی و انکار می‌کنند به همان اندازه که در قلب‌هایشان انکار علو خداوند بر آفریده‌هایش وجود دارد در دعا کردن به درگاه خدا و درخواست از او و عبادت نمودنش، دچار سستی و خمودگی می‌گردند، جز کسانی از آنان که به حقیقت آیین و مکتب خود جاهل و بی‌خبر باشند چنین کسانی با زبان سخن نفی‌کنندگان را قبول دارند، اما حقیقت آن را درک نمی‌کنند و فطرت‌شان سالم است اما هرگاه سخن نفی‌کنندگان بر قلب چنین کسانی چیره شود فطرت‌شان منحرف گشته و دگرگون می‌شود.<sup>۱</sup> خداوند متعال را به خاطر سالم ماندن از این هوی و هوس‌ها سپاسگزاریم و در حالی که دست‌هایمان را به سوی او بلند کرده‌ایم از او ثبات بر حق و عزم و اراده بر تعقل و خردمندی را خواهانیم، بی‌شک خداوند والا مرتبه بهترین پاسخگوی نیازها و درخواست‌هاست.

<sup>۱</sup> - بنگر به: نقض تأسیس الجهمیه (۴۵۱/۲-۴۴۵).

## ۹۲- بلند کردن دست‌ها به سوی خدا از جمله دلایل علو اوست

پیش‌تر درباره‌ی این‌که بلند کردن دست‌ها در دعا به سوی خداوند به چه چیزهایی دلالت می‌کند سخن گفتیم، هم‌چنین این‌که این کار دربرگیرنده‌ی اعتراف به یگانگی خداوند و بزرگداشت او، و ایمان به تفوقش بر آفریدگان، و بی‌نیازی مطلقش از آنان، و نیازمندی همه‌جانبه‌ی آنان به اوست، سخن گفتیم، پیش‌تر اشاره کردیم که این موضوع -منظورم ایمان به علو خداوند است- را آدمیان از کوچک و بزرگ، عالم و جاهل در فطرت‌شان حس می‌کنند.

امام ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه در کتاب التوحید می‌گوید: «هم‌چنان‌که این موضوع در فطرت مسلمانان، دانایان و نادانان، آزاد و برده، مرد و زن، بزرگ و کوچک‌شان جا افتاده است که هرکس خداوند را به فریاد خوانده و به نیایش با او پردازد بی‌تردید سرش را به سوی آسمان بلند کرده و دستانش را به سوی خداوند متعال دراز می‌کند، به سمت بالا، و نه پایین»<sup>۱</sup>.

امام ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه رحمته الله می‌گوید: «اگر اینان -یعنی کسانی که منکر علو و تفوق خداوند هستند- به فطرت‌شان و آنچه از معرفت خداوند که خلقت‌شان براساس آن برپا گشته رجوع کنند به راستی درمی‌یابند که فقط خداوند «العلی: دارای شکوه و کبریا و برتر از مخلوقات» است و همو «الأعلی» است، و دست‌ها به هنگام دعا به سوی او بلند می‌گردد، و همه‌ی ملت‌ها و آیین‌ها از عرب و غیرعرب می‌گویند که خداوند در آسمان است و آنچه بر فطرت‌شان نقش بسته را رها نمی‌کنند»<sup>۲</sup>.

ایمان به علو و تفوق خداوند بر آفریده‌هایش در فطرت‌های سالم نقش بسته است، در نصوص کتاب و سنت مسلم و ثابت شده است، در عقل‌های منطقی و دقیق قطعی است، از سوی علمای امت پذیرفته شده است، به همین خاطر مردم به هنگام دعا با قلب و اشاره و بلند کردن دست‌هایشان به سمت بالا توجه می‌کنند، و نه به سمت و سوی دیگری، و این امری فطری و اجتناب‌ناپذیر و عقلی است. این را هر دعاکننده‌ای در قلبش حس می‌کند، لذا قلب به هنگام توجه و درخواست و دعا و استدعای عاجزانه کردن و مناجات یک سمت و سو دارد که آن را در نظر داشته و بدان روی می‌آورد که

<sup>۱</sup> - التوحید اثر ابن خزیمه (۱/۲۵۴).

<sup>۲</sup> - تأویل مختلف الحدیث اثر ابن قتیبه (ص: ۱۸۳) با اختصار.

همان رو کردن به خدا در سمت بالایش است، به سمت راست یا چپ یا پایین یا مانند آن رو نمی‌کند، بلکه به سمت بالا رو می‌کند و این امری اجتناب‌ناپذیر است و قلب از آن رهایی نمی‌یابد مگر آن‌گاه که دچار فساد شده و به قهقرا بگراید، و تیره گشته و فطرت را رها کند.

به همین خاطر در حالات دعاکنندگان و ذاکرین می‌بینی که برخی حرکات در اعضای برخی از آنان روی می‌دهد و ناچاراً سمت بالا را نشان می‌دهند و این کار در نتیجه‌ی حرکت قلب‌شان است که با واسطه‌ی اشاره یا انگشتان یا چشم یا سر یا دیگر اشارات حسی صورت می‌گیرد، و این موضوعی است که از آنچه در این باره از رسول اکرم ﷺ نقل شده به تواتر رسیده و مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند. به همین خاطر آنان را می‌بینی که با زبان‌شان می‌گویند: دستانتان را به سوی خداوند بلند کنید، و یا عبارتی از این دست، و این خبری است که آنان از درون‌شان می‌دهند. آنان قصد اشاره به خدا را دارند و دست‌ها را به سوی او بلند می‌کنند.

بلند کردن دست‌ها به سوی خدا در دعا، و اشاره کردن با انگشت اشاره‌ی دست راست و دعا کردن با آن در خطبه‌ی جمعه و در تشهد نماز، و بلند کردن چشم به سوی آسمان، و اشاره با انگشت به سوی آسمان و چیزهایی از این دست در ارشادات و توجیهاات پیامبر ﷺ به تواتر رسیده است. این که پیامبر ﷺ در دعا دستانش را بلند کرده است، واقعاً در احادیث بسیاری ثابت شده است پیش‌تر بخشی از آنها را بیان داشتیم.

این که پیامبر ﷺ با انگشت اشاره‌ی دست راست اشاره کرده و در خطبه نماز جمعه با آن دعا نموده به اثبات رسیده است، حصین بن عبدالرحمن می‌گوید: «هنگامی که عماره بن رویبه رضی الله عنه بشر بن مروان را دید که بالای منبر دست‌هایش را بلند کرده است - در حالی که در روز جمعه دعا می‌کرد - عماره گفت: خداوند این دو دست را زشت و نامبارک گرداند؛ پیامبر ﷺ را - در حالی که بر منبر بود - دیدم به جز این، - اشاره با انگشت سبابه - کار دیگری انجام نداد». و در روایتی دیگر «پیامبر ﷺ را در حالی که بر منبر خطبه می‌خواند دیدم؛ هنگامی که دعا کرد با دست این‌گونه اشاره کرد؛ سپس فقط انگشت سبابه را بلند نمود»<sup>۱</sup>.

این که پیامبر ﷺ با انگشت سبابه‌ی دست راست اشاره کرده و با آن در تشهد دعا نموده به اثبات رسیده است. ابن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: شیوه‌ی پیامبر خدا ﷺ این چنین بود که وقتی در نماز می‌نشستند، هر دو دست خود را بر روی هر دو زانوی خویش نهاده و انگشت راست خود (یعنی انگشت سبابه) را

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۸۷۴)، و المسند (۱۳۶/۴)، و سنن ابوداود (شماره: ۱۱۰۵).

که پیش از انگشت ابهام قرار دارد بالا می‌گرفتند و با اشاره به آن دعا می‌کردند، و دست چپ خود را بر روی زانوی خویش گذاشته و آن را بر روی زانو هموار می‌کردند». و در روایتی دیگر: «وقتی پیامبر ﷺ در نماز می‌نشستند کف دست راست خود را بر روی ران راست خود گذاشته و تمام انگشتان خویش را می‌بستند و با انگشت خویش که بعد از ابهام قرار دارد اشاره می‌نمودند و کف دست چپ خود را بر روی ران چپ خویش می‌گذاشتند» این دو حدیث را مسلم و احمد و دیگران روایت کرده‌اند<sup>۱</sup>. در این باب احادیث بسیاری آمده است. این‌که پیامبر ﷺ چشمش را به سوی آسمان بلند کرده است، خداوند می‌فرماید:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾ [البقرة: ۱۴۴].

«آری، رویکردت را [گاه به گاه] به [سوی] آسمان می‌بینیم، تو را به قبله‌ای برمی‌گردانیم که به آن خشنود شوی».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «اولین مطلبی که در قرآن نسخ شد قبله بود، یعنی وقتی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت فرمود -در حالی که اکثر ساکنین آن یهودی بودند- خداوند به ایشان رضی الله عنهم امر فرمود که به سمت بیت المقدس نماز بگزارد، یهود از این موضوع خوشحال شدند، رسول الله صلی الله علیه و آله شانزده یا هفده ماه رو به بیت المقدس نماز گزاردند، در حالی که قبله‌ی ابراهیم (کعبه) را دوست داشتند، به درگاه خدا دعا می‌کردند و به آسمان می‌نگریستند و سرانجام خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۴۴].

«آری، رویکردت را [گاه به گاه] به [سوی] آسمان می‌بینیم، تو را به قبله‌ای برمی‌گردانیم که به آن خشنود شوی. رویت را به سوی مسجدالحرام بگردان و [ای مؤمنان شما نیز] هر کجا که باشید روی‌هایتان را به سوی آن برگردانید و به یقین اهل کتاب می‌دانند که این [تغییر قبله] حق است از جانب پروردگارشان. و خداوند از آنچه که می‌کنند غافل نیست».

در صحیح بخاری از ابن عباس روایت شده است که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز نحر برای مردم خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! امروز چه روزی است؟» گفتند: یکی از روزهای حرام است. فرمود: «کدام سرزمین؟» گفتند: سرزمین حرام. فرمود: «کدام ماه؟» گفتند: ماه حرام. فرمود: «خون‌های شما و

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۵۸۰)، و المسند (۶۵/۲)، و سنن نسائی (۳۶/۳).

مال‌های شما و آبروهای شما بر شما حرام است؛ مانند حرمت همین روز، همین شهر، و همین ماه شما.» چندین بار آن را تکرار نمود. سپس سرش را بلند کرد و فرمود: «خدایا! آیا ابلاغ کردم؟ خدایا! آیا ابلاغ کردم؟»<sup>۱</sup>.

درباره‌ی اشاره‌ی ایشان ﷺ به آسمان با انگشتش، در حدیثی از جابر بن عبدالله در بیان جریان حجة الوداع که به صحت رسیده، آمده که: «رسول الله ﷺ در خطبه‌اش در روز عرفه فرمودند: «آگاه باشید آیا پیام را رساندم؟» صحابه -رضوان الله علیهم أجمعین- گفتند: آری شما پیام را رساندید، آن‌گاه پیامبر ﷺ انگشت سبابه‌اش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و مرتب به سوی مردم اشاره می‌کرد و می‌فرمود: «خدایا! گواه باش» -و این کار را سه بار تکرار نمود-. این حدیث را مسلم در صحیح‌اش آورده است.<sup>۲</sup>

نصوص در خصوص این معنا و مفهوم مهم بسیارند، نصوصی که آشکارا و به طور واضح بیان‌گر علو و تفوق خداوند هستند، و این که به راستی او خجسته و بلندمرتبه و بزرگ و والاست، و به همین خاطر قلب‌ها به او روی می‌آورند و آفریده‌ها به او متوسل می‌شوند، و به هنگام دعا و مطرح کردن درخواست‌شان دست‌هایشان را به سوی او بلند می‌کنند، و با انگشتانشان به علو و تفوقش اشاره می‌کنند در حالی که او را یکتا و یگانه دانسته و به عظمتش معترفند، برخلاف اهل باطل و گمراهان که منکر علو خداوندند؛ اینان در حقیقت منکر یکتایی و والایی و سروری او هستند، و حقیقت به فریاد خواندن و به نیایش پرداختن او را و هم‌چنین صحت و درستی توجه به او را انکار می‌کنند، و شریک قائل شدن برای خدا را روا می‌دانند، و صفات کمالش را تعطیل می‌کنند، تنها خداوند یار و یاور است و همو به تنهایی هدایت‌کننده به راه راست است.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۷۳۹).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۲۱۸).



## ۹۳- خطاهایی مربوط به بلند کردن دست‌ها

هم‌چنان سخن ما در خصوص بلند کردن دست‌ها در دعا است، پیش‌تر در باره‌ی فایده‌ی چنین کاری و اهمیتش در دعا، سخن گفته شد. این کار سببی از اسباب قبولی دعا است، چرا که بیان‌گر اظهار فقر و به زانو درآمدن و احتیاج به پروردگار بخشنده است، زیرا آدمی در حالت خواهش و گدایی و زبونی دستش را به سوی او دراز می‌کند و خداوند دست‌هایی را که به سوی او دراز شده خالی باز نمی‌گرداند.

آنچه در این زمینه بر مسلمان واجب است که بدان توجه نماید [این موارد است]: اشتیاق به آگاهی از روش پیامبر ﷺ در این خصوص، و سرمشق قرار دادن ایشان، و پیروی کردن از منهج او، و دوری از آنچه مردم انجام می‌دهند، در شکل و قیافه و حرکاتی در بلند کردن دست‌ها که انجام‌شان از سوی بهترین این امت و کسی که در دعا و عبادت خداوند کامل‌ترین‌شان است به اثبات نرسیده است. در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ نقل است که ایشان فرمودند: «هرگاه چیزی را از خداوند درخواست کردید با کف دست‌هایتان [و رو نمودن آنها به سمت آسمان] درخواست کنید و با پشت دست‌هایتان آن را از او نخواهید»<sup>۱</sup>. و از ابن عباس رضی الله عنه به صورت موقوف و مرفوع نقل شده است که: «درخواست بدین شکل است که دستانت را تا مقابل شانه‌هایت یا چیزی شبیه این‌ها بلند کنی، و استغفار بدین ترتیب که با یک انگشت اشاره‌نمایی، و استدعای عاجزانه کردن بدین صورت که دستانت را به تمامی دراز کنی»<sup>۲</sup>.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه در شرحی بر این حدیث می‌گوید: «سه مرتبه برای دعا قرار داد: ۱- اشاره با یک انگشت هم‌چنان که پیامبر ﷺ روز جمعه بر منبر چنین می‌کرد، ۲- درخواست، و آن این است که دستانت را مقابل شانه‌هایش قرار دهد هم‌چنان که در بیشتر احادیث چنین حالتی نقل شده است، ۳- درخواست عاجزانه کردن»<sup>۳</sup>. بر شخص مسلمان واجب است که در این باره به آنچه از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده نظر افکنده و خود را بدان پای بند و متعهد گرداند، روش و شیوه‌ی ایشان صلی الله علیه و آله بهترین شیوه است، فرد مسلمان باید در این زمینه از تکلف‌ها و پا را فراتر نهادن از محدوده‌هایی که

<sup>۱</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۴۸۶) و علامه آلبنانی در الصحیحه (شماره: ۵۹۵) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۲</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۴۹۰-۱۴۸۹)، و علامه آلبنانی رحمته الله علیه در صحیح الجامع (شماره: ۶۶۹۴) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۳</sup> - بنگر به: ثلاثیات المسند اثر سفارینی (۶۵۳/۱).

مردم مرتکب آن می‌شوند پرهیز نماید. بی‌شک پیشینیان رحمهم الله از این‌که یک ویژگی و مشخصه از ویژگی‌های نقل شده از پیامبر ﷺ را در غیر جای مشروع آن قرار دهند پرهیز می‌نمودند؛ مانند این‌که کسی در حالی که در روز جمعه بر منبر است و در طلب باران نیز نمی‌باشد، دست‌هایش را در دعا بلند کند [این کار غیرشرعی است] هر چند بلند کردن دست‌ها در دعا در غیر از این مکان مشروع است.

در صحیح مسلم به نقل از عماره بن رویه آمده که او بشر بن مروان را بر روی منبر دید که دستانش را بلند کرده بود، عماره گفت: «خداوند این دو دست را زشت و نامبارک گرداند؛ رسول الله ﷺ را دیدم که به جز این - اشاره با انگشت سبابه - کار دیگری انجام نداد»<sup>۱</sup>. حال وضع کسی که در بلند کردن دست‌ها صفاتی یا حرکاتی را ابداع می‌کنند که هیچ اصل و اساسی ندارند چگونه است؟ و کسی که در حالت‌های دعاکنندگان بیندیشد در این زمینه کارهای عجیبی از ایشان مشاهده می‌کند<sup>۲</sup>.

از جمله‌ی این کارها این است که برخی از دعاکنندگان دست‌شان را ولو شده یا روی هم افتاده تا زیر ناف یا روبه‌روی آن بلند می‌کنند. بی‌مبالاتی و کم‌توجهی به این امر مهم، با چنین شیوه‌ای بر کسی پوشیده نیست.

برخی دیگر هنگامی که دست‌هایشان را بلند می‌کنند آنها را جدا از هم قرار می‌دهند، نوک انگشتان را رو به قبله و دو انگشت ابهام را به سمت آسمان می‌گیرند، پوشیده نیست که این کار هم مخالف سخن پیامبر ﷺ در حدیث پیشین است که فرمودند: «هرگاه چیزی را از خداوند درخواست کردید با کف دست‌هایتان درخواست کنید».

برخی دیگر هنگامی که دست‌هایشان را در دعا بلند می‌کنند آنها را به این سو و آن سو می‌چرخانند یا تکان‌شان می‌دهند یا حرکات متنوعی به آنها می‌دهند.

برخی دیگر هنگامی که دعا می‌کنند یا پیش از آن‌که دعا کنند یک دست را بر روی دست دیگر می‌کشند یا دست‌هایشان را می‌اندازند و کارهایی از این قبیل، برخی بعد از آن‌که دست‌هایشان را برای دعا بلند کردند آنها را می‌بوسند، و این کار هیچ پایه و اساسی ندارد.

برخی پس از پایان دعا دست‌شان را به صورت‌شان می‌کشند. احادیثی درخصوص این کار نقل شده، اما انجام چنین عملی از سوی پیامبر ﷺ به اثبات نرسیده است، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «درباره‌ی این‌که پیامبر ﷺ به هنگام دعا دست‌شان را بلند کرده است احادیث صحیح بسیاری

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۸۷۴).

<sup>۲</sup> - بنگر به: تصحیح الدعاء اثر شیخ بکرأبوزید (ص: ۱۲۹-۱۲۶).

در این خصوص بیان شده است، اما این که دستش را بر صورتش کشیده باشد جز یک یا دو حدیث از ایشان علیه السلام در این باره نیامده که قابل استدلال نیستند [و ضعیفند]<sup>۱</sup>.

از جمله شکل‌ها و حالت‌های اختراعی به هنگام بلند کردن دست‌ها، بوسیدن دو انگشت ابهام و قرار دادن شان بر روی هر دو چشم به هنگام ذکر نام پیامبر صلی الله علیه و آله در اذان یا جز آن است. در این باره حدیثی باطل روایت شده که صحت نقل آن از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات نرسیده و لفظ آن چنین است: «کسی که به هنگام شنیدن اُشهد أنَّ محمداً رسول الله بگوید: مرحباً بحیبی و قره عینی محمد بن عبدالله، سپس دو انگشت ابهامش را ببوسد و آنها را بر روی چشمانش بگذارد کور نشده و هرگز دچار تاری دید نمی‌گردد»، تعدادی از علماء بیان داشته‌اند که این حدیث باطل است و صحت آن از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات نرسیده است<sup>۲</sup> و از یاهوها و سخنان پوچی است که برخی آن را به سخن خضر علیه السلام نسبت داده‌اند<sup>۳</sup>.

از جمله کارهای جدید و نوپدید در این باره این است که گروهی انگشتان دست راستشان را جمع کرده و بر چشم راست نهاده و انگشتان دست چپ را جمع کرده و بر چشم چپ می‌نهند، سپس زیر لب به قرائت قرآن یا دعا می‌پردازند.

از دیگر مواردی که صورت می‌گیرد و به اثبات نرسیده این است که برخی پس از سلام نماز دست راست را بر سر نهاده و دعا می‌کنند، و برای این کار به آنچه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده استناد می‌کنند که او گفته: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله نمازش تمام می‌شد دست راستش را بر پیشانی‌اش می‌کشید و می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنِّي الْغَمَّ وَالْحُزْنَ». این روایت را طبرانی در اوسط و بزار نقل کرده‌اند، [اما] حدیثی است که نقلش از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات نرسیده است<sup>۴</sup> و از جمله اشتباهات در این زمینه این است که برخی از نمازگزاران با هر دو انگشت سبابه در تشهد اشاره می‌کنند و این در حالی است که در حدیث صحیح آمده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار شخصی گذشت که دعا می‌کرد در حالی که با دو انگشت سبابه‌اش اشاره می‌کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: با یکی [اشاره کن]». ترمذی آن را روایت کرده است<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> - الفتاوی (۵۱۹/۲۲)، هم چنین مراجعه کنید به: «جزء في مسح الوجه باليد بعد رفعهما للدعاء»، اثر شیخ بکر أبوزید.

<sup>۲</sup> - بنگر به: الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه (ص: ۲۰).

<sup>۳</sup> - بنگر به: كشف الخفاء اثر عجلونی (۲۷۰/۲).

<sup>۴</sup> - المعجم الأوسط (شماره: ۲۴۹۹).

<sup>۵</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۵۵۷)، و علامه آلبنی رحمته الله در صحیح سنن ترمذی (شماره: ۲۸۲۰) آن را صحیح دانسته است.

از جمله تخلف‌ها در این زمینه این است که برخی از دعاکنندگان اوقاتی را به دعا اختصاص داده و بدون هیچ مستند شرعی برای این تعیین وقت، دست‌ها را بلند کرده و دعا می‌کنند؛ مانند کسی که بعد از برپا داشتن نماز و پیش از تکبیرة الاحرام دست‌هایش را بلند کرده و دعا می‌کند، هم‌چنین مانند بلند کردن دست‌ها به دنبال سلام دادن از نمازهای واجب، چه به صورت دست‌جمعی یا هرکس به تنهایی؛ شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رحمته می‌گوید: «از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث صحیحی نقل نشده که بعد از نماز واجب دستانش را بلند کرده باشد، هم‌چنین آن‌چنان که ما مطلعیم چنین کاری از یاران ایشان رضی الله عنهم به اثبات نرسیده است، و آنچه را که برخی از مردم انجام داده و پس از نماز واجب دست‌هایشان را بلند می‌کنند بدعت بوده و هیچ پایه و اساسی ندارد»<sup>۱</sup>.

هم‌چنین از دیگر تخلف‌ها بلند کردن دست‌ها برای دعا پس از سجده‌ی تلاوت و به هنگام دیدن هلال ماه و چیزهایی از این قبیل است.

در مجموع موقعیت‌هایی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته و به اثبات نرسیده که پیامبر صلی الله علیه و آله دستانش را در آنها بلند کرده باشد، جایز نیست که دست‌ها را در آنها بلند کرد، چرا که انجام کاری از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله سنت، و ترکش نیز سنت است، و ایشان صلی الله علیه و آله در آنچه انجام داده یا ترک گفته‌الگویی نیکو است.<sup>۲</sup> آنچه واجب است این است که آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده بدان پای بند بوده، و جز آن را رها کرد.

<sup>۱</sup> - مجموع فتاوی‌ای ایشان (۱۸۴/۱۱).

<sup>۲</sup> - بنگر به: مجموع فتاوی‌ای شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته (۱۸۳/۱۱-۱۷۸).

## ۹۴- رو کردن دعاکننده به قبله

بی‌تردید از جمله آداب دعا این است که دعاکننده به هنگام دعا رو به قبله قرار گیرد، زیرا قبله همان سمت و جهت بافضیلتی است که به مسلمانان دستور داده شده تا در انجام عبادت‌هایشان بدان روی آورند، و همانطور که قبله‌ی نماز مسلمانان است، قبله‌ی دعایشان نیز هست. در احادیث بسیاری به اثبات رسیده که پیامبر ﷺ به هنگام دعا رو به قبله نموده است.

از جمله این حدیث که بخاری و مسلم در صحیح‌شان از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: «پیامبر ﷺ رو به طرف کعبه نمود و کسانی از قریش را نفرین کرد: شیبة بن ربیعة و عتبة بن ربیعة و ولید بن عتبة و ابوجهل بن هشام. گواهی می‌دهم که آنان را دیده‌ام که بر زمین افتاده بودند که حرارت آفتاب آنان را متعفن کرده بود و آن روز، روزی گرم بود»<sup>۱</sup>.

در صحیح مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که: «روز بدر پیامبر ﷺ به مشرکین نگاه کرد، دید آنها هزار نفرند و یارانش سیصد و نوزده نفر، آن‌گاه پیامبر خدا ﷺ رو به قبله نمود سپس دستانش را بالا برد و با صدای بلند آغاز به دعا به درگاه پروردگارش نمود و می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ اجْزِلِي مَا وَعَدْتِي، اللَّهُمَّ آتِ مَا وَعَدْتِي، اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ».

خداوندا، آنچه را که به من وعده داده‌ای محقق فرما، و خداوندا، آنچه را که به من وعده داده‌ای عطا فرما، خداوندا، اگر این گروه مسلمان از بین بروند دیگر بر روی زمین پرستش نمی‌شوی».

پیامبر ﷺ هم‌چنان با صدای بلند به درگاه خداوند دعا می‌کرد در حالی که دست‌هایش بالا بوده و رو به قبله بود تا این‌که ردای ایشان از دوششان افتاد. ابوبکر به نزد ایشان آمد ردایش را برداشت و آن را بر دوشش انداخت و از پشت سر ایشان را در آغوش گرفت و گفت: ای پیامبر! دعا و مناجاتی را که انجام دادی بس است، وعده‌ای را که به تو داده است عملی خواهد کرد. آن‌گاه خداوند این آیه را نازل کرد:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ

[الأنفال: ۹].



<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۳۹۶۰)، و صحیح مسلم (۳/۱۴۲۰).

«[به یاد آرید] زمانی را [که در لحظه‌های حساس میدان بدر] با فریاد از صاحب‌اختیارتان یاری می‌خواستید و او پذیرفت [و گفت] که: شما را به هزار فرشته که به دنبال‌شان گروه‌های دیگری است یاری می‌کنم».

آن‌گاه خداوند او را با ملائکه یاری نمود»<sup>۱</sup>.

بخاری و مسلم از عبدالله بن زید روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر ﷺ به همین مصلی وارد شد، دعا کرد و طلب باران نمود. سپس رو به قبله کرد و ردای خود را از یک رو به دیگر رو برگرداند»<sup>۲</sup>.

هم‌چنین روی آوردن به قبله به هنگام دعا در حج و بر روی صفا و مروه و در عرفه و نزد مشعرالحرام و نزد جمره‌ی اول و دوم (کبری و وسطی) به اثبات رسیده، و احادیث در این معنا و مفهوم بسیارند، که بیان‌گر مشروعیت روی آوردن به قبله به هنگام دعا است و این‌که چنین کاری برای دعاکننده بافضیلت‌تر و عملی کامل‌تر است، با این همه چنین کاری به هنگام دعا واجب نیست، چرا که از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که ایشان [گاه] در حالی دعا نموده‌اند که رو به قبله نبوده‌اند، امام بخاری در صحیح‌اش، در کتابِ دعاها، بابی را به این عنوان اختصاص داده است: «باب دعا بدون رو کردن به قبله» و در آن حدیثی را از انس بن مالک رضی الله عنه آورده است که گفت: «پیامبر ﷺ در حالی که روز جمعه خطبه می‌خواند، مردی برخاست و عرض کرد: یا رسول الله ﷺ! دعا کن که خداوند به ما باران دهد، [ایشان دعا کرد، سپس] آسمان را ابر گرفته و باران بارید، تا نزدیک بود مرد به خانه خود نرسد و تا جمعه آینده پیوسته باران می‌بارید. بار دیگر همان مرد یا مرد دیگری برخاست و گفت: دعا کن که خداوند باران را از ما بردارد، غرق گشتیم. پیامبر ﷺ فرمود: «پروردگارا! پیرامون ما و نه بر ما!» ابر در گرداگرد مدینه از هم گسیخت و بر مردم مدینه باران نمی‌بارید»<sup>۳</sup>. و واضح است که خطیب به هنگام ایراد خطبه پشتش به قبله است و این دلیلی است بر این‌که رو کردن به قبله در دعا شرط نیست؛ اما بهتر و پسندیده‌تر آن است که رو به قبله باشد، شیخ الاسلام می‌گوید: «به همین خاطر وقتی که پیامبر ﷺ به دعا می‌پرداخت رو سوی قبله می‌نمود، هم‌چنان که در اثنای طلب باران که دستانش را به تمامی بلند کرده بود چنین کرد. عباد بن تمیم از عمویش روایت کرده که گفت: «پیامبر ﷺ با مردم بیرون آمد که دعای طلب باران کند، سپس با آنان دو رکعت نماز خواند و در آن با صدای بلند قرائت کرد و ردای خویش را برگرداند، و دستانش را بلند کرد سپس دعا کرد و طلب باران نمود و رو به قبله نمود»<sup>۴</sup>. این حدیث را اهل صحاح و

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۷۶۳).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۳۴۳، ۱۰۲۳)، و صحیح مسلم (شماره: ۸۹۴).

<sup>۳</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۳۴۲).

<sup>۴</sup> - بنگر به: صحیح بخاری (شماره: ۱۰۲۴).

سنن و مسانید همچون بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و دیگران روایت نموده‌اند، در این حدیث آمده که پیامبر ﷺ در اثنای دعای طلب باران رو به قبله نمود که همان قبله‌ی نماز است»<sup>۱</sup>.

هم‌چنین ایشان رحمته می‌گویند: «این مطلب مورد اتفاق همه‌ی مسلمانان است که قبله‌ای که مقرر شده دعاکننده به هنگام دعا بدان رو کند همان قبله‌ایست که روی آوردن به آن به هنگام نماز مقرر شده است و همین‌طور همان است که روی آوردن به آن به هنگام یاد خدا مقرر شده هم‌چنان که در عرفه و مزدلفه و بر صفا و مروه بدان رو می‌نمایند و هم‌چنان که مستحب است تا هر ذاکر و دعاکننده‌ای رو به قبله نماید، هم‌چنان که از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که به هنگام دعا رو به قبله می‌نمودند، این چنین است که مقرر فرمود تا مرده به سمت قبله در قبر نهاده شود و ارشاد فرمود که قربانی‌ها و سر بریدن حیوانات رو سوی قبله باشد و همین مطلب است که از رو کردن به قبله به هنگام دفع ادرار و مدفوع نهی شده است. برای مسلمانان و بلکه برای دیگران اساساً در عبادات دو قبله وجود ندارد؛ حتی در عباداتی که از دو جنس هستند، مانند نماز و قربانی، چه برسد به عباداتی که از یک جنس‌اند و در همدیگر تنیده شده‌اند. دعا در نماز وجود دارد، در سوره فاتحه و در غیر آن، و جوهر و ماهیت دعا همان نماز (صلاة) است. خداوند در کتابش دعا را صلاة نامیده است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«و برای آنان دعای خیر کن. که دعای تو برای آنان مایه‌ی آرامش است».

و در صحیح (بخاری) از عبدالله بن ابی‌وفی روایت شده است که: «وقتی قومی صدقه‌ی خود را نزد پیامبر ﷺ می‌آورد، پیامبر ﷺ بر آنان درود و رحمت می‌فرستاد، پدرم نیز صدقه‌ای به نزدشان آورد، پیامبر ﷺ فرمود: «خدایا! بر خاندان ابی‌وفی صلاة (درود) بفرست»<sup>۲</sup>؛ و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید».

پیامبر ﷺ در احادیثی که در صحاح و دیگر جاها آمده به امتش یاد داده که چگونه بر او صلوات بفرستند، در تمامی این‌ها به امتش یاد داده که برایش دعا کنند و از خداوند بخواهند که درود و سلام و برکاتش را بر ایشان رحمته ارزانی دارد...»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - بنگر به: نقض التأسيس اثر ابن تیمیه (۴۵۹/۲).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۴۹۷)، و صحیح مسلم (شماره: ۱۰۷۸).

<sup>۳</sup> - نقض التأسيس (۴۵۳-۴۵۲/۲).

امام ابن تیمیه این مطلب را در متنی که در آن به رد کسانی که علو خدا را انکار می‌کنند بیان داشته است کسانی همچون جهمیه و دیگر اهل هوی و هوسی که از آنان متأثر گشته‌اند، چون که اینان می‌پندارند بلند کردن دست در دعا به سمت بالا به این خاطر مقرر شده که آسمان قبله‌ی دعا است همچنان که کعبه قبله‌ی نماز است، و با این پندارشان دو قبله برای مسلمانان در نظر گرفته‌اند، قبله‌ای برای دعا که همان آسمان است و قبله‌ای برای نماز که همان کعبه است، آنچه اینان را به [گفتن] این بیان فاسد واداشته، این است که علو و تفوق پروردگار متعال بر آفریده‌هایش را انکار کرده‌اند، و خودسرانه نصوص بسیاری که بیان‌گر علو خداوند است را با انواعی از تأویلات و تحریفات به غیر شکل و مقصود و مراد آن حمل کرده‌اند. تأویلات و تحریفاتی که در حقیقت نوعی از الحاد در آیات خداوند و اسماء و صفات اوست، خداوند می‌فرماید:

﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و آنان را که در نام‌هایش کجروی می‌کنند، رها کنید، [سزای] آنچه را می‌کردند، خواهند دید».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا﴾ [فصلت: ۴۰].

«کسانی که آیات ما را مورد طعن قرار می‌دهند و به تحریف (حقایق و معانی) آن دست می‌بازند، بر ما پوشیده نخواهند بود».

ایشان رحمته در سیاق و متن ردش بر آنان روشن ساخته است که: همانا قبله همان جای است که آدمی با صورتش بدان رو می‌کند، و رو کردن ضد پشت کردن است، پس قبله جایی است که آدمی بدان رو کرده و بدان پشت نمی‌کند، اما جایی را که آدمی دست یا سر یا چشمش را به سمت آن بلند می‌کند به اتفاق نظر مردم قبله نامیده نمی‌شود؛ چرا که آدمی بدان رو نمی‌کند هم‌چنان که به جهتی که روبه‌روی اوست پشت نمی‌کند، و کسی که به چیزی رو کند بی‌شک به آنچه مقابل آن است پشت کرده است هم‌چنان که کسی که به کعبه رو کند به چیزی که مقابل آن است پشت کرده است و روشن است که دعاکننده به آسمان رو نکرده و به زمین پشت نمی‌کند بلکه به برخی جهت‌ها روی کرده یا قبله است یا غیر آن، و به مقابل آن پشت کرده است همچون نمازگزار، پس روشن شد که آسمان را قبله قرار دادن از لحاظ عقل و لغت و شرع باطل است، بطلانی واضح و آشکار برای هرکس<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - بنگر به: نقض التأسيس (۲/۴۶۲).



منظور آن است که قبله‌ی مسلمانان در دعا همان قبله‌ی آنان در نماز است، اما این‌که در دعا دستان‌شان را به سوی آسمان بلند می‌کنند به این خاطر است که پروردگارشان که او را به فریاد خوانده و به نیایش با او می‌پردازند و درخواست‌شان را از او می‌طلبند و به او امید دارند و به دست‌یابی پاداش و رحمتش چشم طمع دوخته و از او می‌ترسند، در آسمانش بر روی عرشش قرار گرفته است، از آفریده‌هایش جدا شده، دعایشان را شنیده و آن را اجابت می‌کند، هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴿٥﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى ﴿٦﴾ وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ﴿٧﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ﴿٨﴾﴾

[طه: ۵-۸].

«خداوند مهربانی است که بر تخت سلطنت قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین و آنچه بین آن دو است و آنچه زیر خاک است، از آن اوست و اگر سخن [خود] را آشکار کنی [یا آنها را نهان داری] بدان که او نهان و نهان‌تر را می‌داند. خداوند است که هیچ معبود [راستینی] جز او نیست. او نام‌های نیکو دارد.»



## ۹۵- یکی دیگر از آداب دعا

از جمله ضوابط مهم دعا و آداب عظیم آن اینست که شخص مسلمان پیش از دعا حمد و ثنای پروردگارش را به گونه‌ای که سزاوار مقام اوست به جای آورد، مانند بیان صفات جلال و عظمت و کمال خداوند و ذکر بخشش و احسان و کرم و نعمت‌های بی‌شمار او. این بدین علت است که آنچه با حال تقاضاکننده و درخواست‌کننده مناسب‌تر است بیان حمد و ثنای درخواست‌کننده نسبت به پروردگارش و تمجیدش از او و نام بردن از نعمت‌ها و الطافش است، و آوردن و بیان همه‌ی این‌ها پیش از بیان درخواستش وسیله‌ای برای قبولی و کلیدی برای اجابت (تقاضا و درخواست) است.

کسی که در دعاهای نقل شده در کتاب و سنت بیندیشد می‌بیند که بسیاری از آنها با بیان سپاس و ستایش خداوند و برشمردن نعمات او، و اعتراف به لطف و احسان و بخشش و عطایش آغاز شده است. یکی از مثال‌ها در این باره دعای عظیمی است که سوره فاتحه آن را دربرگرفته، سوره‌ای که بزرگ‌ترین و والاترین سوره‌های قرآن کریم است، آن هم به خاطر این‌که برترین درخواست‌های رفیع و عالی‌ترین هدف‌های ارجمند را شامل می‌شود، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: «و به همین خاطر سودمندترین و عالی‌ترین و خردمندانه‌ترین دعا دعای سوره فاتحه است:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾﴾

[الفاتحة: ۶-۷].

«ما را به راه راست ره‌نما راه کسانی که به آنان انعام کرده‌ای، آنان نه که مورد خشم قرار گرفته‌اند و نه گمراهان».

بی‌شک هرگاه خداوند آدمی را به این راه هدایت فرماید او را بر طاعتش و ترک معصیتش یاری می‌دهد و نه در دنیا و نه در آخرت شری‌گریبان‌گیرش نمی‌شود»<sup>۱</sup>.

این دعای بزرگ با سپاس و ستایش و تمجید از خداوند آغاز شده است؛ کاری که موجب قبولی دعا و کلید اجابت آن است، این مطلب را آنچه مسلم در صحیح‌اش از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده، توضیح داده و تبیین می‌نماید، ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «خداوند متعال

<sup>۱</sup> - مجموع الفتاوی (۲۱۶/۸-۲۱۵).

می‌فرماید: نماز را بین خود و بندهام به دو قسمت تقسیم کردم و برای بندهام هر آنچه طلب کند (بخواهد)، هست [و برآورده می‌کنم]. وقتی بنده می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (سپاس و ستایش شایسته‌ی پروردگار جهانیان است)، خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا سپاس و ستایش گفت و آن‌گاه که می‌گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (خداوند بخشنده‌ی مهربان است)، خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا ستود و وقتی که می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (خداوند، صاحب روز سزا و جزاست) خداوند می‌فرماید: بندهام مرا به بزرگی یاد کرد - و یک بار هم فرمودند: بندهام کار را به من واگذار کرد- و وقتی که می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو کمک و یاری می‌خواهیم)، خداوند می‌فرماید: این بین من و بندهام است، برای بندهام است هر آنچه می‌طلبد، و وقتی که می‌گوید:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۝﴾ [الفاتحة: ۶-۷].

«ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه راه کسانی که مورد خشم قرار گرفتند و نه راه گمراهان».

خداوند می‌فرماید: این برای بندهام است و برای اوست آنچه طلب می‌کند<sup>۱</sup>. خداوند سبحان در این سوره‌ی عظیم به بندگانش یاد داده که چگونه به درگاهش دعا نموده و از او طلب و درخواست نمایند و به او متوسل شوند، این قیم بِسْمِ اللَّهِ می‌گوید: «چون که درخواست هدایت به راه راست از خداوند برترین و ارزشمندترین درخواست‌هاست و دست‌یابی به آن دست‌یابی به شریف‌ترین عطایا و بخشش‌هاست، خداوند به بندگانش یاد داده که چگونه آن را درخواست کنند و به آنان دستور داده که پیش از این درخواست سپاس و ستایش و تمجیدش را به جای آورند سپس بندگی و موحد بودن‌شان را خاطر نشان کرده است چرا که این دو، وسیله‌ی رسیدن به مطلوب‌شان است، توسل به او با نام‌ها و صفاتش و توسل به او با بندگی نمودنش، و این دو، دو وسیله‌ای هستند که به ندرت با وجود آنها دعا رد گردد...» تا آن‌جا که می‌گوید: «سوره فاتحه دو وسیله را در خود گردآورده است که این دو عبارتند از: توسل به حمد و ثنا و تمجید خداوند، و توسل به خدا با بندگی نمودن او و موحد بودن، به دنبال آن درخواست آمده که مهم‌ترین درخواست‌ها و نتیجه‌بخش‌ترین آرزوهاست که همان هدایت است که بعد از آن دو وسیله از آن نام برده شده، کسی که خواستار آن گردد شایسته پذیرش است.

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۳۹۵).

نظیر این دعا، دعای پیامبر ﷺ است که هرگاه به نماز شب برمی‌خواست این دعا را می‌خواند، در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که: «رسول الله ﷺ هنگامی که برای نماز شب، برمی‌خواست، این دعا را می‌خواند»:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيُّومُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ، وَ وَعْدُكَ حَقٌّ، وَ لِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَ الْجَنَّةُ حَقٌّ، وَ النَّارُ حَقٌّ، وَ النَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَ السَّاعَةُ حَقٌّ، وَ مُحَمَّدٌ ﷺ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ إِلَيْكَ أُنَبِّئُ، وَ بِكَ خَاصَمْتُ، وَ إِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

«پروردگارا! تمام ستایش‌ها از آن توست، روشنی آسمان‌ها و زمین و آنچه میانشان وجود دارد، تو هستی. حمد شایسته توست، محافظ آسمان‌ها و زمین و آنچه که در میان آن‌ها وجود دارد، تو هستی. فقط تو شایسته حمد و ثنایی، تو برحق و وعده‌ات نیز برحق است، و ملاقات تو حق است، و بهشت تو حق، و دوزخ تو حق، و پیامبرانت حق، و قیامت حق، و محمد ﷺ نیز حق می‌باشد، پروردگارا! تسلیم تو شدم، و به تو ایمان آوردم، و تو توکل نمودم، و به تو روی آوردم، و به کمک تو با دشمنان، مبارزه کردم، و تو را حکم قرار دادم، خدایا! گناهان اول و آخر و ظاهر و باطن مرا ببامرز، تو فرمان‌روا و فریادرس من هستی. معبود برحق، جز تو، وجود ندارد»<sup>۱</sup>.

پیامبر ﷺ با بیان سپاس و ستایش و ثنای خداوند و با بندگی او، به او توسل جست سپس از او طلب بخشش و مغفرت نمود»<sup>۲</sup>.

حافظ ابن حجر رحمته الله در شرحش بر این حدیث می‌گوید: «آنچه از این حدیث آموخته می‌شود، مطلوب بودن تقدیم ثنا و ستایش خداوند بر درخواست، به هنگام مطرح کردن هر درخواست و نیازی است، و این کار براساس اقتدا به پیامبر ﷺ صورت می‌گیرد».

از دیگر مثال‌ها در این باره دعای یوسف علیه السلام است که می‌فرماید:

﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۱۰۱﴾﴾ [یوسف: ۱۰۱].

«پروردگارا، [بهره‌ای بسیار] از فرمان‌روایی به من دادی و [بخشی] از تعبیرخواب را به من

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۱۲۰).

<sup>۲</sup> - مدارج السالکین (۲۴/۱-۲۳).

آموختی. ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، تو کارساز من در دنیا و آخرتی. مرا مسلمان بمیران و مرا به صالحان بازسان».

و دعای ایوب است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أِنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿۸۳﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّهِ وَعَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمَثَلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ ﴿۸۴﴾﴾

«و ایوب را [نیز یاد کن]، چون پروردگارش را ندا داد که: آسیبی به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی (۸۳) پس [دعایش] را اجابت کردیم و رنجی را که در خود داشت دور ساختیم و خانواده‌اش و [نیز] مانند آنان را با آنان به رحمتی از جانب خویش و به جهت پندی برای عبادت‌گزاران به او بخشیدیم».

و (هم‌چنین) دعای خردمندان، آنان که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوئی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند [و می‌گویند]:

﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾﴾

«پروردگارا، این را باطل نیافریده‌ای، پاکی برای توست، پس ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن».

و دعای فرشته‌ها:

﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۷۰﴾﴾

«پروردگارا، بخشایش و دانش تو همه‌چیز را فرا گرفته است، پس آنان را که توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی کرده‌اند، بیامرز. و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن».

مثال‌ها در این باره بسیار زیادند و برشمردن آن‌ها به درازا می‌کشد، لذا شایسته است تا فرد مسلمان به هنگام مطرح نمودن درخواستش از خداوند سبحان بر این ادب والا و ارجمند مداومت ورزد؛ به این ترتیب که ابتدا ثنا و ستایش، و حمد و سپاس، و تعریف و تمجید از خداوند را به جای آورده و به لطف و احسان و انعامش اعتراف نماید، سپس هر آنچه از خیر دنیا و آخرت را می‌خواهد از او درخواست نماید.

هم‌چنان که شایسته است فرد مسلمان پیش از دعا بر دوست مخلص و خلیل و بنده و فرستاده‌ی خداوند، پیامبرمان محمد مصطفی ﷺ صلوات بفرستد؛ در احادیث بسیاری به انجام چنین کاری

تشویق و ترغیب شده است از جمله: از فضالة بن عبید رضی الله عنه روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که: مردی در نمازش دعا می‌کند، اما سپاس و ستایش خدا را به جای نیاورد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات نفرستاد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این مرد عجله کرد». سپس او را فراخوند و به او - یا به دیگری - فرمودند: «وقتی یکی از شما دعا کرد، با سپاس و ستایش و شکر پروردگارش شروع کند، سپس بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد، سپس هر دعایی که خواست، به زبان آورد»<sup>۱</sup>.

برای این [صلوات فرستادن] سه موقعیت وجود دارد:

- ۱- این که پیش از دعا و بعد از شکرگذاری خداوند متعال بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد.
- ۲- این که در ابتدا، وسط، و آخر دعا بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد.
- ۳- این که در ابتدا و انتهای دعا بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد و نیازش را در بین این دو مطرح نماید. صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله برای دعا همچون کلید است، ابن قیم رحمته الله علیه می‌گوید: «کلید دعا صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله است، هم‌چنان که وضو کلید نماز است». سپس از احمد بن ابوالحوراء نقل کرده است که گفت: شنیدم ابوسلیمان دارانی می‌گوید: «کسی که می‌خواهند نیازش را از خداوند بطلبد ابتدا با صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله شروع کند آن‌گاه نیازش را درخواست نماید و در پایان بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد، همانا صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفته می‌شود، و خداوند بخشنده‌تر از آن است که آنچه میان آن دو صلوات است را رد کرده و نپذیرد»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - المسند (۱۸/۶)، و سنن ابوداود (شماره: ۱۴۸۱)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۴۷۷)، و علامه آلبنانی رحمته الله علیه در صحیح الجامع (شماره: ۶۴۸) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۲</sup> - جلاء الأفهام (ص: ۲۶۲-۲۶۰).





## ۹۶- دیگر آداب دعا

از جمله چیزهایی که شایسته است فرد مسلمان در دعایش از آن دوری بگیرد به کار بردن سجع<sup>۱</sup> در دعاء و تکلف در ساختن جملات منظوم است. امام بخاری رحمته در کتاب دعاها از صحیح‌اش می‌گوید: «باب مکروه بودن سجع در دعا»، سپس با سند خود از مکروه روایت می‌کند که ابن عباس رضی الله عنه گفت: «مردم را در هر جمعه یک بار وعظ کن! اگر بیش از این بخواهی دو بار وعظ کن! و اگر از آن هم بیشتر بخواهی سه بار وعظ کن! و مردم را از این قرآن ملول نگردان و تو را نخواهم که نزد مردم بیایی و آنها در صحبت خود مشغول باشند و تو برای آنان وعظ کنی، صحبت‌شان را قطع کنی و ایشان را ملول گردانی، ولی خاموشی برگزین! پس اگر از تو خواستند و بدان مایل بودند، آنها را وعظ کن! و در دعا، سجع (کلمات هماهنگ) را کنار بگذار و از آن پرهیز! من رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران او را دریافته‌ام، که بدین‌سان عمل می‌کرده‌اند؛ یعنی از استعمال کلمات مسجع پرهیز می‌کرده‌اند»<sup>۲</sup>.

سجع سخن قافیه‌دار بدون رعایت اوزان شعری است، و تکلف در سجع آن هم در دعا امری ناپسند است که پیامبر صلی الله علیه و آله و هیچ یک از یارانش آن را انجام نداده‌اند، و به همین خاطر ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: «من رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران او را دریافته‌ام آنان از استعمال کلمات مسجع پرهیز می‌کرده‌اند». ازهری رحمته می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله از چنین کاری بیزار بود چرا که شبیه سخنان کاهنان است، هم‌چنان که در داستان زنی از هذیل آمده است»<sup>۳</sup>. [این مطلب] اشاره می‌کند به حدیثی که امام مسلم در صحیح‌اش از ابوهریره روایت کرده که می‌گوید: «دو زن از قبیله‌ی هذیل با یکدیگر درگیر شدند؛ پس یکی از آنها سنگی به سوی دیگری، پرتاب کرد و آن زن و جنینش را به قتل رساند. اختلاف را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردند. آن حضرت صلی الله علیه و آله چنین داوری فرمود که خون‌بهای جنین، یک برده یا یک کنیز می‌باشد و دیه‌ی مقتول را به عهده‌ی عاقله (خویشاوندان پدری) قاتل گذاشت و آن را به عنوان ارث فرزندان مقتول و سایر وارثانش قرار داد. آن‌گاه، حَمَل بن نابغه هذلی گفت: ای رسول‌خدا! چگونه برای کسی که نخورده و نیاشامیده و سخن نگفته و حیات نداشته است، جریمه پرداخت کنم؟ چنین کسی خون‌بها ندارد.

<sup>۱</sup> - سخن قافیه‌دار و مسجع ولی غیر شعری.

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۳۳۷).

<sup>۳</sup> - فتح الباری (۱۱/۱۳۹).

رسول الله ﷺ به خاطر سخن موزونی که به کار برد، فرمود: «این شخص، برادر کاهنان است.» (مانند آن‌ها حرف می‌زند).<sup>۱</sup>

لذا برخی از علما می‌گویند تکلف سجع در دعا از جمله موانع اجابت و پذیرش آن است. قرطبی رحمته می‌گوید: «از جمله‌ی آن‌ها: این‌که شخص خداوند را با کلماتی به نیایش بخواند که در کتاب و سنت نیامده، با الفاظی منظوم و کلماتی آهنگین و مسجع که در جزوات و دفترچه‌ها یافته است، الفاظی که هیچ اصل و اساسی نداشته، و تکیه‌گاهی ندارد، او آن‌ها را تکیه‌کلامش می‌گرداند و آنچه رسول الله ﷺ با آن دعا نموده را رها می‌کند، همه‌ی این‌ها مانع پذیرش و اجابت دعا می‌شوند».<sup>۲</sup>

سجع مذموم همان است که تصنعی و متکلفانه است، سجعی که صاحبش در ظاهرسازی و وانمود کردن تلاش به خرج می‌دهد، و این کار او را از اخلاص و خشوع منحرف می‌کند، و او را از درخواست و التماس و ابراز نیازمندی غافل می‌کند، اما اگر کلماتی مسجع بدون تصنع و تکلف و بی‌هیچ قصدی از سوی شخص بر زبان جاری شده و پدید آید اشکالی ندارد.

سفارینی رحمته می‌گوید: «و با تکلف، در دعا سجع به کار نبرد، چرا که این کار قلب را مشغول کرده و خشوع را از بین می‌برد، اما اگر با دعاهایی که از حفظ دارد برای خودش یادگیری دعا کند آن هم بدون تکلف در سجع، این کار ممنوع نیست».<sup>۳</sup>

حافظ ابن حجر رحمته در شرحش بر حدیث پیشین ابن عباس در خصوص ذم سجع در دعاء می‌گوید: «سجعی که در احادیث صحیح به کار رفته مشمول این بحث نمی‌شود؛ چرا که چنین چیزی بدون قصد و هدفی از سوی ایشان پدید آمده است؛ و به همین خاطر هم در نهایت هماهنگی و انسجام بیان شده است مانند این سخنش ﷺ در خصوص جهاد:

«اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ، سَرِيعَ الْحِسَابِ، هَازِمَ الْأَحْزَابِ...».

(خداوندا، ای نازل‌کننده‌ی قرآن، ای کسی که به سرعت به حساب بندگان می‌رسی، و ای شکست‌دهنده‌ی گروه‌هایی که علیه حق قیام می‌کنند).<sup>۴</sup>

و مانند این سخن ایشان ﷺ:

«صَدَقَ وَعْدُهُ وَ أَعَزَّ جُنْدُهُ...».

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۶۸۱).

<sup>۲</sup> - الجامع لأحكام القرآن (۲۶۶/۷).

<sup>۳</sup> - غذاء الألباب (۴۰۹/۱).

<sup>۴</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۲۹۶۶، ۲۹۳۳)، و صحیح مسلم (شماره: ۱۷۴۲).

(به وعده‌اش وفا کرد و لشکرش را یاری داد....)<sup>۱</sup>.

و مانند این سخنش ﷺ:

«أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ، وَ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ».

(خدایا از چشمی که نمی‌گریزد، و از نفسی سیر نشده و از قلب غیر خاشع به تو پناه می‌برم)<sup>۲</sup>. همه‌ی

این احادیث صحیح‌اند)<sup>۳</sup>.

شایسته است که دعاکننده از این‌که در دعا دستور زبان را رعایت نکند اجتناب نماید به ویژه وقتی که این عدم رعایت معنی را تغییر دهد، مقصود را دچار اختلال کرده، مراد را تباه نماید. بی‌شک اعراب (تغییر آخر کلمات) ستون و تکیه‌گاه سخن است، و به واسطه‌ی آن معنا و مفهوم استوار می‌گردد، و با نبود آن مختل شده و از بین می‌رود، و چه بسا گاه با اشتباهی در اعراب معنا [ی شرعی دعا] تبدیل به مفهومی باطل یا دعایی حرام و نامشروع یا چیزی از این قبیل گردد.

به همین خاطر ابوعثمان مازنی به یکی از طلبه‌هایش گفت: «علم نحو<sup>۴</sup> را به خوبی بیاموز همانا بنی‌اسرائیل با رعایت نکردن تشدید بر روی یک حرف و تلفظ آن حرف بدون تشدید، کافر شدند، خداوند متعال به عیسی عليه السلام فرمود: «إِنِّي وَلَدْتُكَ» (من تو را آفریده‌ام)، و آنان گفتند: «إِنِّي وَلَدْتُكَ» (من تو را به دنیا آوردم) و با گفتن این جمله کافر شدند».

از اصمعی نقل شده: از کنار مردی گذشت [که] در دعایش می‌گفت: یا ذوالجلال والاکرام، به او

گفت: اسمت چیست؟ آن شخص گفت: لیث، و اصمعی شروع به گفتن این شعر کرد:

يُنَادِي رَبَّهُ بِاللَّحْنِ لَيْثُ لَذَاكَ إِذَا دَعَا لَا يُجِيبُ

لیث با عدم رعایت اعراب و قواعد نحوی پروردگارش را صدا زد به همین خاطر وقتی که او را

فراخواند پاسخی نشنید<sup>۵</sup>.

به همین خاطر بهتر است که دعاکننده - اگر از عهده‌ی چنین کاری برآید - از اشتباه دستوری در دعا

پرهیز نماید، و آلا خداوند هیچ‌کس را جز [به اندازه‌ی] توانش مکلف نمی‌سازد.

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۷۴۲).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۲۲) با لفظی نزدیک.

<sup>۳</sup> - فتح الباری (۱۳۹/۱۱).

<sup>۴</sup> - تغییراتی که در داخل جملات عارض آخر کلمات می‌گردد، موضوع علم نحو است و آن را اعراب می‌نامند.

<sup>۵</sup> - بنگر به: شأن الدعاء اثر خطابی (۲۰-۱۹).

از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته در خصوص شخصی که دعا می‌کند اما در دعایش اشتباه دستوری وجود دارد سؤال شد؛ شخصی به او گفت: آیا درست است که خداوند دعایی را که قواعد دستوری در آن مراعات نشده و اشتباه اعرابی داشته باشد را نمی‌پذیرد؟

ابن تیمیه رحمته این چنین پاسخ او را داد که: «کسی که چنین حرفی را زده گناه‌کار بوده، و مخالف کتاب و سنت و آنچه گذشتگان بر آن عقیده دارند می‌باشد، اما کسی که خالصانه و از سر صدق خداوند را خوانده و دعای او جائز باشد، خداوند آن را شنیده و پذیرفته و دعایش را پاسخ می‌گوید حال چه دستور زبان در آن مراعات شده باشد یا خطایی در آن باشد، و سخن گفته شده پایه و اساسی ندارد، بلکه شایسته‌ی شخص دعاکننده است که هرگاه به کار بردن دستور زبان جزو عادتش نبود دچار تکلف در رعایت آن نشود، برخی از گذشتگان می‌گویند: هرگاه دستور زبان بیاید خشوع می‌رود، و هم‌چنان که تکلف در سجع، در دعا مکروه است اگر بدون تکلف روی دهد اشکالی ندارد، همانا اصل دعا از قلب است و زبان تابع قلب است.

کسی که در دعا همتش را صرف تصحیح و اصلاح زبانش گرداند توجه قلبش کاهش می‌یابد، به همین خاطر شخص محتاج با قلبش چنان دعایی می‌کند که [گنجینه‌ی لغات را] به رویش می‌گشاد که از پیش آماده نکرده بود و این موضوعی است که هر مؤمنی آن را در قلبش حس می‌کند، دعا را می‌توان هم به زبان عربی و هم به زبان دیگری بیان نمود، خداوند سبحان قصد و منظور دعاکننده را می‌داند، هر چند زبانش را اصلاح نکرده باشد، همانا خداوند از همه‌ی صداها با وجود اختلاف زبان‌ها و برحسب تنوع نیازها آگاه است»<sup>۱</sup>.

فرد مسلمان مجاز نیست که در دعایش نغمه‌هایی معین را مورد توجه قرار دهد یا در بیان و خواندن آن دچار تکلف شود، مانند این که صدایش را پایین بیاورد یا بالا ببرد یا با تطریب<sup>۲</sup> یا با ترجیع<sup>۳</sup> یا چیزهایی شبیه این‌ها دعا کند، کارهایی که برخی در زمان ما آن را نیایش می‌خوانند و نحوه‌ی خواندن مشخصی برایش در نظر می‌گیرند که شبیه به تَغْنِی<sup>۴</sup> است، کارهایی این چنین جایز نیست، چرا که مقام دعا، مقام تقاضا و اظهار نیاز و خشوع و عجز و لابه به درگاه الهی است، و مقام نغمه‌سرایی نیست، مقام خضوع و عبودیت و بندگی است، مقام اظهار هنر نَت موسیقی نیست، مقام فرمانبرداری و حقارت و

<sup>۱</sup> - مجموع الفتاوی (۴۸۹/۲۲-۴۸۸).

<sup>۲</sup> - پیچانیدن صدا در گلو و کشیده ادا کردن کلمات مانند آوازخوانان.م

<sup>۳</sup> - چهچه زدن.م

<sup>۴</sup> - زمزمه کردن با صدای دل‌نشین.م

---

---

فروتنی و ایمان است، مقام مشغول شدن به خواهش و تمایلات به واسطه آرایش متصنعانه و برپا داشتن اوزان نیست.



## ۹۷- هشدار نسبت به سماع‌های ابداعی و بدعت‌آمیز

هم‌چنان سخن ما درخصوص بیان ضوابط دعای مشروع است ضوابطی که سرور پیامبران و فرستادگان بدان پای بند بود، و بزرگان اولیاء و صالحین از صحابه و تابعین در این مورد [هم‌چون دیگر موارد] از ایشان پیروی می‌کردند، و تنها همان نزد خداوند مقبول و پذیرفته شده است، و نه آنچه را که پدیدآورندگان اختراع کرده‌اند و تکلف‌کنندگان پایه‌ریزی نموده‌اند، کسانی که اذکار مشروع و دعاهای مأثور را رها کرده‌اند، و به جای آن به سماع‌های ابداعی، و عبادت و بندگی با سرودخوانی روی آورده‌اند، و رجزهای ابداعی را اوراد [خود] گردانیده‌اند، و زمان‌هایی را برای آن مقرر کرده، و ادعا می‌کنند که تأثیر این‌ها در قلب‌ها قوی‌تر است، و جان‌ها را بیشتر تحریک می‌کند، قلب‌هایشان بدان گرایش یافته، و جان‌هایشان بدان آرامش می‌یابد، و آنها را بر اذکار مشروع و دعاهای مأثور ترجیح داده‌اند.

بی‌شک چنین کاری نوآوری در دین، و برخلاف ارشادات سرور انبیاء و فرستادگان است. سخنان بسیار زیادی از علماء درخصوص نکوهش چنین کاری و هشدار نسبت به ارتکاب آن، و نهی از انجامش، و بیان این‌که این کار از بدعت‌های جدید است، بیان شده است.

امام شافعی رحمته می‌فرماید: «از بغداد خارج شدم در حالی که چیزی را در آن‌جا پشت سر نهادم که زندیق‌ها آن را پدید آورده بودند، آن را تغییر می‌نامیدند، و با آن مردم را از روی آوردن به قرآن منحرف و منصرف می‌کردند».

تغییر [شیوه‌ی] ذکر است که اینان پدیدآورده بودند بدین شکل که اشعاری را با صدایی خوش به همراه کوبیدن چوبدستی یا ترکه بر پوست یا چرم یا چیزی شبیه این می‌خواندند.

وقتی که درباره این کار از امام احمد رحمته سؤال شد، فرمود: «بدعتی جدید و نوپدید است»<sup>۱</sup>. محمد بن ولید طرطوشی می‌گوید: «از شگفت‌ترین اتفاقات آن است که از دعاهایی که خداوند آن‌ها را در کتابش به نقل از انبیاء و اولیاء و برگزیدگان نقل کرده روی برگردانی، آن هم دعایی که توأم با پذیرش و اجابت است، آن‌گاه کلمات و واژه‌های شاعران و نویسندگان را انتخاب کرده و به کارگیری.

<sup>۱</sup> - بنگر به: کتاب الکلام علی مسأله السماع اثر ابن قیم (ص: ۱۲۸-۱۱۹).

گویی تو با این کارت پنداشته‌ای تمام دعاهای وارده در قرآن را خوانده و سپس [برای تکمیل دعاها] از دعاهای غیر آنان کمک گرفته‌ای<sup>۱</sup>.

علماء گفته‌اند که سماع دو نوع است:

نوعی که همان شنود سرگرمی و آواز است، که این نوع حکمش ممنوع و حرام است و چندی نفر از علماء دلایل منع و تحریم آن را توضیح داده‌اند از جمله ابن قیم رحمته در کتابش *اغاثة اللهفان*.  
نوع دوم: سماع نوپدید است آن هم با توجیه تدین و تقرب جستن به خدا، که درباره‌ی آن گفته می‌شود این عمل بدعت و گمراهی است، باید با آنچه خداوند تشریح فرموده به او تقرب جست، و نه بر پایه‌ی امیال و ابداعات و بدعت‌ها، برخی از این‌ها با توجه به تدین و تقرب چیزهای دیگری بدان افزوده‌اند از جمله آهنگسازی، به شادی و طرب پرداختن، به کار بردن آلات لهو و لعب، دست زدن و کف زدن، تلوتلو خوردن و به این سو و آن سو رفتن و چیزهایی از این قبیل، کارهایی که به پندار خودشان به خاطر تقرب جستن به خدا و به دست آوردن اجر و پاداش او انجام می‌دهند. بی‌شک چنین کارهایی از جمله زشت‌ترین کارهاست و از زشت‌ترین انواع تجاوز در ذکر و دعا به حساب می‌آید. اینان این چنین در درجات باطل به پیش رفته، و به خطا و اشتباه و گمراهی ادامه داده‌اند تا به این حالت ناپسند و سرانجام دردناک رسیده‌اند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «اصل سماع قصاید عبارت بود از خواندن آهنگین قصیده‌هایی که قلب‌ها را نرم می‌کردند و شوق و محبت یا ترس و خشیت یا دریغ و افسوس را بیدار کرده و به حرکت می‌انداختند و برای این کار [فراهم بودن] مکان و امکان و دوستداران را شرط می‌کردند. سپس این شرط قرار داده شده که افرادی که برای شنیدن این قصیده‌ها گردهم می‌آیند از کسانی باشند که اهل طریق باشند و به خاطر خدا و یادآوری قیامت چنین کنند و این پیش‌شرط را هم قائل شدند که شعر سروده شده، آنچه شنیدنش در شریعت ناپسند دانسته شده را دربرنگیرد و گاه برخی این شرط را قائل شده‌اند که شاعر نیز از آنان باشد و چه بسا عده‌ای گفته‌اند شاعری که این قصیده‌ها را سروده خود نیز آن را بخواند، و چه بسا ابزاری که [تأثیرگذاری] صدا را تقویت کند را بدان افزوده‌اند که همان کوبیدن ترکه بر پوست و چرم یا غیر آن است.

آشکار است که شنیدن صداها موجب حرکت روح و روان فرد می‌شود حرکتی بر پایه‌ی آن صوت و صدا... صداها سرشت متنوعی دارند و آثارشان در روح و روان شخص متنوع است، سخنانی که شنیده

<sup>۱</sup> - الفتوحات الربانیة اثر ابن علان (۱۷/۱).



می‌شوند شعر یا نثر نیز از این خاصیت برخوردارند، اینان صدای مناسب و حروف مناسب را گردهم می‌آورند. این کار را کسانی که پیروان ادیانی که بدعت‌گرا هستند مانند نصاری و صائبه، و کسانی که پیرو ادیان نیستند اما با این کار شوق و محبت و وجدشان یا دریغ و افسوس یا تعصب و عصبانیتشان را تحریک می‌کنند، انجام می‌دهند. پس از آنان کسانی آمدند که از همه نوع مردم را بر انجام این کار گردآوردند و چنین می‌پندارند که این جمع کردن می‌تواند مجموعه‌ای را به دام اندازد که به زعم آنان این مجموعه را به سوی توبه و حرکت در راه اهل اراده سوق دهد...<sup>۱</sup>.

از امام ابن تیمیّه رحمته اللہ علیہ در خصوص مردی سؤال شد که از افراد معروف به نیکی و نیکوکاری است و خواهان به توبه و ادا شدن کسانی است که به قصد انجام گناهان کبیره از جمله قتل و راهزنی و دزدی و شرب خمر و دیگر گناهان گردهم آمده‌اند. و این شخص چاره‌ای جز برپا کردن مجلس سماعی برای آنان ندارد که آنان به این نیت در آن گردآیند، دف نواخته شود اما طنین زنجیر در آن نباشد، و آواز آوازخوان با شعری مباح و بدون نی باشد که اگر چنین کند گروهی از آنان توبه می‌کنند، و آنانی که نماز نمی‌خوانند و دزدی می‌کردند و از شبهات خود را محفوظ نمی‌داشتند شروع به ادای واجبات می‌نمایند و از محرمات دوری می‌گزینند، آیا چنین سماعی از سوی این شیخ با این شکل که مصالح زیادی بر آن مترتب است جایز است زیرا او فقط به این شیوه می‌تواند آنان را دعوت کند؟

ایشان رحمته اللہ علیہ در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «این که شیخ نام برده شده قصد دارد این گروهی را که بر انجام گناهان کبیره گردهم آمده‌اند به توبه و ادا کردن برای این کار چاره‌ای جز این راه بدعت‌آمیز که نام برده شد ندارد، نشان‌دهنده‌ی آن است که این شیخ نسبت به راه‌های شرعی که نافرمانان با آن توبه می‌کنند جاهل بوده یا عاجز از انجام آن است. همانا رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و صحابه و تابعین، کسانی که از اینان بدتر بوده‌اند را فراخوانده‌اند کسانی از اهل کفر و فسق و فجور و عصیان را با راه‌های شرعی نجات داده‌اند راه‌هایی که خداوند به واسطه‌ی آنها، آنان را از راه‌های بدعت‌آمیز و نوپدید بی‌نیاز کرده است، بنابراین جایز نیست که گفته شود در شیوه‌های شرعی‌ای که خداوند با آن پیامبرش را برانگیخته است راهی یافت نمی‌شود که گناه‌کاران را توبه دهد، زیرا بدیهی و با روایات متواتر منقول است بسیاری که در شماره نمی‌آیند و فقط خداوند تعداد آنها را می‌داند، از امت‌ها، از کفر و فسق و عصیان آن هم با راه‌های شرعی توبه کرده‌اند؛ راه‌هایی که از وجود این اجتماعات نوپدید و بدعت‌آمیز در آنها نام برده نشده است بلکه سابقین اولین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنان تبعیت کرده‌اند و درحقیقت

<sup>۱</sup> - استقامه (۳۰۶/۱-۳۰۵).

آنان بهترین اولیاء متقی از این امت هستند به راه‌های شرعی توبه کرده و به سوی خدا بازگشته‌اند، و نه با این راه‌های بدعت‌آمیز و نوپدید، اهالی شهرها و روستاهای مسلمان در گذشته و حال به راه‌های شرعی توبه کرده و ره تقوی پیشه ساخته و آنچه را خدا دوست دارد و می‌پسندد انجام داده‌اند، و نه با این راه‌های بدعت‌آمیز. امکان ندارد که گفته شود گناهکاران و عاصیان فقط با این راه‌های بدعت‌آمیز می‌توانند توبه کنند، بلکه گاه گفته می‌شود: در میان شیوخ کسانی هستند که نسبت به راه‌های شرعی جاهل بوده یا ناتوان از به کارگیری آن هستند این دسته نسبت به کتاب و سنت و آنچه آدمیان را با آن مورد خطاب قرار دهد و آن را به گوششان برساند علم ندارد، اموری که می‌تواند با آن این گناهکاران را به توبه واداشته و به سوی خدا بازگرداند، لذا این شیخ از راه‌های شرعی عدول کرده و به راه‌های بدعت‌آمیز می‌گراید<sup>۱</sup>. این سخنان فایده‌ی عظیم و سود ارزشمندی دربردارد، و بی‌نیاز از توضیح و شرح بیشتر است. این موضوع ادامه دارد...

<sup>۱</sup> - مجموع الفتاوی (۶۳۵/۱۱-۶۲۰).

## ۹۸- فرق میان سماع مشروع و سماع نوپدید

پیش‌تر درباره‌ی سماع‌های نوپدیدی که برخی از مردم درخصوص ذکر و دعا پدید آورده‌اند، و عبادت خدا با به کار بردن رجزها و اشعار به عنوان اورادی برای آنان، سخن گفتیم. آنان در حق خود ستم بزرگی روا داشته‌اند و آیین‌شان را تباه کرده است، و آنان را از ذکری صحیح و دعایی بی‌عیب و نقص که در ارشادات سرور انبیاء و فرستادگان، پیامبر ما محمد مصطفی ﷺ نقل شده بازداشته است.

آنچه بر هر فرد مسلمانی واجب است این است که میان «سماع»ی که در دین از آن بهره می‌برد و در شرع پروردگار مقرر شده است، با سماع‌های نوپدیدی که برخی از مردم براساس امیال و خواست‌های خود آن را پدید آورده و اختراع کرده‌اند، تفاوت قائل شود.

اما «سماع»ی که خداوند متعال برای بندگانش مقرر فرموده، و پیشینیان این امت از صحابه و تابعین و تابعین تابعین حول آن گرد آمده بودند، آن هم به خاطر اصلاح قلب‌ها و تزکیه روح و جان‌شان، همان شنیدن آیات خداوند متعال است، و این همان شنود انبیاء و مؤمنین و علماء بوده است، وقتی که خداوند نام انبیاء را ذکر می‌کند می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ

ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا

سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿٥٨﴾

«آنان که پیغمبرانی بودند از سلاله‌ی آدم، و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از زمره‌ی کسانی که آنان را (به سوی ایمان) رهنمود و (برای رسالت آسمانی) برگزیده بودیم و بدیشان نعمت (دنیا و آخرت) داده بودیم، هر زمان که آیات خداوند مهربان پیش ایشان تلاوت می‌شد، سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتادند».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ

إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾

«مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دل‌هایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکی‌ها و خوبی‌ها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود،

بر ایمان‌شان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند)».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٧٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٧٨﴾ وَيَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿١٧٩﴾﴾

[الإسراء: ۱۰۷-۱۰۹].

«و کسانی که قبل از نزول قرآن، دانش و آگاهی بدیشان داده شده است، هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود، سجده‌کنان بر رو می‌افتند (۱۰۷) و می‌گویند: پاک [و منزّه] است پروردگارمان. به راستی وعده‌ی پروردگارمان انجام‌یافتنی است و بر چهره‌هایشان گریه‌کنان [بر زمین] می‌افتند و [قرآن] در حق آنان فروتنی می‌افزاید».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ ﴿٨٣﴾﴾

[المائدة: ۸۳].

«و چون آنچه را که به سوی رسول [خدا] فرو فرستاده شده است، بشنوند، چشم‌هایشان [را چنان] بینی که به سبب آنچه از حق شناخته‌اند، اشک‌ریزان می‌شود».

خداوند متعال بندگان را به این سماع دستور داده است هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾﴾

[الأعراف: ۲۰۴].

«و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش فرادهید و خاموش بمانید تا مورد رحمت قرار گیرید».

و اهل آن راستوده است هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ﴿١٧٨﴾﴾

[الزمر: ۱۷-۱۸].

«پس به [آن] بندگانم مژده ده کسانی که سخن [ها] را می‌شنوند، آن‌گاه از بهترینش پیروی می‌کنند».

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾﴾

[المؤمنون: ۶۸].

«آیا در این سخن [اندیشه] نکرده‌اند یا برایشان چیزی آمده است که برای نیاکان نخستین‌شان نیامده بود؟».

سخنی که امر شده‌اند تا در آن بیندیشند همان سخنی است که امر شده‌اند تا بدان گوش فرا دهند، و خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ أَلْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].

«آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند یا بر دل‌ها قفل آنها افتاده است؟».

و یا می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾ [ص: ۲۹].

«کتابی است خجسته که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم تا [انسان‌ها] در آیه‌هایش تدبّر کنند».

و هم‌چنان که خداوند اهل این سماع را ستوده، [در مقابل] کسانی را که از آن روی برگردانده‌اند

مورد نکوهش قرار داده است و می‌فرماید:

﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآلِيٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِيٰ أُذُنَيْهِ وَقْرًا﴾ [لقمان: ۷].

«و چون آیات ما بر او خوانده می‌شود، تکبرکنان روی گرداند. گویی که آن را نشنیده است.

گویا که در دو گوش او سنگینی‌ای هست».

و یا می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ﴾ [فصلت: ۲۶].

[فصلت: ۲۶].

«و کافران گفتند: به این قرآن گوش فراندهید و در [اثنای خواندن] آن سخنان بیهوده بگویید

باشد که چیره شوید».

و یا می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: ۳۰-۳۱].

[الفرقان: ۳۰-۳۱].

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۱].

«و رسول [خدا] گوید: پروردگارا، حقا که قوم من این قرآن را رها کردند و بدین سان برای هر

پیامبری از گناهکاران دشمنانی قرار دادیم و پروردگارت [به عنوان] رهنما و یاور کافی است».

و یا می‌فرماید:

﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ [المدثر: ۴۹-۵۱].

[المدثر: ۴۹-۵۱].

«پس آنان را چه شده است که از پند رویگردانند، گویی که آنان درازگوشان رم کرده‌اند که از

شیری گریخته باشند».

و یا می فرماید:

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ﴾

[فصلت: ۵].

«و گفتند: دل های ما از آنچه ما را به آن می خوانی در پرده هایی است و در گوش هایمان سنگینی است و میان ما و تو حجابی است».

و یا می فرماید:

﴿وَإِذَا قُرَأَتِ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا ﴿۴۵﴾

وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ [الإسراء: ۴۵-۴۶].

«و چون قرآن بخوانی، در میان تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، پرده ای پوشیده قرار می دهیم (۴۵) و بر دل های آنان پوشش ها می نهیم تا آن را در نیابند و در گوش های آنان سنگینی می نهیم».

این همان «سماع»ی است که خداوند برای بندگانش مقرر کرده است، و پاداش های بسیار و خیرهای عظیم در دنیا و آخرت به خاطر این سماع برای آنان تعیین کرده است، و برای این سماع یاران رسول الله ﷺ گرد هم می آمدند، وقتی که دور هم جمع می شدند به یکی از آنان گفته می شد که تلاوت کند و دیگران گوش می دادند. عمر بن خطاب ﷺ به ابوموسی ﷺ می گفت: «ای ابوموسی پروردگاران را به یادمان آر، سپس ابوموسی تلاوت می کرد و آنان گوش می دادند»<sup>۱</sup>، و این همان «سماع»ی است که پیامبر ﷺ به همراه یارانش در آن شرکت می جستند و آن را از آنان درخواست می کرد. هم چنان که در صحیحین از عبدالله ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به من فرمودند: «برای من قرآن بخوان»، گفتم: ای رسول خدا! من برای شما قرآن بخوانم، در صورتی که قرآن بر شما نازل شده است؟! فرمودند: «من دوست دارم که آن را از غیر خودم بشنوم» و من، سوره ی نساء را برای پیامبر ﷺ تلاوت کردم تا به این آیه رسیدم:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿۴۱﴾﴾

[النساء: ۴۱].

«(ای پیامبر ﷺ!) حال اینان چگونه خواهد بود، آن گاه که از هر ملتی گواهی بیاوریم و تو را نیز شاهدی بر اینان بیاوریم!؟»

<sup>۱</sup> - این مطلب را ابن سعد در الطبقات (۱۰۹/۴)، و ذهبی در السیر (۳۹۸/۲) بیان داشته اند.

آن‌گاه فرمودند: «کافی است!»، به طرف ایشان برگشتم و نگاه کردم، از چشم‌های مبارکش اشک می‌بارید»<sup>۱</sup>.

این همان گوش دادن اهل ایمان است که هرکس آن را بشنود و بدان ایمان آورد و دنباله‌رو آن گردد هدایت یافته و رستگار می‌شود و هرکس از آن روی برگرداند بدبخت و گمراه می‌شود، حقا که این گوش دادن دارای آثاری ایمانی و معارفی قدسی و احوالی پاک و پاکیزه و نتایجی پسندیده در دنیا و آخرت است که در حساب نمی‌گنجد.

اما گوش دادن به سوت کشیدن و کف زدن و کارهایی از این قبیل، این همان گوش دادن مشرکین است که خداوند در این سخنش آن را بیان کرده و می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً﴾ [الأنفال: ۳۵].

«دعا و تضرع ایشان در کنار مسجدالحرام جز سوت کشیدن و کف زدن نمی‌باشد».

خداوند درباره‌ی آنان اطلاع می‌دهد که آنان دست زدن و سوت کشیدن را عملی دینی پنداشته و جهت نزدیکی به الله انجام می‌دادند، ولی هیچ‌گاه پیامبر ﷺ و یارانش به خاطر امثال این سماع دور هم جمع نشده‌اند و در چنین محافلی حضور نیافته‌اند، و در سه قرن ممتاز [نخست] کسی از اهل دین و صلاح و عبادت نبوده که به خاطر امثال این دست زدن و سوت کشیدن‌ها گرد آید، نه با دف و نه با کف و نه با ترکه و چوب‌دستی؛ این کار بعدها و در اواخر قرن دوم پدید آورده شد، و هنگامی که ائمه چنین عملی را دیدند آن را انکار کردند. پیش‌تر سخن امام شافعی رحمته و امام احمد رحمته در این باره را بیان کردیم، لذا کسی که این کارها را به نیت دینداری و تقرب به خدا انجام دهد در اشتباه و نادانی و انحرافش از راه راست شکی نیست. اما هنگامی که آدمی این کار را به قصد لذت بردن و تفریح و سرگرمی انجام دهد، اعتقاد ائمه اربعه بر این است که آلات لهو همگی حرام‌اند. در صحیح بخاری و دیگر کتب حدیث به اثبات رسیده است که: پیامبر ﷺ خبر داده‌اند که به زودی در میان امتش کسانی پیدا خواهند شد که زنا و پوشیدن پارچه ابریشمی و شراب و آلات موسیقی را حلال خواهند کرد<sup>۲</sup>. میان علما و ائمه‌ی پیشین در تحریم این‌ها اختلافی وجود ندارد<sup>۳</sup>.

شایسته است این مطلب دانسته شود که فرق است میان کسی که این قبیل کارها را به قصد سرگرمی و تفریح انجام می‌دهد و میان کسی که به قصد دینداری و عبادت انجام می‌دهد، اولی چنین کاری

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۴۵۸۲)، و صحیح مسلم (شماره: ۸۰۰).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۵۵۹۰).

<sup>۳</sup> - بنگر به: مجموع الفتاوی اثر ابن تیمیه (۵۸۶/۱۱-۵۵۷).

می‌کند در حالی که آن را جزو کارهای نیکش به حساب نمی‌آورد و انتظار پاداشی هم برای آن ندارد، بلکه چه بسا در حالی آن را انجام می‌دهد که احساس گناه و اشتباه می‌کند، اما کسی که آن را به قصد تقرب و دینداری و عبادت انجام دهد و این‌که این کار را راهی به سوی خدا بداند، حقا که آن را به عنوان آیین و مسلک برگزیده و وقتی که از آن کار نهی شود همچون کسی است که از دینش نهی شده است و می‌پندارد هر گاه این کار را ترک کند از خداوند بریده و بهره‌اش را از خدا از دست داده است. اینان به اجماع مسلمانان در اشتباه‌اند، این [انحراف] دوم نزد ابلیس محبوب‌تر از اولی است، چرا که شخص گناهکار می‌داند عصیان و نافرمانی می‌کند، لذا [زمانی از کارش] توبه می‌کند؛ اما شخص بدعت‌گذار چنین می‌پندارد که آنچه را انجام می‌دهد طاعت است، لذا توبه نمی‌کند، در نتیجه بدعت نزد ابلیس از معصیت محبوب‌تر است، خداوند ما و شما را از این اعمال مصون دارد و ما را به راه راستش هدایت کند.



## ۹۹- دعا برای مسلمانان

همانا از امور مهمی که شایسته است فرد مسلمان در دعا مدنظر داشته باشد، بلکه حتی برخی از اهل علم آن را جزو آداب دعا به شمار آورده‌اند، اهتمام به دعا برای مسلمانان است. دعا برای توفیق [در عبادات] و مغفرت و بخشش و حمایت الهی در انجام نیکی؛ چرا که همگان در نیاز به این دعا مشترک‌اند، و شکی در این نیست که هر مسلمانی دوست دارد دیگر مسلمانان برای او دعا کنند، و بدان خشنود می‌شود، و آرزوی افزایش آن را دارند. شخص مسلمان خیری را که برای خود می‌پسندد برای دیگری نیز می‌پسندد، و هم‌چنان که آن را برای خود دوست دارد شایسته است نسبت به خواهران و برادران مسلمانانش نیز عنایت و توجه داشته و دوستدار خیر و خوبی برای آنان باشد و برایشان دعا و استغفار و کارهایی از این قبیل انجام دهد کسی که در حق برادران و خواهران مسلمانانش چنین کند خداوند از میان خواهران و برادران این شخص کسانی را تعیین کرده و سوق می‌دهد تا برای او دعا کرده و طلب مغفرت نمایند، مسلمان از دعای خیر خواهران و برادران مسلمانانش چه در حال حیات و چه بعد از مرگ بهره‌مند می‌گردد.

هنگامی که فرد مسلمان به احوال دیگر مسلمانان نظر بیفکند می‌بیند که هر یک اوضاع گوناگونی دارند و هر کدام از آنان نیازمند دعای دیگر مؤمنین است؛ این یکی بیمار است و از بیماریش رنج می‌برد و دردهایش را تحمل می‌کند و چه بسا هفته‌ها یا ماه‌های طولانی است که با بیماریش دست و پنجه نرم می‌کند و گاه پلک بر هم نهاده است و در این دردهای سخت و شاق و جان‌کاه فکر و خیال آرامی ندارد، او نیازمند دعای خواهران و برادران مسلمانانش است که دعا کنند تا خداوند بیماریش را شفا دهد و آسایش را از او دور گرداند و دلواپسی‌اش را از بین ببرد و غم و غصه‌اش را بزدايد و لباس تندرستی و عافیت را به تنش بیوشاند. در سنن ابوداود و ترمذی از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به عیادت بیماری که هنوز اجلس فرانسیده است، برود و نزد او هفت بار بگوید: «أَسْأَلُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ» (از خداوند با عظمت، پروردگار عرش بزرگ، درخواست می‌نمایم که شفایت دهد)، حتماً خداوند پاک و بزرگوار او را از آن بیماری شفا دهد»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۳۱۰۶)، و سنن ترمذی (شماره: ۲۰۸۳)، ترمذی این حدیث را حسن شمرده است، و علامه آلبنانی رحمته الله علیه در صحیح الجامع (شماره: ۶۳۸۸) آن را صحیح دانسته است.

در صحیحین از حضرت عائشه روایت شده که گفته است: «هرگاه پیامبر ﷺ به نزد بیماری می‌رفت  
برایش دعا می‌کرد و می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَأْسَ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لِاشْفَاءِ إِلَّا شِفَاؤَكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ  
سَقَمًا».

خداوندا، ای پروردگار مردمان، این سختی و بیماری را از بین ببر و او را شفا بخش که تو تنها  
شفادهنده‌ای، و هیچ شفائی جز شفای تو وجود ندارد، چنان شفائی بخش که هیچ بیماری و ناراحتی بر  
جای نگذارد.<sup>۱</sup>

از مسلمانان کسانی هستند که مرگ آنان را در روبرو و طعم آن را چشیده است، حال او در قبرش  
زندانی است، و در گرو کارهایش است، و به واسطه‌ی آنچه که از پیش فرستاده جزا داده می‌شود. او  
نیازمند دعای خیر مسلمانان است تا دعا کنند که خداوند از لغزش‌هایش در گذرد، و اشتباهاتش را  
بخشد و از خطاهایش چشم‌پوشی نماید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا  
تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را  
که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌هایمان  
جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی».

شیخ عبدالرحمن بن سعدی رحمته الله می‌گوید: «این شامل همه‌ی مؤمنین است، آنها از یکدیگر بهره  
می‌برند و برای یکدیگر دعا می‌کنند، چون همه در ایمان مشارکت دارند و ایمان است که میان مؤمنان  
پیوند برادری ایجاد می‌کند و به سبب این پیوند برای یکدیگر دعا می‌کنند و یکدیگر را دوست می‌دارند.  
به همین خاطر خداوند در این دعا وجود کینه در دل‌ها را نفی کرد چه کم و چه زیاد، و هر گاه در دل  
کینه نباشد ضد آن که محبت و دوستی و خیرخواهی برای همدیگر است جای می‌گیرد این‌ها جزو  
حقوق مؤمنین [نسبت به هم] محسوب می‌گردد...»<sup>۲</sup>.

در میان مسلمانان کسانی هستند که در سرزمین‌شان در میان فتنه‌هایی که خواب را از سر پرانده و  
جنگ‌هایی ویران‌گر و بلاهایی شدید در آن در جریان است به سر می‌برند، دشمنان‌شان بر آنان چیره

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۵۶۷۵)، و صحیح مسلم (۱۷۲۲/۴).

<sup>۲</sup> - تیسیر الکریم الرحمن (۱۰۳/۸).

گشته‌اند، خون‌هایشان ریخته می‌شود، و زنان بیوه، و کودکان یتیم می‌شوند، و اموال به غارت برده می‌شود. اینان نیازمند دعائیند به این‌که خداوند نگرانی و دغدغه‌ی آنان را بزدايد و غم را از دوش آنها بردارد و دشمنان‌شان را از پا درآورد و امنیت و آرامش را در میان‌شان بگسترد، و از جمله ارشادات و روش‌های پیامبر اکرم ﷺ خواندن قنوت به هنگام رویدادهای ناگوار و حوادث تلخی است که بر مسلمانان وارد می‌شد، در این‌گونه مواقع دعا کرده، برای مسلمانان طلب یاری و پیروزی و نجات و برای دشمنان‌شان درخواست شکست و نابودی می‌کرد، هم‌چنان که در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که: رسول الله در نماز عشاء به مدت یک ماه قنوت خواند و در قنوتش می‌فرمود: «خدایا! ولید بن ولید را نجات بده، پروردگارا! سلمة بن هاشم را نجات بده، بارالها! عیاش بن ابی ربيعة را نجات بده، خدایا! مؤمنین ناتوان را نجات بده، خداوند! عقوبت خود را بر قبیله‌ی مضر سخت گردان و آنان را به بلای سال‌های [قحطی و خشکسالی و سختی] یوسف مبتلا کن». ابوهریره رضی الله عنه گوید: بعد از آن (یک ماه) دعا را برای ایشان قطع کردند، علت را از ایشان رضی الله عنه پرسیدم، فرمودند: «مگر ایشان را نمی‌بینی که [از اسارت کفار قریش نجات یافته] و آمده‌اند؟»<sup>۱</sup>

در صحیح بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله برای یک ماه قنوت خواند و رعل و ذکوان را نفرین کرد و می‌گفت: قبیله‌ی عصبیه از فرمان خدا و رسول او سرپیچی کردند»<sup>۲</sup>. هم‌چنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز به هنگام نبرد صحابه با مسیلمه کذاب و به هنگام نبرد اهل کتاب قنوت خواند، و هم‌چنین عمر بن خطاب رضی الله عنه قنوت خواند و در آن می‌گفت: «خداوند! کفار اهل کتاب را دچار عذاب کن کسانی که از راه تو باز می‌دارند، و آیات تو را انکار کرده، و پیامبرانت را تکذیب نموده و از حدود تو تجاوز می‌کنند...»<sup>۳</sup>، در میان مسلمانان کسانی هستند که فقر آنان را دچار بی‌خوابی کرده، و نیاز آنان را پریشان و مضطرب کرده، گاه در میان آنان کسانی هستند که لباسی که آنان را پوشاند، یا مسکنی که سرپناه‌شان گردد یا غذایی که سیرشان کند یا نوشیدنی‌ای که سیرایشان کند را نمی‌یابند، بلکه برخی از آنان در اثر قحطی مرگبار و کمبود شدید مواد غذایی می‌میرند. آنان نیازمند دعاهایی صادقانه‌اند که از خداوند بطلبد فقیرشان را بی‌نیاز، گرسنه‌ی آنان را سیر، و لخت‌شان را لباس بر تن

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۸۰۴)، و صحیح مسلم (۴۶۷/۱) و ابن حدیث به روایت مسلم است.

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۴۰۹۴).

<sup>۳</sup> - بنگر به: مجموع الفتاوی اثر ابن تیمیه (۳۷۳-۳۷۲)، و زادالمعاد اثر ابن قیم (۲۸۵/۱). و اثر عمر را ابن خزیمه در صحیح‌اش (۱۵۵-۶/۲) و دیگران آورده‌اند- با وجود اختلاف در لفظ با آنچه در این‌جا آمده، و آلبانی در تعلیقش بر صحیح ابن‌خزیمه آن را صحیح دانسته و پیش از او حافظ ابن حجر در نتایج‌الافکار (۱۵۰/۲) آن را صحیح دانسته است.

کند، و نیازشان را برطرف سازد و حاجت‌شان را برآورده نماید، به اضافه‌ی توجه به دیگر امور مسلمانان و خیرخواهی و دعا برای آنان که خاستگاه همه‌ی این‌ها پیوند ایمانی است که آنان را گردهم آورده و میان‌شان انس و الفت برقرار نموده است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«جز این نیست که مؤمنان برادرند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱].

«مردان و زنان باایمان دوستان و یاوران یکدیگرند».

و در حدیث آمده که رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمنان را در ترحم و دوستی و مهربانی آنها با یکدیگر مانند یک بدن می‌یابی، که چون عضوی از آن به درد آید، سایر اعضای بدن با بیداری و تب آن را همراهی می‌کنند»<sup>۱</sup>.

در صحیح مسلم از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانان هم چون پیکره‌ی یک شخص هستند، اگر چشمش درد بگیرد همه وجودش دردمند می‌شود و اگر سرش درد بگیرد همه وجودش دردمند می‌گردد»<sup>۲</sup>.

در صحیحین از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که: پیامبر ﷺ فرمودند: «مسلمان برای مسلمان مانند دیوارهایی هستند که یکدیگر را تقویت و تحکیم می‌نمایند»<sup>۳</sup>.

طبرانی از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده که او از پیامبر ﷺ شنید که فرمودند: «مؤمن نیستید مگر این‌که به یکدیگر رحم کنید، (صحابه) گفتند: یا رسول الله همه‌ی ما با رحم و مهربانیم، پیامبر ﷺ فرمودند: «این که یکی از شما دوست و همراهش را دوست داشته و با او مهربان باشد نشانه‌ی رحمت و مهربانی نیست، بلکه مهربانی و حرم به مردم رحمتی عام و فراگیر است»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۰۱۱)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۵۸۶).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۰۰۰/۴).

<sup>۳</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۰۲۶) و صحیح مسلم (شماره: ۲۵۸۵).

<sup>۴</sup> - این حدیث را طبرانی در مجمع الزوائد (۱۸۶/۸) روایت کرده است، و هیشمی گفته: «راویان این حدیث همان راویانی هستند که در صحیح بخاری و مسلم آمده‌اند» و حاکم در المستدرک (۱۸۵/۴) روایت کرده و گفته: «صحیح‌الاسناد است» و حافظ ابن‌حجر در فتح‌الباری (۴۳۸/۱۰) گفته: «رجال آن ثقة‌اند» این حدیث شاهی از حدیث انس دارد که ابویعلی در مسندش (۲۵۱/۷) آن را روایت کرده است.

احادیث در این معنا و مفهوم بسیارند، بر مسلمان لازم است که حقوق خواهر و برادران مسلمانش را مورد توجه قرار دهد، خیرخواه آنان باشد، نسبت به آنها مهربان و با رحم بوده و دلسوزشان باشد، برای آنان دعای توفیق و درستی در کردار و گفتار، و خیر و رستگاری، و پارسایی و استقامت نماید.



## ۱۰۰- طلب بخشش و آمرزش برای مسلمانان

به اهمیت درخواستِ مغفرت و توفیق و هدایت و درستی و... از خداوند از سوی فرد مسلمان برای دیگر مسلمانان اشاره شد، و همچنین پیش‌تر بیان شد که نیاز همگان به این کار نیازی مشترک است و هم‌چنان که فرد مسلمان نیازمند دعای دیگر مؤمنین است آنان نیز نیازمند دعای او هستند. علامه ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «همگان در نیاز به مغفرت خداوند و عفو و رحمت او مشترکند، نه تنها محتاجند بلکه چنین کاری را نیز ضروری می‌دانند هم‌چنان که هر مسلمانی دوست دارد که خواهر و برادر مسلمانش برای او طلب آمرزش نماید هم‌چنین شایسته است که او نیز برای خواهر و برادران مسلمانش طلب آمرزش کند، عاداتش می‌شود [که بگوید]: «پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و زنان و مردان مسلمان و مؤمن را ببخشای و بیامرز»، برخی از گذشتگان دوست داشتند که هر کسی روزی هفتاد بار این دعا را تکرار کند، و آن را ورد خود گردانده و ترکش نکند.

از شیخ مان -ابن تیمیه- شنیدم این دعا را بر زبان می‌آورد، و درباره‌ی آن فضیلت بزرگی بیان داشت که به یاد ندارم، و چه بسا از جمله او را ایشانشان بوده که هیچ‌گاه آن را ترک نکرده‌اند، و از ایشان شنیدم که می‌گفت: اگر کسی این دعا را میان دو سجده بخواند کار جایزی انجام داده است، پس هر گاه آدمی ببیند که خواهران و برادرانش گرفتار چیزی هستند که او نیز بدان گرفتار است (گناه و معصیت) و به آن چیزی محتاجند که او نیز بدان محتاج است (طلب آمرزش)، چیزی جز اوج ناآگاهی به مغفرت و فضل خداوند او را از یاری آنان باز نمی‌دارد، و شایسته است که او نیز یاری نشود چرا که جزا از جنس عمل است»<sup>۱</sup>.

از جمله پاداش‌های نقل شده در خصوص این دعای بزرگ، آن چیزی است که در معجم الکبیر طبرانی با سند حسن به اثبات رسیده است که از عبادة بن صامت رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که برای مردان و زنان مؤمن طلب بخشش و آمرزش نماید خداوند به اندازه تمامی زنان و مردان مؤمن برای او نیکی و حسنه می‌نویسد»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - مفتاح دارالسعادة (۲/۲۹۸).

<sup>۲</sup> - مجمع الزوائد (۱۰/۲۱۰)، و صحیح الجامع (شماره: ۵۹۰۶)، و بنگر به تعلیق شوکانی بر این حدیث در تحفه‌الذاکرین (ص: ۳۲۰).

خداوند به تو رحم نماید، در عظمت و کثرت این پاداش که از گفتن این دعا به دست می‌آید، بیندیش، وقتی که مسلمان در دعایش می‌گوید: «خدایا زنان و مردان مسلمان، و زنان و مردان مؤمن، زنده و مُرده‌ی ایشان را ببخشای و بیامرز». به اندازه‌ی هر یک از زنان و مردان مسلمان و زنان و مردان مؤمن چه آنان که در گذشته زیسته‌اند و چه آنان که در حال به سر می‌برند، برای او نیکی ثبت می‌شود، این‌ها نیکی‌هایی هستند که در شمارش نمی‌گنجد، تعداد مسلمانان گذشته و حال را کسی جز خدا نمی‌تواند برشمرد، و به همین خاطر این دعای بزرگ جزو دعا‌های انبیاء بوده است و خداوند به آخرین آنان محمد مصطفی ﷺ دستور داده تا برای مؤمنین طلب آمرزش کند و این طلب آمرزش را جزو خصلی که موجب تعریف و تمجید از بندگان مؤمنش می‌شود، بیان داشته است، خداوند خبر داده که نوح ﷺ این چنین دعا کرده:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [النوح: ۲۸].  
 «پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر آن کس را که مؤمن به خانه‌ام درآید و مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیامرز».

هم چنین خداوند بیان داشته که ابراهیم ﷺ این چنین دعا کرده:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهیم: ۴۱].  
 «خداوندا، من و پدر و مادرم و دیگر مؤمنان را در روزی که حساب برپا می‌شود بیامرز».  
 و خداوند به پیامبرش محمد ﷺ دستور می‌دهد که:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹].  
 «پس بدان که معبود [راستینی] جز خدا نیست و برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

و خداوند درخصوص بندگان مؤمنش که پس از صحابه می‌آیند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: ۱۰].

«کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز».

همه‌ی این‌ها بیان‌گر جایگاه والا و منزلت ارجمند و پاداش فراوان این دعا نزد خداوند است و به همین خاطر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله جایگاه این دعا را والا دانسته و از جمله‌ی اورادی بود که آن را ترک نمی‌کرد، هم چنان که پیش‌تر این مطلب از امام ابن قیم نقل گردید.



عبدالرزاق در مصنف خود از ابن جریج روایت کرده که گفت: به عطا گفتم: آیا برای مردان و زنان مؤمن طلب بخشش و آمرزش بکنم؟ گفت: آری، به پیامبر ﷺ فرمان چنین کاری داده شد، حقا که چنین کاری بر مردم واجب است، خداوند به پیامبرش ﷺ می‌فرماید:

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹].

«و برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

گفتم: آیا این دعا را هرگز در نمازهای واجب رها کرده‌ای؟ گفت: خیر، گفتم: با چه کسی آغاز می‌کنی، با خودت یا با مؤمنین؟ گفت: بلکه با خودم، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾<sup>۱</sup> بیهقی در شعب‌الایمان از عبدالله بن مبارک رضی الله عنه روایت کرده است: «وقتی که او قرآن را ختم می‌کرد بیشترین دعایش برای مردان و زنان مومن بود»<sup>۲</sup>. شیخ الاسلام ابن تیمیه رضی الله عنه می‌گوید: «موضوعی که میان مسلمانان در قرون ممتاز (سه قرن اولیه) معروف بوده این است که آنان با انواع عبادات مشروع فرض و نفل از جمله نماز و روزه و تلاوت قرآن و ذکر و دیگر امور عبادی خداوند را پرستش می‌کردند، آنان برای مردان و زنان مؤمن هم‌چنان که خداوند دستور به چنین کاری را داده بود برای زنده و مرده‌ی آنان دعا می‌کردند در نماز میت و به هنگام زیارت قبور و دیگر موقعیت‌ها. از گروهی از سلف روایت شده: به دنبال هر ختم قرآنی دعایی مستجاب هست؛ پس هرگاه شخصی به دنبال یک بار ختم قرآن برای خودش و پدر و مادرش و اساتیدش و دیگر مردان و زنان مؤمن دعا کند این کار، کاری مشروع است، و هم‌چنین است دعایش برای آنان در نماز شب و دیگر موقعیت‌های پذیرش دعا»<sup>۳</sup>.

همانا دعای شخص مسلمان در غیاب خواهر و برادرش یا خواهران و برادران مسلمانش روا داشته می‌شود؛ بلکه خداوند فرشته‌ای را بالای سر دعاکننده موظف کرده است که هرگاه در حق برادرش دعای خیر کند آن فرشته بگوید: «خداوندا، بپذیر و ای شخص مسلمان، هم‌چون آن نصیب تو باشد».

در صحیح مسلم از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر ﷺ شنید که می‌فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که در غیاب برادرش برای او دعای خیر کند، فرشته‌ی [موکل دعا] می‌گوید: برای تو هم مثل آن باشد»<sup>۴</sup>. و در روایتی دیگر در صحیح مسلم از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

<sup>۱</sup> - مصنف عبدالرزاق (۲/۲۱۷).

<sup>۲</sup> - شعب‌الایمان (۲/۴۱۱).

<sup>۳</sup> - مجموع الفتاوی (۲۴/۳۲۲).

<sup>۴</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۲).

«دعای شخص مسلمان برای برادرش در غیاب او مستجاب است و بر بالای سر او فرشته‌ای مأمور است که هر گاه برای دوستش دعای خیر کند، فرشته می‌گوید: آمین و برای تو نیز همچنین باد!»<sup>۱</sup>.

امام نووی رحمته در شرحش بر این حدیث می‌گوید: «در این حدیث فضیلت دعا برای برادر مسلمان در غیاب او بیان شده است، اگر برای گروهی از مسلمانان دعا کند این فضیلت [باز هم] به دست می‌آید، و اگر برای همه‌ی مسلمانان دعا کند ظاهر امر نشان‌دهنده‌ی آن است که این فضیلت باز هم حاصل می‌شود، برخی از گذشتگان هر گاه می‌خواست برای خود دعا بکند همان دعا را برای برادر مسلمانش می‌نمود چرا که آن پذیرفته می‌شود و برای خود او نیز مثل آن حاصل می‌شود»<sup>۲</sup>.

بی‌شک همه‌ی آنچه که بیان شد رساترین گواه بر اهمیت دعای طلب آرزو و بخشش و شبیه آن برای مسلمانان است، شایسته‌ی هر مسلمانی است که بر دعایش برای برادرانش بیفزاید تا به این پادشاه‌های گران‌بها و فضائل عظیم دست یابد، یکی از نکته‌های زیبا و دل‌نشینی که در این باب گفته شده مطلبی است که ابونعیم در حلیة الأولیاء از احمد بن ضحاک خشاب نقل کرده که گفته: «در خواب شریح بن یونس را دیدم، گفتم: ای ابوالحارث پروردگارت با تو چه کرد؟ گفت: مرا بخشید، و با این حال قصرم را کنار قصر محمد بن بشیر بن عطاء کندی قرار داد، گفتم: ای ابوالحارث تو نزد ما بزرگ‌تر از محمد بن بشیر هستی، گفت: چنین چیزی مگو، همانا خداوند متعال برای محمد بن بشیر بهره‌ای از کار همه‌ی مردان و زنان مؤمن را قرار داده است چرا که او هنگامی که دعا می‌کرد می‌گفت: خداوندا مرا و مردان و زنان مؤمن را، و مردان و زنان مسلمان را ببخش و بیامرز»<sup>۳</sup>.

عاجزانه از خداوند کریم و بخشنده می‌طلبیم که ما و پدر و مادرمان و مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن چه آنان که زنده‌اند و چه آنان که فوت کرده‌اند را ببخشاید و مشمول رحمت خویش قرار دهد.

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۳).

<sup>۲</sup> - شرح صحیح مسلم (۴۹/۱۷).

<sup>۳</sup> - حلیة الأولیاء (۱۱۳/۱۰).

## ۱۰۱- فضیلت دعا برای مؤمنین و خودداری از زخم‌زبان زدن به آنان

پیش‌تر در خصوص اهمیت دعای طلب آمرزش و بخشش و توفیق و دعاهایی شبیه این‌ها برای مسلمانان سخن گفته شد، هم‌چنین به بیان آنچه از فواید عظیم و پاداش‌های نفیس و خیرهای پیاپی در دنیا و آخرت که از این کار ناشی می‌شود، پرداخته شد. شکی در این نیست که وجود کارهایی این‌چنین میان مسلمانان دلیلی است بر قدرت پیوند، و شدت رابطه، و ارتباط مستحکم آنان، و هم‌چنین دلیلی بر کمال عقل و دل‌پاکی و ذکاوت و فراست آنان است، مسلمان توفیق‌یافته پیوسته خیرخواه دیگر مسلمانان، با آنان مهربان، دلسوز آنان، امیدوار به اصلاح و رستگاری و هدایت‌شان، آرزومند تحقق خیر برای آنان، و بسیار دعاگوی آنان و درخواست‌کننده‌ی رفع نیازهایشان به درگاه الهی است، و کسی که این چنین باشد لایق و سزاوار آن است که گواه و شافع مردم در روز قیامت باشد، در حدیث به نقل از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که ایشان فرمودند: «طعنه‌زندگان و لعن و نفرین‌کنندگان در قیامت نه شفیع خواهند بود و نه شاهد»<sup>۱</sup>.

ابن قیم رحمته در توضیح مضمون این حدیث می‌گوید: شهادت از باب خبر است و شفاعت از باب طلب، و کسی که بسیار به مردم طعنه و زخم‌زبان بزند، که همان شهادت دادن علیه آنان است، و مردم را بسیار لعن و نفرین نماید، که همان طلب بدی برای آنان است، شاهد و شفیع آنان نمی‌گردد، چرا که مبنای شهادت بر پایه‌ی صدق است و این در کسی که بسیار به مردم طعنه و زخم‌زبان می‌زند موجود نیست، به‌خصوص وقتی که به کسی زخم‌زبان می‌زند که از خود او به خدا و رسولش نزدیک‌تر است، و مبنای شفاعت بر پایه‌ی رحمت و طلب خیر است، و این در کسی که بسیار مردم را لعن و نفرین می‌کند و برایشان آمرزش نمی‌طلبد وجود ندارد»<sup>۲</sup>.

به همین خاطر زیننده‌ی انسان مسلمان است که برای دیگر مسلمانان طلب آمرزش نماید، خیرخواه آنان باشد، از لعن و نفرین کردن و دشنام دادن به ایشان و افترا زدن به آنان بپرهیزد، چرا که این کارها در شأن انسان مسلمان نبوده و از اخلاق او به دور است که چنین کند.

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۵۹۸)، سنن ابوداود (شماره: ۴۹۰۷)، المسند (۴۴۸/۶).

<sup>۲</sup> - الصواعق المرسله (۱۵۰۵/۴).

حاکم از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «شایسته نیست که مؤمن لعنت کننده باشد»<sup>۱</sup>.

امام احمد و ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن طعنه زن، نفرین کننده، دشنام دهنده و ناسزاگو و بی حیا نیست»<sup>۲</sup>.

در صحیح بخاری و مسلم به اثبات رسیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر، از دست و زبان او سالم و در امان باشند»<sup>۳</sup>. احادیث در این مضمون بسیارند. و این کمترین حالت های فرد مسلمان است، اگر مسلمانی برای دیگر مسلمانان دعاکننده، بخشنده خیر به آنان، کوشا در رفع نیازها و مصالح شان نباشد لاقبل می تواند آنان را از اذیت و آزار خود در امان داشته و شری به آنان نرساند.

امام بخاری و امام مسلم از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده اند که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «صدقه و احسان بر هر مسلمانی لازم است»، اصحاب گفتند: اگر کسی چیزی نداشته باشد، چه باید بکند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «باید کار بکند تا هم خودش استفاده کند و هم چیزی را ببخشد». گفتند: اگر کسی قدرت کار نداشت و یا نخواست کار بکند، چه باید بکند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به یک نفر محتاج و مظلوم کمک کند»، گفتند: اگر به محتاج و مستمند کمک نکرد، چه کند؟ فرمودند: «مردم را به کارهای خیر و راه حق دعوت نماید»، گفتند: اگر امر به معروف را انجام نداد چه کار کند؟ فرمودند: «از انجام کارهای بد خودداری کند و این پرهیزکاری برای او صدقه و احسان به حساب می آید»<sup>۴</sup>.

این حدیث دلیلی است بر آن که اگر فرد مسلمان نتوانست کار نیکی برای دیگر مسلمانان انجام دهد و آنان را کمک و یاری نماید لاقبل باید آنان را از شرّ خود محفوظ دارد و نسبت به آنان بدی روا ندارد. باید دانست که لعن و نفرین مسلمانان در جاتی دارد، خطرناک ترین و بدترین آن ها لعن و نفرین بهترین و پیشتازان و ارجمندترین آنان است، مانند یاران گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی از صاحبان علم و فضل و ایمان که به نیکی از آنان پیروی نموده اند، فقط کسانی به نفرین اینان می پردازند که صاحب قلب هایی بیمار و علیل بوده و کینه توزند کسانی که اهل تمایلات نفسانی و بدعت هستند. امام بخاری و امام

<sup>۱</sup> - المستدرک (۴۷/۱)، و بنگر به: سنن ترمذی (شماره: ۲۰۱۹)، امام مسلم (حدیث شماره: ۲۵۹۷) این حدیث را با این لفظ روایت کرده است: «شایسته نیست که مسلمان صادق، لعنت کننده باشد».

<sup>۲</sup> - المسند (۴۰۴/۱)، سنن ترمذی (شماره: ۱۹۷۷)، و علامه آل بانی رحمته الله علیه در الصحیحه (شماره: ۳۲۰) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۳</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۰)، و صحیح مسلم (شماره: ۴۱).

<sup>۴</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۴۴۵)، و صحیح مسلم (شماره: ۱۰۰۸).

مسلم در کتاب‌های صحیح خود از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که ایشان فرمودند: «از دشنام و ناسزا گفتن به اصحاب من پرهیز کنید، اگر شما به اندازه کوه أحد طلا در راه خدا ببخشید ثوابش به اندازه‌ی ثواب یک مشت یا نصف آن که اصحاب در راه خدا می‌دهند نخواهد بود»<sup>۱</sup>.

ابن ماجه از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که می‌گفت: «یاران محمد ﷺ را فحش و ناسزا ندهید چرا که اقامت و ماندگاری یک ساعته‌ی هر یک از آنان با رسول خدا ﷺ بهتر از عمل هر یک از شما در طول عمرش است»<sup>۲</sup>.

پس چه کسی گمراه‌تر از کسی است که در دلش نسبت به بهترین مؤمنین و پیشوایان اولیاء خداوند بعد از انبیاء، یعنی اصحاب پیامبر ﷺ بغض و کینه وجود دارد.

هم‌چنین این مرتبه‌ی کسی است که به طعن و زخم‌زبان‌زدن به علمای امت و برگزیدگان‌شان از جمله صاحبان علم و فقه و خیرخواهان مسلمین، می‌پردازند، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: «از جمله سخنان شایع این است که: گوشت‌های علماء آغشته به سم است»<sup>۳</sup>.

هم‌چنین این مرتبه‌ی کسی است که به لعن و نفرین مردگان مسلمانان می‌پردازد مردگانی که به نتیجه‌ی اعمال‌شان رسیده‌اند، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید. «لعن و نفرین مُرده‌ها بدتر و زشت‌تر از لعن و نفرین زنده‌ها است. در حدیث صحیح به اثبات رسیده که پیامبر ﷺ فرمودند: «به اموات بد نگوئید، زیرا ایشان اینک به اعمال پیشین خود رسیده‌اند [و عاقبت کار خود را - نیک یا بد - دیده‌اند]»<sup>۴</sup>. تا جایی که ایشان فرمودند: «مردگان‌مان را دشنام ندهید با این کار زنده‌های ما را می‌آزارد»<sup>۵</sup>. هنگامی که گروهی ابوجهل و دیگر کفار نظیر او را دشنام می‌دادند نزدیکان مسلمان آنان از این کار آزرده می‌شدند»<sup>۶</sup>.

اما در رابطه با لعن و نفرین گناه‌کاران و فاسقان و عیاشان از اهل این آیین، در سنت درخصوص امر به لعن و نفرین یک فرد معین فاسق چیزی نیامده است بلکه در سنت لعن و نفرین درخصوص انواعی

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۳۶۷۳)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۵۴۰).

<sup>۲</sup> - سنن ابن‌ماجه (شماره: ۱۶۲)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح سنن ابن‌ماجه (شماره: ۱۳۳) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۳</sup> - الصارم‌المسلول (ص: ۱۴۳).

<sup>۴</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۱۳۹۳).

<sup>۵</sup> - المسند (۲۵۲/۴)، و سنن ترمذی (۱۹۸۲)، با لفظی مشابه، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح‌الجامع (شماره: ۷۳۱۲) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۶</sup> - منهاج السنه (۵۷۳/۴-۵۷۲).

از کارها و افراد انجام‌دهنده‌ی آن آمده است، مانند این سخن پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «خداوند، دزد را لعنت کند که با دزدیدن تخم‌مرغ باعث می‌شود تا دست‌اش قطع گردد»<sup>۱</sup>. و یا می‌فرماید: «لعنت خداوند بر کسی که بدعتی ایجاد کند یا بدعت‌گزاری را جای دهد»<sup>۲</sup>. و یا می‌فرماید: «لعنت خداوند بر رباخوار و ربا‌دهنده و نویسنده‌ی ربا و هر دو شاهد آن»<sup>۳</sup>. و یا می‌فرماید: «لعنت خداوند بر کسی که تحلیل می‌کند<sup>۴</sup> و کسی که تحلیل برایش انجام می‌گیرد»<sup>۵</sup> و یا می‌فرماید: «لعنت خداوند بر شراب‌خوار و ساقی شراب و کسی که شراب می‌گیرد و کسی که برایش گرفته می‌شود و شخص حمل‌کننده‌ی آن و کسی که به سوی او حمل می‌شود و خورنده‌ی پول آن»<sup>۶</sup>.

علماء درخصوص (اجازه‌ی) نفرین و لعنت فرستادن بر فرد فاسق مشخصی دچار اختلاف شده‌اند، گفته شده: این کار جایز است، و گفته شده: چنین کاری جایز نیست، آنچه از امام احمد رحمته در این باره معروف است این است که لعن فرد مشخصی را ناپسند دانسته و معتقد بوده که باید به صورت کلی گفته شود هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾

[هود: ۱۸].

«بدانید که، لعنتِ خداوند بر ستمکاران است».

در صحیح بخاری به اثبات رسیده است که: «در زمان نبی اکرم ﷺ مردمی بود به نام عبدالله که ملقب به حمار (الاغ) بود. او رسول الله را می‌خنداند. آن حضرت او را به خاطر شراب‌خواری، حد زده بود روزی، همین شخص را [به خاطر شراب‌خواری] نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد تا او را حد بزنند. یکی از حاضران گفت: خدایا! او را لعنت کن. چقدر شراب می‌خورد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «او را لعنت نکنید، به خدا سوگند تا جایی که من می‌دانم او خدا و رسولش را دوست دارد»<sup>۷</sup>.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۷۸۳)، و صحیح مسلم (شماره: ۱۶۸۷).

<sup>۲</sup> - بنگر به: صحیح بخاری (شماره: ۱۸۷۰) و صحیح مسلم (شماره: ۱۳۷۰).

<sup>۳</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۵۹۸).

<sup>۴</sup> - کسی که به قصد حلال گردانیدن زن مطلقه برای مدت کوتاهی با آن زن ازدواج کند و بعد از نزدیکی او را طلاق دهد تا همسر قبلی دوباره با او ازدواج کند.

<sup>۵</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۲۰۷۶)، و سنن ترمذی (شماره: ۱۱۲۰)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: ۱۹۳۶)، و علامه آل‌بانی رحمته در الإرواء (شماره: ۱۸۹۷) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۶</sup> - المسند (۳/۱۶/۱)، (۷۱/۲)، و سنن ابوداود (شماره: ۳۶۷۶) و علامه آل‌بانی رحمته در الإرواء (شماره: ۲۳۸۵) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۷</sup> - بنگر به: صحیح بخاری (شماره: ۶۷۸۰).

پیامبر ﷺ از لعنت نمودن این فرد مشخص که بسیار شراب‌خوار بود نهی فرمود، با این توجیه که خدا و رسولش را دوست دارد، هر چند خود رسول ﷺ به طور مطلق شراب‌خوار را لعن نموده است، این خود گواه بر آن است که جایز است به صورت مطلق لعن نمود اما جایز نیست که شخص معینی لعنت شود [آن هم] کسی که خدا و رسولش را دوست دارد<sup>۱</sup>. به هر حال لعن و نفرین تهدید و سخن اربعاب‌آمیز است، و تهدید فقط در حق شخص معینی به اثبات می‌رسد که شروط آن در آن شخص وجود داشته و موانع آن از میان رفته باشد. والله اعلم.

<sup>۱</sup> - منهاج السنه (۴/۵۷۴-۵۶۷).





## ۱۰۲- دعا برای پدر و مادر و نزدیکان

پیش‌تر در خصوص فضیلت دعای خیر و بخشش و مغفرت برای مسلمانان سخن گفتیم و پادشاه‌های عظیم و خیرات عام و فراگیری که از این کار حاصل می‌شود را بیان داشتیم، وقتی که دعا از طرف فرد مسلمان برای دیگر مسلمانان امری پسندیده است بی‌شک انجام این کار به شیوه‌ای خاص‌تر برای افراد نزدیک آدمی پسندیده‌تر و مطلوب‌تر است، چرا که نزدیکان سزاوارتر به کار نیک و شایسته‌تر به احسان و لطف‌اند به‌ویژه پدر و مادر. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت: «شخصی پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، گفت: ای رسول خدا! چه کسی از همه سزاوارتر است که با او به خوبی رفتار نمایم، فرمود: «مادرت»، آن مرد پرسید: بعد از مادرم چه کسی از همه سزاوارتر است؟ باز فرمود: «مادرت»، بار سوم هم آن مرد سؤال کرد، باز پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مادرت»، بار چهارم که آن مرد گفت: بعد از مادرم چه کسی از همه سزاوارتر است تا با او به خوبی رفتار نمایم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پدرت». امام مسلم در ادامه‌ی این حدیث نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن‌گاه [کسان] نزدیک‌تر و نزدیک‌تر»<sup>۱</sup>.

ترمذی و بخاری در ادب‌المفرد از بهز بن حکیم، از پدر او از جدّ او روایت است که گفت: «گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، با چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: «با مادر خود»، گفتم: با چه کسی نیکی کنم؟» فرمود صلی الله علیه و آله: «با مادر خود»، گفتم: سپس با چه کسی نیکی کنم؟ فرمود صلی الله علیه و آله: «با پدرت، سپس به نزدیک‌تر و نزدیک‌تر»<sup>۲</sup>.

دعا کردن بزرگ‌ترین نیکی و احسان است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾﴾ [الإسراء: ۲۳-۲۴].

«و پروردگارت [چنین] حکم کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دوی آن‌ها در نزد تو به [سن] پیری رسند، [حتی] به آنان «اف» مگو و بر آنان

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۵۹۷۱)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۵۴۸).

<sup>۲</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۱۸۹۷)، و ادب‌المفرد (شماره: ۳) و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح ادب‌المفرد (شماره: ۳) آن را حسن دانسته است.

بانگ مزین و به نیکی با آنان سخن گوی (۲۳) و از [روی] مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستران و بگو: پروردگارا، به آنان رحمت آور، چنان که به سنّ [خردسالی] مرا پروراندند». خداوند به احسان و نیکی به آن دو دستور داده آن هم به همه شیوه‌ها و شکل‌های احسان، گفتاری و کرداری؛ چرا که آن دو علت وجود و پیدایش آدمی هستند، بی شک پدر و مادر حقّ محبت و حقوق و نیکی و نزدیکی بر گردن ما دارند که اقتضا می‌کند در حق آنان تاکید بیشتری نموده و در نیکی کردن آنان را مقدم بدانیم، در این میان خداوند به طور خاص از دعای رحمت برای آنان نام برده، چه زنده باشند و چه فوت کرده باشند، به عنوان پاداشی در حق نیکی آنان.

دعای طلب رحمت و بخشش خداوند برای پدر و مادر در صورتی است که آنان مسلمان باشند اما اگر مشرک باشند دیگر نمی‌توان چنین دعایی نمود، ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ [الإسراء: ۲۴].

«و بگو: پروردگارا، به آنان رحمت آور، چنان که به سنّ [خردسالی] مرا پروراندند». می‌گوید: این آیه که می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳].

«پیامبر و مؤمنان را روا نیست که برای مشرکان - و هر چه خویشاوند باشند - پس از آن که بر ایشان روشن شد که آنان دوزخی‌اند، آمرزش بخواهند». حکم آیه‌ی فوق را نسخ (یعنی مشروط) کرده است<sup>۱</sup>.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از پروردگام اجازه خواستم که برای مادرم طلب بخشش و مغفرت بخواهم این اجازه را به من نداد، و از او اجازه خواستم که به دیدار قبرش بروم، این اجازه را به من داد»<sup>۲</sup>.

اما اشکال ندارد بلکه حتی نیکوست که برای آنا دعا کند که هدایت یافته و توفیق قبول حق را به دست آورند، هم‌چنان که در صحیح آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدایا دوس را هدایت کن و به اسلام مشرف گردان»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - ادب المفرد (شماره: ۲۳)، و تفسیر طبری (۶۳/۸)، و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح ادب المفرد (شماره: ۳) آن را حسن دانسته است.

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۶۷۱).

و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت: «مادرم مشرک بود و من او را به اسلام دعوت می‌کردم. یک روز او را دعوت کردم. سخنی راجع به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم و من شنیدم که از آن ناراحت شدم، گریه‌کنان به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم. عرض کردم ای رسول خدا مادرم را به دین اسلام فرامی‌خواندم، آن را نپذیرفت، امروز هم که او را دعوت کردم سخن بدی راجع به شما از وی شنیدم، از خدا بخواه که مادر ابوهریره را هدایت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند مادر ابوهریره را هدایت کن.» فوراً از آن‌جا خارج شدم تا مژده‌ی دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله را به مادرم بدهم. چون آمدم و به سوی در رفتم دیدم که بسته است. مادرم صدای پای مرا شنید و گفت: ای ابوهریره، در جای خود بایست. من صدای خش‌خش آب را می‌شنیدم. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «مادرم غسل کرد و بالاپوش خود را پوشید و با عجله پیش از آن‌که روبند خود را ببندد بیرون آمد و گفت: «ای ابوهریره، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» ابوهریره رضی الله عنه گوید: در حالی که از فرط شادی می‌گریستم، به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشتم و گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مژده بده که خداوند دعای تو را مستجاب فرمود و مادر ابوهریره هدایت یافت. رسول خدا صلی الله علیه و آله سپاس و ستایش خدا را به جای آورد و فرمود: «خیر و نیکو است.» ابوهریره رضی الله عنه گوید: گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله دعاکن خداوند مرا و مادرم را محبوب بندگان مؤمن بگرداند و بندگان مؤمن را محبوب ما قرار دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند! این بنده‌ی کوچک خود - یعنی ابوهریره رضی الله عنه - و مادرش را محبوب بندگان مؤمن قرار بده»، ابوهریره رضی الله عنه گوید: هر مؤمنی که اسم مرا بشنود، اگر چه مرا ندیده باشد، باز هم مرا دوست خواهد داشت»<sup>۱</sup>.

این سرگذشت بزرگ و شگفت‌آور دلیلی است بر جایز بودن دعای هدایت برای پدر و مادر، وقتی که آنان مشرک باشند؛ و دلیلی است بر اهمیت چنین دعایی و فایده‌ی عظیم آن. برای فرزند شایسته است که برای والدینش دعا و دعوت را با هم انجام دهد هم‌چنان که ابوهریره رضی الله عنه برای مادرش رضی الله عنها چنین کرد. ابوهریره رضی الله عنه مادرش را بسیار به پذیرش اسلام دعوت می‌نمود و برایش دعا می‌نمود که هدایت و توفیق نصیبش گردد، سپس بعد از هدایت یافتنش بسیار به دعای رحمت و بخشش برای مادرش پرداخت.

بخاری در ادب‌المفرد از ابوهریره مولى ام‌هانی دختر ابوطالب روایت کرده است که: «همانا وی و ابوهریره رضی الله عنه به سوی «عقیق» (در مدینه) که ابوهریره در آن‌جا زمین داشت، سواره راهی شدند. وقتی که

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۲۹۳۷).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۴۹۱).

ابوهریره رضی الله عنه وارد زمین خود شد با صدای بسیار بلند گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ای مادر، مادرش در پاسخ گفت: «و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد. ابوهریره گفت: خدا بر تو رحم کند که در کودکی مرا پرورش دادی، مادرش گفت: ای پسر، خداوند تو را نیز مورد رحم خویش قرار دهد، خدا به تو پاداش نیک دهد و از تو خشنود شود که در کهنسالی به من نیکی کرده‌ای»<sup>۱</sup>.

هم چنین در ادب المفرد از محمد بن سیرین روایت شده که گفت: «ما شبی نزد ابوهریره رضی الله عنه بودیم، وی گفت: خدایا، ابوهریره و مادرش و کسانی را که برای آنان آموزش طلبیدند، بیامرز، محمد بن سیرین می گوید: پس ما برای ابوهریره و مادرش دعا می کنیم تا مشمول دعای ابوهریره گردیم»<sup>۲</sup>.

دعای فرزند برای پدر و مادرش بعد از مرگ آنان، بدانان سود می رساند، چرا که آنان در این دنیا دیگر نمی توانند اقدامی نمایند و دستشان از دنیا کوتاه شده است، در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی انسان بمیرد، ثواب عمل او [جز سه مورد] قطع می شود، ۱- صدقه ای جاریه و همیشگی، ۲- علمی که از آن بهره گرفته شود، ۳- فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند»<sup>۳</sup>.

بخاری در ادب المفرد با سند حسن از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که گفت: «مقام و منزلت مرده، پس از مرگ وی بلند می شود، و آن گاه می گوید: ای پروردگار من، این چیز به کدام سبب است؟ گفته می شود: فرزندی برای تو آموزش طلبیده است»<sup>۴</sup>.

وقتی که دعای طلب رحمت و مغفرت برای والدین، نیکی و احسان و حقی است که بر فرزند لازم است که بدان توجه و اعتنا نماید، بی شک از بزرگترین گناهان کبیره این است که فرزند -پناه بر خدا- به پدر و مادرش دشنام دهد، فرقی نمی کند به طور مستقیم خود به آنان دشنام دهد -که این حال بدترین حال است- یا سببی فراهم کند که به پدر و مادرش دشنام دهند، در صحیحین از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا یکی از بزرگترین گناهان کبیره، این است که شخص، پدر و مادرش را لعنت کند». گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چگونه شخص، پدر و مادرش را لعنت می کند؟

<sup>۱</sup> - ادب المفرد (شماره: ۱۴)، علامه آلبانی رحمته الله علیه در صحیح ادب المفرد (شماره: ۱۱) آن را حسن دانسته است.

<sup>۲</sup> - ادب المفرد (شماره: ۳۷)، و علامه آلبانی رحمته الله علیه در صحیح ادب المفرد (شماره: ۲۸) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۳</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۶۳۱).

<sup>۴</sup> - ادب المفرد (شماره: ۳۶) و علامه آلبانی رحمته الله علیه در صحیح ادب المفرد (شماره: ۲۷) آن را حسن دانسته است.

پیامبر ﷺ فرمود: «شخصی، پدر دیگری را دشنام می‌دهد و او در پاسخ، به پدر و مادرش دشنام می‌دهد»<sup>۱</sup>.

در ادب المفرد از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده که می‌گفت: «از جمله گناهان کبیره نزد خداوند این است که کسی سبب شود، به پدرش دشنام داده شود»<sup>۲</sup>.

در صحیح مسلم به نقل از علی بن ابی طالب رضی الله عنه به اثبات رسیده که پیامبر ﷺ فرمودند: «لعن و نفرین خدا بر کسی که والدینش را نفرین کند»<sup>۳</sup>. چنین عملی جز از سوی کسانی که خوار و فرومایه‌اند و اخلاقی زشت و پلید دارند سر نمی‌زند، از خداوند متعال خواهان محفوظ ماندن [از این گونه رفتار و اخلاق] و عافیت هستیم، هم‌چنین عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما و پدران و مادران مان و مردان و زنان مسلمان را مورد بخشش و مغفرت خود قرار دهد چرا که او بخشاینده و مهربان است.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۵۹۷۳)، و صحیح مسلم (شماره: ۹۰).

<sup>۲</sup> - ادب المفرد (شماره: ۲۸) و علامه آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح ادب المفرد (شماره: ۲۲) آن را حسن دانسته است.

<sup>۳</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۹۷۸).



### ۱۰۳- دعا برای حاکمان مسلمانان

به راستی دعای خیر و مغفرت برای عموم مسلمانان جایگاهی عظیم و والا داشته، و پادشاه‌های بسیار و مواهب گوناگونی در دنیا و آخرت از آن حاصل می‌گردد، این کار از مقتضیات برادری ایمانی است که آنان را گردهم آورده و به هم پیوند می‌دهد، پیش‌تر برخی از ادله‌ی این مطلب بیان شد، اما سخن در این‌جا علی‌الخصوص درباره‌ی دعا برای حاکمان مسلمانان است، کسانی که به واسطه آنها - به توفیق الهی - کار و بار مسلمانان را به نظم درآورده، و آنان را هم‌رأی و نظر کرده، و به راه‌هایشان امنیت بخشیده، و نمازهایشان را برپا داشته، و با دشمنان‌شان می‌جنگند. بدون این حکام، احکام اسلامی تعطیل شده، هرج و مرج و آشوب گسترش یافته، و امنیت از بین رفته، و دزدی و چپاول و انواع تعرض‌ها و تجاوزها گسترش پیدا کرده، و بنا و کاخ اسلام بی‌حرمت و بدنام می‌شود، و مردم نسبت به خون و مال و آبرویشان احساس امنیت نمی‌کنند.

شیخ الاسلام ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «واجب است این مطلب دانسته شود که سرپرستی امور مردم از بزرگ‌ترین واجبات دین است، بلکه حتی نمی‌توان دین را برپا داشت مگر به واسطه‌ی آن، بی‌تردید فقط زمانی کار و بار آدمیان صورت می‌پذیرد و انجام می‌شود که با هم باشند چرا که به یکدیگر نیازمندند و وقتی هم که با هم باشند ناگزیر باید کسی در رأس قرار گیرد...» تا آن‌جا که می‌گوید: «حقا که خداوند فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را واجب ساخته است و این کار فقط با کمک قدرت و امارت و خلافت صورت می‌پذیرد، و هم‌چنین سایر اموری را که خداوند واجب کرده است از جمله: جهاد و اجرای عدل و اقامه‌ی حج و برپایی نمازهای جمعه و اعیاد و یاری ستم‌دیده و بر پایه‌ی حدود فقط به کمک قدرت و امارت انجام می‌گیرد...» سپس می‌گوید: «بنابراین امارت و خلافت را باید طاعت و عبادتی به حساب آورد که به وسیله‌ی آن به خداوند تقرب جست، به راستی تقرب جستن به خداوند در امر امیری و امارت، آن هم به واسطه‌ی اطاعت از خدا و رسولش از بافضیلت‌ترین اعمال نیکوست»<sup>۱</sup>. هم از این روست که بر هر مسلمانی تاکید شده که خیرخواه و دلسوز پیشوایش باشد، در کارهای معروف از او اطاعت کند، پنهانی و سری مرتکب بدی یا خیانت یا فریب و ضربه زدن به او

<sup>۱</sup> - السياسة الشرعية (ص: ۱۶۲-۱۶۱).

نشود، چرا که این کار در تضاد با روش و ارشاد اسلام و آن چیزی است که رسول الله ﷺ به سویش فرامی خواند، خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹].

«ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید». در صحیح مسلم از تمیم بن اوس داری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دین، نصیحت و خیرخواهی است.»، گفتیم: برای چه کسی؟ فرمودند: «برای خدا و کتابش و پیامبرش و پیشوایان مسلمانان و عموم آنها برای همدیگر»<sup>۱</sup>.

هم چنین در صحیح مسلم به نقل از ابوهریره رضی الله عنه به اثبات رسیده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا خداوند در سه چیز از شما خشنود می شود؛ این که او را بپرستید و چیزی را شریک او نسازید، همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و دچار تفرقه نشوید، و کسانی را که پیشوایان و کارگزاران شما هستند نصیحت کنید»<sup>۲</sup>.

و در سنن از ابن مسعود رضی الله عنه و زید بن ثابت رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند شاد کند کسی را که حدیثی از ما بشنود و آن را به کسی جز خود برساند. چون چه بسا کسی حامل فهمی ژرف از دین باشد برای کسی که ژرف اندیش تر از خود او است. و چه بسا کسی که حامل فهمی ژرف از دین است، ولی خودش ژرف اندیش نیست. سه چیز است که قلب مسلمانی بر انجام آنها بخل نمی ورزد: ۱- اخلاص عمل برای خداوند، ۲- خیرخواهی فرمان داران و امرا، و ۳- ملازمت با جماعت [مسلمانان]. چون دعای آنان افراد غیر خودشان را هم در برمی گیرد»<sup>۳</sup>.

شکی در این نیست که از جمله خیرخواهی برای کارگزاران و پیشوایان مسلمانان دعا برای توفیق و پایداری در راه حق و شایستگی و تندرستی آنان است، آنان سزاوارترند که چنین دعایی برای شان بشود چرا که راستی و درستی آنان، به نفع امت است، و پایداری در راه حق آنان بهره اش به آنان و دیگر مسلمانان می رسد، لذا دعا برای آنان از مهم ترین دعاها بوده و بیشترین سود و بهره را دارد، به همین خاطر امام فضیل بن عیاض رحمته الله می گوید: «اگر فقط یک دعای مستجاب می داشتیم آن را فقط در حق

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۵۵).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۱۷۱۵)، و امام احمد (۳۶۰/۲ و ۳۲۷)، بخاری در ادب المفرد (شماره: ۴۴۲)، در صحیح ابن حبان (شماره: ۴۵۶۰).

<sup>۳</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۲۶۵۸)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۲۳۰)، و علامه آلبنانی رحمته الله در صحیح الجامع (شماره: ۶۷۶۶) آن را صحیح دانسته است.



زاممدار به کار می‌برد؛ زیرا هرگاه زمامدار شایسته و پارسا باشد سرزمین و مردمان در امنیت و آسایش قرار می‌گیرند»<sup>۱</sup>.

این سخن فضیل نشان‌دهنده درک عمیق و فهم نیکوی اوست، و به همین خاطر عبدالله بن مبارک رحمته در شرحی بر سخن او می‌گوید: «ای معلم خیر و نیکی چه کسی جز تو جرأت و جسارت بیان چنین سخنی را دارد؟» منظور عبدالله بن مبارک این است که فضیل اگر یک دعای قابل پذیرش هم داشته باشد آن را به خودش اختصاص نداده بلکه می‌خواهد آن را به کسی اختصاص دهد که اگر شایسته و پارسا باشد - که همان رهبر است - خیر و منفعت او همه را شامل می‌شود.

هم‌چنین از امام احمد رحمته شبیه سخن پیشین فضیل نقل شده است، ابوبکر مروزی می‌گوید: شنیدم ابوعبدالله - یعنی احمد بن حنبل - در حالی که از متوکل نام می‌برد گفت: «من برای شایستگی و پارسایی و تندرستی او دعا می‌کنم»<sup>۲</sup>. به همین خاطر نقل قول‌های بسیار زیادی از اهل سنت و جماعت در تایید این بیان شده است، و این نقل قول‌ها را در لابه‌لای بیان روش حق و عقیده‌ی صحیح و سالمی که بر هر مسلمان لازم است بدان پای بند باشد، نوشته‌اند، از جمله‌ی آن‌ها سخن امام ابوجعفر طحاوی رحمته است: «و ما سرکشی و شورش در برابر رهبران و اولیای امورمان را روان نمی‌داریم، اگر چه ستم کنند، و ما فرمان‌روایان و حکام خود را نفرین نمی‌کنیم، و از پیرویشان دست بر نمی‌داریم و خارج نمی‌گردیم، و ما معتقدیم که اطاعت از ایشان بخشی از اطاعت و بندگی خداوند بوده و بر ما واجب است، تا زمانی که برخلاف شریعت فرمان ندهند، و برای آنان دعای خیر و صلاح و سلامتی می‌نماییم»<sup>۳</sup>.

شیخ الاسلام ابوعثمان صابونی رحمته می‌گوید: «اصحاب حدیث معتقدند که خواندن نماز جمعه و عیدین و دیگر نمازها پشت سر هر امامی، نیکوکار باشد یا بدکار، درست است، و هم‌چنین معتقدند که به همراه فرمان‌روایان مسلمان باید به جنگ به کفار پرداخت هر چند این فرمان‌روایان ستمگر و عیاش باشند، و هم‌چنین معتقدند که باید برای فرمان‌روایان دعا کرد دعای خیر و موفقیّت و شایستگی و پارسایی آنان و نیز توفیق‌شان در گسترش عدل و داد در میان مردمان»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - این سخن را ابونعیم در الحلیه (۹۱/۸)، و لالکانی در شرح اصول اعتقاد (۱۹۷/۱) نقل کرده‌اند.

<sup>۲</sup> - خلال در السنه (شماره: ۱۶) آن را روایت کرده است.

<sup>۳</sup> - شرح العقیده الطحاویه (ص: ۴۲۸).

<sup>۴</sup> - عقیده السلف (ص: ۱۰۶).

امام حافظ ابوبکر اسماعیلی می‌گوید: «اهل سنت معتقدند که برپایی نمازها [ی واجب] و جمعه و دیگر نمازها پشت سر هر امام مسلمانی - چه نیکوکار باشد یا بدکار - درست است... و معتقد به دعا برای آنان جهت دست‌یابی‌شان به شایستگی و پارسایی، و متمایل شدن به عدل هستند»<sup>۱</sup>. مطالب نقل شده از گذشتگان در همین معنا و مفهوم بسیارند.

بر هر مسلمانی واجب است که به شدت از دشنام دادن به زمامداران و کارگزاران، و غیبت و بدگویی آنان، و دعای خیر نکردن برای آنان، و دعای شرّ کردن علیه آنان بپرهیزند. ابن ابوعاصم در کتاب السنه از انس بن مالک رضی الله عنه نقل کرده که گفت: بزرگان ما، همان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از دعای شر علیه والیان برحذر داشته‌اند و گفته‌اند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «به امیراتان دشنام ندهید، و کینه‌ی آنان را به دل نگیرید، و با آنان دشمنی نکنید، و تقوای الهی داشته و صبر پیشه سازید، همانا حادثه [ی قیامت] نزدیک است»<sup>۲</sup>.

ابن عبدالبر رحمته الله در کتابش التمهید می‌گوید: «اگر این امکان وجود نداشت که زمامدار را پند و اندرز داد باید صبر نمود و دعا کرد، همانا آنان - یعنی صحابه - از دشنام دادن به زمامداران و کارگزاران نهی می‌کردند»، سپس با سند خودش حدیث پیشین انس را نقل و روایت کرد<sup>۳</sup>.

گذشتگان - رحمهم الله - پرداختن به ناسزاگویی به امراء و فرمان‌روایان، و دعا [ی بد] نمودن علیه آنان را جزو امور نوپدید و جدید به شمار آورده‌اند، در همین رابطه امام حسن بن علی بربهاری رحمته الله می‌گوید: «هرگاه شخصی را دیدی که علیه زمامدار دعا می‌کند بدان که او دارای هوای نفسانی است، و هرگاه شخصی را دیدی که برای زمامدار دعای شایستگی و پارسایی می‌نماید بدان که او - ان شاء الله تعالی - سنت‌گرا و رفیق و همدم سنت است»<sup>۴</sup>.

از شیخ عبدالعزیزین باز رحمته الله درباره‌ی کسی که از دعای خیر کردن برای کارگزاران و متصدیان امور امتناع می‌ورزد سؤال شد او در پاسخ گفت: «این نشانه‌ی جهل و بی‌بصیرتی اوست، دعا برای زمامدار و حاکم از بزرگ‌ترین کارهای نیک و بافضیلت‌ترین عبادات است، و در زمره‌ی نصیحت و خیرخواهی برای خدا و بندگان اوست...» خداوند او را مورد رحمت و بخشش خود قرار داده و جایگاهش را در بهشت در فردوس اعلی قرار دهد، هم‌چنان که از خداوند سبحان می‌طلبیم همه‌ی امور ما را اصلاح

<sup>۱</sup> - اعتقاد اهل السنه (ص: ۵۶-۵۵).

<sup>۲</sup> - السنه (ص: ۴۸۸)، و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

<sup>۳</sup> - التمهید (۲۱/۲۸۷).

<sup>۴</sup> - شرح السنه (ص: ۱۱۳).

---

---

فرموده و ما را در راه انجام هر خیری که او در دنیا و آخرت دوست دارد موفق گرداند، و متصدیان و امرای ما را اصلاح فرماید، و ما و ایشان را به سوی خود و به راه راست هدایت نماید.



## ۱۰۴- اقسام دعا به اعتبار کسی که برای او دعا می‌شود

هم‌چنان سخن درباره‌ی بیان فضیلت دعای شخص مسلمان برای برادران و خواهران مسلمانانش ادامه دارد عملی که از مقتضیات برادری اسلامی است که آنان را گردهم آورده است و از ضروریات رابطه‌ی این دین است که آنان را به هم مرتبط نموده است هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

[التوبة: ۷۱].

«مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾

[الحجرات: ۱۰].

«فقط مؤمنان برادران یکدیگرند».

بی‌شک از لوازم و ضروریات این برادری دعای هر فردی از افراد مسلمان برای عموم مسلمانان است دعای خیر و تندرستی و بخشش و آمرزش و شبیه این‌ها؛ چون فرد مسلمان هم‌چنان که خیرخواه خود است برای دیگر مسلمانان نیز دوستدار خیر است، هم‌چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هیچ یک از شما ایمانش کامل نمی‌شود مگر این‌که آنچه را که برای خود دوست دارد برای برادر دینی‌اش نیز دوست داشته باشد»<sup>۱</sup>. پیش‌تر تعدادی از دلایلی که بیان‌گر فضیلت دعا برای دیگران است، و هم‌چنین گواهی بر بزرگی پاداش و ثواب و خیری است که از آن حاصل می‌شود را بیان داشتیم.

آنچه خوب و نیکوست که در این موقعیت دانسته شود این است که بی‌تردید هر دعایی را که فرد مسلمان می‌نماید از چهار گونه خارج نیست، و این چهار نوع به اعتبار کسی است که برای او دعا می‌شود:

۱- این‌که فرد مسلمان برای خود دعا کند و آنچه از خیر دنیا و آخرت را که می‌خواهد طلب کند،

مانند این‌که بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالسَّدَادَ».

(خداوند! من هدایت و استقامت را از تو مسألت دارم)<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup>- صحیح بخاری (شماره: ۱۳)، و صحیح مسلم (شماره: ۴۵).

<sup>۲</sup>- صحیح مسلم (شماره: ۲۷۲۵).

و یا می‌گوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالعِفَافَ وَالعِنْيَ».

(خدایا! من هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را از تو مسألت می‌نمایم).<sup>۱</sup>

و یا می‌گوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي».

(خدایا! گناه [انم] را ببخش).

و دیگر دعاهای شبیه این؛ این دعاها را با لفظ مفرد بیان می‌کند.

حتی امام در نماز در دعاهایی که برای خودش بیان می‌کند، در سجده‌ها یا در نشستن میان دو

سجده یا در آخر نماز و پیش از سلام دادن، دعاها را به صورت مفرد [و فقط برای خود] بیان می‌دارد.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «آنچه در همه‌ی دعاهای ایشان علیهم‌السلام ثبت و ضبط شده همه با لفظ مفرد است

مانند این دعای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که می‌فرماید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي»: خدایا! مرا بیامرز و به من رحم

کن و هدایت‌م فرما»<sup>۲</sup>، و دیگر دعاهای ثبت شده از ایشان، از جمله سخن ایشان علیهم‌السلام در دعای استفتاح:

«اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنْ خَطَايَايَ بِالتَّلْجِ وَالمَاءِ وَ البَرْدِ، اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا

بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ»

(خداوندا، گناهان مرا با برف و آب و تگرگ بشوی و پاک گردان؛ خداوندا، مرا از گناهانم دور

گردان، همان‌طوری که مشرق و مغرب را از هم دور ساخته‌ای)<sup>۳</sup>.

امام احمد و اهل سنن از ثوبان روایت کرده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «نباید بنده‌ای امامت قومی را

بر عهده بگیرد و دعایی را تنها به خود اختصاص دهد و آنان را در آن دعا سهیم نگرداند، که اگر چنین

کند بی‌گمان به آنان خیانت کرده است»<sup>۴</sup>.... سپس ابن قیم رحمته می‌گوید: شنیدم که شیخ الاسلام ابن

تیمیه می‌گوید: به عقیده‌ی من این حدیث در خصوص دعایی است که امام با آن برای خودش و برای

مأمومین دعا می‌کند، و در آن مشترک هستند، مانند دعای قنوت و نظایر آن»<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۲۱).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۶).

<sup>۳</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۷۴۴)، و صحیح مسلم (شماره: ۵۹۵).

<sup>۴</sup> - المسند (۲۸۰/۵)، و سنن ابوداود (شماره: ۹۰)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۵۷)، و سنن ابوماجه (شماره: ۹۲۳)، و علامه

آلبانی رحمته در ضعیف سنن ابوداود (شماره: ۱۵) آن را بیان کرده است.

<sup>۵</sup> - زادالمعاد اثر ابن‌قیم (۲۶۴/۱-۲۶۳).

علاوه بر این هر گاه دعایی را که فرد با آن در نمازش دعا می کند از دعاهای قرآن کریم باشد. او عین عبارتی را که در قرآن کریم آمده بیان می کند، مانند سخن خداوند که می فرماید:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [الفاتحة: ۶].

«ما را به راه راست هدایت کن».

این دعایی بزرگ است که فرد مسلمان در نمازش آن را بیان کرده و با آن دعا می نماید بلکه حتی در هر رکعتی از رکعات نمازش این دعا را بیان می کند، و علت این که این دعا به شکل ضمیر جمع آمده است - هم چنان که ابن قیم رحمته الله این مطلب را تبیین نموده است - به این خاطر است که مطابق سخن خداوند باشد که می فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵].

«تنها تو را بندگی می کنیم و منحصرأ از تو یاری می خواهیم».

«آوردن ضمیر جمع در این دو جا زیباتر و با عظمت تر است، همانا سیاق، سیاق اظهار بندگی و نیاز به پروردگار متعال، و اعتراف به نیازمندی به بندگی کردن او و طلب یاری و هدایت از اوست، لذا با شکل و فرم ضمیر جمع آمده یعنی: ما همگی بنده ی تو هستیم و به عبودیت و بندگیت اعتراف می کنیم»<sup>۱</sup>.

۲ - قسم دوم از اقسام دعا به اعتبار کسی که برایش دعا می شود همان است که فرد مسلمان برای

دیگری دعای هدایت یا مغفرت یا چیزی شبیه این ها را می نماید، هم چنان که رسول الله در

دعایش برای انس بن مالک رضی الله عنه فرمودند:

«اللَّهُمَّ أَكْثَرَ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيْمَا أُعْطِيْتَهُ».

(خداوند! مال و اولادش را فراوان کن، و خیر و برکت در آنچه که به او بخشیده ای قرار بده)<sup>۲</sup>.

و مانند دعایش برای معاویه پسر ابوسفیان رضی الله عنه که فرمودند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا، وَاهِدِيَّةً وَاهِدِيَّةً».

(پروردگارا او را هدایت کننده و هدایت شده قرار ده، و او را هدایت کن و به واسطه ی او دیگران را

هدایت نما)<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - بنگر به: بدائع الفوائد (۳۹/۲).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۳۷۸)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۴۸۰).

<sup>۳</sup> - المسند (۲۱۶/۴)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۸۴۲)، و طبقات الكبرى اثر ابن سعد (۲۹۲/۷)، لفظ این حدیث از او است، و علامه آلبنانی رحمته الله در الصحیحه (شماره: ۱۹۶۹) آن را صحیح دانسته است.

این سخن رسول الله ﷺ فضیلت و امتیازی عظیم برای این صحابی جلیل‌القدر محسوب می‌گردد، صحابی‌ای که دایی مؤمنین، و کاتب وحی پروردگار جهانیان، و یکی از خلفای مسلمانان، و اولین پادشاه‌شان، و بهترین پادشاه‌شان است، خداوند از او راضی باد، و از جمله‌ی این‌ها هم‌چنین دعای پیامبر ﷺ برای معاویه است که فرمودند:

«اللَّهُمَّ عَلِّمْ مَعَاوِيَةَ الْكِتَابَ وَالْحِسَابَ وَقِهِ الْعَذَابَ».

(پروردگارا به معاویه نوشتن و حساب بیاموز و او را از عذاب مصون دار).<sup>۱</sup>

۳- این‌که برای خودش و برای دیگری دعا کند، در ابتدا برای خودش دعا کند سپس برای دیگری دعا کند، به دلیل حدیث ابی بن کعب رضی الله عنه که گفته: «همانا پیامبر ﷺ هرگاه برای کسی دعا می‌کردند ابتدا برای خود دعا می‌کرد [سپس برای آن شخص]»<sup>۲</sup>. در قرآن کریم از این نوع مثال‌های بسیاری وجود دارد مانند این‌که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيَاكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹].

«و برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

و یا می‌فرماید:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [النوح: ۲۸].

«پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر آن کس را که مؤمن به خانه‌ام درآید و مردان مؤمن و زنان مؤمن را ببامرز».

و یا می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهیم: ۴۱].

«پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب برپا می‌گردد، ببامرز».

این را زمانی که دعاکننده بخواهد برای خودش و دیگری دعا نماید می‌گوید اما اگر بخواهد که فقط برای دیگری دعا کند در این حالت مجبور نیست که برای خودش دعا کند هم‌چنان که شبیه این در بسیاری از دعا‌های پیامبر ﷺ نقل گردیده است و هم‌چنان که پیش‌تر در دعای پیامبر ﷺ برای انس، و دعای ایشان رضی الله عنه برای معاویه رضی الله عنه بیان داشتیم.

<sup>۱</sup> - الممسند (۱۲۷/۴).

<sup>۲</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۳۸۵).



۴- این که برای خود و دیگران با ضمیر جمع دعا کند، هم چنان که در دعای قنوت، و دعای طلب باران، و دعای خطیب در روز جمعه به این شکل است.

از جمله آنها: در کتاب ترمذی و دیگران از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده و گفته است: بسیار کم پیش می آمد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از مجلس برخیزد، مگر آن که [پیش از آن] این دعاها را برای خود و یارانش می خواند:

«اللَّهُمَّ اقسِمِ لَنَا مِنْ حَشِيَّتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعَاصِيكَ، وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ، وَمِنْ اليَقِينِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ مَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا وَقُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ نَأْرَنَا عَلَيَّ مَنْ ظَلَمْنَا، وَانصُرْنَا عَلَيَّ مَنْ عَادَانَا وَلا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَلا تَجْعَلْ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لا يَرْحَمُنَا».

(خداوند! آن اندازه از ترست نصیب ما گردان که میان ما و نافرمانی از تو مانع شود، و آن اندازه از طاعت و فرمان برداری نصیب ما گردان که به وسیله آن ما را به بهشت برسانی، و آن مقدار از یقین را نصیب ما گردان که به وسیله آن مصیبت های دنیا را بر ما آسان گردانی، خداوند! ما را با گوش هایمان و بینایی هایمان و نیروهایمان، تا زمانی که ما را زنده می داری، سود برسان و بهره مند گردان، و از ما وارث قرار بده، و از کسی که بر ما ستم روا داشته، انتقام بگیر و ما را بر دشمنان مان یاری ده، و مصیبت ما را در دینمان قرار مده، و دنیا را بیشترین دل مشغولی و هم و غم و نهایت علم ما قرار مده، و کسی را که بر ما رحم نمی کند، بر ما چیره مگردان).<sup>۱</sup>

مستحب است که شخص مسلمان برای کسی که در حق او نیکی نموده دعا نماید و به خصوص بگوید: «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» (خداوند به تو پاداش نیکو عنایت کند.) قطعاً این جمله بهترین دعا است، چرا که در مسند از ابن عمر رضی الله عنهما به اثبات رسیده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در حق شما نیکی کرد، پس به مانند آن، پاداش او را بدهید، اگر چیزی نیافتید که به مانند نیکی او چیزی به او بدهید، پس برایش دعا کنید، تا جایی که بپندارید که پاداش نیکی او را داده اید»<sup>۲</sup>. و در سنن ترمذی از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به او نیکی شود، و به انجام دهنده آن نیکی بگوید: خداوند به تو بهترین پاداش را بدهد، قطعاً نهایت ستایش و قدردانی را به جای آورده است»<sup>۳</sup>،  
والحمد لله رب العالمین.

<sup>۱</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۵۰۲).

<sup>۲</sup> - المسند (۹۹/۲، ۶۸)، و ادب المفرد (شماره: ۲۱۶)، و آلبانی رحمته الله علیه در الصحیحه (شماره: ۲۵۴) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۳</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۲۰۳۵)، و علامه آلبانی رحمته الله علیه در صحیح الجامع (شماره: ۶۳۶۸) آن را صحیح دانسته است.



## ۱۰۵- خطر دعا کردن علیه خود یا دیگری

از جمله امور مهمی که شایسته است فرد مسلمان در دعایش مدنظر قرار دهد این است که در آنچه از پروردگارش می‌طلبد و برایش دعا می‌کند بیندیشد و در آنچه می‌طلبد و درخواست می‌کند شتاب‌زده و عجز عمل ننماید، بلکه شایسته است تا در کارهایش به خوبی و شایستگی هر چه تمام‌تر بیندیشد تا آنچه خیر، و زینده‌ی دعا نمودن برای به دست آوردنش است، و آنچه شر، و سزاوار پناه گرفتن از آن است، تحقق یابد. این بدین علت است که بسیاری از مردم به هنگام عصبانیت و برآشفتن و رخ دادن امور ناخوشایند برایشان گاه علیه خود یا فرزندش یا مال و دارائیش دعا می‌کند، دعایی که از تحقق و رخ دادنش اصلاً خشنود نمی‌شود، و این ناشی از عجله نمودن و شتاب‌زدگی او و عدم تأملش در این دعا است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ [الإسراء: ۱۱].

«انسان [به دلیل نداشتن دوراندیشی] شرّ خود را می‌طلبد، همان‌گونه که در طلب خیر است؛ و انسان همواره شتاب‌زده بوده است.»

یعنی در طلب آنچه به ذهنش خطور می‌کند عجله می‌نماید، بدون توجه کردن به ضرر و زیان و عاقبت بد آن، و همانا شتاب‌زدگی انسان و ناآرامیش او را به گفتن چنین دعایی وامی‌دارد و به همین خاطر است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ [الإسراء: ۱۱].

«و انسان همواره شتاب‌زده بوده است.»

همانا از خطرناک‌ترین و ضررمندترین دعاها در این موقعیت، دعا علیه خود است؛ دعا برای نابودی یا عذاب دیدن یا ورود به آتش یا محروم ماندن از ورود به بهشت یا چیزهایی شبیه این‌ها. و فقط کسی این‌گونه علیه خود دعا می‌کند که در اوج حماقت و نهایت گمراهی باشد، هم‌چنان که خداوند در این باره دعای کفاری که از دعوت پیامبران روی برگردانده و مخالف آنند را نقل کرده است مانند این سخن آنان:

﴿وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ

أُثِّتْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [الأنفال: ۳۲].

«بار خدایا، اگر این [قرآن] از [سوی] تو حقّ است، از آسمان سنگ‌هایی بر ما بباران یا عذابی دردناک به ما برسان.»

و یا این سخن آنان:

﴿فَأْتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ﴾ [الأعراف: ۷۰].

«پس اگر از راست‌گویانی، آنچه که ما را از آن می‌ترسانی، [برای] ما در میان آور.»  
به علاوه‌ی دیگر دعاهایی که خداوند از آنان نقل کرده است، دعاهایی که نشان‌دهنده‌ی اوج جهالت آنان، و نهایت گمراهی و سفاقت‌شان، و شدت روی‌گردانی و رخ برتافتن‌شان (از دین خدا) است.  
این‌که خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ وَبِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ [الإسراء: ۱۱].

«انسان دعای شرّ می‌کند، همان‌گونه که دعای خیر می‌کند. اصلاً انسان همیشه شتابگر بوده است.»

احتمال دارد که منظور از انسان گوینده‌ی این گفتار، شخصی کافر باشد، یعنی: علیه خود دعای شرّ و نابودی و شتاب در عقوبت و عذاب می‌کند هم‌چنان که دعای خیر می‌کند، همان‌گونه که مثال‌هایی در این باره ارائه شد.

و احتمال دارد که مقصود از انسان در این‌جا، جنس انسان مدنظر باشد؛ چرا که این نوع دعا از برخی انسان‌ها روی می‌دهد، که همان دعای شخص علیه خود و فرزندش است آن هم به هنگام آزرده‌گی و دل‌تنگی و خشم و عصبانیت، دعایی که دوست ندارد که اصلاً مستجاب گردد<sup>۱</sup>.

ابن کثیر رحمته در معنی این آیه می‌گوید: «خداوند از شتاب آدمی و دعای به شرّ گاه‌گاهش علیه خود یا فرزندش یا مالش خبر داده است، دعای به شرّ یعنی دعا به مرگ یا نابودی یا خسارت یا نفرین یا چیزهایی شبیه این‌ها، که اگر خداوند دعایش را استجابت کند با دعای خودش هلاک می‌گردد هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ﴾ [یونس: ۱۱].

«اگر خداوند در رساندن شرّها و بلاهایی شتاب ورزد که مردمان [در حالت خشم و غضب و یا حماقت و جهالت] در طلب آن‌ها شتاب می‌نمایند، هم‌چنان که [برابر سرشت انسانی خود] در فراچنگ آوردن خیرها و نعمت‌ها شتاب می‌ورزند، عمر [همگی انسان‌ها به پایان می‌رسد و اثری از] آنان باقی نمی‌ماند.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - بنگر به: فتح‌القدیر اثر شوکانی (۲۱۱/۳).

<sup>۲</sup> - تفسیرالقرآن‌العظیم (۴۶/۵-۴۵).

در همین مفهوم آثار بسیاری از گذشتگان نقل شده است، از جمله‌ی آن‌ها روایتی است از ابن عباس که گفته: «این که خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ [الإسراء: ۱۱].

منظور سخن آدمی است که می‌گوید: خدایا بر او نفرین فرست و از او خشمگین شو [و نابودش گردان] و اگر خداوند شتاب نموده و دعایش را مستجاب گرداند هم‌چنان که در برآوردن دعای خیرش شتاب به خرج می‌دهد حقا که نابود می‌گردد». قتاده در تفسیر این آیه گفته: «یعنی: علیه مال خودش دعا می‌کند و مال و فرزندش را نفرین می‌کند، که اگر خداوند در برآوردن دعایش شتاب نماید بی‌تردید نابودش می‌گرداند».

مجاهد می‌گوید: «این دعای شرّ آدمی در حق فرزند و همسرش است، [با اندک دلخوری] شتاب می‌کند و بر ضد او دعا می‌کند، اما دوست ندارد که بدان دعای شر مبتلا گردد» این آثار را ابن جریر در تفسیرش آورده است.<sup>۱</sup>

ابن ابی حاتم از حسن نقل کرده که گفت: «این همان دعای شرّ آدمی علیه فرزند و همسرش است، از یکی از آنان عصبانی می‌شود سپس بر ضد او دعا می‌کند، خودش و همسرش و مالش و فرزندش را نفرین می‌کند، اگر خداوند دعایش را قبول کند بر او سخت و سنگین تمام می‌شود، اما خداوند آن را عملی نمی‌کند، سپس این شخص دعای خیر می‌کند و خداوند آن را عملی می‌نماید و آنچه را طلبیده به او عطا می‌کند».<sup>۲</sup>

از مظاهر رحمت خداوند نسبت به بندگان این است که دعای شرّ آنان در حالت عصبانیت و آزرده‌گی‌شان را نمی‌پذیرد در حالی که دعای خیر آنان را می‌پذیرد و این رحمت و احسان و لطفی از سوی اوست، هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَبَدَّرَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [یونس: ۱۱].

«و اگر خداوند برای مردم شرّ را -چنان که خیر را به شتاب می‌طلبند- پیش می‌انداخت، اجلشان در حقّ آنان به انجام رسانده می‌شد. آنان را که به لقای ما امید ندارند در طغیان‌شان سرگشته و امی گذاریم».

<sup>۱</sup> - جامع‌البیان (۴۸/۹-۴۷).

<sup>۲</sup> - بنگر به: الدرالمثور (۲۴۶/۵).

ابن کثیر رحمته می‌گوید: «خداوند از صبر و لطفش به بندگانش خبر داده است همانا هرگاه آدمیان علیه خود یا اموالشان یا فرزندشان در حال آزرده‌گی و عصبانیت دعای شرّ نمایند خداوند دعایشان را استجابت نمی‌کند، چرا که می‌داند آنان از روی قصد و اراده چنین چیزی را نگفته‌اند و لذا دعایشان را برآورده نمی‌سازد و این حالت لطف و رحمتی از جانب خداست، هم‌چنان که وقتی که دعای خیر و برکت و رشد برای خود یا مال یا فرزندشان می‌نمایند آن را برای آنان اجابت می‌کند و به همین خاطر می‌فرماید:

﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ﴾ [یونس: ۱۱].

اگر خداوند دعای شرّ آنان را هر وقت که دعا می‌کردند می‌پذیرفت قطعاً هلاک‌شان می‌ساخت بنابراین شایسته نیست در دعاهایشان این چنین زیاده‌روی کنند.<sup>۱</sup>

بر شخص مسلمان واجب است که به طور کامل و به‌خصوص در حال عصبانیت و آزرده‌گی از دعا کردن علیه خود یا مال یا فرزندش بپرهیزد حال این دعا نفرین باشد یا طلب عذاب یا آتش [جهنم] یا چیزهایی شبیه آن که از تحقق آن خشنود نشده بلکه بیزار و گریزان است. به این علت که هدف از دعا جلب منفعت و دفع مضرت است، اما دعا علیه خود یا مال یا فرزند هیچ منفعتی دربر ندارد بلکه حتی ضرر و آزار و هلاکت محض است.

در صحیح مسلم در حدیثی طولانی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که گفت: «در غزوه‌ی بطن بواط با رسول الله صلی الله علیه و آله همراه بودیم، در این غزوه پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال یافتن مجدی بن عمرو جهنی بود، هر پنج، شش، هفت نفر از ما یک شتر داشتیم که بیشتر از آنها برای آب کشیدن از چاه استفاده می‌شد، نوبت به عقبه یکی از انصاریان رسید که سوارش شود، عقبه شتر را خواباند سپس سوارش شد و آن را بلند کرد، اما شتر هم‌چنان ایستاده بود و حرکت نمی‌کرد، به شترش گفت: نفرین خدا بر تو باد، چرا حرکت نمی‌کنی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: چه کسی بود که شترش را نفرین کرد؟ عقبه گفت: من بودم ای رسول الله صلی الله علیه و آله، پیامبر فرمود: «از آن پایین بیا، ما را با نفرین شده‌ای همراه مگردانید، علیه خودتان، فرزندان‌تان و مال‌هایتان دعا نکنید، تا مبادا با لحظه‌ای هم‌زمان شوید که در آن لحظه از خداوند چیزی خواسته می‌شود که برایتان اجابت می‌کند [و آن را برایتان روا می‌دارد]».<sup>۲</sup> این حدیث گواهی است بر این‌که همانا گاه دعای شرّ مستجاب می‌گردد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تا مبادا با لحظه‌ای هم‌زمان شوید که در آن لحظه از خداوند چیزی خواسته می‌شود که (خداوند) برایتان اجابت می‌کند»، در

<sup>۱</sup> - تفسیر القرآن العظیم (۴/۱۸۸).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۳۰۰۴).

حدیث در سخنی از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که فرمودند: «سه دعا، بدون تردید، مستجاب است: ۱- دعای مظلوم، ۲- دعای مسافر، ۳- دعای پدر به ضرر فرزندش.» این حدیث را ابوداود، و ترمذی و دیگران با اسناد صحیح روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

به همین خاطر بر فرد مسلمان لازم است که خودش را به دعای خیر و رشد و برکت و اصلاح برای خود و فرزند و مالش عادت دهد، و این که خودش را کنترل کند به خصوص به هنگام خشم و عصبانیت و علیه جان و فرزند و مالش دعای هلاک و شر و نابودی و تباهی ننماید که گاه این دعا پذیرفته می‌شود در نتیجه نادم و پشیمان و حسرت‌زده می‌گردد، هر چند این خود بوده که چنین دعایی کرده و چنین درخواستی داشته است. ما از خداوند می‌طلبیم که همگی ما را به راه راست هدایت کند و ما را در انجام هر خیری که دوست داشته و او را در دنیا و آخرت خوشنود می‌گرداند موفق می‌گرداند.

<sup>۱</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۵۳۶)، سنن ابن‌ماجه (شماره: ۳۸۶۲)، و سنن ترمذی (شماره: ۱۹۰۵)، و علامه آل‌بانی رحمته در الصحیحه (شماره: ۵۹۶) آن را حسن دانسته است.





## ۱۰۶- توبه از گناهان پیش از دعا نمودن

پیش‌تر اشاره شد به این‌که از جمله آداب مهم دعا این است که دعاکننده پیش از دعا نمودن از تمامی گناهان و خطاها توبه نموده و به سوی خدا بازگردد، همانا انباشته شدن و زیاد شدن گناهان گاه علتی از علت‌های عدم پذیرش دعا است، هم‌چنان‌که به راستی توبه و روی آوردن به خدا و صادق بودن با او علتی از علت‌های قبولی و اجابت دعا است؛ و به همین خاطر یحیی بن معاذ الرازی رحمته می‌گوید: «از تأخیر اجابت دعایت دلتنگ و بیقرار نشو در حالی که راه‌های آن را با گناهان مسدود کرده‌ای»<sup>۱</sup>.

انجام گناهان پیامدهایی خطرناک و نتایجی دردناک در دنیا و آخرت به دنبال دارند، گناه سبب از میان رفتن نعمت‌ها و نازل شدن عذاب‌ها می‌شوند، هیچ نعمتی از دست آدمی خارج نشده و از بین نمی‌رود مگر به واسطه‌ی گناه، و هیچ گرفتاری بزرگی بر او نازل نمی‌شود مگر به واسطه‌ی گناه، هم‌چنان‌که علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: «هیچ بلایی بر سر انسان نازل نمی‌شود مگر به وسیله‌ی گناه و هیچ بلایی تراوش‌یافته از گناه، از انسان برطرف نمی‌گردد مگر به وسیله‌ی توبه»<sup>۲</sup>. و حقا که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰].

«و هر مصیبتی که گریبان‌گیرتان شود، از دست‌آورد خودتان است و [خداوند] از بسیاری درمی‌گذرد».

و یا می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الأنفال: ۵۳].

«این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی‌دهد مگر این‌که آنان حال خود را تغییر دهند (و دیگر شایستگی نعمت خدا را نداشته باشند و بلکه سزاوار نعمت گردند)».

<sup>۱</sup> - بیهقی در شعب‌الایمان (۵۴/۲) آن را نقل کرده است.

<sup>۲</sup> - این مطلب را ابن‌قیم در الجواب‌الکافی (ص: ۸۵) نقل کرده است.

خداوند اعلام می‌دارد هیچ نعمتی را که بر کسی ارزانی داشته زایل نمی‌کند، تا زمانی که خود موجب تغییر آن نگردد، یعنی طاعت را به معصیت، و شکر را به کفران، و اسباب رضای خدا را با اسباب غضب خدا، تغییر ندهد. ولی وقتی خود را تغییر داد نعمت خدا هم بر او تغییر می‌یابد. مجازات خداوند مطابق کردار شخص است.

از جمله پیامدهای دیگر گناهان این است که گناه و معصیت سبب پستی و خواری بنده نزد خداوند و سقوط در نظر او می‌شود. وقتی بنده نزد خدا خوار و پست گردد هیچ‌کسی او را گرامی نمی‌دارد. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾ [الحج: ۱۸].

«هر که را خدا خوارش کند، او را گرامی دارنده‌ای نیست.»

گرامی‌ترین مردم نزد خداوند باتقواترین آنهاست، نزدیک‌ترین کس به او مطیع‌ترین‌شان نسبت به اوست و جایگاه آدمی نزد خداوند به اندازه‌ی میزان طاعتش از اوست، پس وقتی که از او نافرمانی کند نزدش خوار و ناچیز می‌گردد و همین موجب دوری و جدایی میان بنده و مولایش می‌گردد، و هرگاه دوری و جدایی رخ دهد اسباب خیر از آدمی جدا گشته و اسباب شر به او ملحق می‌گردد، و کدامین رستگاری، و امید، و زندگی برای کسی که اسباب خیر از او جدا گشته، و میان او و سرپرست و یاورش جدایی افتاده، باقی می‌ماند سرپرست و یآوری که یک چشم بر هم زدن و حتی کم‌تر از آن، از او بی‌نیاز نیست.

همانا گناهان موجب می‌شوند که خداوند بنده‌اش را فراموش کرده و او را به حال خود رها کند، و آدمی را با شیطان‌ش تنها بگذارد، و این‌جاست که هلاکی رخ می‌دهد که امید نجاتی از آن نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (۱۸) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

[المحشر: ۱۸-۱۹].



«ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و باید که هر کس اندیشه کند که برای فردا چه پیش فرستاده است، و از خداوند پروا بدارید. بی‌گمان خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است (۱۸) و مانند آنان نباشید که خدا را فراموش کردند. در نتیجه [خداوند نیز] خودشان را از یادشان برد. اینانند که بدکارند.»

خداوند دستور داده که از او پروا داشته باشند و از این که بندگان مؤمنش به کسانی که او را فراموش کرده‌اند شبیه گردند، نهی فرموده است، و اعلام داشته که اگر کسی تقوی را رها کند او را تنبیه می‌کند به این شیوه که شخص خودش را فراموش می‌کند، یعنی: مصالح و منافع شخص و آنچه او را از عذاب خداوند نجات می‌دهد را فراموشش می‌گرداند. می‌بینی که فرد گناهکار نسبت به مصلحت‌ها و منافع خودش بی‌دقت و بی‌مبالا می‌گردد و آنها را به هدر می‌دهد، منافع دین و دنیایش از هم گسیخته می‌شوند، بلکه امور و کار و بارش به او فشار آورده او را در تنگنا قرار می‌دهند، رو به هر موضوع و کاری می‌آورد می‌بیند که درها به رویش بسته شده‌اند تا کار بر او سخت و طاقت‌فرسا می‌گردد، و این هم‌چنان است که وقتی کسی از خداوند پروا نماید خداوند کار و بارش را بر او سهل و آسان می‌گرداند. در مقابل کسی که تقوی و پروای الهی نداشته باشد خداوند کار و بارش را سخت و مشکل می‌گرداند، خیر و راحتی و خوش‌بختی و آرامش و امنیت در طاعت و فرمان‌برداری از خداوند است، [در مقابل] شر و بدبختی و دشواری و سختی زندگی در ارتکاب گناه است.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «هر کار نیکی موجب روشنی سیمای نور دل، وسعت روزی، نیروی بدن و محبت در دل مخلوقات است و برعکس هر گناهی، باعث سیاهی سیمای تاریکی دل، سستی بدن، نقصان روزی و تنفر دل‌های مخلوقات می‌گردد»<sup>۱</sup>.

در هر حال گناهان ضررهای بسیاری را در قلب و بدن و مال و همه‌ی زندگی آدمی پدید می‌آورند، هیچ شرّ و دردی در دنیا نیست مگر این که گناهان و معاصی علت و سبب آن هستند، گناهان آثاری زشت و نتایج ناپسند داشته و ضررهایی به قلب و بدن در دنیا و آخرت وارد می‌کنند که کسی جز خدا از آن آگاهی ندارد.<sup>۲</sup>

به همین خاطر حقاً که بر هر مسلمانی واجب است که به شدت از گناهان و معاصی اجتناب و دوری نماید و از همه‌ی گناهان و خطاها به درگاه خدا توبه کند و از او طلب بخشش نماید و به سوی پروردگار و مولایش بازگردد تا به سعادت و آرامش دست یابد و در دنیا و آخرت رستگاری نصیبش گردد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

«و ای مؤمنان، همگی، به [درگاه] خداوند توبه کنید. باشد که رستگار شوید».

<sup>۱</sup> - این مطلب را ابن‌قیم در الجواب‌الکافی (ص: ۶۲) آورده است.

<sup>۲</sup> - بنگر به: الجواب‌الکافی اثر ابن‌قیم (ص: ۱۰۵-۴۶).

فقط از طریق توبه است که می‌توان به رستگاری رسید، توبه همان بازگشت در ظاهر و باطن از هر آن چیزی است که خداوند نمی‌پسندد، به سوی آنچه که خدا می‌پسندد، در ظاهر و باطن؛ به همین خاطر توبه بر هر مرد و زن مسلمانی فرض و واجب است، و دلیل واجب بودن آن هم در کتاب و سنت و اجماع علمای گذشته آشکار و واضح است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾<sup>[۸]</sup> [التحریم: ۸].

«ای مؤمنان، به [درگاه] خداوند به توبه‌ای خالص توبه کنید. چه بسا پروردگارتان گناهان‌تان را از شما بزدايد و شما را به باغ‌هایی درآورد که از فرودست آن جویباران روان است». در صحیح مسلم از «أغر بن یسار مُزنی» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم! به درگاه خدا توبه کنید و از او آمرزش بخواهید که من هر روز، صد مرتبه توبه و استغفار می‌کنم»<sup>۱</sup>.

امام نووی رحمته الله علیه در کتاب ارجمندش ریاض الصالحین می‌گوید: «علما گفته‌اند: توبه از هر گناهی واجب است؛ اگر گناه بین بنده و خداوند متعال باشد و به حق الناس تعلق نداشته باشد، دارای سه شرط است: اول: بریدن از گناه و ترک آن؛ دوم: پشیمانی از انجام دادن آن، سوم: بر نگشتن همیشگی به گناه. و اگر یکی از شروط سه‌گانه انجام نشود، توبه صحیح نیست. و اگر گناه به انسانی تعلق داشت، [در حق یک انسان بود] دارای چهار شرط است: سه شرط بالا، و چهارم، این که از حق آن شخص، پاک و بری شود و شخص، او را حلال کند؛ بدین معنی که اگر آن حق، مال یا مانند آن باشد، آن را به او پس دهد، و اگر حدّ قذف و بهتان یا مانند آن است، تمکین او را به دست آورد [خواه خود را برای حدّ آماده کند و بپذیرد] یا طلب عفو کند و اگر پشت سر، از او بدی گفته و غیبت کرده است، از او حلالیت بطلبد؛ و بر شخص مسلمان واجب است که از همه‌ی گناهان توبه کند، اگر از یک گناه توبه کند، از آن رسته و گناهی که از آنها توبه نکرده است، بر ذمه‌اش باقی می‌ماند. و دلایلی از کتاب و سنت و اجماع علما بر وجوب توبه در دست است»<sup>۲</sup>. در ادامه امام نووی رحمته الله علیه تعدادی از ادله‌ی کتاب و سنت گواه بر این مطلب را نقل می‌کند.

زینده‌ی انسان مسلمان است که به سوی پروردگارش بازگشته، به درگاهش توبه و استغفار نماید تا درجاتش افزایش یافته، و گناهانش بخشیده شده، و دعاهایش قبول گشته، و جایگاهش نزد پروردگارش

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (۲۰۷۶/۴).

<sup>۲</sup> - ریاض الصالحین (ص: ۷).

---

بالا رود، از خداوند می‌طلبیم که توبه‌ی خالصانه را برای ما رقم زند و ما را در انجام هر خیری که او می‌پسندد و از آن خشنود می‌گردد، موفق گرداند.



## ۱۰۷- اقدام به توبه و صادق بودن در آن

پیش‌تر درباره‌ی توبه و بازگشت به درگاه خداوند و اهمیت آن، و هم‌چنین درباره‌ی شدت نیاز آدمی به آن جهت دست‌یابی به رستگاری، و به دست آوردن خوشبختی دنیا و آخرت سخن گفته شد. حقیقت توبه بازگشت به سوی خدا با پای بندی به آنچه او دوست دارد و می‌پسندد و رها کردن هر آن چیزی است که نزد او زشت و ناپسند است، لذا این کار بازگشت از چیزی ناخوشایند به چیزی محبوب و خوشایند است، که این خود متضمن دو طلب است: ۱- ترک گناهان و پشیمانی از انجام آن‌ها و تصمیم جدی بر عدم بازگشت به سوی آن‌ها، ۲- روی آوردن به پیروی و فرمانبرداری [از خداوند]، و پای بندی به آن، و تصمیم جدی بر ثابت‌قدم ماندن بر آن است، و به همین خاطر خداوند فلاح و رستگاری را به طور مطلق مشروط و منوط به انجام چنین کاری کرده است و می‌فرماید:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

«وای مؤمنان، همگی، به [درگاه] خداوند توبه کنید. باشد که رستگار شوید.»  
لذا هر توبه‌کننده‌ای رستگار است، و آدمی فقط زمانی رستگار می‌گردد که دو کار را با هم انجام دهد. پس اگر اخلاقی در این وارد کند مانند این‌که مرتکب فعل ممنوع و حرام گردد یا کاری واجب را ترک کند، به همان میزان بهره و نصیبش از رستگاری دچار نقص و کاستی می‌شود، و با اهمال و ترک یک واجب و انجام کاری ممنوع و حرام به همان میزان به خود ظلم و ستم روا می‌دارد، و خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [الحجرات: ۱۱].

«و کسانی که توبه نکردند، اینانند که ستمکارند.»  
بنابراین ترک‌کننده‌ی فعلی واجب به خویشتن ستم کرده است؛ هم‌چنان که انجام‌دهنده‌ی فعلی حرام نیز به خویشتن ستم رواداشته است و شرط از میان رفتن اسم ستم بر آن فقط به این شکل است که توبه نماید، توبه‌ای که در بردارنده‌ی هر دو کار با هم باشد.

به همین خاطر همانا توبه گردآورنده‌ی قوانین و ضوابط اسلام و حقائق ایمان است، و جملگی دین داخل در مسمای آن است، و به همین ترتیب شایسته و سزاوار است که توبه‌کننده محبوب خداوند

باشد. همانا خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد.<sup>۱</sup> بلکه حتی در حدیث به نقل از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که فرمودند: یکی از شما که در بیابانی، بر شتر خود سوار باشد و شتر - که آب و غذایش را هم بر پشت دارد - از او برآمد و فرار کند و او، از یافتن آن مایوس شود و به زیر درختی برود و در سایه‌ی آن، ناامید از شترش، دراز بکشد و در چنین حالی ناگهان شتر را پیش خود، ایستاده ببیند و مهار شتر را بگیرد و از شدت خوشحالی و شادی زیاد، به اشتباه بگوید: خدایا! تو، بنده‌ی منی و من، خدای تو هستم! خداوند از توبه‌بنده‌اش - وقتی که به درگاه او توبه می‌کند - خوشحال‌تر از چنین کسی است.»<sup>۲</sup> امام مسلم این حدیث را در صحیح‌اش از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است.<sup>۳</sup>

شایسته‌ی فرد مسلمان نیست که توبه را به تأخیر اندازد و در آن درنگ نماید و آن را به بعد موکول کند، بلکه واجب است [به سرعت] اقدام کرده و شتاب به خرج دهد، چرا که آدمی نمی‌داند که در این زندگی چه بر سرش می‌آید و پیوسته در توبه به روی آدمی باز است تا زمانی که روحش به حلقومش نرسیده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ  
الْعَنَ﴾

[النساء: ۱۸].

«و توبه‌ی آنان که مرتکب بدیها می‌شوند تا آن‌گاه که کسی از آنان را مرگ در رسد، گوید: من اینک توبه کرده‌ام [پذیرفته] نمی‌شود».

و در حدیثی که امام احمد از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده رسول الله ﷺ می‌فرماید: «خداوند توبه‌ی بنده‌اش را تا وقتی که جانش به لب نرسیده و به سگرات موت نیفتاده است، می‌پذیرد».<sup>۴</sup>

هم‌چنین خداوند توبه‌ی بنده را هنگامی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند نمی‌پذیرد. در مسند امام احمد و سنن ابوداود از معاویه رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هجرت به پایان نمی‌رسد مگر این‌که توبه به پایان برسد، و توبه به پایان نمی‌رسد مگر آن‌گاه که خورشید از مغرب طلوع کند».<sup>۵</sup>

طبرانی از صفوان بن عسال رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا توبه دری دارد که عرض میان دو لنگه‌ی در به اندازه‌ی فاصله‌ی میان مشرق و مغرب است، و این در تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند بسته نمی‌شود.»<sup>۶</sup> آل‌بانی رحمته الله علیه آن را حسن دانسته است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - بنگر به: مدارج السالکین اثر ابن‌قیم (۳۰۷/۱-۳۰۵).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۴۷).

<sup>۳</sup> - المسند (۱۵۳/۲-۱۳۲).

<sup>۴</sup> - المسند (۹۹/۴)، و سنن ابوداود (شماره: ۲۴۷۹).



به همین خاطر بر آدمی واجب است که پیش از، از دست رفتن فرصت‌ها و پیش از آن‌که مانعی میان آدمی و توبه قرار گیرد، اقدام به توبه نماید، و به هیچ‌وجه جایز نیست که توبه را به تأخیر اندازد بلکه بی‌شک تأخیر آن گناه شمرده شده و شایسته است که نسبت به آن تأخیر هم توبه نماید.

علامه ابن قیم رحمته می‌گوید: «اقدام برای توبه از گناهان، به عنوان یک واجب فوری تلقی می‌شود و تأخیر آن جایز نمی‌باشد. و هرگاه شخص آن توبه را به تأخیر اندازد، به خاطر تأخیر، عاصی و گناهکار می‌شود که اگر از آن گناه توبه کند، توبه‌ی دیگری بر گردن او باقی خواهد ماند که همان توبه‌ی تأخیر از توبه است! چنین مطلبی کمتر به اندیشه‌ی توبه‌کننده راه می‌یابد، و می‌پندارد که هرگاه از آن گناه توبه کند دیگر هیچ چیزی بر گردن او باقی نخواهد ماند در حالی که توبه به خاطر تأخیر توبه، در گردن او باقی مانده است، لذا ضرورت دارد مردم برای خلاصی و نجات خود و خروج از این بحران نسبت به عموم خطاها و لغزش‌های دانسته و ندانسته به درگاه خداوند توبه کنند؛ زیرا گناهایی که بنده‌ی خدا از آنها علم و آگاهی ندارد بیشتر از گناهایی است که بدانها علم و آگاهی دارد. عدم آگاهی از گناهان، در صورت تمکن از علم و دانش نسبت به آنها، موجب عدم پیگرد و مجازات نمی‌گردد، زیرا که انسان با ترک علم و عمل گناهکار محسوب می‌شود، پس مجازات معصیت باید بیشتر باشد. در مسند امام احمد و ادب‌المفرد بخاری روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شکر در این امت از صدای پای مورچه پوشیده‌تر است».

ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! چاره چیست؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «چاره این است که بگویی: **«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ وَ أَنَا أَعْلَمُ وَ اسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ»**»:

خدایا به تو پناه می‌برم از شرکی که خود بدان آگاهم و مغفرت می‌طلبم از شرک‌هایی که بدانها علم و آگاهی ندارم»<sup>۲</sup>.

این طلب بخشش از گناهایی است که خداوند بدانها عالم است، ولی بنده از آنها نا آگاه.

در صحیح وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز این دعا را می‌خواند:

**«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ جَهْلِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَ هَزْلِي وَ حَطْئِي وَ عَمْدِي وَ كُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»**.

<sup>۱</sup> - المعجم الكبير (۶۵/۸) (شماره: ۷۳۸۳)، و صحیح الجامع (شماره: ۲۱۷۷).

<sup>۲</sup> - المسند (۴۰۳/۴)، و ادب‌المفرد (۷۱۶)، و آلبانی رحمته در صحیح‌الأدب (شماره: ۵۵۱) آن را صحیح دانسته است.

پروردگارا! خطا و جهل و افراط کار من و آنچه را که تو از من نسبت به آن‌ها داناتری، بیامرز. پروردگارا! (گناهان) جدی و شوخی و عمدی و غیرعمدی من را که همه‌ی آنها را انجام داده‌ام، بیامرز. پروردگارا! گناهان قبلی و بعدی و نهانی و آشکار و آنچه که تو بهتر از من می‌دانی بیامرز. پروردگارا! هیچ فرمان‌روا و فریادرسی جز تو وجود ندارد<sup>۱</sup>.

و در حدیث دیگری این‌گونه وارد شده:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهُ، دِقَّةً وَ جِلَّةً، خَطَاةً وَ عَمَدَةً، سِرًّا وَ عَلَانِيَةً، أَوْلَهُ وَ آخِرَهُ»

(خداوند! تمام گناهان ریز و درشت، عمدی و غیرعمدی، پنهان و آشکار، و اول و آخر من را بیامرز)<sup>۲</sup>.

و این بدان معناست که توبه تمام گناهان بنده، چه آن‌هایی که بدان‌ها آگاهی دارد و چه آن‌هایی که بدان‌ها علم و آگاهی ندارد، همه و همه را در بر می‌گیرد<sup>۳</sup>.

شکی نیست که این جزو خلوص در توبه محسوب می‌گردد که بدان امر شده، آن‌که جا که خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [التحریم: ۸].

«ای مومنان، به [درگاه] خداوند به توبه‌ای خالص توبه کنید. چه بسا پروردگارتان گناهان‌تان را از شما بزداید و شما را به باغ‌هایی درآورد که از فرودست آن جویباران روان است».

ابن قیم رحمته روشن ساخته است که خلوص در توبه متضمن سه چیز است:

- ۱- همه‌ی گناهان را دربرگرفته و شامل شود تا آن‌جا که گناهی نباشد مگر این‌که آن را دربرگیرد.
- ۲- توافق اراده و صداقت به تمامی در انجام آن تا آن‌جا که تردید و هوس و انتظاری در آدمی باقی نماند، بلکه عزم و اراده‌اش به تمامی در راستای اقدام به توبه باشد.
- ۳- تطهیر و تصفیة توبه از نواقص و کاستی‌هایی که به اخلاص آن ایراد وارد می‌کند، و این‌که توبه فقط به خاطر ترس و هراس از خداوند، و اشتیاق در به دست آوردن آنچه نزد اوست و بیم از عذابش صورت پذیرد، نه مانند کسی که توبه می‌کند تا جاه و منزلت و حرمت و منصب و ریاستش را حفظ کند و یا به خاطر حفظ وضع و حالت و قدرت و مالش، یا جلب ستایش

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۱۹).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۴۸۳)، «خطا و عمده» در آن نیست.

<sup>۳</sup> - مدارج السالکین (۱/۲۷۳-۲۷۲).

مردم یا به خاطر گریز از مذمت آنان و یا به خاطر این که احمق‌ها بر او تسلط نیابند، یا به خاطر برآوردن اشتیاق شدیدش به دنیا، یا به خاطر ورشکستگی و ناتوانی‌اش و چیزهایی شبیه این‌ها توبه می‌کند. چرا که این‌ها علت‌هایی هستند که در درستی و اخلاص این توبه عیب و ایراد وارد می‌کنند و دیگر این توبه به خاطر خدا نیست.

اولی: متعلق به آن چیزی است که از آن توبه می‌کند، و سومی: متعلق به کسی است که به خاطر او توبه کرده و به سوی او باز می‌گردد، و دومی در ارتباط با خود توبه‌کننده است<sup>۱</sup>. با رعایت این سه مورد است که آدمی به کامل‌ترین شیوه به توبه دست می‌یابد، توفیق در انجام این کار فقط در دست خداوند یکتاست؛ لذا عاجزانه از او می‌طلبیم که با توفیق‌مان به انجام توبه‌ای خالصانه بر ما منت نهد و ما را به راه راست هدایت کند.

<sup>۱</sup> - بنگرید: مدارج السالکین (۳۱۰/۱).



## ۱۰۸- همراهی توبه با استغفار، و همراهی استغفار با توحید

پیش تر سخن مان درخصوص توبه و بیان فضیلت آن و جایگاه والایش و شدت نیاز آدمی بدان بود هم‌چنین درخصوص برخی احکام متعلق بدان سخن گفتیم، غالباً در آیات قرآن توبه توأم با استغفار می‌آید مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ [هود: ۳].

«از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن‌گاه به درگاه او توبه کنید تا شما را تا زمانی معین به بهره‌ای نیک بهره‌مند سازد و تا به هر بزرگواری [پاداش] بزرگی اش را بدهد». و مانند سخن هود علیه السلام به قومش:

﴿أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ [هود: ۵۲].

«از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن‌گاه به سوی او بازگردید تا [ابر] آسمان را فروریزان بر شما بباراند».

و مانند سخن صالح علیه السلام به قومش:

﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾ [هود: ۶۱].

«او شما را از زمین پدید آورد و شما را در آن به آباد کردن گمارد، پس از او آمرزش بخواهید، آن‌گاه به درگاه او توبه کنید. که پروردگارتان نزدیک [و] اجابت‌کننده است». و سخن شعیب علیه السلام:

﴿وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ [هود: ۹۰].

«و از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن‌گاه به [درگاه] او توبه کنید که پروردگارتان مهربان دوستدار است».

این آیات گواهی بر اهمیت و عظمت ارتباط میان استغفار و توبه، و شدت نیاز آدمی به این دو به خاطر مصون ماندن از مصائب و بدبختی‌های گناهان هستند، گناهان دوگونه‌اند:

«گناهی که آدمی مرتکب شده است، که استغفار از آن به منزله‌ی درخواست مصون ماندن از شرّ و مصیبت آن است، و گناهی که ترس از وقوعش وجود داشته باشد که توبه به منزله‌ی عزم بر انجام ندادن

آن گناه است، و بازگشت به سوی خدا است هر دو را دربرمی‌گیرد، بازگشت آدمی به سوی خدا به خاطر این‌که خداوند او را از شر گناهی که پیش‌تر مرتکب شده در امان دارد، و بازگشت به خدا به خاطر این‌که آدمی را از شر گناهی که در آینده انجام می‌دهد و از نتایج اعمال زشتش، او را بازدارد.

هم‌چنین گناهکار عاصی به سان کسی است که در راهی می‌رود که منجر به هلاکت و نابودی‌اش می‌گردد و او را به هدف نمی‌رساند، او مأمور است که چرخشی کرده و بدان راه پشت کند و به راهی که نجات او در آن است باز گردد؛ راهی که او را به هدفش می‌رساند، و رستگاریش در آن است، لذا در این جا دو کار است که حتماً باید انجام گیرد: ۱- جدایی از چیزی ۲- بازگشت به غیر آن چیز، توبه به رجوع و بازگشت اختصاص داده شده، و استغفار و طلب آمرزش به جدایی (از گناه...)»<sup>۱</sup>.

اما هنگامی که به تنهایی از توبه یا استغفار نام برده شود هر کدام معنای دیگری را نیز دربرخواهد داشت. استغفار جایگاهی والا و منزلتی بالا دارد، استغفار آن‌چنان است که شیخ الاسلام بیان کرده «آدمی را از کار ناپسند خارج کرده و به سمت کار مطلوب و محبوب می‌برد، و از کار ناقص به سمت کار کامل سوق می‌دهد، آدمی را از مقام پست به سمت مقامی بالاتر و کامل‌تر از آن بالا می‌کشد، همانا کسی که عبادت‌کننده‌ی خداوند و عارف بالله است در هر روز، بلکه در هر ساعتی، بلکه در هر لحظه‌ای علمش به خدا افزایش می‌یابد و بصیرتش در دین خدا و عبودیت او بیشتر می‌شود، تا آن‌جا که این حالت را در غذا و نوشیدنی و خواب و بیداری و گفتار و کردارش حس می‌کند، او کوتاهی‌ش در حضور قلب در مقامات والا و اعطای حق آن را می‌بیند، او شب و روز نیازمند استغفار است، بلکه او پیوسته در سخنان و حالاتش، در حضر و سفر نیازمند بدان است، چرا که این کار دربردارنده‌ی منافع و جلب خیرات و دفع مضرت‌هاست و هم‌چنین موجب افزایش قدرت در اعمال قلبی و بدنی به شیوه‌ی یقینی و از سر ایمان می‌شود»<sup>۲</sup>.

از جمله مطالبی که منزلت عظیم استغفار و جایگاه والای آن را روشن می‌کند این است که در نصوص [کتاب و سنت] اغلب به همراه کلمه‌ی توحید لا إله إلا الله که به طور مطلق برترین و بافضیلت‌ترین و ارجمندترین کلمات است، می‌آید مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹].

«پس بدان که معبود [راستینی] جز خدا نیست و برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

<sup>۱</sup> - مدارج السالکین اثر ابن‌قیم (۳۰۸/۱).

<sup>۲</sup> - مجموع الفتاوی اثر ابن‌تیمیه (۶۹۶/۱۱).

و یا می فرماید:

﴿أَلَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿۱﴾ وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾

[هود: ۲-۳].

«جز خداوند را بندگی نکنید که من از سوی او برای شما هشداردهنده و مزده آورم (۲) و آن که از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به درگاه او توبه کنید».

و یا می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنْتُمْ إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا﴾

[فصلت: ۶].

«بگو: جز این نیست که من بشری مانند شما هستم. به من وحی می شود که خدایان معبود یگانه است. پس به راستی و درستی رو به سوی او نهید و از او آمرزش بخواهید».

و یا می فرماید:

﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿۱﴾ وَيَقَوْمِ لَا سَأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنِّي أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۲﴾ وَيَقَوْمِ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾

[هود: ۵۰-۵۲].

«و به سوی عاد، برادرشان هود [را فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خداوند را بپرستید. برایتان معبود [راستینی] جز او نیست. شما جز افترازن نیستید (۵۰) ای قوم من، بر [رساندن] آن [دعوت] پاداشی از شما نمی خواهم. پاداش من جز بر [عهده‌ی] کسی که مرا آفریده است، نیست. آیا خرد نمی‌ورزید؟ (۵۱) و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به سوی او بازگردید».

و مانند سخن پیامبر ﷺ درخصوص کفاره مجلس [که هرگاه می‌خواست از مجلس برخیزد می‌فرمود]:

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».

(خداوندا تو پاک و منزهی و به ثنا و ستایش تو مشغولم، گواهی می‌دهم که معبود راستینی جز تو نیست و از تو آمرزش می‌طلبم و به سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌نمایم)<sup>۱</sup>.

و مانند سخن پیامبر ﷺ بعد از پایان یافتن وضو:

<sup>۱</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۴۸۵۷) و علامه آلبنی رحمه الله در صحیح الجامع (۴۴۸۷) آن را صحیح دانسته است.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز خداوند نیست و او خدای یکتاست و هیچ انبازی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، خداوندا مرا از زمره‌ی توبه‌کنندگان، و از زمره‌ی کسانی که خود را از پلیدی‌ها پاک می‌دارند قرار ده)¹.

و مانند این دعای پیامبر ﷺ که نماز را با آن به پایان می‌رساند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

خداوندا، گناهان گذشته و آینده‌ام، و گناهان پنهان و آشکارم، و آن گناهانم را که تو بدان‌ها از من آگاه‌تری، برایم بیامرز که تنها جلو اندازنده و عقب اندازنده تویی و معبود راستینی جز تو نیست)².

نصوص در این معنا و مفهوم بسیارند.

شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمته می‌گوید: «گستره‌ی استغفار و طلب آمرزش، و همراهیش با شهادت لا إله إلا الله میان اهل توحید استوار و پا برجا گشته است، از اولین‌شان تا آخرین‌شان، و از اولین‌شان، و از بالا تا پایین، و شمولیت و فراگیری دائره‌ی توحید و استغفار همه‌ی خلق را دربرگرفته، و آنان در این دایره نزد خدا درجاتی دارند، و هر عمل‌کننده‌ای مقامی مشخص دارد، بیان شهادت لا إله إلا الله از سر صدق و یقین همه‌ی شرک را از میان می‌برد، کوچک و بزرگش، عمدی و غیرعمدی، اول و آخر، نهان و آشکارش، و همه مشخصه‌های آن و نقاط پوشیده و پنهانش را از میان می‌برد، و استغفار و طلب آمرزش بقیه‌ی لغزش‌های آدمی را محو می‌کند و گناه را که از شعب شرک است می‌زداید، همانا گناهان همگی از شعب شرک هستند، در نتیجه توحید اصل شرک را می‌زداید و از بین می‌برد و استغفار و طلب آمرزش فروع آن را از بین می‌برد؛ لذا گویاترین سپاس و ستایش سخن لا إله إلا الله است، و گویاترین دعا سخن استغفر الله است»³.

پیامبر ﷺ توحید و استغفار را با هم گرد آورده است، از انس رضی روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه‌ی آنچه از تو صادر شده (گناهان گذشته‌ی تو) را می‌بخشم و [به چگونگی گناه] اهمیتی نمی‌دهم، ای فرزند آدم!

¹ - سنن ترمذی (شماره: ۵۵)، و آلبانی رحمته در الارواء (۱۳۴/۱) آن را صحیح دانسته است.

² - صحیح مسلم (شماره ۷۷۱).

³ - مجموع الفتاوی (۶۹۷/۱۱-۶۹۶).



اگر گناهان تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمرزم، ای فرزند آدم! اگر به اندازه‌ی گنجایش زمین، گناه به سوی من بیاوری و سپس در حالی به من برسی که چیزی را شریک من قرار نمی‌دهی، به گنجایش زمین با مغفرت و آمرزش به استقبال تو می‌آیم<sup>۱</sup>. این حدیث، حدیثی عظیم و گردآورنده و فراگیرنده‌ی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اسباب بخشش گناهان است، چون که این حدیث سه وسیله و سبب مهمی که بخشش گناهان با آن حاصل می‌گردد را دربرگرفته است:

۱- دعا کردن به درگاه الهی و فراخوندنش و امیدوار بودن به او، از مهم‌ترین علت‌های بخشش این است که هنگامی که آدمی مرتکب گناهی می‌شود امید بخشش از غیر پروردگارش نداشته باشد و بداند که این فقط خداوند است که گناهان را می‌بخشد.

۲- استغفار و طلب آمرزش، همانا گناهان اگر آنقدر زیاد باشند که به ابرهای آسمان هم برسند بی‌شک خداوند آنها را می‌بخشد، وقتی که آدمی از پروردگارش طلب آمرزش و مغفرت نماید.

۳- توحید، که بزرگ‌ترین سبب بخشش است، کسی که فاقد آن باشد مغفرت را نیز از دست می‌دهد، و کسی که آن را به همراه داشته باشد بزرگ‌ترین اسباب مغفرت را با خود دارد و به همین خاطر خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸ و ۱۱۶].

«بی‌گمان خداوند شرک ورزیدن به خود را [از کسی] نمی‌آمرزد و بلکه پایین‌تر از آن را از هر کسی که بخواهد می‌بخشد».

پس هرکس که موحد به قیامت درآید با بزرگ‌ترین سبب مغفرت آمده است<sup>۲</sup>. این‌ها درهای خیرند که گشوده شده‌اند و لنگه‌های آنند که باز شده‌اند و گلدسته‌های آنند که آشکار گشته‌اند، از خداوند متعال خواهان هدایت به سمت آنها و توفیق در عملی نمودن آنها هستیم.

<sup>۱</sup> - سنن ترمذی (شماره: ۳۵۴۰)، و علامه آل‌بانی رحمته‌الله در الصحیحه (شماره: ۱۲۷) آن را حسن دانسته است.

<sup>۲</sup> - بنگر به: جامع‌العلوم والحکم اثر ابن‌رجب (ص: ۳۷۵-۳۶۷).



## ۱۰۹- جایگاه استغفار و موقعیت استغفارکنندگان

همانا استغفار از جایگاهی مهم در دین برخوردار است و برای استغفارکنندگان نزد خداوند پاداش‌های ارجمندی مهیا گشته است، میوه‌ها و ثمرات استغفار و نتایج پسندیده‌ی آن در دنیا و آخرت را کسی جز خدا نمی‌تواند برشمرد و به همین خاطر نصوص قرآنی و احادیث نبوی راهنمایی‌کننده به استغفار و تشویق‌کننده بدان و بیان‌کننده‌ی فضیلت و پاداش عظیم آن بسیارند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۰].

«و هرکس که بدی کند یا بر خویشتن ستم روا دارد، آن‌گاه از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزنده‌ی مهربان می‌یابد.»  
و یا می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«و آنان که چون مرتکب کاری زشت شوند یا بر خود ستم کنند، خداوند را یاد کنند، و برای گناهان‌شان آمرزش خواهند - و جز خدا چه کسی است که گناهان را می‌آمرزد-».  
و یا می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ [الأنفال: ۳۳].

«و [نیز] در حالی که آنان آمرزش خواهند، خداوند عذاب‌کننده‌ی آنان نیست.»  
و خداوند به نقل از نوح علیه السلام می‌فرماید:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۲﴾﴾ [النوح: ۱۰-۱۲].  
«سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید. بی‌گمان او بس آمرزنده است (۱۰) تا [باران] آسمان را پیاپی [و فراوان] بر شما فرو ریزد (۱۱) و تا شما را با [بخشیدن] اموال و فرزندان مدد رساند و به شما باغ‌ها دهد و برایتان رودها پدید آورد.»

آیات در این معنا و مفهوم بسیارند که خود گواهی بر جایگاه عظیم استغفار، و فوائد و نتایج گوناگون آن است.

در اثر از حسن بصری رحمته نقل است که: مردی نزد او از قحطی و خشکسالی شکایت کرد، حسن بصری به او گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، فرد دیگری نزد وی از فقر شکایت کرد، حسن بصری به او نیز گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، شخص دیگری نیز از خشک شدن باغش نزد وی شکایت کرد، حسن بصری به او هم گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، و شخص دیگری نزد او از نداشتن فرزند شکایت کرد، حسن بصری به او نیز گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، سپس سخن خداوند متعال به نقل از نوح علیه السلام را برایشان تلاوت کرد که می‌فرماید:

﴿قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۲﴾﴾ [النوح: ۱۰-۱۲].

«سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید (۱۰) بی‌گمان او بس آمرزنده است تا [باران] آسمان را پیاپی [و فراوان] بر شما فرو ریزد (۱۱) و تا شما را با [بخشیدن] اموال و فرزندان مدد رساند و به شما باغ‌ها دهد و برایتان رودها پدید آورد»<sup>۱</sup>.

«یعنی هنگامی که به درگاه خداوند توبه کرده و از او آمرزش طلبیدید و او را اطاعت کردید رزق و روزیتان افزایش یافته، و از برکات آسمان شما را می‌نوشاند، و از برکات زمین برای شما می‌رویاند، و کشت و زرع برایتان به عمل آورده، و از پستان حیوانات شیرده، شیر برایتان جاری می‌کند، و با مال و فرزندان شما را یاری می‌کند، یعنی: به شما اموال و فرزندان عطا کرده و باغ‌هایی به شما می‌بخشد که انواع میوه‌ها را دربرگرفته و رودهایی در میان‌شان جاری می‌گرداند»<sup>۲</sup>. و این مطلب گواهی است بر فواید بسیار استغفار و مواهب فراوان و ثمرات متعدد آن.

این نتایج و بهره‌های نام برده شده در این جا جزو آن چیزهایی است که آدمی در دنیایش بدان دست می‌یابد. بهره‌هایی که جزو نعمات گسترده و مواهب ارجمند و ثمرات متنوع آن است، اما آنچه را که استغفارکنندگان در روز قیامت از پاداش‌های فراوان و اجر عظیم و رحمت و بخشش و رها شدن از آتش و نجات از عذاب کسب می‌کنند چیزهای (نیکویی) است که جز خداوند کسی نمی‌تواند آن‌ها را برشمرد.

<sup>۱</sup> - حافظ در الفتح (۹۸/۱۱) آن را بیان کرده است.

<sup>۲</sup> - تفسیر القرآن العظیم اثر ابن کثیر (۲۶۰/۸).

ابن ماجه در سنن اش از عبدالله بن بسر رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوشا به حال کسی که در کارنامه اش استغفار فراوان باشد». سند آن صحیح است.<sup>۱</sup> طبرانی در اوسط و ضیاء مقدسی در احادیث المختاره از زبیر رضی الله عنه روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس می خواهد نامه اعمالش [در روز قیامت] او را خوشحال کند پس باید به کثرت استغفار کند».<sup>۲</sup>

ابوداود و ترمذی و دیگران از بلال بن یسار بن زید، از پدرش، از پدر بزرگش نقل کرده که او شنیده پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمودند: «هر کس **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ** را بگوید بخشیده می شود اگر چه از میدان جهاد فرار کرده باشد».

این حدیث گواه بر آن است که استغفار و طلب آمرزش گناهان را محو می کند، فرقی نمی کند کبیره باشند یا صغیره، چرا که فرار از جهاد جزو گناهان کبیره است.

اما آنچه شایسته است در این جا مورد توجه قرار گیرد این است که منظور از استغفار آن است که شخص از ارتکاب مجدد گناه و اصرار بر آن دست بکشد، این نوع استغفار است که توبه‌ی نصوح شمرده می شود توبه‌ی خالصانه‌ای که [گناهان] ماقبل خود را باطل و ملغی می کند، اما اگر شخصی با زبان بگوید: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ**، اما از گناه دست نکشد، او با گفتن استغفرالله به درگاه خداوند دعای مغفرت می نماید، هم چنان که می گوید: **«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»**: «خدایا مرا ببخش». و این درخواست بخشش از خداوند است که با گفتن آن دعا نموده، و حکم آن همچون دیگر دعاها به درگاه الهی است و امید اجابت از آن می رود.

علما بیان داشته اند که گوینده‌ی: **«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»** دو حالت دارد:

۱- این که این جمله را بگوید و قلباً بر گناه پافشاری نماید، که در این حالت او در این که می گوید: **«وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»** دروغگو است، زیرا او توبه کار و پشیمان نیست، بی شک با اصرار آدمی بر گناه توبه‌ای وجود ندارد.

۲- این که این جمله را بگوید و با قلب و اراده و تصمیم و نیت اش از گناه دست بکشد، جمهور علما بر مشروعیت سخن شخص توبه کار و نادم که می گوید: **«أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ»** صحه نهاده اند، و هم چنین بر مشروعیت این که بنده با پروردگارش عهد ببندد که دیگر هرگز به سوی گناه بازنگردد [هم] صحه نهاده اند، همانا عزم و اراده‌ای جدی تر و تزلزل ناپذیر بر این مطلب بر

<sup>۱</sup> سنن ابن ماجه (شماره: ۳۸۱۸)، و علامه آلبنانی رحمته الله علیه در صحیح الجامع (شماره: ۳۹۳۰) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۲</sup> اوسط (شماره: ۸۳۹)، و احادیث المختاره (شماره: ۸۹۲)، و علامه آلبنانی رحمته الله علیه در الصحیحه (شماره: ۲۲۹۹) آن را حسن دانسته است.

او واجب است، او [با گفتن این جمله] از آنچه در زمان حال بر آن عزم و اراده‌ای جدی دارد خبر می‌دهد، و پیش‌تر گفته شد که از جمله شروط قبول توبه، عزم و تصمیمی جدی است از سوی آدمی مبنی بر عدم بازگشت به گناه، اگر بر عزمش راسخ بود توبه‌اش پذیرفته می‌شود، اما اگر بار دوم به سوی گناه برگشت نیازمند توبه‌ای دیگر است تا گنااهش مورد بخشش قرار گیرد و به همین خاطر تا زمانی که آدمی این چنین باشد هرگاه گناه نمود و توبه کرد و هرگاه مرتکب خطایی شد و طلب آمرزش نمود او شایسته و سزاوار بخشش است هر چند که گناه و توبه را بارها تکرار نماید.

امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه از جمله‌ی آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از پروردگارش روایت می‌کند، چنین آورده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «بنده‌ای گناهی انجام داد، پس گفت: خدایا! گناهم را ببخش؛ خداوند متعال فرمود: بنده‌ام گناهی انجام داد و دانست که پروردگاری دارد و [اگر بخواهد] گناه را می‌بخشد و [اگر بخواهد، بنده را] بر سر آن مؤاخذه می‌کند. سپس دوباره این کار را تکرار کرد و مرتکب گناه شد و گفت: خدایا! گناهم را ببخش خداوند متعال فرمود: بنده‌ام گناهی را انجام داد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌بخشد و [اگر بخواهد، بنده را] بر سر آن مؤاخذه می‌کند؛ سپس دوباره تکرار کرد و مرتکب گناه شد و گفت: خدایا! گناهم را ببخش، خداوند متعال فرمود: بنده‌ام گناهی را انجام داد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌بخشد و [اگر بخواهد، بنده را] بر سر آن مؤاخذه می‌کند؛ [ای بنده‌ی من!] هر چه می‌خواهی انجام بده که همانا تو را بخشیدم<sup>۱</sup>». یعنی: تا زمانی که پشیمان شوی و بسیار ناله کنی و توبه نمایی.

این توبه‌ای مقبول و پذیرفته شده است هر چند که ارتکاب گناه تکرار گردد، همانا هرگاه بنده توبه را تکرار نماید و شروط آن را به طور کامل به جای آورد توبه‌اش پذیرفته می‌شود، اما استغفار بدون توبه مستلزم مغفرت و بخشش نیست، بلکه سببی از اسبابی است که انتظار می‌رود به واسطه‌ی آن مغفرت و بخشش صورت پذیرد.

شایسته‌ی آدمی نیست که از رحمت خداوند مأیوس گردد هر چند که گناهانش بزرگ و زیاد و متنوع باشند، همانا در توبه و مغفرت و رحمت گشوده و باز است، خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ  
الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾﴾

[الزمر: ۵۳].

<sup>۱</sup> صحیح بخاری (شماره: ۷۵۰۷)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۷۵۸).

«بگو: ای بندگانی که بر خود اسراف کرده‌اید، از رحمتِ خدا ناامید نشوید. به راستی خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد. بی‌گمان اوست آمرزگار مهربان».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «کسی که بعد از (نزول) این آیه بندگان خداوند را از توبه مأیوس کند در حقیقت کتاب خداوند متعال را انکار کرده است»<sup>۱</sup>.

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ [التوبة: ۱۰۴].

«آیا ندانسته‌اند خداوند است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد؟».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۰].

[النساء: ۱۱۰].

«و هرکس که بدی کند یا بر خویشتن ستم روا دارد، آن‌گاه از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزنده‌ی مهربان می‌یابد».

و خداوند در حقی منافقین می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۴۵-۱۴۶].

[النساء: ۱۴۵-۱۴۶].

«بی‌گمان منافقان در طبقه‌ی پایین‌تر آتش [جهنم] جای دارند و برای آنان یآوری نیایی (۱۴۵) مگر آنان که توبه کرده‌اند».

و در رابطه با نصاری می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا

عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۷۳-۷۴].

[المائدة: ۷۳-۷۴].

وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۷۳-۷۴].

«البته کسانی که گفتند: خداوند یکی از سه [اقنوم] است کافر شدند و هیچ معبود [راستینی] جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند، باز نیابند، قطعاً به کافران‌شان عذابی دردناک خواهد رسید (۷۳) آیا به سوی خداوند باز نمی‌گردند و از او آمرزش نمی‌خواهند؟ و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

<sup>۱</sup> - این سخن را ابن‌کثیر در تفسیرش (۵۹/۴) بیان کرده است.

و در رابطه با کفار می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا﴾ [البروج: ۱۰].

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را کیفر دادند، آن گاه توبه نکردند».

حسن بصری می گوید: «این گذشت و بخشش را بنگرید، دوستان و اولیانش را می کشند و او آنان را

به توبه و مغفرت فرامی خواند»<sup>۱</sup>.

چه بزرگ است لطف و احسان خداوند و چه گسترده است عطا و بخشش او، از خداوند سبحان

می طلبیم که ما را مشمول عفو و بخشش خود قرار دهد و با مغفرتش بر ما منت نهاد حَقًّا که او بسیار

بخشنده و مهربان است.

<sup>۱</sup> - بنگر به: تفسیر ابن کثیر (۵۸/۴).



## ۱۱۰- همراهی پیامبر ﷺ با استغفار

همانا که پیشوای پیامبران، و الگوی یکتاپرستان، و رهبر سفیدرویان رسول کریم ﷺ بسیار توبه و استغفار می نمود، آن هم با این که همه ی گناهان گذشته و آینده اش بخشیده شده بود، هم چنان که خداوند می فرماید:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾﴾

[الفتح: ۱-۲].

«به راستی در حق تو به فتوحی آشکار حکم کردیم (۱) تا سرانجام خداوند [همه ی] گناهان گذشته و آینده ات را بیامزد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست رهنمون شود.»

و در صحیح از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ شب را به عبادت می ایستاد تا اندازه ای که پاهایش ترک برمی داشتند، گفتم: ای رسول خدا! چرا چنین کاری می کنی در صورتی که خداوند، گناهان قبلی و بعدی تو را بخشیده است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا نباید بنده ای شکرگزار باشم؟»<sup>۱</sup>

ابن کثیر رحمته الله می گوید: «این از خصوصیات رسول الله ﷺ است خصوصیتی که هیچ کس را در آن سهمی نیست، و در حدیث صحیح در خصوص ثواب اعمال، برای کسی جز او بیان نشده که گناهان گذشته و آینده اش مورد بخشش قرار گرفته باشد، و این خود متضمن تمجید عظیمی برای رسول الله ﷺ است، و تمامی کارهای ایشان رضی الله عنهم طاعت و نیکی و استقامت و پایداری بود، به گونه ای که هیچ کس نه در اولین و نه در آخرین جز او به آن مقام نایل نمی آید، و بدون استثناء او کامل ترین انسان هاست و سرور آنان در دنیا و آخرت است»<sup>۲</sup>.

با همه ی این توصیفات ایشان رضی الله عنهم در تمامی اوقاتش بسیار استغفار می نمود، و صحابه در مجالس رسول الله ﷺ استغفار بسیاری را از ایشان می شنیدند.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۴۸۳۷)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۸۲۰).

<sup>۲</sup> - تفسیر القرآن العظیم (۳۱۰/۷).

در صحیح مسلم از اغرّ مزنی رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «گاهی در دل من [درباره‌ی ذکر] سستی پدید می‌آید، و من در روز، یکصد بار از خداوند آمرزش می‌خواهم»<sup>۱</sup>.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: «سوگند به خداوند که من در روز بیش از هفتاد بار از خداوند آمرزش می‌خواهم»<sup>۲</sup>.

در سنن ابوداود و ترمذی و ابن ماجه از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که: ما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یک مجلس صد بار می‌شنیدیم که می‌فرمودند:

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ تُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

(پروردگارا! مرا ببخش، و توبه‌ام را بپذیر، همانا تو، توبه‌پذیر و مهربان هستی)<sup>۳</sup>.

نسائی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را گردآورده، سپس فرمودند:

«ای مردم به درگاه خداوند توبه کنید. من در روز صد بار به درگاه او توبه می‌کنم»<sup>۴</sup>.

درخصوص جمله بندی استغفار عبارات زیادی از ایشان رضی الله عنهم به اثبات رسیده است، از جمله این

سخن ایشان رضی الله عنهم: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»، ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که همچون پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار این جمله را تکرار کند: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»<sup>۵</sup>.

از جمله این سخن ایشان:

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ تُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

(پروردگارا! مرا ببخش و توبه‌ام را بپذیر، همانا تو، توبه‌پذیر و مهربان هستی).

پیش‌تر این حدیث به نقل از ابن عمر رضی الله عنهما بیان شد.

- از جمله آنچه در صحیحین به اثبات رسیده که: ابوبکر رضی الله عنه به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: دعایی به من

بیاموز که آن را در نماز بگویم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۰۲).

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۶۳۰۸).

<sup>۳</sup> - سنن ابوداود (شماره: ۱۵۱۶)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۴۳۴) و علامه آلبنانی رحمته الله در الصحیحه (شماره: ۵۵۶) آن را صحیح دانسته است.

<sup>۴</sup> - نسائی در الکبری (۱۰۲۶۵)، امام مسلم همین حدیث را با لفظی مشابه از اغرّ روایت کرده (۲۰۷۶/۴).

<sup>۵</sup> - السنن الکبری اثر نسائی (شماره: ۱۰۲۸۸) و صحیح ابن حبان (شماره: ۹۲۸).

خدایا من بر خودم ستم فراوان کرده‌ام و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، پس به لطف و بخشندگی خودت مرا بیامرز و بر من رحم کن که بی‌گمان تو بسیار بخشایشگر و مهربان هستی).<sup>۱</sup>

- از جمله در صحیحین از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که: پیامبر ﷺ این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَهَزَلِي وَخَطِيئِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزَلِي وَخَطِيئِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

(پروردگارا! خطا و جهل و افراط کار من و آنچه را که تو از من نسبت به آنها داناتری، بیامرز. پروردگارا! (گناهان) جدی و شوخی و عمدی و غیرعمدی من را که همه آنها را انجام داده‌ام، بیامرز. پروردگارا! گناهان قبلی و بعدی و نهانی و آشکار و آنچه را که تو بهتر از من می‌دانی بیامرز، هر کسی را که بخواهی به رحمت خود نزدیک می‌نمایی و هرکسی را که بخواهی از رحمت خود دور می‌گردانی، و بر تمام کارها توانا هستی).<sup>۲</sup>

- از جمله: در صحیح مسلم به اثبات رسیده که از جمله‌ی آخرین دعاهایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بین تشهد آخر و سلام می‌خواند، این بود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، وَ مَا أَسْرَفْتُ، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»

(خداوند، گناهان گذشته و آینده‌ام، و گناهان پیدا و آشکارم، و زیاده‌روی‌هایم، و آن گناهانم را که تو بدان‌ها از من آگاه‌تری، برایم بیامرز که تنها جلواندازنده و عقب‌اندازنده تویی و معبود [راستینی] جز تو نیست).<sup>۳</sup>

- از جمله‌ی آنها: که کامل‌ترین و تمام‌ترین عبارت استغفار است، عبارتی است که در صحیح بخاری به اثبات رسیده و از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سیدالاستغفار آن است که بنده بگوید:

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری (شماره: ۸۳۴)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۷۰۵).

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۲۷۱۹).

<sup>۳</sup> - صحیح مسلم (شماره: ۷۷۱).

«اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوؤُا لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوؤُا بِذُنُوبِي فَاعْفُرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»

(خداوند! تو پروردگار هستی، معبود راستینی جز تو نیست، مرا آفریده‌ای و من بنده‌ی تو هستم، و من تا آن‌جا که می‌توانم بر عهد و وعده‌ی تو پایبندم، از شر آنچه که انجام داده‌ام به تو پناه می‌آورم، و به نعمتی که به من ارزانی داشته‌ای و نیز به گناهانم اعتراف می‌کنم. پس مرا ببامرز؛ زیرا کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد).

این حدیث به علت این‌که دربرگیرنده‌ی معانی توبه، و مشتمل بر حقائق ایمان، و شامل عبودیت و بندگی محض، و [نشان‌دهنده‌ی] نیاز و شرمساری هر چه تمام‌تر آدمی است، در فضیلت و امتیاز بر دیگر عبارات استغفار پیشی بسته و به پله‌های بالاتر صعود کرده است.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «این استغفار دربردارنده‌ی اقرار و اعتراف آدمی به ربوبیت و الوهیت و توحید خداوند سبحان است، و اعتراف به این‌که خداوند خالق او بوده، و به [گفتار و کردار] او آگاه است، چرا که او را پدید آورده است، پدیدآوردنی که مستلزم ناتوانی و درماندگی آدمی در ادای حق خالقش و هم‌چنین کوتاهی‌ش در این خصوص است، و اعتراف به این‌که آدمی بنده‌ی اوست، بنده‌ای که تحت فرمان و سلطه‌ی خداوند است و نمی‌تواند از دست او به پناه‌گاهی پناه ببرد، و جز او یاور و پشتیبانی ندارد، سپس به بیان پای بندی به ورود در زیر فرمان و حکم او - که همان امر و نهی خداوند است - ، حکمی که بر زبان رسولش آن را بر دوش آدمیان نهاده است و آنان را مأمور به انجامش کرده، می‌پردازد و [می‌گوید]: آن را به قدر توانیم انجام می‌دهم و نه براساس ادای حق تو، همانا آدمی ناتوان از ادای حق توست، بی‌شک این تلاشی اندک و به اندازه توان است، با این حال من وعده‌ات را تصدیق می‌کنم؛ وعده‌ای را که به فرمانبردارانت داده‌ای که به آنان پاداش دهی و به گناهکاران داده‌ای که تنبیه و مجازات‌شان نمایی، من بر عهد تو ثابت‌قدم هستم و وعده‌ات را تایید می‌کنم، آن‌گاه به تو پناه آورده و متوسل می‌شوم از شر کوتاهی‌هایی که در خصوص امر و نهی تو انجام داده‌ام، حقا که اگر تو از شر این تقصیرها و کوتاهی‌ها مرا پناه ندهی هلاک و نابود می‌گردم چرا که ضایع کردن حق تو موجب هلاکت و نابودی می‌گردد، من به نعمت تو بر خود معترف بوده و اقرار می‌کنم، و هم‌چنین به گناهی که مرتکب شده‌ام نیز معترف بوده و اقرار می‌کنم، از سوی تو نعمت و احسان و لطف بوده، و از سوی من گناه و زشتی، عاجزانه از تو می‌خواهم که با پاک کردن و زدودن [آثار] گناهانم مرا ببامرزی، و مرا از شر آن‌ها در امان نگه داری، حقا که جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشد. به همین خاطر است که این دعا سید

الاستغفار و سرور آمرزش است»<sup>۱</sup>.

- از جمله دیگر عبارات استغفار که از رسول الله ﷺ نقل گردیده است عبارتی است که امام بخاری از حضرت عائشه روایت کرده که می‌گوید: «پیش از این که پیامبر ﷺ فوت کند در حالی که پشت‌اش را به من تکیه داده بود، کاملاً گوش فرادادم که می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى».

خدایا! مرا ببخش و بر من رحم کن و مرا به رفیق اعلیٰ ملحق گردان).

در این حدیث اشاره‌ایست به این که رسول الله ﷺ در لحظه لحظه‌ی زندگیش و تا آخرین لحظات ارجمند آن همراه و همدم استغفار بوده است، و هم چنان که ایشان ﷺ کارهای نیکش را، همچون نماز و حج و شب‌زنده‌داری و سایر مجالسی که در آن حضور می‌یافت را با استغفار به پایان می‌رساند، پایان زندگیش را به تمامی با آن به پایان رساند، خداوند اقتدای نیکو به ایشان ﷺ و پیروی از روش ایشان را روزی‌مان گردانیده، و عاجزانه از او می‌خواهیم که پایانی نیکو را روزی‌مان گرداند، حقا که او دعاهای ما را شنیده و پاسخ می‌دهد،

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین، وصلی الله وسلّم علی نبینا محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین  
ان شاء الله بعد از این، بخش سوم می‌آید که عبارت است از شرح اذکار متعلق به کارهایی که در طول شبانه‌روز انجام می‌گیرد.

پایان این بخش از ترجمه:

چهارشنبه ۹۲/۳/۲۹

گروه علمی فرهنگی موحدین

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

<sup>۱</sup> - مدارج السالکین (۲۲۲/۱-۲۲۱).